



۸۱۰



کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	آسان
مؤلف	
جلد	(۱۱۰) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی	
شماره ثبت کتاب	۴۱۵۱۵
	۱۳۷۸۵



کتابخانه	مجلس شورای
تاریخ	۸۱۰



۸۱۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب آسان

مؤلف

جلد (۱۱۰) از کتب (خطی) اهدائی

آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب

۳۱۵۱۵

۱۳۷۸۵



کتابخانه

خطی اهدائی

۸۱۰

آسان

ترجمہ

اصول

نجوم طبعی

از الفات

آمد کلن

جای پنجم

کتاب چار باقی

خبر از قزوین و مشلا و اسلویان

کتاب و مشلا و اسلویان

عماد علی دشتی از کتبه ۳۳ و ۳۴

آن رنگین است و مرا و هم اشکال

کتاب و مشلا و اسلویان

منطبعة پاریس

۱۳۹۳

مترجم

نجم الملک

عبدالقادر

فیصلہ

هذا کتاب
مفقه من ترجم
والله الرحمن الرحيم
منطوقه

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين بعد حين
ابن الفاضل الكمال علي بن محمد بن عبد القادر الصفار كرجي ان شاء الله تعالى
محرره سنة اربعين وستمائة اقدم اهل بيتنا اقدس شهر باري ناسر الدين بادشاہ ظل الله عليه ملكه وملكها
نعت بافته هواره خاطر باری مصرف و بیع علوم و صنایع خبیبه و بدیع نوره و در اندک مدتی کشف
السنة و فرنگستان و بسیار از قون منزه و متداول کرده و در شخص شریع و نفس فخر علی الله خود را و بگویند
مشاغل و سبک کتابات و بی نهایت امور ملک و ملت و هر شبانه روزی ساعاتی را و بوجه باری هواره
مصرف و غلبه علوم و قون نوره و بیانش و از جمله علوم که بدین منظره نظر بند کاران اهل بیتنا اقدس
که به موجب آیه شریفه **الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ يُؤْتِيهِمْ مِنْ فَضْلِهِ**
وَالَّذِينَ يَتْلُوا مَا خَلَقْتُ هَذَا بِلَا إِلَٰهٍ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَعْبُدُوا اللَّهَ فَاعْبُدُوا اللَّهَ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَاعْبُدُوا اللَّهَ
در راست و مدد رسد مبارکه و از القون بنسب علی کل علوم و صنایع خبیبه و بدیع نوره و در اندک مدتی کشف
مشاغل و سبک کتابات و بی نهایت امور ملک و ملت و هر شبانه روزی ساعاتی را و بوجه باری هواره

فرجه و بالبعث غوره حس الاموال علی چندین کتاب بطور مختصر در علم هشتاد و پنجم حدیث و نه و هشتاد
کرده و مثل قانون نامش و غیره تا در سفر و در فرنگستان کار بخیم طبع بطور موسوم با آستان بزمان و فرجه
انقضات موسوم آید **بکون** یا خود آوردند و باین کار بکوشید با فایده و دستاورد و نه و هشتاد و پنج
که هر روز در بجا کای مبارکه و متفق شد و نه و هشتاد و پنج و حاصل طاعتی که با شفاها عرض نماید و بدین معنی که
ناحیه ای بطبع رسانند تا به آیه انهم که در و نه و هشتاد و پنج و حاصل طاعتی که با شفاها عرض نماید و بدین معنی که
از فواید این مجلس در رسیده رسد مبارکه غلام کتابی که زیاده از بیست و سه هزار است بنام شیخ غفر
و مطالعین اگر چه عیال است و مشکل خود را مقید و ملتزم غوره یا بنده خلی واضح و سلیح و روان و آسان و در
کند و از عبارات مفاد غیر از نوبه و کلمات و اصطلاحات و ترکیبها که امکان احتساب جود تا اصل مقصود
که در بیضا قلم مردم است بکسب علوم جدید و بعد از آن و تحلی و تحت ترجمه و غیره و در حصول این مقصود
زحمت زیاد کشت غلام نوار بی مسیحی را از سال و ده و بیست و پنج هجری با کمال دقت و کمال غوره و این بیست و سه کار
که به معاصی و محرم عالم و حاصل باشد و غلام ابدار که بکلی و موز و نه و هشتاد و پنج و بدین معنی که در بیضا
شهر از روی اصطلاحی و اصطلاحات طاعتی که در بیضا و نه و هشتاد و پنج و در فارسی و عربی مطابق این فرجه و در
مثال مورد غفلت که در سابق چهل و هشت حدیث و در سال اول فریب بکشد و است با ساری فرنگی و غیره که در
اسمی صحیح و مطابق وضع غوره و صحت اصطلاحات را در غل پر سه و بیست و نه و هشتاد و پنج و در غل پر سه و بیست و نه و هشتاد و پنج
تا بعد و از این پس در غل نور و است بشود و بیست و نه و هشتاد و پنج و در غل پر سه و بیست و نه و هشتاد و پنج
علوم که در بیضا و نه و هشتاد و پنج و در غل نور و است بشود و بیست و نه و هشتاد و پنج و در غل پر سه و بیست و نه و هشتاد و پنج
فرجه و در غل نور و است بشود و بیست و نه و هشتاد و پنج و در غل پر سه و بیست و نه و هشتاد و پنج
مست و صحت و در علم هند سه و بیست و نه و هشتاد و پنج و در غل نور و است بشود و بیست و نه و هشتاد و پنج
و این و از این پس در غل نور و است بشود و بیست و نه و هشتاد و پنج و در غل پر سه و بیست و نه و هشتاد و پنج
مابله از هر که و نه و هشتاد و پنج و در غل نور و است بشود و بیست و نه و هشتاد و پنج و در غل پر سه و بیست و نه و هشتاد و پنج
در این اقبال و جبهه اینها و در هشتاد و پنج و در غل نور و است بشود و بیست و نه و هشتاد و پنج و در غل پر سه و بیست و نه و هشتاد و پنج
و سایر بیست و نه و هشتاد و پنج و در غل نور و است بشود و بیست و نه و هشتاد و پنج و در غل پر سه و بیست و نه و هشتاد و پنج
و غالب بنده اند و نه و هشتاد و پنج و در غل نور و است بشود و بیست و نه و هشتاد و پنج و در غل پر سه و بیست و نه و هشتاد و پنج

فصل دوم در احوال و احوالات و احوالات و احوالات

حاله شغول بشوم باغام هربست و تعداد ستارانت که بعضی ثلثات و بعضی دایره باشند از امری عالم شخصی
علاوه بر ستارانت مذکور باشد و بنوعی استوار است و دیگر که در حلقه آفتاب مدارانی می باشند داخل جلی
عند وسط است و آنها را در زمان الاذباب که در جمیع اشیاء باشند و اگر چه اینها از زمان اینها
و در جریه و از سایر که اینها در وقت غنی است که در شب کوهم و صورت و در وقت که در وقت غنی است که
فاصله آن کوکبانی است که در وقت غنی است و در وقت الاذباب و در زمان است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که
با دیگر باشند و اینها در وقت غنی است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که
طی چند ملک و آنها را در وقت غنی است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که
استخراج غنی است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که
الاذباب و اینها در وقت غنی است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که
عقل و در این عالم غنی است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که در وقت غنی است که

[illegible]

این بود حضرت مبارک و افواج ذراتی که جزو عالم متصور شدند

استطاع رابن هبشاه ما وافق ابا اسحاق بن ربه في حقه و هو من عظمى عابدين و ان فضلنا انما هي في الحسن و الخیر

و کما که ممکن است بکلی این اعضاء از خود جدا سازند و بیاشد و اگر چه این در حکم جبهه و یکی است و در
جنیان کرده و برای حکم خود حکم نقطه هندی میوه و میوه را و در افعال و نامشاهی و در هر یک جدا اند که با وجود
آن خودی معرفت با حق تعالی است بر ما و در حقیقت همین جرم خود و نه نامشاهی و این بقضیل
شما هم و بود با نفس پاک شوم و نیز از و نفس با این سبب است و سبب است و در اقسام و این جمله
معرفتی است آن را و این معنای بیایم از این که در این معنای و در افعال و این نامشاهی و این

حکایت عالم شخصی فرمودست و در بیان آن هزاران هزار علی که گویند مرکز جهان را بنمایند و در آن سال
 پیدا شدند و بنا بدین عالم شخصی نسبت باین امره معین فرمودند و مطلق فرمودند و نه وسعت علم
 و درش بلیغ و ذوق برای ما ضعیفان نیز همین عالم عالم خود است که خوانند ۱۴ هم اطلاع تفصیلی بر این امر خود
 خاتم و همین بکمال شهادت است که خوانند ۱۵ هم بدینست که از هر یک یک هر یک که عالم را بنمایند و در آن سال
 بکشت امران فرمودند و خوانند ۱۶ هم بدینست که از هر یک یک هر یک که عالم را بنمایند و در آن سال
 کاتب و حکایت این دست که از هر یک یک هر یک که عالم را بنمایند و در آن سال
 بدینست که از هر یک یک هر یک که عالم را بنمایند و در آن سال
 فکر در آن عالم که فرمودند و در آن سال
 بعضی که از هر یک یک هر یک که عالم را بنمایند و در آن سال
 سواد آنها را بدینست که از هر یک یک هر یک که عالم را بنمایند و در آن سال
 و فضیلت و کماله انسان کرد بدینست و در آن سال
 حقایق و در آن سال کرد بدینست و در آن سال
 نسبت به علم و معارف و فقه که در آن سال
 اندر این عالم و در آن سال
 احوال و احوال و در آن سال
 بدینست که از هر یک یک هر یک که عالم را بنمایند و در آن سال
 و در آن سال
 و در آن سال

بنظر می آید و درجه عبور مدار خلی سلطانی و هر چند مرکز آن باشد و درجه عرض نشان می آید و در مرکز طول
 انکه خط ظهور و کان از کواکب و قمر و الما خط جاذبه و کواکب و قمر و در هر کله یک است از آنکه مرکز زمین باشد یا نه
 باطل و قمر و مدار باشد یا کواکب (طرف انچه عرض نیست خرد و در فصل سال که مدارات کلهها هم مستقیم باشد)
 و باطل باشد و مرکز انفا و باطل که کواکب بعد از غیب شدن و طرف مغرب با و از طرف مشرق سران کنند و آنوقت معلوم
 بشود که در آن وقت و در آنجا چه یک مرکز و یک کله است هر کله که مرکز است از چهار وجه و در آن
 خود نشان را حال آنکه حرکت و وضعی که یک جا بر روی زمین که آن کلهها از جلیله و در آنجا باشد

مخفی است و تمام این صحنه را ما در مدینه باطل و در حرکت مشاهده میکنیم

میکویم که این کلهها مستقیما از جهت وضعی آفتاب چرا که اگر فرض می بودند از قبل استار است که در این زمانه و باطل
 در آفتاب را باطل و در آن وقت است از حال و در وقت شب و از آن که مرکز کلهها و در آنجا از جهت آفتاب و
 مسنونه آنها و آفتاب را که در آن وقت و طرف خط نشان است و باطل است و در آنجا در آن وقت
 و در آنجا و باطل و در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 میا است و مشاهده بنظر آید و هر چند فاصله نشان زیاد و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 عبور و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 فیکان از کواکب و قمر و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 از این کواکب و قمر و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت

و بعضی چیزین فرض نموده اند که کلهها بر سطح آفتاب کشیده میشوند و مرکز آن کلهها در آنجا
 به وجهی که در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 حرکت خاص باشد و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 آنها بنظر می آید که کلهها در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 مشخصی که هر دو جهت که از کواکب و قمر و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 حرکت و وضعی که در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 همان نتیجه بدست آید که بر فرض مشاهده حرکت و وضعی انفا حکم است و باین حالها انظر بنظر می آید

که منصف فواصل سطح دورها باشد و در آنجا که کواکب مشاهده و در آن کواکب و در آنجا که کواکب مشاهده
 دارند و باطل و در آنجا که کواکب مشاهده و در آنجا که کواکب مشاهده و در آنجا که کواکب مشاهده

لبر آنکه کلهها در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 عباد بنظر می آید که در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 بعینه سمت حرکت و مشرق و انفا که از زمین و سایر استار است و در آنجا در آن وقت
 حرکت از مرکز است و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 وضعی بنظر می آید که در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 حرکت از مرکز است و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت

فصل دوم در تعیین مدار مرکز حرکت و وضع آفتاب و مدارات کواکب و قمر و در آنجا در آن وقت
 استواری آن دوره ظاهر کلهها بنظر می آید که در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 از وقت عبور کواکب و قمر و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 اعدادی که در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 ۲۷ شب از روز ۱۲ ساعت ۵ دقیقه و ۱۰ ثانیه و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 ۲۷ شب از روز ۱۲ ساعت ۵ دقیقه و ۱۰ ثانیه و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 انفا که در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 بنظر می آید که در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 حرکت خاصه که کلهها در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 خرد می شود و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 سبب کلهها خواهد بود و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت

و امر واقع هیچ کدام از این دو حالت را در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت
 سبب می کند و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت و در آنجا در آن وقت

(۴۵)

نقطه معلوم که مدارش وجود کند (بحکم طبعی جز انشائی که لازمه حرکت و ضربه به واسطه هم از آب
 نباید که تمام باشد بلکه باقی باشد و در دو قطب حرکت فرو نشسته و در حد و استوار است و در
 اقصای قطب به نقطه که در اندازه اقطار باشد از اقطار بود انداختن بخوبی برساند و در غلبه بر آب
 فرو نشستن قطبین معلوم حرکت و ضربه است و حال آنکه بر فرض محقق که شش بر یک شش را در حد از مرکز با قوت جاذبه
 مکرر به باید از فرو نشستن برود کند)

دایره استوائی آفتاب در ذنب استطوح مدار است سائر مدارات سبیل است از استوائی

عطار در
 ابراهیم در اکتشاف این قطب یعنی قطب
 لازم است که از این باب یاد کند که با اصول
 امور در دست است ولی با وجود
 همین قدر معلوم بشود که در سائر اعظم
 زحل
 غیر از عطار و سبیل است از دایره استوائی
 آفتاب یعنی آنچه از منطقه البروج ما دارند (و چون در کمال بطول حرکت شد این فضا را باید که در هر حرکت
 فوسل شود و در حد و اندازه که میباید که آنرا با آن معلوم کرد که آفتاب است سر طوطی بعد از تمام است
 محور سبیل بند و بی اندازه است چراغ هر منطقه از دایره استوائی آفتاب بر منطقه ای حرکت میجویند و در حد
 که در هر باب فریب ۱۰۰ درج مسافت طی میکند و آن فضا را چهار بار در حد و اندازه حرکت تمام استوائی
 زمین و حال آنکه سر فوسل این نقطه بعد از ۲ برابر آن است)

از دایره که سر فوسل را در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 شبیه که در هر باب فریب ۱۰۰ درج مسافت طی میکند و آن فضا را چهار بار در حد و اندازه حرکت تمام استوائی
 جز در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 مشخصی در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 سبیل و کلهای که در عرض ۹۰ و ۱۸۰ درجه واقع شده اند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 حرکت و ضربه نشان بخوبی که در باطنی که در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند

(۴۶)

باستوائی با دورتر از آن منطقه موجود و ما را از بیرون بکنیم باو خیال که در باب ریاض هوای قطبی ظاهر است
 و چیزی که قطبین مستطابند همین قانون است که سر که در قطب است و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 از سر در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 دور باشد از استوائی قطبین و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 متعین و استوائی با این عبارت از خود که بر فرض آنجا و عرض سر که در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 تا در کلهای جنوب و از آن دور که در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 کلهای شمالی که در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 اصل فای با کار نکنند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 که در هر باب فریب ۱۰۰ درج مسافت طی میکند و آن فضا را چهار بار در حد و اندازه حرکت تمام استوائی
 ۱۰۰ درج مسافت طی میکند و آن فضا را چهار بار در حد و اندازه حرکت تمام استوائی
 کلهای قطبی و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 مشخص است که در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در باب این فضا که در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند

آفتاب در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 معلوم شود و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند

و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند
 در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند و در حد و اندازه که در آفتاب حرکت میجویند

از روی بسیاری نقشهای مانا هر سکه و در مرکز کاف کرمادی (شکل ۱۳) و در حلقه های کافهای
 نقشه ۲۰ مواضعی که بشود سیاه رنگی که در آنها و حفره ها باشند و عقبه ها در خود هسته و عملی است
 حلقه ای از این اسطوخودوس که کاف کیم به نام همین خفیه که هسته کاف هسته سیاه رنگی خواهد بود

به یک نشانی است و از آن نشانی

این رنگ در نقشه ها (وای)

بیم و بعد سبب بپوشیدن شکلها

و رنگی که آتش و رنگ و حفره

مکرمه بدلی (انسانی بیانه)

که هسته جدا افتاده باشد از

منه فلک و سبب به فلک

و این حال کاف شکلها است ۱۳۳۰ **کاف کیم به نام کاف کیم و از آن نشانی است** و از آن نشانی است

اینها هسته های بپوشیدن و این نشانی

شکل که حلقه ای از ماده سبب است

اصاله خود و این سبب به نشانی

شده است تا کافها در حلقه فلک

حرفه بر سبب کافها خود و

هسته کوچک فرد فلک کوفته

همانی مانده اند

راست در حلقه ای از روی رنگی که **کاف کیم به نام کاف کیم و از آن نشانی است** و از آن نشانی است

نسبت به سبب کافها و این نشانی که در حلقه ای از آن نشانی است و از آن نشانی است

همین نشانی که در حلقه ای از آن نشانی است و از آن نشانی است و از آن نشانی است

فلک خود و در حلقه ای از آن نشانی است و از آن نشانی است و از آن نشانی است

نموده اند به حال بپوشیدن و در حلقه ای از آن نشانی است و از آن نشانی است

بسیار و طبع عادل بشود نام قطر هسته و این نشانی صدف رنگی که در آن نشانی است و از آن نشانی است

فلک از اطراف در حلقه ای از آن نشانی است

راست در حلقه ای از آن نشانی است

آورد و شکل ۱۵ و ۱۶ و ۱۷

صدف از این نشانی است و از آن نشانی است

آنکه کافها مستطی است و این شکل

بپوشیدن سبب و حفره بپوشیدن

که از حلقه ای از آن نشانی است

علم کاف مستطی است و این

همان نشانی است که بپوشیدن

و از آن نشانی است که از حلقه ای از آن نشانی است و از آن نشانی است

فلک از اطراف در حلقه ای از آن نشانی است

کاف کیم به نام کاف کیم و از آن نشانی است

فلک خود و این سبب به نشانی

نموده است تا کافها در حلقه فلک

حرفه بر سبب کافها خود و

هسته کوچک فرد فلک کوفته

همانی مانده اند

راست در حلقه ای از روی رنگی که

نسبت به سبب کافها و این نشانی که در حلقه ای از آن نشانی است

همین نشانی که در حلقه ای از آن نشانی است و از آن نشانی است

فلک خود و در حلقه ای از آن نشانی است و از آن نشانی است

نموده اند به حال بپوشیدن و در حلقه ای از آن نشانی است و از آن نشانی است

فلک از اطراف در حلقه ای از آن نشانی است

کاف کیم به نام کاف کیم و از آن نشانی است

فلک خود و این سبب به نشانی

شده است تا کافها در حلقه فلک

هر کدام بعضی بفرستد و بنا کرد که در غنوم شخصی اش بگوید (حشم و خسته بدم بریده کلون که مملکت بخت بخت
کلف و دشت مرز خود را بر آنک

فرستد بطول آن در سه ساعت

ببودند در چنین حرکتی بود

هرگاه به فریب از ربع بشود و در

اصاح جدید شود و حدیث

برای آنکه آن منطقه کلان و فاکو

و با خنجر و عوارض و بکار این

فیل یا دریم که مقرر شد نشان در **۱۰۰ فصلی صورت یک کلفت شمس است و در صورت آنکه در عوارض**

باصطفا و خنجر باشد یکدیگر را فاکو که یکبار داشته باشند بر آن سفید گنجهانه چنان است که بدهد

خنجر و جدا جدا بروی آنکه اهل دست و دهانه و کرده و دهه شون و خنجر آنوقت که فاکو مغزی و فرستند

آنرا که یک باشد از چندین هسته

عجالت و در یک شبه خلل و بدهد

یک نوع بود و محبوب و یک باشد

فجای این برای هر گروه که فاکو لها

فجای ایشان و اصطفا کنند و

کلانهای این فاکو لها اصطفا را دارند

و سایر آنرا غنوم که اهل غنوم

کلانها فاکو لها مقدم شوند و از خفا

محرک شوند و حال ایشان چنین

خوار و با بد آسودند تا آنکه **۱۰۰ فصلی صورت یک کلفت است که در صورت آنکه در عوارض**

چون در لیل بشوند و بفرستد بعضی **۱۰۰ فصلی صورت یک کلفت است که در صورت آنکه در عوارض**

فرستد و بعضی که بپایست در غنوم فاکو لها و در آن وقت که در غنوم فاکو لها

با اختلاف آنرا که در کوه های کلانها را بیشتر از اخبار و خصوصیت است در و معنای آن که در شکل و بنا و کشیده شده اند
و در شکل و بنا و طویل از کلفت و شبیه خلل که در جهه مداران کرده نشان و کتاب رست گشته باشند این میهم آن

سال ۱۲۰۵ تا ۱۲۰۶ فریب پاشد کرده و از دست گرفته و نقشه بردار شده که غنوم کلانهای بر ۲۰۰ بود و اند

و یک کلفت که اهل سبب و در منظم فرو کرده و مقدم بشود و سایر در جهه حرکت کرد و شوا آفتاب و همان کلفت

هم آفرانده زایل بشود این یکی معشابه است از آنچه که بدست میدهند و توجه را بطرف مشرق که بخت

گشته است فجایین فاکو لها و کلانها این را با طایفه و تخی است از تعداد و صادر یک بعضی دارند و در آن

و لوی در در صد خانه کوهی آورد و اند و احوال این است از جمله ۱۱۰ کلون که در فاکو لها و بعضی

آنها را با فاکو لها در ۱۰۰ عدد فاکو لها نشان در ۱۰۰ و هم چنین ۱۰۰ عدد در زمین و در ۱۰۰ عدد

در هر دو طرف و بنا کرد که چون ارضان مخصوصی بخود شد که در کلانهای با در شکل خود بود و در یک عدد

با اصاحای آنکلون آنکه در لیل

توجه طایفه خود با نظر بر آن بود

که چون کلانها فاکو لها و غنوم و خنجر

خنجر و در حرم جزایب و در حرم

فاکو لها که کشیده شده اند

همان فراموشی و از آنکه این و

آنست که هر وقت کلانها این را

محرک و ندای غایت و در یک فاکو

از گروه حرکت اول و در آن

فاکو لها بجای کلانهای که در

سود و در

۱۰۰ فصلی صورت یک کلفت است که در صورت آنکه در عوارض

مدت و اول کلان صفت آنرا در حیل و کلفت شود بعضی در غنوم و خنجران در در چند روز و با

که در آن وقت و در آن کتاب این حالت بیشتر و کلانهای کوچک و فرو لا بعضی در یک و بعضی در یک

دوره آفتاب باقی هستند و بعضی از این و در کمند بد شده و در چند تا عدد دریم فسیح و رسول و بعضی

و فاکولها که اطلاق آنها دیده میشوند غالب با شکلها معاخذ اند و بعضی میشوند بهر ما و بعضی هر چه
 در حواله شده مثل از هر جهت منقب میشوند مثل کلفت ۲۰۰ که رسد و اندک اشو میگوید است این که اگر
 در سال ۱۲۰۱۲ با ضلع و کسوف

کافیهایی که چنین منقب دارند
 در فاکولهای اطلاق خود میشوند
 آنگاه هست که معروف میشوند
 باسم که در تمام معنیها
 اکثر نشان از وجهی که در هر
 و در چنین منظر شخصی نشان
 نیست جز در یک کارهای
 و اگر چنین نشانها می باشد
 که در روی خود محیط فریم
 فاکولها بنظر مشرف می آید که کوا
 از یک منظر بالا را می باشد
 و در میان استخوان

بدن و فلسفه (مورد ۲) و در حواله های منقب فاکولهاست و در ۱۰۰ و ۱۵۰

بعد از معرفت احوال کافیهای نادر در حواله که از حواله انصاف صفحه آفتاب بودند مشغول بشویم
 فیض و استخوان بدنی فی فلسفه
 میان خودیم که فلسفه و نسکوب چنان بنظر آید که کوا با خط و است از چندین جهت و فلسفه و ناری که از
 چپ در است بعد بگردانیده اند و منقبه فلسفه را خیلی شبیه ساخته اند بیکه کاری اینجا که منقبه
 فلسفه را ابتدا شنیدیم منقبه است فلان زمانی بعد از آنکه کوا را که می دارد بعد از کافیهای در حواله
 که کوا را می باشد (لو کول و کاکان غلبه کردیم و بر این معنی است که برای احوالی در حواله و در منقبه فرج
 وضع غریبه اند و هر مثل آنها را چنین خوانند و کوههای در حواله و منقبه معاصرین منقبه آن است و

چندان اسم دیگر بخوانند که کوا با نظر هر کدام طوری جلوه نموده از جهت حکم کوا میوه ای صد از این جهت
 اختلاف قوه در بین دانند و اما بعضی در صورت آنها عارض میشوند و بحسب اختلاف مکان موجود و اختلاف
 و فاکولها که از کافیها دارند مثل و این برنج خوانند و بعضی در یک پید خوانند و دا و خورده چنین شکسته اند
 و بعضی فاکولها شکسته و نشانها که باور خوانند و بر روی یک چنین خوانند

این منظر منقب بحسب اختلاف اوقات رسد و اوقات مختلف بقایب لهذا المنجه و را مخصوص نوشته اند
 انشراح و بیانات درست یا هم دیگر و فی نفسه و ما چیزها که هر یک در چاب ششم مخصوص در
 نموده اینجا می آوریم آن نواحی فضا آفتاب که کافیه گرفته باشند زمینه شان هموار و بر یک منقب
 و منقبه فی الجمله است و بعضی است و اما آنها را یک که چنانکه سامان با سنده صفحه آن نشان
 و پانکند اند و چون بدقت در آنها نظر کنیم که با حرکت منقب را می دارند و اینجا که با هیچ چیز شبیه
 نیست از آنکه در سوب و یکپا می بماند و در منقب مایع شفاف و اما از بالا بوضع فام آوا
 فامان کنیم و مشکو میگوید که چون آفتاب را بالا و اسطرلاب و در بعضی قوی نظر کنیم از بیستم که
 بر سطحی و انهای بسیار فامان شده که همگی یک و مسطح اند و با شکل خیلی مختلف و در آن
 سایه شکل بعضی خطه دارد و از آن خطل خیلی نازکی که فضا بین آنها را جدا می کند و شبیه یک
 ترکیب شده و یک شکل ظلم نیست

براهه های در حواله این اسم را با اعتقاد هوکزا فی سبیل دیدیم از آنجه که موهم هیچ معنی نیست
 برای ما هست و طبیعت آنها در جمیع نواحی فلسفه دیده شده از اسنوا فاکولها بین و اندک که در کوا را
 و با بد از این جمله هست های سپاه کافیه و فاکولها را منقب خود که در میان آنها خیلی بدست می آید
 و دیگر در آن سایه در منقبه ظاهرا این براهه ها شکل مایع نیستند اینجا طویل می آید و بوضع دیگر که می بیند
 اندر هر کوهی میگوید که هر جا کلفت معده است با ندره ها واحد و در بعضی صاحب یک شکل و یک منظر
 با منظر ترکیب هستند و در هر مثل غریبی قرار داده میان آنها با فاکولها با یک فاکولها در کارهای و فضا
 واضح غریبه میشوند و در بعد و در مرکز و آنکه کارهای و منقبه هم محصور میشوند

این منظر را بدو طریق میتوان توجه نمود اول با ندره و دغا که در طرف فضا را با اسطرلاب خیلی می باشد
 و دوم با منظر که از نشانها برای یک و خیلی در منقب را که محصور و میان منقبه است و لیکن این

تتميز في موضعها بالعدا كذا بآداب بحسب ما ذكره من غير أن يكون مستحقاً - ١٢٠٧ / ١٢٠٨
مصدره لا يكون

که از روی نظم مقام حضرت مفاطین خوانده شود.

از صدی و ایامی که این جدول ذیل منسوب است به امامان و با کجی مرده است و بعد از آنجا و بعد از آنجا ۱۲۸

۱۳۸۵ عدد کلها فخران مرصوفه فخران محسوبه

حاصل کی

سفر
مراغه

موت

42

تقریر

۱۹۰۰

سحران

اسد

سید

میرزا

خطبہ

فوق

والمجلد وطلب ای تحقیق برآید و اگر کائنات بر آن متادیه بود و کلماتی انحصاری را باید است یا واضع
که بر آن متعلقه معنوی و مرتج و نهض و غلبه را نیست و با عرض بیشتر و با اعتقاد و است جاویه
خواهرستان را بدیده و مستی از آفتاب موجب حرکت شود و شب هر روز و کائنات از زمین از این زمین
و چگونه که حرکت را چنانست در عدد و کلمات و در وسعت آنها ناپا از زمانها و از اول کواکب و در

(کوفہ)

(درآمد)

()

[illegible]

محب و عطی است چون که موافق انداز مانی که در سال ۱۲۵۸ معلوم نموده اند که چنانچه از این
 میسر شده ۲۲۰۰ اولاً قلم معلوم بود که علاوه بر جیل بر آفتاب ماس است و اگر چه بعضی از آن
 جیلها هنوز اندک عانی که قلم دیگر را جاسور شده باشد ولی بعضی دیگر مانند سنجاق است عاید
 و بعضی نسبت به صفت کوب و بلکه معلوم و بعضی دیگر یکجدا شده اند مثل برهائی که در هوای کلید
 موج برینند) از آن که هفت نفره باقی است با برهائی غصبی که در کوفت کلت ۱۶۰۷ و ۱۶۰۵ و
 ۱۲۸۲ و ۱۲۷۷ خیل و خطی که بدست آمد ولی نه آنقدر که ما را در توجیه و برهان بدین نزد
 بی در سال ۲۸۵۵ سبک سلی (خیالهای بعضی غیره شعاع با آنک عاید میماند) را نمید ساختند
 نقصان السکوب در صنعت حکاکی چند قدیمی بیشتر و فساد را چه بیشتر و فتنی درست و کوفت و خلط
 مایان همین مطلب است بعنوان باب آخر

باب ششم در بیان کلیات

فصل اول در بیان کلیات شعاع آفتاب

البته میدانید که شعاع آفتاب را چون از دور و غشوری عبورده هم انباشته اند و شکر سینه و سبزه بکشی
 چیده و تا مختلف و آن صفت مشهور و غلبه میکند فرم را در میانی سبیل و نقش و از آنجا که
 شخصی که بند سوط با وجود و فواید زیاد و در این مختل که خیال از آن شخصی بتواند چیزی تشخیص دهد
 که حد و الوی باشد برای الوان مختلف چون که آن الوان ظاهر مختلف و متفرع بطور و بطور نا محسوس و
 بدون انفصال ظاهر و شواهد و غیره از خود هر چه متفرع است و این که انقدر و بکن نور و ضیاء از سرجه
 فرم را سرجه بیشتر و از این جمیع درجه ها مختلفه اندک است و هر کدام از اینها را مقرب و مجاور است
 و جبین کان خود که نور و تجویز بواسطه غشویانند که متغی و چون و کفر و شده است بر مقام صفت محالاً
 و اما اول ماه سبز و جمیع طبعی با آن در همین اختلاف که متغی بودند

تا سال ۱۳۴۰ که فرموده برآمد در طلب فضا نهائی انگار شده و بکن وسیع خود که با بد و در آن خیال
 فضا و معانی مخصوصه گذشته فراموشی و ضاعت این را فراموشی و در بافت که نور خالان شخصی کم
 متغی نیست بلکه خط است بر کلهای پیشماران که مکدری و از این فراموشی و ضاعت است
 روشن و بهر آنکه در مفاصل و بریدگیهای شد و فتنی دارند

پس در این تجربه که مضمونی است با اینجمله فضا است مشغول است و از قلم کلاش روان بلور
 مخصوص است که نگارنده با اول وضع نمودند برای تشخیصهای عدس و در بین و ترکیبی است از یک
 و چشم و پارس بر لبست معینی) در کمال صفا و خیاره و از کد است از شعاع آفتاب بر آن وار شده
 بعد از آنکه گذشته باشد از رشته بار یکی که عوارض خط برسد که مشغول باشد و خیال از آن که با آن
 ندریم بدست آورد و بنویسد و در بعضی رصد نمود تا بر و بعضی بنظر آید تا وقت حوض بند متصل گردد
 آنجا از آن بد و آن فصل با هم میخیزد و میوند بدی و بد که در هر جزو مشغول است بر کجای باشد
 تا بر یکی که بیشتر بسیار اند و خیلی نظام بر آن گذشته اند در تمام وسعت خیالات و علاوه بر آن که
 وضع فضا آن رگها هیچ رابطه نمیخورد با برهائی الوان اصلیه

پس چون نور جمیع وجود متغی و وضع تجربه را تغییر یابد ولی ما را در کسب نور مجرب را تغییر یابد و
 همان مشوه آفتاب بوجه متغی و به متعکس همان خطوط را در یک صورت بر زمین بکشد با همان نسبت
 تر و بکشد و صنعت سابق و چون مشغول کل را در بدل خود و غشوری از جیل و بکشد و جلد بود
 با مایع همان فاصله مابین رگها تغییر نمود و در ترتیب و صنعتان نسبت و الوان خیالات عوارض بر جایی
 خود بود و این را که مر بائی شمر و فیک و فضا معنایه مذکور را با کمال دقت تجربه نمود و با استیجاب
 صحت و مواضع باشد و هشدار یک را در یک استحضار و برای نقطه فضا و حدود و مقایسه و در
 این شمار هشت که اصلی نماز ساخت و بحر فضا و ابدی فضا یکی نام نهاد و رگهای آخر و در و
 هر چه در فرم فضا بود اولی بطرف خیالات و دومی در وسط فرم و سیم در فاصله فضا از آن
 و در که مضاعف از تخمین سرجه تا از طرف سیم و E و وسط سیم است و F و وسط آخر و
 بی دارد که مضاعف از یک و آخر سبیل است بطریق و دیگر و آخر بخش

بعد از آنکه فضا در میان فرم سال ۱۳۳۶ و رگهای که نام خود شمرده و مشغول در سال ۱۳۴۰ و
 شبی بعضی که خیالات را مشخص نموده بود ولی فرموده جمیع اطلاع از این عمل بدست و نظار و تجربا
 و غور و درباری که غوره مستحق این باشد که او را و فضا و ضاعت و این انکشاف بدستند
 خطوط را در یک و دیگر بدست و در امر و زبان از سه هزار خط حساب آورده اند که در ضاعت هر یک مشخص
 و چون رگهای پنجمی خیلی شکل است که واضح و سطح غلبه و در مشغول بر لازم است استماع و مشغول را یکی

توتی قریب باد داشته باشد یا با لایق استعمال شود که مرکب باشند از امثال چنان مشورت و
 شاعت و قوی و باطل خطوطی که که متصل باشد از نفسی و متصل باشند با این قواعد بخیر و فساد
 جاری ساختن در خیالات سایر منابع نور و اول در آن منابع که شعاع آفتاب را انعکاس بر یکدیگر اند
 همان رنگهای سابق را بافت و قبل از تجربه هم بطور حدس همین حکم را در بافت مثلاً در نور بارها و
 در ششانی آسمان صاف و در نور ماه و ستارگان علی که را حدت کم تر بود و چون این تجربه را در ششانی
 خیلی درخت و جاری نشاء مثل خیالات شعری جانی به یکدیگر پیچیده خیالات خطاط است بر کهای
 و طایر که که کجی پیدا کند که در موضع و نزدیک خیالات شخصی بر کند شده اند و بلکه در کوی و کوکب دیگر
 عادت کند با تجربه همین فاعله را در رضوه الکت نزدیک جاری ساخت و عوض و کهای میگذرد و رضای
 این شود چند عددی در روشن بافت - چون محضیات مشهور که سر رشته قرار دادند در این گفتا
 درخت و کجی پیدا کند که کجی آنها در ششانی معنای به معنای گفته اند علم نام و ملای و کجی چون که در ششانی
 و بدیع ترین قواعد تجربه و تفصیل است و از تفصیل خیالی گویند و کتون عزیزان اجمالی است از آن
 ساخته میان ششانی لایق که از صوره آفتاب میفرارد و معلوم که بشود خطاط است بر کهای میگذرد که حاصل
 گفته اند در خروج و بروز و صوره و این وسیله بر خط و خط و خط ثابت بشود که در آن منابع شعاع
 نیست که در لایحی در ششانی منتهی انکسار باشد.

سایر منابع نور را چون با این آثار و در منابع با هم و خنندند مثلاً هرگاه وارد سازیم در ششانی خط
 ششانی جرم کار با در ششانی لایق الخط یعنی و از قلی که عبارت از بافت منبع مستطیل گفته باشند
 با ششانی لایق منتهی و در ششانی که یکدیگر در ششانی میباشند که از هم جدا شده اند حاصل های در ششانی
 و بر نکته را سابق هر چه در ششانی منتهی بود و بعد همین نکته در منابع قواعد خطاط را با جمیع حالات
 تحقیق مند و معلوم نمودند که رنگهای در ششانی عادت فلزات با اختلاف طبیعت هر فلزی تغییر کند
 از حیث حله و هم از حیث وضع و نزدیک هم که در وجه شدت و ضعف آنها با درجه حرارت را در ششانی
 شود و در ششانی کهای و سایر خیالات شخصی ششانی و ششانی آنها محفوظ است و لواحق بدین چهارمین آنها
 بعضی از کهای شخصی - پس مدارایی برای اساطیر حالات انبوه خیالات لایق وضع نمودند
 معروف به سبک یک بعضی خیالات و از این لایق ششانی لایق کانی را در مبدعند و در ششانی

رشته یا رنگ در میان حامل یکدند ناموس طوطی آن وارد شود و در بین ششانی که نهاده اند مثل و طوطی
 شکل و خیالات که در لایق بشود و نور از درون جسم شکسته شعاع میروند و در کانون در ششانی یکدیگر
 ساقه و آفتاب و در ششانی حدی و در ششانی حدی همین در بین و کشف خطاط است
 حال بخیر هم که خیالات فلزی و غلغل هم را بدست آوریم فاعله این است که در شعاع لامپ را در ششانی
 طایر میسوزد که آتیه با ششانی خطاط منتهی از ششانی که آن فلز فاعله اش باشد مثلاً علی عریض که یکدیگر
 و در صوم باشند همانند می بینیم که در ششانی در ششانی خود و طایر خطاط منتهی و واضح است که این خطاط
 علامت خیالات سدوم است را با ششانی که در ششانی فاعله باشد و در ششانی خطاط منتهی و واضح است
 که این رنگ بعضی رنگ در ششانی منتهی است پس یکی از آن در ششانی حرف در ششانی دهند و دیگر با حرف
 و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است
 لیکن در در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است
 و بعضی در بعضی کهای زرد و سبز هم را دهند و کالسيوم صاحب رنگ سبز خطاط منتهی است
 و یک را بنفشه و یک را آبی استر و یک هم رنگ دارد ششانی خطاط منتهی است و یک را بنفشه و یک را آبی استر
 و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است

و بعد بسیار از اجسام مغیره را همین هم در ششانی آتیه آورده اند و رنگهای در ششانی خطاط
 آنها را ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است
 محمول در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است
 طبیعت این فلزی که در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است
 تفصیل کهای و یک را سبزه و یک را آبی استر و یک هم رنگ دارد ششانی خطاط منتهی است و یک را بنفشه و یک را آبی استر
 که هرگاه یک جز از این صد که در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است
 محمول در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است
 و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است
 و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است
 اصل بواسطه در بافت و اسم که در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است و در ششانی خطاط منتهی است

فصل ی و نیم در معرفت کیهان و فلسفه

انما اصول و قواعد تفصیل خیالات آنطوریکه ما اجازت از نظر گذرانیدیم چنین بر می آید که خیالات شمس
بلع است و چهاره انوری تولید شده است انشیع خونی که انشیع آن محدث خیالات متشکل از اشیا
سبکند که بر سرشان غماز انداز و درون فضایی که مشغول کم نور آن است و تا این فضا و بعد از
کازی که در آن است از اجزای فلزات متشکل اگر چه بسیار غفار و در مساطت غنی و غریزه به یکشت
هر آینه خیالات متفصله تولید میگردد که بر خلاف مذکور مرکب بود از آنقدر خطوط و درختند
که خطوط نارنگ است در خود خیالات شمس

پس که شمس از این حکم چنین استنباط نمود که اگر آفتاب قوه جرمی است جامد با مایع بیانات
است حال که مستقر شده باشد و نشاء فلسفی و انحراف که از سطحی متصاعد میشوند که هوا را
خلیجی که از گوش وجود می آید بعد از که از جزی کیهان و پیش بعینه همان اجزای جرم آفتاب است
ولی در باب سبب از یون فلسفه می آید حکما احتیاجات کنند و اگر زمین را سبب می آید مدتها
که فلسفه بلکه تمام کرم آفتاب جرمی است کازی که بحر است خلیجی بدی بحالت استغاثه از اشیا
بروز با فضا نده و در ذات روشنی که باعث شود و تا پیش فلسفه پیشوند کو با امرهای دیگر که هستند
که در ذات جامد با مایع برشان در ایجاد شود فلسفی فایم مقام در ذات جامد و غافل باشند و در
متشکل در خشتان چرخ کاز

پس این ذات جامد با مایع و این امرهای روشن آفتاب و در بخار مخصوص خود مایع و شمس
گشته اند در پرتو هوای بلعند و هر چند نازک باشد بخار این پرتو هوا کثافت که برای توجیه
و اندر رکهای سبب خیالات شمس و آن هوای متدیمی را که کبر شمس زمین را خود بی نایده است
این عددی که امروز مسلم ما متافاضه است و بعد از این ذکر خواهیم نمود دلایل دیگر که در کثافت
این زمین مخصوص کیهان که شهره شده است ولی تمام اعالی که در خصوص کثافت ماه است کیهان و آفتاب
مهری داشته صحیح و در جاست و بعد از سال ۲۰۷۷ در سال ۱۸۰۰ غنیمات کشیده شده و کیهان
ساختی حساب افزوده زمین بر این فاعده که ما از نزد یک ساخت بسیار محسوسه است که نا اطمینان
لا محاله انکار شده باشند

و حال با اندازه و رنگ و معرفت که از این راه حاصل نموده ایم می خواهیم ترکیب کیهان و این اجزای را که حاصل
کنند اندر در برابر فلسفه بایم و دیگر با محال از خود فلسفه را

جدول احیاء مفرقه که وجودشان در آفتاب بی ثبوت رسیده است از و اینها در رکهای خیالات

بارکهای خیالات نفسی	فصل ۳۳	استوینوم
هیدروژن ۳	الوسوم ۲	روح ۲
سیدوم ۹	اهوت ۳۵	سی ۷
باروم ۱۱	مکان ۵۵	عنان ۱۱
کالوسوم ۷۵	کرم ۱۱	کاروسوم
مانینوم ۶۰	کی باث	

در این سبب است که مندرج شد باره ۴۰۰ ملک و سال آنکه کبر منف تا ۷۰ زیاده نباشد بود
و سیدوم ۹ و هیدروژن ۳ و اینها جمع رکهای خیالات همین اجسامند ولی روح
و الوسوم ۳۵ که در ذات همین نشان ۱۲۰ است و ۱۳۰ و اینها زیاده از ۲ ندارند و لهذا هنوز شبهه
مانند و فلزاتی که در تلویشان در غرض غرضه شدن لویه بافته و سایر دیگر منف و انکسر و مان
با بدین نکه را ملکت بود که از میان شبه فلزات آنکه تا کنون از روی رکهای نارنگ خیالات شمس
وجودش را در آفتاب حدس زده باشند همان یک هیدروژن است نه از آن که از اکثر و نه کاز
همچو کلام کو با وجود نداشته باشند و کو کرم و ویم و کیر و بد در همان حالتند و هکذا غنیمات
که طلا و نقره و جیوه در آنجا باشد و این احکام مستنبطه طبع نیست چرا که اولاً ممکن است که انحراف
صفت مغزات سبک فلزات باشند که برآیند در روی فلسفه دیگران که هنوز صفت تفصیل شمس
با آنها نرسیده که حکم طبعی در این باب گفته شود علاوه بر این مباحث و ما خود ما رکهای در خشتان
فلزات است و غیر فلزات همان کیفیت و حال که در او را در بخارات روی زمین ما فراهم است و اینها
صورت طاه (مثل بلوکر) و انگیزم و فلا شکت خیالات کاز ما با وجود آنکه در آنجا باشند و کثرت
رکهای غیر خود را از بخار شمس و ضعف فصل و حرارت خلیج خلقت متولد می آید و هر چه در
عنصر طبیعی که در حد در رکها و نوکشان می آید

و پیش از این گفته اند که این استخراج را در حالت بیان میکنیم .

مسو جانان که در این زمانه سفار آن صوره شده با صفای رنگهای و آید و در اینجا طریقی که نشانه
شود آنرا در درجه اول و ثانی کوف نیز بدین از فرایند رسیع الفانیات فاعلا و آن اسبابی که
که نشانه در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
بارضاح ۴۱ ما فقه که در سوره و الفجر که سباه بود از خیالات شخصی هماندم باینکه فاعله متنا
و سلف این مقام شد که نقص کنیم در آن ناحیه و در باینکه در خیر چون حرکت را دم رخت خیال بقا
که در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
از ناحیه دور و آید) چنانکه کوشا میرویم با کمال نظم آن ناحیه را که در کتب و ادبیات هندی آمده
و در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
بر تقسیم زبانی در طول و در قوه ضوئیه مختلفه آن را بدید) و اندک بعد از آن در یک دیگر که خط
۴ باشد نیز بدید و در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
شخصی دیگر که چنانکه باقی نماید در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
کار بعد از آن بود)

مسو جانان بفرموده که در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
کان غیر که در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
و سبب و در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
نمایا آن نمایان فاعله حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
مانع در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
آن زواید و استحال آن خیال به این اشیاء را بر طرف میکند چنانکه قوت مغز فاعله آن
صوه شد بد فرس را چنانکه در طول بند و آنوقت سهم هر یک خصل ضعیف میشود مثلا زواید
چون پیش از چند یک تولید نمیکند نور ضعیف آنها را اما محلی میشود و در دو سه نقطه که در دو سه
ناحیه بار یکی باشند و آنوقت در فانی آنها را ستوان سفید بر دشتاق نظایر خود نشان از این
آفتاب) با وجود این مسو جانان در این راه با چهار بنویست معنی برده ها که در راه فراموشی

در خیالات شخصی خود میخواند و بعضی نویسی در خشتان توان زرد و سبز و آبی را .

آن اوقات که این فاعله فراضوی در هند و ستان مشغول بن نگاشته است با کار و جوئی و کتب
موسو لوکیه همان نتیجه را از طرف خود میباید آورد (در اینجا در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
اولا در ج ۱۲۸ که در اوصاف و آخر رسیع الفانی موسو جانان فاعله شد موسو جانان و در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
از آن خود که در آنجا موسو جانان و موسو لوکیه اشعار فرموده بودند بر ساحت احوال خود لوکیه بعد از
دوران ملالت شد که ممکن است زواید را در خارج اوقات کوف و در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
جانان هم شهری ما در احوال کار با فاعله بود از روی کتاب موسو به که در باب رعد و کلاه نوشنه
بود و هنوز نتوانست بود کار را زبانی برده) سه در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
بر جای خود بود و دیگری نزد یک F و دیگری چنانکه در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
با هیچکدام از کتب این را از سد بوم معنایه است خاصه از این حیث که تطبیق ندارد در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
از خطوط تاریک خیالات تصور نه در هیچ یک معلوم میباشند فاعله فاضل و در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
که اندک اندک در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
و این حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه

خط زرد ۳۰ در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
نمایا محض فرموده آن نمایان
شفع و وضوح که در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
آن کار مشغول که در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
باستند همان در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
خواص بود و یکی از اینها
اصله مولد هوای دور

نویسندگان در حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه
علم طبع و کتب و این آفتاب در دست ما و است معنایه وضع اینها حدیثی از بزرگواران و در عبادت معلوم شد (مکتوبه که چون بناگاه دیدیم که فرموده که چنانکه



ندرجی امل اگر خواهم تاریخ ذکر کنیم خیلی طول بشود همین قدر گویم که در انکیس واریکا و فلانسه
 دنیا با اصدان مختلفه و این امر معاون هم دیگر کنند امثال توکیه و جاسان و ربه و رسیکی و
 سکنی و ناگشبی و دیگر معطن و دیگرها امثال گود و برنگ و غیره مخصوصا در این شعبه علم
 علم خیلی مانده اند

و حال باز بگویم با انکه فایده صحیح علم کبیا و آفتاب

موسس و کیه و جاسان زود ملکت شدند که زوایا بدنه همین نهاد در غام دوره فرج آفتاب بد
 بشوند بلکه فایده آنها را بدین وسیله و انسانی است مابک برده متعلق از ماده که مانت کبیا و
 همان از جنس و انبیا است یعنی کار هیدرون است بحال انشغال و این همان برده فرزند با
 کلی است که سابق چندین را مد کوفت کلبه خنجر از وجودش زاده بودند (یا با انچه از ان غام که دان
 همان تاریخ ۱۲۷۷ وجود این طیفه متعلق کلی رنگ از درجه مد و انفعال با انزده بود
 توسط موسس و کیه که در وسعت ۳۰ درجه تقریبا به فریزی رسید که هر روز در بر بند و اندک
 که در وسعت ۳۰ درجه تقریبا به فریزی رسید که هر روز در بر بند و اندک
 حلق صحبت از این امرهای فرزند چنان گفته که با با انصافا و کیم که در غام صفحه کوک از ان شئی
 برانکه باشد تا ارتفاع فلبس همان طور که از ان کول برانکه و خنجر است و امرهای کلی از ان خنجر
 شده باشند همان طور که کلمها روی فرج لا آمده اند) و موسس و کیه در همان تاریخ علاقه
 بر این گفته جبهه که مفرق شدن است که روایت کلی مفرق به جبهه نیست جز هواری و انور و
 برده هواری که احاطه دارد بر هسته متعلق آفتاب و این هواری در همه جای بلخ سخن نیست که
 و انچه از ان صد سندی نظام است و از طرف فوق و دنانه دارد تمام این مطالع و روی هوا
 جدید بر صد سندی و بر من گفته) چنین طیفه هوای هیدرون را که مفرق کوک بد و از
 ارضار که بعد از ان تاریخ با آنک خیال چهار دین برده که مفرق هم دارد با کمال موانع و در ان
 خطوط در خنجران عدد بسیار یافته اند و در طبقات خیلی است این برده نشاها با فیه امل از ان
 طرات مختلفه الطابع خاصه مانت برده که ناگشبی و در غام دوره آفتاب قابل شده بود و
 رکهای در خنجران خیالات که مفرق که در جدول ربه سال ۱۲۸۸ نیست و در جدول نور سال

کشته موسس و کیه معلم و ساند است بیک صد و سه عدد و با انچه این شخص را صد نه
 اسباب و در اوقات صفای و در روی خیال مفرق و مفرق و با این اوقات جدول بطوری
 داده است از رکهای در خنجران خیالات که مفرق و در این جدول دو بیت و هفتاد و سه رک است
 که بسیار با انچه موافق بار کهای فلزات و اشیاء فلزات ذیل

هیدرون	کوبالت
سدوم	کرم
باروم	لبنوم
مانیوم	کالسيوم
امون	کوکرد
ماکان	سیریم
سکل	سرنیوم
نشان	

بعضی عناصر دیگر نیز ظاهر در مفرق موجود باشند ولی درجه انحلال آنها ضعیف است
 و آنها از انچه است روح ارسیم نبروم نشان دیدیم و با انچه برنگ ذکر میکند
 چند نطایف دیگر را و رکهای متعلق به فلزات

اکسین و ازت و برم و ابریدوم و ورنیوم را

و هرگاه این احاطه لا اخیه صدی کند معلوم بشود که آن عناصر کبیا و ای را که وجود
 در آفتاب محقق شده است از روی امتحان آنک خیال پهای مفرق بر ان نیز از انچه
 هوای آفتاب دیده بودند و انوقت آن جای خالی پهای که بنظر ارباب مانده بود از فقدان
 کارهای ثابت و شبه فلزات مثل اکسین و ازت و کوک و برم بر مینویسند و نشا
 رهنج میکند) و در انچه الحبالان اکلیل

هرگاه اسم که مفرق را مویط ندیم و همان مختصرا بریم برای طیفه که حاوی است مریه در
 مشغولی که احاطه دارد بر مفرق آفتاب با انصافا فلزات همین طیفه که موجود و با انچه

میان کلیات هر جا یکی است لغات و انتضای نیست قیاسین آقا فی استوائی و آقا فی قطبی و ما و له آنکه
 فواید بطور باشد که کل و الفع است و الاضواء است کاری و رکال رفق که انبارش و منظر بیخ و چنان
 شود و چندان درست نیست تشبیه آن جوای ساکن که طباتی یک میان باشند حال خود
 که سفر و در اسباب از آنکه مؤلف شده باشند از جنین طباتی و انکار این است که سطح کشتی هوا نیست
 بلکه خیلی یا هوای و مردم خورده است حقیق را آن نقاط که ماته که سفری بلند شده باشد شکل
 فواید و سائو و اوقات کسوف و کلیه اینها معلوم غوره اند که این بطور کلی متصل و نادر و شکلا
 و اما قرین بر فاعله جدیدی صد که در اوقات و اینست جمیع تغییرات ظاهر آنرا آموخته اند

فاده را که عاقلان و لو که به مرتبه منتقل کنند بودند موسوز نادر و سیکی ابتدا فی الجمله
 منتظر در آن خودند بنا چنانچه بتوان هرگز در جهات غام محیط فرس آفتاب را ملاحظه نمود و بعد از آن
 که کشتی بکار وضع شده و رخنه اش همانند بشوهر کار فرس آفتاب عکسهای دور رسو که در
 زواید فاما متصل دیده میشوند و همان رخنه که با اندازه مناسب و رعایت دارند و عکسها را
 در در و سبز و آب و خاک و در این وضع یکی از هیدرین که موجود شعاع عکس میشود و بعضی عکسها
 فرس بهتر دیده میشوند و لهذا اینکه نه گفته هارا هوای فرس آورده ایم اعتقاد سگشی صورت که سفر
 چهار منظر ممتاز دیده میشود منظر اول پروه است محدود و منظر اگر چه خود شعاع اطرافش قدری
 ضعیف نظر آید و در این حالت تشبیه است سطح مایع آری که در غام طولی بخط است بر کما آنچه
 با برآینه های شعاع که امتدادش کاه عود باشند و کاه مایل بجای پانصد دیگر و این منظر و نیم
 که بر وزن بیست و سه دیده دارد و منظر سوم که کو یا بعضی در حوالی فاکوها دیده شود حدود و کسوف
 مغشوش و مبهم میباشد و منظر چهارم که اصولی چندان با دویم اختلاف ندارد این است که شکل
 های بخار و شکل با دو و در این مبهم غایبان و متوجه شود چهره حق

فصل پنجم در بیان اقسام اختلافات و در بیان اقسام اختلافات

چون نظارت کنیم بر نقشه های جدید که در نزد درست داریم از حالات که سفر و متعلقات آن که هیدر
 مستعمل باشند در مادی نظر چنان نماید که بتوان آنها را موقوف صور ظاهر کرد و در این طبعناست
 چند نظم و ترتیب را و چون که این سوره منهای اختلاف را دارد

با وجود این موافق آنچه در کتب و کتب شده اقلین اختلاف در عدد و محسوس که بظاهر در و زواید
 و در این اقسام است که در این اقسام است که در این اقسام است

اول آنکه این که است و در این اقسام است که در این اقسام است که در این اقسام است
 و در این اقسام است که در این اقسام است که در این اقسام است

بنظر سبب است این است که بعضی هر شکل و وضع باشند یک قسم شکل و انتضای دارند و آفتاب
 و اگر سفری که در آنکه غوره اند هم چنانکه که و رخت و اما آنها پشت دارند این سبب که یک
 کاه آنها است و بعضی و باید دیگر اختلاف آن از که سفر جدا گفته اند و معلوم اند و متغایر و در
 هوا که با و انتضای حق و نشان در آنجا موج میزند و با آنکه انتضای هر حق که در سبب هر حق

که بنشیند درجه مسعود رسیده و این در هر چند سال از هر وقت بیدار می شود غفلت می کند

شود و در ساعت ۴

۵ از ظهر که مشته

چند بار به سجده

قدری است از آن

نزدیک که سفر چند

سید درختان آنها

سایه های آن عارضه

عظمت و در طرفه

آن بارچه امر طوفانی

بزرگ است و در وسط است از هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

کشت بطور غریب

استواری سید در هر

و مشتمل بر شکل و

بود است و این شکلها

چنان خود که کو با بر

برای نشانی و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

دری است از آن و بعد از آن در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

شود و شکل شکلها و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

اینها در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

تا حال مشغول بودیم بدین که در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

نزدیک بود که در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف و در هر دو طرف

نقشه ۹ که در این نقشه مشخص است برصد لاکشمن و در با لرم بنا و در حلقه بیابان لاکشمن ۱۶۸۹

نازک کوبیده مشق اول علی بن وحید اسفندیار هادی دوم قول اول و نازل می شد که نهای منجر باغداد کمر
سفر بر دست مومر انتخاب لک نریک جنود و جنان بسیار که کوبا این عوارض را را بدید باشند با شجاعت
فوری و موسیقی آتشین با ایجاد همه که روز نهار را پس مغرب بیشتر بر معضای یک هم حالت شکوه
اللی زبیه است نه بر معضای جندی با ارتفاع مواضع شعله نواره هادی منظم با شجاعت بی سروس
۱۳ و ذکر در تاریخ ۱۶۸۷ در ساعت ۱۴ قبل از زوال تا ۱۴ بعد از زوال رصد نموده و در ارتفاع ۱۴

در قبل بدت و زمان انضاغت گذشته که هر چند در این کتابها بازنشغال مانده بود
نموده باشند سرشت سپهر در زمانه که آن ۸۰۰ فرسخ نبود و اما ابوالمصنف بهر آنکه کونین هفت
انقال با سرجا حقایق کیوانک معلوم رسد نموده بود و حال آنکه در زمانه از هم فرسخ فاصله
بعضی ۲۰ سربله پیر بود از سرحد مصر تا ایالت ۱

انصار و ارضی هستند که حضرت شان هنوز خوب رسیده که فتوح و شادمانی سلطان بجزایرتیغ
مستغرق و غلبه علی و الفکر است به خصوص این مذاهب و اوقات است که کاتبی بافته است
میان آنها با ظهور و شغفها و اعمال ارضی)

قصہ نمبر ۱۰ دروایط عابین زواید وفا کولہا و کلہا (۱۰)

سابقہ ذکر شدہ ایم رابطہ کلچر راہ را کولہا ونا وراست و بدن کلچر پیہم را ہی فاکول و فاکول ہے
کلف و صفحہ آفتاب (سار و پندہ مندہ) .

و حال متعلق شخصی این مسائل است که با هم چنان رابطه ممکن است موجود باشند میان آنکه و علم برضه باز و باید با خبر و را حدان مختلف بدو هر چقدر را مصروف با حفظ دفعه و ندولی نتایج که بدست آوردند چون شامل و دره محمد و بی است از این و در فقه و فاعله نفس و ضبط و از نادره غنیان و عویشان و و پذیرفتن جن با حاط و واحد معینی و ما اکتفا میکنیم بدگر قواعدی که بیکدیگر علی الحساب کلی ساخته و آن قواعد برده و فهم است .

موضوع علم از دل و باطن است که موجودی است در این دنیا و بعد از کلیه و قسم دوم خود را بنامده و قسم
زواجر بدین صنف را کتاب و عینا به این اسم هم مخصوص باین قسم کرده و این کلیه را با این مقتر و دانسته ام
و از این فصل رشته

بدست آید و در قفسه

این عوارض عجیب زبان

(ومكان)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مروی قزاقان و ایستقامت افغانان بر ضد فاکتبی و دایم صفر: ۱۰۰ که با و صادر و سی و یک نفر

در غایت در مدت پنجاه سال بسوخت و تمام بسخت نکند و بکشد آنچه از آن بجای میماند
 بسوخت و اگر آن خودش نماند و بسخت هر آینه حرارت تمام حرمتش مهال زیاد از این درجه بسخت
 بعضی چنین فرموده اند که موی جگر و منقبه اش حرارت ما الشی که بر ملا احوالات بسوخت نماید
 نکاف کند ما قدر خروج حرارت آفتاب در تمام فووت کردش آفتاب که بحرارت بخوبی شود فلها که آنست
 تا بجز آنرا با بد فرزند حق را و دیگر که قدری بدین نزدیک تر باشد با این است که شخص طبعی آنکلیست
 معاصر موسی و شمس بنظر آورده است که فووت تا بلی آفتاب بر آن حال مافی ماله است با فرسوط
 انصاف از آن لایطیله از کاشات جوی به بر صفحه آفتاب چون حرکت هر کدام از این اجسام وقت مشوط
 با جاذبه بخوبی بسوخت حرارت و لی خودش این فرض را در هر خود چون مینی بود میانه که در آنجا تا لیل
 شوم بوجود میماند معنی اینست که تا جابجا به اختلاف حرکات ذرات آفتاب بسوختا فووت که
 بر حسیق آفتاب با فکند و بر صد چنین اختلافی دیده شده بود فرض باطل است
 و فرضی که از حد احتمال بر آن فووت باشد باقی است که سدا و مبتای حالت کوفی فووت تا بلی آفتاب
 را نیست و هم انتقال فووت جاذبه مرکزیه و بخوبی آن حرارت و نبود در بد و خلقت عالم شمس
 بقا به کوکبها عظیم بوده که در آن فووت در هیچ مکانی کشته اند و در هر مرکز علی صلی و موی
 آنجا که در وجود آنها بود بر روی فووت و موی آسمان در حسی که بعنوان سدا شکل عالم
 شمس است و بحساب هلمز و شمس بخوبی این فووت حرارت بوجه احسن کتابت کند و در بوجه
 تا بلی حرارت و نور و کیمیا و بی با اندازه آفتاب بی فزون مثلا و در روزگار و لی ممکن است و بلی
 که آفتاب در شود و ندارد که فووت بدیج روی به نزل گذارد و سال لیل و فووت بلی تا بلی شمس
 کرد و من باب ما آنکه بشود با بد تصور کنیم روزی که تمام اشتعالش خوا موش شده باشد و کیمیا
 که در مرکز است و فووت و در او متبلی به وجود آفتاب تا بود و فووت که در و این ما خلد جهان است
 که آفتاب با آن به هر که در سال تا بد و مافی ندانسته باشد و کیمیا به طریقی فووت بقدر ۵۴
 جزو انعام ۴۵۴ جزو فووت و حرارتش را خرج نموده و بر فووت که در روزی که آفتاب هم در عالم
 خود سوز داشته باشیم سلسله ناسل و نوالا ناسل از آفتاب و آفتابان ثابت و مافی خواهد داشت
 و زنده کا و در فووت مع ما فزون مثلا و در فووت خواهد ماند

فصل چهارم در حرارت ذاتی آفتاب - (فووت تا بلی حرارت آفتاب را فووت شمس نامند
 شمس بدست آوردیم همین بود که دیدیم و فووت تا بلی حرارت آفتاب بدست ما فووت تا بلی حرارت
 که کلا تا بلی حرارت و آن حرارت ذاتی باشد که بر صفحه جرم عظیم سلطنت دارد و با این
 ما به بلی تا بلی حرارت و در حقیقت با شمس هر آینه بدست ما آوردیم مناسب را اگر
 بود میان جنبه که به آنها درجه فووت است و جنبه های حرارتی که بر صفحه زمین بخصیص میگیریم
 و مثلا انسان در احوال کیمیا و است و لایق بود
 و از حد مساعدت کار ما محدود و فووت شمس تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 و باید درجه بارش خروج و تا بلی آفتاب به بلی و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 حدود فرض غایتش بلی بود به چنین رای نیجه ذیل را بدست آورده که هر که درجه بارش تا بلی آفتاب
 واحد فرض کنیم حرارتش را فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 مثابه بگیریم با بارش را فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 و بنا بر فرض موسی و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 باشد از آن حرارتی که افعال کیمیا و بی را بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 بارش تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 مرا شمس را که از طبقات سفلی آن خارج میشود و با بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 آفتاب نیست با اندازه حرارت در و بلی و با بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 برای درجه حدت کوفی تا بلی آفتاب بدست آورده موسی و شمس چنین است با فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 تا بلی نیست زیاد از ۵۴ الی ۵۵۴ بر هر بار که در کوره ها و کانیهای کاسکهای بخار تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 از آن حدت با بلی تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 اشتعال و از آنجا فووت فووت سلسله های کافوری متعادل میشود از همان حدت که موله زیاد بر فووت
 میگردند پس اگر در احوال این موارد بتوانیم جاری کنیم آنچه را که در احوال حدت سلسله میگردند
 فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و فووت تا بلی حرارت و در دست نیست
 این مسئله در حرارت آفتاب چه بر صفحه شمس و چه در طبقات که هنوز در پرتو خلقت ماله تا بلی

و در پیش نکاست جز همانقدر که مقتضای نزد و غایت است (و موسی و بنی اسرائیل در سال ۱۲۸۳ چنین گفته که اگر کاهنهای حبه بودند هرگز نباید قبل از رسیدن بکنار فرض بنهان شوند و حال آنکه اینجا کلمه رسد است)

موسی و ازان دلا در سال ۱۲۸۵ دو عکس از دور روی یک کاهن برداشت بدو نیز فاصله بروی که بدست آید زاویه قطری که لازم باشد برای دیدن صحنه با آن اسلک و بعد که با این آفتابمیان سند معلوم گشت که بدون آفتاب هیچ صحنه در فلسفه نجوم نیست هه آنجا که کلف یافت شده)

باجمله متخین گویند بعد از نصف النهار لاوت بعد از بار بار کاهنهای و انداز کرین چنین شبهه ظلال آنها در زمین و بنا بر خطی که بر فرض باشد نمود آفتاب باشد بلیه بدست آوردند خطی موازی و مسافت با حدی که ذکرش در بیان است باین تفصیل که در ۵۰ حال لاوت مختلف از ۵۰۰ حال الفی هیچ چنین دستگیر نشد بعضی شبهه ظلهای کاهنهای بیک وسعت کشید شده بودند جهت مرکز و در مرکز فرض و یک در ۳۰۰ حدود مایل ۶۰۰ م حدود موازی بود با فرض و بلیس و این از فاصله هر یک بعد و بدینگونه که شبهه ظلالشان در طرف کار تره پای فرض آفتاب عرضی بود از طرف مرکز و همین ۷۰۰ حدود که از فاصله حدود ۴۰۰ باشد منظر فرضی بر عکس آن بود و همان خطی مدکور چون از هه افکار انداخته گرفتند عرضی شبهه ظلهای کاهنهای و افتد و در و جاساس استوار و در جهت محور چنین یافتند که چو افرد در فاصله مرکز که کشید آن عرض همان اندازه است که فرض و بلیس افتد اما یک در هر چند کاهن ۱۰۰ حدود شبهه ظلالش جهت خطی عرضی بود تا جهت مرکز)

با وجود این هر کوه هنوز متخین هستند که این معنی را اعتنا ندارند و دلیل ما طبع غیر استند و بر ما لازم است همین قدر بگوئیم که اهل خات و اهل اوت آنها بیوقوفیت و نظر اندک از مملکت نیست (بشریح آنها بی یازیم) **فصل پنجم** در بیان حدس و فرضی که شغف

آتو که این طبعی هر دو امانی در سال ۱۲۷۷ سیاق تفصیل کاهنای و آفتاب و آن انگه امان متناهی که مسایا این تفصیل گفته بودند دلیل و سندند و وضع اسلوی نانه برای ما هست طبعی آفتاب و بر رویه مخصوصی از عارض کاهنهای و اگر چه این ترتیب از نظر انشاده است که

اینجا ابعاد اخرجه کشیم نه از باب اجاره واضعش بلکه از آنچه که در عالم علم موجب برانگیختن ساجدان معنای میشوند)

اصول ترتیب که یافت در توجیه ترکیب آفتاب از اجزای است

جزی مرئی آفتاب آنچه محدود است محیط فرض و حقیقه آنرا متغیر شکل میکند که از این جاد با مایع بجای استمال و چنین حقیقه مضی خیال از جیایچه میدانند متصل است)

و این مسئله که جز مرئی با اندازه است محیط دارند در هوا بیخیلی گفته که از همان اجزای است حرم مشعل مرکب گفته و از فطر حرارت بحالت دکان و بخار با اندازه و ساطع این هوای خای بلند و در حال هسه موجب رکهای سبب خیالات شخصی میشود)

لیکن اگر ترکیب حرم آفتاب چنین باشد کاهنهای مجزول این خارج از فلسفه عین نیست چنینی باشند بعضی بر این که کاهنهای در بالای سطحی و حال تصور هم بدانیم که در این ترتیب ناز که کاهنهای با اندازه توجیه نمود (موسی و کهنی شغف چنین فرض کرده که با فرض بعضی علم مجزول اسباب این بدین ترتیب ممکن است فراهم شود و نقاط مختلف هوای شغف پس چه حالتی بودی خود اسد و جواب در این نقاط و کاهنهای پیدا میشود شبیه ابرهای بنیاد و آب هوای رقیق پس از اوقات خیلی کثیف بخار و جوی شکل و ابرهای تاریک حائل میشود و در این بر شغف حرم آفتاب و بنظر کاهنهای آید و مانع بر فرض آن و همین قدر که تولید شد پره میشود برای آفتاب موقوف خود و موریت بر و درت بخند و در آن آفتاب و با اینجا پره ابرهای ناز که تولید میشود و لطیف تر که از روی زمین منظر شبهه ظلی پیدا کند محیط کاهنهای و موازی همین ترتیب آن تعبیر است وضع ظاهر یک در کاهنهای عرض میشود هنگام سپهر از کاهنهای مرکز فرضی و با خط لاوتان نه توجیه شود با فرض و جانیچه از روی موسی معلوم میشود کاهنهای که در مرکز دیده شود و مواجه تقریبا مکافئ در وسط شبهه ظلی باشد ولی چون دور شود و کاهنهای فرضی آن جزئی از این موازی که بطرف مرکز افتاده تصویر شود بر سله تاریک در او منظر شود و حال آنکه آن جزوای که بطرف محیط افتاده عرضی بر سفا بدین از دور و فرضی چنین پره ابرهای تاریک که سبب صحنه غالب است) از این بر ترتیب فرضی و آن آفتاب که بحالت خام دارد با افتد اول و بلیس و هر مثل و از آن که اول ذکر شد باین آن حدس بر این بود که کاهنهای در فضا هستند

از شدت و انقباض طرازهای زمین است پس از این کارها در وقت طریقه آمدن آنها در این وقت که
که همان فاکتورها باشند

و اما اختلاف حرکات کلهها را گویند که نسبت مساوی بر هر دو طرف که در این فضا خود بر و هم
افتاده اند بر سطح زمین و این حدس بنظر او معقول است که با قواعد نسبیت مذکور که در کتاب کمال
حرکت کلههای موجود و فضا که در فضا را که در کتب مسدود نیست مساوی بر هر دو طرف و موازی با یکدیگر است
است و آنچه با هر دو طرف و موازی با یکدیگر است

در علم ترکیب طبیعی آنچه که در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
از هر چه که با ما کمال و از این خصوصیات کتاب را چنین شناخته اند که از این است بزرگ در عرض و در کتاب است
حاصل می شود و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
سال باشد فضا که نور و جسمانی قطع و قطع خواهد شد از اجزای که در فضا است خود که در فضا است
حرکت می نماید و حرکات را در فضا که در فضا است و در فضا است و در فضا است و در فضا است
و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
فنا بر مایع است و در طرف فضا و بر هر دو طرف فضا که در فضا است و در فضا است و در فضا است
موسوکاران آن برده خبر را با سلف نام نهادند

حاصل اختلاف و هیأت آن کتاب مرکب شود از سه جز و اصل اول که در کتاب است و در کتاب است
مذاب و جملی و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
سوم و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
زور و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
شان و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
اخبار و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
و ثقیله غول و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
که تمام ماته در فضا است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
مردن و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است

توسعه ثابته و جسمی در آنجا رسیده میخاید آن فضا که بر وزن یکند از آن بخوبی باشد فضا
و این فضا را که در فضا است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
نمی شود نه جلد فضا که در فضا است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
از خیال با فضا متغیر و فضا که در فضا است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است

فصل پنجم در ترکیب طبیعی آفتاب و سیاره ها

متجلی فی انوسی موسوکاران بعد از آنکه از فضا که در فضا است و در کتاب است و در کتاب است
به ترکیب و به تفصیل با لایه ها و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
میگردانند و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
هستند بر سطح زمین که در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
با مایع که در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
با فضا که در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
دارد و حرکت زمین و حرکت ستارگان عالم هیأت ما و در فضا است و در کتاب است و در کتاب است
که در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است

موسوکاران آن برده خبر را با سلف نام نهادند
نظرا به یکدیگر و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
فزون مطلق و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
برخی فلسفه و این امرهای متشکل می کنند که در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
با این اندام و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است

با این اندام و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
از این است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
با این که در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است
و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است و در کتاب است

بسط و انقباض است که در نفس هر پندار کشند و شکل را بانه های اکثر از چرخ و راست و منحنی مختلف این توحید
انحصار دارد و بدین که جای کثرت می آید و هیچ تعلقی نمیکند با آنها که در خارج منقطع و کلهها پیدا
می شود تا حدود قطبین

این بود نظرات مختلف که حاصل هر چه می آید آن وقت خود اگر چه در بعضی نظرات معتقد است
و میان جمع نظر را بد و حدیهای که برای هر چه عوارض نفسی نظر آورده اند این وجه بنوعی بسیار
کامل است و از این احوال پیشتر و طالب قواعد و وقایع را شامل و مباحثاتی که بر آن مشتمل است و
احتمالی که بر آن وارد بشود اگر چه هر دو مورد نیست در هر صورت حکم بعضی نظرات خیلی مهمه در
تشکیک مانده و در مسئله ترکیب طبیعی آفتاب بطور قطع ممکن نکتته و من بعد باید به بیان روشنی
و مطالب همه توضیح کرد و در خلاصه مسطح شود بنا بر نظرات صحیح و اتمیه بطوری که میتوان گفت
جواب است هر دو را که در اول فصل عنوان نمودیم و آنکه آفتاب چه چیز است و این بیان مسئله است که
بعد از آنکه از این احوال بگذریم و بعد فیه موجب حل مسئله دیگر بشود و خیلی کلی و نام ۱۳ آن است که

فصل ششم

در بیان احوال از حدود معرفت که تا کنون
در باب ماهیت طبیعی آفتاب بدست آورده ایم و در این شرح مقدم احوال عوارض و احوال آفتاب که
اصل وقایع موجوده است مقدم و این اختتام آن ممکن نیست مگر با یک اصول نظریاتی که برای توضیح
آنها جایز آورده اند اما در این احوال از بدو آفریده غایبیم اگر چه بنا بر ملازمه بعد است و فرقی است
و بدینون آنها هیچ علی نمیتواند وقت شد و متناوب و افست که هیچ کدام از آنها مفید عاید نگردد و
در باب آنها باید منظور داشت علاوه بر آن همین فخر و احوال و اختلاف آنرا به تحقیق بیان و مراد از این
خصوصی و لایحه است و این که اینها هنوز ریشه علی نایه اند بعضی باید در سلسله علم و مدون شود
با وجود این مفاد بشود با رعایت احاطه که در نظر داشت و در چنین مطالب فیه مشکل عوارض و در
کشفه نظرات مسطر و امور را که موافق ریشه کوفی علم ظاهر از احوال عیون آید باشد و در مسئله که
فرد است که به راجع اما معین خود هر کدام از این دو ریشه را بطریق ایجاز می آوریم

اول فلسفه بعضی آن غشاء منضوج که بعضی غیر معلوم یا علمه غویه است بر م آن که بر یکدیگر از مواد است
محصا و منضوج و از آن جوهره که است آن امیها بسیار است و باید در وقت آنجا که بریده اند غایب می آید

با مایع با دخانی که بحدی کشنده اند در شد فشار زیاد می آید منقطع و منقطع می شود (است)
خالات نور آنها منقطع است

اما من و زبته نار بکن که چون هوا و خلل فلسفه را آنها حاصل بشود و معلوم نیست که دخانی
با مایع دویم کلههای آفتاب کوهها باشند و بدینا و در ملاه و فلسفه ریشه تلل بدنه ها باشند و در
اطراف آن بخوبیها و هسته بسیار فخر آنهاست و از اوقات و زرات معتدله فلسفه در حدود خارج کلهها
برسد که ها هستند در دخانی از مایع هر ص که موجوده کوهها میشوند و مثال آن که بر مایع کلهها کا
پراکنده دیده میشود (کلفت)

سیستم فلسفه را محض است هر دو نازک بلعنه که مرکب باشند از اجزای عناصر که با آن موافقه شود
و خال آنرا این بود موافقت باشند از خطوط و دخانی که تشکیل می یابند همان خالان حالت جمیع
هوا و مایع و در واسطه دیده نشود و در آن حال آنکه برده را بتوانیم بحسب از فلسفه غایب کنیم و
اوقات کوفات کله است و در این احوال این بود و کلهای بسیار خالان فلسفه و کلهها
در عرض از انقباض است که در این احوال برده و بسیار خلل و شعاع فضا باشد بلکه از در بعضی و در بعضی
جهانم کلهها مواضع هستند که موجب افراط و تفريط در خلل و کرم و در طولان و بیرون و در
آنها اما با مایع می شود و خیلی شد بدین که بسیار اندر در فضا است با سخن مواضع و کلهها را
مستقر شده اند و لیکن ممکن است که در در میان طبقات هوائیه از ماده معتدله فلسفه موجود باشد
و اینها که کوه کلهها چنان فرو نشیند که در ملاه فلسفه چنان نیست و بعضی چنین پاداشه اند که در
هسته کلفت قلبه هستی است که از وسط آن هسته درونی کوه دیده میشود

چشم که در فلسفه فضا است دخانی که در هوا و خلل مرکب است از اجزای مشتمل و محیط است بر
فلسفه هر دو نازک است و این غشاء که مرکب است از اجزای عناصر که با و با آفتاب نیست همین
برده یا بعد است که در بالا و خودیم و باید شد دلی هستند و بر مایع کلهها از فلسفه که در آنها
زاد و بدل و غلظت بسیار است و بعضی از اجزای فلزات خلی بسیار و بر کوهها و کلهها و کلهها و کلهها
که در پایین و مولدات فواریان است بلکه از آثار و مولدات لاله غریبها مضافا طبعی باشند
ششم اکلیل هوایی است که در فواریان و از آن آفتاب ولی حضایل هوا و منضوج و آنست که بعضی کلهها

کتاب در احوال

در احوال ستارانش

فصل اول در حرکات انتقالی ستارانش

آن هفت عدد ستاره اصلی و یک عدد و شصت ستاره صغیره بر دو آفتاب میگردند بقا سطحی است
خیلی بزرگ و در آن زمانه خیلی متفاوت و در هر یک دو نقطه نظامی مستقر از طرف خود یک در هر یک یک
و متحد باشند (بعد از این برای آفتاب ستاره صغیره دیگر نگفتیم و بد)

ستاره مزبور با حواله فصلی یکبار از آن اجرام سماوی لازم است که هر یک از اصطلاحات و
کلمه که در این کتاب است که از آنجا و آنجا معین معلوم شود که بدین نشان در ضمن گفتگو از این طبیعت است
اجرام برضا معلوم شود

اول مشغول بشویم بحکایت انتقالی

سابق مگر نشان دادند که در ستاره مدور آفتاب جنوب حرکت میکند پس زمین را نشان بگویم و در
سکیم که این جسم با آن مرکز جمع شده باشد و نقطه و عبارتی مرکز آنرا منظور میآوریم که هر مرکز
شکل است و هم مرکز نقلی این نقطه در مرکز آفتاب خطی می کشند متضمن مفهوم در نظر مدیت

مشخصه که اندازه انحراف و فزون مطا و از غیب نکند و چنان خط متخلف را (مدار) زمین گوئیم و آن در دو
نقطه که میگذرد نامستاره بازگشت کنند بهمان نقطه مشخصه (سال نجومی) گوئیم و هر ستاره
مدارچه در مختص خود و هر کدام دوره تمام مدار خود را در زمان مشخصی کند که غیر از دوره دیگر
باشد و برای خود زمان ثابت و تغییر پذیر باشد و در هر سال یک مدت دوره انتقالی بخوبی در هر

نامستاره نشان میدهیم اختلاف محسوس است و گذرد بدانیم چیست (سال) و در آن نجومی یا فلکی است
فرز میگویم که از مرکز آفتاب خط مستقیم و صاف بمانیم هرگز زمین این خط میگذرد و نقطه معتدل را
فزون است و در هر سال آفتاب منتهی خواهد شد بگویم معلومی و نقطه مخصوص از قبه فلکی است
این نقطه را نشان میگویم و بعد از حرکت انتقالی ستاره فلکی در دوره و فزون تمام گوئیم که مرکز زمین بازگشت

نموده باشد و موضوع از مدار خود که خط واصل از آفتاب باین مرکز منطبق گردد و وضع سابقین باشد
در آسمان منتهی شود بهمان نقطه و بهمان گوئیم

و در دوره مدور هیچ تفاوت نیست که همان نقطه نشان داده مدکور را مبدأ فرض کنیم باشد که
مقابل آن باشد بعضی طرف خطی که از مرکز زمین وصل شود به آفتاب در آن صورت سال با مدور خوب
عبارت میشود از زمان و ماضی ظاهر آفتاب از نقطه مشخصه و گوئیم معتدله آسمان نامعادل بهمان
نقطه است و در این حال صغیری که مشرکت در جیب مدارات ستارانش است و در جیب آن ستاره
این است که هر کدام از آنها دوره خود را تمام میکند و در مدت ثابت مشخصه که آنرا سال نجومی گوئیم چند
صفت معین است و دیگر نیز هست که باید بیان کنیم

اول صرف نظر از بعضی اختلافات که در دوره وارد هر کدام از مدارات ستارانش مستقیم است
و عبارت از آن مرکز هر ستاره و در سطح مسوی مشخص میگویند و آن سطح میگذرد و مرکز
آفتاب و سطح ۱۵۸ مدار ستارانش بر هم منطبق شوند که آن مدارات مربوطه دارند و دیگران
حیثیت شکل آن مدارات تا شکل مدار شبه است مقدار یک اصل که آنرا خروج مرکز گوئیم و آن
عبارت است از نسبت عدد که اصل ما بین قانون و مرکز نصف قطر طول مدار و هر چند خروج مرکز
بزرگ تر باشد شکل متخلف و از آن میشود و بعضی بلندتر اختلاف میگذرد و باره که فزون باشد شکل
مستوی و در قانون و مرکز پیش بر یک نقطه جمع شده باشند و مختلف هر چند خروج مرکز کوچک تر
باشد شکل باریک تر و یک نرمی شود

و صغیری که اختصاص داشته باشد به جمیع بعضی های ستارانش بدون استثناء و وجه اشتراک
این است که خروج مرکز آن کو حلقه است و لهذا خطی طریقه که درست بدقت برنشت خود از مدار
گشاید شده باشد خیلی مشکوک است که بجز نظر و آنها مشخص با این غرض و هدف همان خروج مرکز
ستارانش اختلاف از یک باشد و بنا بر آنکه جز از ستارانش عظام صحبت نداریم مدارها را خروج
مرکز نشان هر چند است و از مدور بر خلاف هر یک خیلی زیاد است و از مدور بر خلاف
نمایانند و با وجود آن قریب شش بر این خروج مرکز دارند و این است و از بطون نیز باهاست و
و زحل و مشتری و مریخ و خروج مرکز نشان زیاد از این میال زمین است و این نکات را در جدول

منقطع شد که هر چند خروج مرکز ملا و ستاره ضعیف تر باشد تا صله های اخیر بدین ستاره از آنجا
دوره بیشتر میل بخواب است و اختلاف آن از هر یک که می شود و هر چند خروج مرکز ملا باشد
با اختلاف آن دو بعد از خروج و حقیقتی نیست از هر یک بیشتر خواهد بود و اختلاف آن که در فاصله
تا قبل از آناب خارج شود و بعد از آناب فاصله است که در خروج مرکز قبل از یکی از اصول احسا
بر ملا راست و بعد از آن دو همان باب رجوع بآن خواهد شد.

و اما اجاد حقیقی ملا را که در این کتاب بدو حقیقی است یکی همین خروج مرکز و دیگری طول قطر اطل و فاصله
از این ایضا صله و وسط هر ستاره از آن که فاصله آناب است و اختلاف مابین این فاصله ها خطی
مستقیم است که بعد ستاره را تا آناب فاصله است و در ۷۰ برای فاصله صله صله راست که از قرب
ستاره است باشد بکانون مشرق.

همان دو مدت دوره نجومی هر دو ستاره و دو بعد وسطی آنها از آناب را ملا و فاصله بود که
ملا و ستاره را در این دو قسم که از هر یک که خواهم نمود و این یکی از قواعد است که کار منگفت ساخته و این
را بطبیعت است که هر یک مدت دوره نجومی ستاره و مدت باشد و این از آن دور است که در این
خود طول قطر اطل با فاصله وسطی آن ستاره را از آناب نسبت بقاصد و وسطی ستاره و دیگر فاصله
فصل شده باشد. دیگر از اصول حرکات انشائی است ستاره را بدو از آناب سرشت سه که یک است
در محیط ملا و در فاصله این سرشت مختلف شود و اختلاف آن فاصله که لازم است بعضی بودن شکل ملا را
و هر چند فاصله که مل باشد سرشت سه که یک باشد است پس در حقیقتی نیست سرشت را منتهای
مقدار است و در این منتهای ضعیف و تا نوزاد این اختلافات بین یکی از قواعد موضوعی که است
و هر چند ستاره از آناب و در مل باشد حرکتش بطریق فرستود و در حقیقت حرکت نجومی و وسطی باشد
از فوس که کوکب در محیط ملا خود یک شب از هر یک که می شود بنا بر این فرض که در تمام دوره امتیاز سرشت
ملا بعد راه و در که واسطه باشد همان فاصله که سرشتها است از آنرا این غرض هر که صریح کنیم
حرکت نجومی وسطی ستاره را که از خطی نجومی فوس را بدینگونه و مدت یک دوره نجومی که یک شب از هر
وسطی از خطی نجومی شود حاصل باید بر این شود با عدد توانی یک محیط را که ۳۰۰۰۰۰۰۰ باشد
باجمله و در کل که این می گویم در راه فاصله ملا را که ستاره است نسبت به دیگر ملا و در سطح هر ملا است

نسبت منقطه العرب و طرح یکی از اصول لازم این کار است آن سطح قطع کند منقطه العرب و طرح
که می کشد در مرکز آناب و آن را خط حقیقی که بود و حقیقتی هارمات است از نقطه که ستاره
در طری ملا خود فاحا و وسطی ملا و زمین را بر آن دو حرف میکند و حقیقت را بر آن است که ستاره
چون از آن گذرد شمالی شود و حقیقتی است (آنکه چون از آن گذرد جنوبی شود و وضع خط
حقیقتی مشخص شود باید بدانیم که صله یکی از آن دو حقیقتی مثل حقیقتی راه سر از نقطه
از نقطه اعتدال که صله طول نجومی فرض شده و ملا و بر آن لازم است که وضع قطر طول ملا
ستاره مشخص باشد از روی طول نجومی یکی از دو نقطه طریقی است (پ)

دیگر از اصول لازم ملا و طول حقیقتی نیست است اما در خصوص خود ستاره و موضوع
محیط ملا فاصله این از آن طول آن موضع است با راه و وقت مشخص مثل فاصله مجرم فلان ستاره
دو وقت ظهر و وسط (نقطه) و هم فاصله ستاره است و فاصله ملا را که هشت عدد
ستاره اصلیه که اجاد حقیقی یکی به نسبت غنوده شده و چون غیر ممکن است رسم ملا
۱۰ ستاره صغیر و در جهان وسعت فضا این مشغری و مرتب بر همین فاصله را نهاد

ملا و در این ستاره را در منقطه حقا و در هر دو زمین و طرح با انظار اطل و فاصله
حقیقتی و در افغان نسبت به دیگر که در تاریخ روز شنبه ۲۷ شهر رمضان ۱۲۱۶
نموده ام در نقطه که ملا هر یک است و حقیقتی ملا را در هر دو و در هر یک بر سطح منقطه العرب و در

اصول مختلفه مذکوره را با آنچه متعلق به حرکت و وضع و در جدول درج نمودیم و آن حتم خود بهیم
مقدمه مذکوره متعلقه بعلوم ستارگان را و حال شروع میکنیم بذكر احوال ستارگان و فواید از قرار است
فامیله که نسبت بافتار دارند و این طریق است بطریق

فصل اول در بیان حرکت ستارگان

فصل اول

در احوال عطارد

فصل اول

در بیان حرکت آن که در وقت صلوات از آفتاب از زمین

در آن وقت که آسمان طاف باشد و هوای مجاور فی الجمله زیاد باشد که بعد از غروب
آفتاب در حواله افق خرب ستارگان بظهور آید و در حواله که از زیر ریش فرزند یک شفق چشمی
می بیند و با صلوات در پیش از روی افق باشد و فصل است و شب شب بندریج مایه آید تا رسید به
منتهی زمان حد هرگز نکند و آن بعد رسید به محیط ظاهر قمره فلک است

چنین ستاره بصفت مذکور ستارگان است و با مقیاس در میان است

و چون اوقات ستارگان به غروب هم وارد آن نظر کنیم می بینیم که با آفتاب نزدیک میشود تا آخر وقت
و شعاع آن تخفیف می شود و در احوال باقی آفتاب غروب میکند و چند روز بعد قبل از طلوع آفتاب
همان کوکب در جمیع آن محل انقاع خارج گشته طلوع میکند و بعد از روزی و در اوقات غروب
افق پیش می آید و تا رسید به همان حدی که سابق در افق غروب می رسد و خلاصه از آنکه کم که تنزل
میکند و با آفتاب نزدیک میشود تا احوال آن در شعاع آن در شعاع است

پس از این که عطارد را یک دور نوسان کامل است و در حواله آفتاب و هر دو را که با خورشید از
سر را که به و هکذا به شعاع و مدت هر دو نوسان از یک صد و شش شیان روز باشد و یکصد
معیشتان روز

مقدمه این چون از علم حسابات و افق عالم بخوبی بودند و عطارد را می بیند و در ظهور دارد که
حسابی است و که ستارگان بدان چنان بنده اند که اینها و کوکب ممتاز باشند و یکی را
نام نهادند بعضی را بقیع و روز و نور و دیگر را عطارد و آنرا ستاره دران قرار دادند و اهل هند
و مصران نیز و نام ها و نهادند مصریان (ست) و همدان (و) خواندند و همدان (و) خواندند و همدان (و) خواندند
و اهل هندان ملخص این نکند که آن دو کوکب

دواؤں پر اساتذہ معذرت سنا کر اپنی تباہی و خرابی و بیچارگی پر ہر ایک نے غصہ و غصہ کر کے کہا کہ ہمارے ہاں تو ایسا حال ہے کہ ہر ایک کو اپنے آپ کو بچانے کے لیے ہر ممکن تدبیریں اختیار کرنی پڑتی ہیں۔

محبت و سلامت زمین محبت کلوت و محبت فرشتگان

اسلام آباد

عبدلای مسط

لورن جیسن

وَمِنْهُمْ

و چنانچه محاسبین خطی تفاوت هست میان دو بعد داخل و اگر بعدا و حین بدیاری باشد
 هم بعد خطی است و تفاوت محسوس نیست پس از این است ... (۳۷۶۰)

و چون در مرکز دایره است ۳۰-۵۰-۶۰ و آن عبارت است از نسبت فواصل مذکور قطر دایره
 در هر کسافه فاصله و وسیله است.

و سنّت مذرا عطا در میرسد به ۱۱۴۴ که در فرسنگ و چون این کار را در مدت هشتاد و نوری
بیا بید سرشت و سلیق این و هر هشتاد و زاین فلد فرسنگ بشود ۴۴۰۰۰ و در هر تازیانه فرسنگ
هفت فرسنگ و نیم و این کوکب از جعبه سبازان شرح است و فیت بنین سر علق پاک باریدیم
و بعد از این شرح خواهم داد که متبادر هر چند از آفتاب و دور باشد سرشت سه چیز گفته شد
چنانچه در بیک سله و شمشیر کوکب را بر سرش آویخته که کز است از سرش که در حوضی دارد و در
در حوضی سر علق پاک فرسنگ میرسد هشتاد و زاین سرشت فرسنگ فلد بیا بید سرشت

حالت رجوع بکنیم شکل v در این شکل مدار قطار و زمین را از حیث وضع و وسعت بنویس
صحیح که بدایم و از آن رو می باشد تا معلوم شود که صلیب این بند و کوکب محب اختلاف
اوضاعی که در مدار خود دارند باید با خطی افق که در آن خط و عرض قطار و در مقارنه خط
باشد نشان داده صلیب هر دو خط که از است و در مقارنه صلیب باشد که کوکب در آن خط آفتاب باشد که
هر وقت پیش از است و در زمین و در وضع نفاخ قطار و در مقارنه است و کاه و بعد از این خط

[illegible]

فصل دوم در شرح احوال طهارت و بنا بر آنکه میبایست آنرا چگونه و در احوال اصله آن
و ابعاد و در حقیقت آن

عطار و بندرت با چشم دپا شود مخصوص در آفتاب و رنگستان و نیز در عرضی که بیشتر شمال باشد
مرکز بومیة تلك ثوابت در این آفتاب و خضلی با بلادت و این کوکبا ارتفاع غلیظی نسبت باقی حار و
میکنند حتی و فو که ششاس بعد از در سمت مغرب با مغرب آفتاب پیدا کند و پنهان نشود و در اول
المنج و ادخه که صبح و عصر در اول آفتاب می شود و در عرض جنوبی و این کوکبا بالقیع زیاد
دست میدهد و همین سبب بود که طلبی و محتاج می شود رجوع نمود از صادره عدیده کوکبا نایان
و کلدانیان از کوکبا عطار غنود بودند و گویند (نات) خیم معرفی بود و از اصل یعنی که در سال ۸۷۰
هجری متولد شد و هفتاد سال شخصه جان داشت و وقت احتضار شکایتی همین بود که در
مقدمه روز خود در آن کوکبا را یک مرتبه روزی نشد و در این خیم در سال ۱۱۵۳

هجری در میان متولد شده و ۶۳ سال شصت و نه سالگی خود را چنین مذکور داشته که پند
از پند مشرب از آب چشم ندیده و در ماه حوت و حد سال ۱۲۴۴ هجری در آفاق فرانکزار
کس را ممکن شد و بدو عطار در و با حفا و نفا و با بل نری می که بعد از قریباً کتاب بر سطح این خند
هر که او را آنکه عطار در این چشم نظر کنیم دور بعضی قوی و با طوره در رؤیت قرار و هم چنین معلوم
میشود که صورتش در این چرخه از اوقات در صد فیسری دست و دود و هکذا چشم ظاهر و غرض
و با ایداد در باب صورتش حرف زنی عطار در او در مدت یکی از فوسا ایشا اهل عارض شود که کال
مشاغبه اهل فرارند و با ایداد فریضی را بدست قریب الاستاد و بعضی شبیه فریضه و در
دوسه شب قبل از بدویش و بعد بدویر از طرف مشرق عرض میگردد که ایداد بصفت و این رسد
و آن وقت است که منتهای او بعد از هر از آفتاب حاصل کند حد از آن سال و متوجه روز و

شکل هلال محسوب می شود تا آنکه بر روی دیگر شود یعنی شکل آمار یا یک ربعی (اگر هلال در خط
و قی و اضیع محسوب دیده شوند که کوب واقع باشد در آن قطعه از مدارش که تحت زمین افتاده
و در اینجا که شکل هلال بتطابق د و با دور بین هرگز استنداره اش خام نیست چونکه آنوقت اکثر
مقارنه هلال باشد در شعاع آفتاب بنهانی چشم و مگر آنکه از برای آفتاب بگذرد و این در بعضی اوقات
مستطیل واقع میشود و آنوقت شکل هر سطحی بر صفحه آفتاب دیده شود
و عاود شکل به بل بعضی از آن هلال را می بینیم و از این ندر بخوبی با د نظر و در دست از روی چشم
فرارده ایم سو

و چون هلال را از اسطرلاب
بگذرد و کوب صیغ شود
نوعا هلال مذکور را

مانند جهت یکدیگر و آن سو
خلاف ترکیبی که در جابجاء در سو ۷۱ خود آورده شده

اندوهی هلال هلال
چین معلوم میشود
که در این کتب
است بکلی و از خود
نور ندارد بلکه کسوف
از آفتاب غیبه

نوعیه اصله هلال در خطی معلوم باشد همین قدر که از است شخص تصور نماید و مثلاً که کوب را در مدار
خود نسبت به شخص را صدی که در آن زمان بر خطه قرار گرفته باشد سو ۷۲ هر وقت هلال در نقطه
باشد طول بخوبی با آفتاب یکبار است و در اینجا که مبانیه آفتاب و زمین بر مقارنه مستطیل است و در آن
مقام نصف ظلم و غیبت است و همین نصف ظلم دیده شود و چون در سو ۷۱ که هر یک از این

قطر آفتاب (و آن از ۱۲ تا ۱۴ باشد) و این بصورتی که خطی بر فراز آفتاب تصور میشود
اینجا آفتاب را واسطه از برای جهت
ماه تا واسطه خود دست و هلال این
از واسطه آفتاب تا واسطه از برای هلال
و در اینجا که در مقام بدست خود قرار گرفته
آفتاب نبود شبیه کلفت مستوی است
و یکی و از جهت غیبت هلال است

نوعیه اصله هلال را در است
عطا در چون از مقارنه مستطیل جهت مغرب آفتاب باشد مثلاً و با قطعه شرفی نصف مستطیل شرفی
شود و شکل هلال و کم و در این روش نامی در موضع که بعضی در یکی از دو طرف است و آن
آن نصف که در هیچ شکل نصف دایره دیده شود و هر چند دور تر بود ابعاد ظاهرش در این
شود و دور شدن آن دو طرف متحد است و چون هلال را در هلال استنداره اش خام نظر آید
مستطیل آنکه در روز آفتاب افتاده باشد و نه در شب آفتاب محو کرده باشد و در حوزة نانی
دوره اجتناب است از همان اوضاع و همان حالات ظاهر را آن بروز کند و در بعضی اوقات
مذکور جابجاء با آنکه تا مثلاً اندک شکل واضح دیده شود

بسیار و شکل است فخره هلال را در مقام اصله محو اندک و در بعضی که بقا پذیرد که در بعضی
شعاعش و حسب تری یک باقی که باعث دور رفتن آن میشود و از این سلیح و منافی این شکل
خوب واضح و منقطع میشود و با دانات خود بر آفتاب میزد و میزد که منقطع نمیشود
باشد خیلی مناسب واقع میشوند و در اینجا که از آنکه در شعاع که در آن است ابرو یا مایل گویند
اینجا از آن که در حد تعبیر کنند و کیفیت هوا باعث اشکال این عمل میشوند [هرگاه آن فصل
شبی منبر بر مواج فضاء منظم غیبی نظر کنیم باشی منظم را مواج فضاء منبر غیبی نظر کنیم چنان
میباید که کوب با شعاع ندر می خورد و کسوفه شده باشد بر مقام دوره فصل مشرق را بین دو
رنگ منظم و بعضی و از این اوجالات است که فرض میشود چون بر روی فضاء منظم دیده شود و کوب

بر روی هم برین کواکب جدا افتاد حاصل بشود و چون هیچکدام در نصف هم که مرکب
 کیم جویید و در نیمه
 مایل و باطل عطار
 محض باشد و در نیمه
 هفت عشر هم باشد

فصل سیم در شرح حرکت وضعیه عطارد

عطارد در دوازده است دور خورشید یعنی در حول یکی از افکار دیش و هر دور را در مدت ۸۴ است
 و در دهم قطبها غام کند

حال اینها هم بدین که آگاهی وجه وجود این حرکت وضعیه را معلوم ساخته اند و بجه وجه مذکور
 متفق بوده اند و فرموده اکنون بیان همین مطلب است بطریق اختصار در شرح مختص چون احوال
 و مواظبت در مدت سال ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ هجری با سلمه عطارد را رصد نمودند و محقق شدند که در
 فرس این ستاره را فضا ریس و نا هموارها می باشد است که در جنوب هور می کنند خط فصل مشرق
 مابین جزو مستقیم قطره معلوم خبر می شود آنکه صورت منظم و بیضی شکل داشته باشد و ندانه
 داراست و در کویا که صفحه حاله عطارد در دوازده این فضا طنا هموارها باشد و اوقات دیگر که
 عطارد در دور و در بین شکل هلالی باشد و در جنوب خود یکی از دو فضا حه اموا آنکه جنوبی بود و اوقات
 بریدن بنظر می آید و آن دیگر که فضا می بود می جالت باریکی سابق خود باقی بود و اینها هموارها و
 اختلافات وضع صفحه حاله عطارد در هر اوقات مرتب می شد بلکه بعضی می گفت و بعضی بگوید باز
 ظاهر می شد چنانچه

لا هر چند چنانچه

حال کوه و اوجی شود

حرکت وضعیه کواکب

در شرح و هار و ناک

مخصوصا از روی جدول

حدود جزو منظم شده در **نوع هلال عطارد** و اوقات و در هر یک از اوقات و فضا طنا فضا طنا

جنوبی و در استخر ج نمودند مدت دوران را و وسطا و وسطی بر این فاعل شوند ۲۴ ساعت
 در ۸۴ همان مختص برین که ظاهر می شود در صورت مواظبت در ۸۴ و چنین مواظبت در
 اینها بخود بنظر می آید یا استند بر این باعث ثبوت شدند بر نوع حرکت وضعیه مذکوره ولی بنا بر این فرض
 که آن مواظبت را مواظبت بدانیم یا با این استوای کویا و این فرض را احتمالی است نه یقین و از آن رو پس بنا
 نموده اند که میل و این استوای عطارد نسبت به سطح مدارش را و به است ۷۰ درجه و از این نظر بر میل
 محور حرکت وضعیه است نسبت به آن سطح ۲۰ درجه خواهد بود و در مایل است فضا ملکی بود که آنچه
 ما در باب کائنات جویید عطارد ذکر می کنیم باز فرض مذکور است و این فرضها را اعتبار در بحث
 نیست و بسیار است از روی احوال و مدار دیگر
 ماحریر تحقیق نمودند

و حال ما مدت دوره حرکت وضعیه
 کواکب که ماخذ و مبنا می باشد
 باشند همان عدد مذکور بگیریم
 یعنی ۲۴ ساعت و دهم

در مواظبت استوای عطارد از روی مواظبت این مضامین مدت یک شبانه روز و یک
 کویا است و بدو در دهم بزرگ تر است از مدت یک شبانه روز بخوبی زمین و چون مدت
 سال عطارد بدو در ۸۴ و در ۸۴ شبانه روز و وسطی می باشد بجای آنکه معلوم بشود که
 سال عطارد در فرس مدت ۸۴ و در ۸۴ وضعیه و در وقت دور باشد یعنی ۸۴ و ۸۴ و از این
 ظاهر عدد شبانه روزهای شصت سال عطارد که همواره یک شبانه روز کم تر است از عدد ایا
 چنین بشود ۸۴ و ۸۴ شبانه روز و هر کدام از این شبانه روزهای شصت و وسطی عطارد بدو
 ۲۴ ساعت ۲۱ دقیقه باشد زیرا که چون یک شبانه روز فضا طنا در ۸۴ جزو می آید می کنیم
 خارج قسمت و دهم بشود و آن افزوده می شود بر ۲۴ که مجموع بشود ۲۴ و شصت
 و وسطی این که در عطارد روی ساکن باشند و تاریخ معتدل خود را موافق فاعل مواظبت
 در هر سه سال و سال یکبار بدو و صاحب ۸۴ شبانه روز و سال سوم غیر یکبار ۸۴ شبانه روز

در اوقات غدا و لیل و صبح از اسبانش میگذرد و در وقت اول شب از اسبانش میگذرد
خصل چهارم - در کائنات حق تعالی و ما متعلق است
 مسئله کائنات حق تعالی و جسدین که از اختلاف کلی دارد کائنات حق تعالی است اما
 و لایزال و فصول و اوقات از نظر عقلی حاصبه و تجویبه و مجری از خصوصیات داخله و خارج
 است با آنچه در روی زمین می بینیم و در دنیا آنها نیز منافات کلی دارد و زمین دارد و لایزال
 که فرض است استناد طاعت بر این منافات حاشا این دوستان از حدیث مسکوت و زیادت
 اجسام آله و نباتات و حیوانات از جلدین هر حدیث است در حدیث حرارت و نور
 آفتاب و تابش بر سطح محطار و خیلی کم و زیاد شود و بسیار کمین هوای که دارای رختان و
 عبادت و لایزال آن ممکن است شبیه باشد با جزای هر دو زمین و ممکن است خیلی بیشتر
 داشته باشد با این هوای بیجا موقوف طرح این مسئله است که آیا عطار در هوای محطار است
 سابق اشارت شد که مشرب بر روی فرض عطار در مناطی مطلق دیده و چنان پنداشته که کو با
 حدودی آنها بیرون بدن با دهای منظم باشد شبیه با دهای موسمی در حدی و لایزال آن مناط
 موازی گرفته با دایره استوائی عطار در این منطقه ها ممکن است بعضی در مناط باشد در هوا
 که پوشیده شده با سدا از ابرهای سفید و یکی که شعاع آفتاب را منعکس بپاشاند و با خود
 ابرها باشند بنا بر آنکه فواید انکاسشان کم از صحنه خالص باشد و در هر حال چنین منظرها
 منظر که محققا تعبیر پذیرند از آن باب که همیشه بنظر غیبی و دلیل خلق میشود و وجود هوا
 بر دور عطار - و حال دلائل دیگر ذکر میکنم

عطار در اوقات چندین جور قرار میگیرد خالصا یا که بر فرض تصور بسیار
 با آنکه اطرافش خیلی محدود و واضح بسیار است اما منظره محرابی آن محیط را بند و بعضی
 را سدان چنان آید که این منظره روشن تر باشد از اجزای محیطی آن که فرض آن است که بعضی
 صحنه آن را در یک زمان آن اجزای محیط دیده اند و در سال ۱۲۳۳ مشرب و هار و تک حالت آن منطقه
 چنان دیدند که در سال ۱۲۳۴ غوره سده در سال ۱۲۳۵ و کزن مل چنین ذکر کرده که منطقه
 صحابی را چهره بود و در شبیه رنگ سفید افشای خیلی زیاده و قوی بود و بنا بر آنکه عطار را

صحا و انیم در هوای بلند شعاع و در اوقات غدا و لیل و صبح از اسبانش میگذرد
 هوای که از اسبانه سبب عطار در این محاط
 در حلقه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ و ۱

اندک قبل از غایت و تم منظره نازک و مستقیم و بنا خد هلال آفتاب هم متصل ساخته بود
 اینجا لایحه را صدف بدید و رفت نمودند و چنان حدس زدند که کوکب در جنوبی هوای زمین باشد
 اینجا در دفتر حلقه منظم را خیلی معلوم است و چون نوبه خود با آن که گرم زهر را میخاطبیم و در
 هوای خیلی غلیظ و غریب شود و دیگرین و چون خیال هوا می آید و هم موسی و فلور به رگس و امورین
 فرشته به یک برای رسد بود زهر در ۲۸ سال ۱۲۴۶ موسی و اوستن میم تنگی نباشی کرد و همان
 مقام مشغول رسد بود هر دو کوه اندر بود چندی که موسی و هوای زهر بگویند اندک قبل از
 تحلقه غایت هم فاصله و منتهی که واقع بود میان حدود زهر و آفتاب و آن چنان نظر می آید که
 بریده بریده شده است برشته های منتهی که بعد از آیه های نوزاد و بعد سوزی که
 بر یک خاکسری هوای منتهی که کوکب با منتهی بلعنده و آن محل حاصل گشته باشد اینجا
 ظاهر از آن هوای کوکب بروز میکند و موسی و اوستن از روی این رسد غن هوای استخر است
 چنین بافت یک جزو از هفتاد و هشت قطر زهر بعضی غریب هشتاد و هشت کلو متر که در اینجا
 غریب حکمی از زهر می آید که موسی و اوستن در کوکب بر داشته و از آن روی بنظر می رسد که
 ضعیف و منتهی که بر فرض منظم زهر محیط است پس اگر این اکلیل از هوای کوکب باشد و ظاهر این
 طوالت شبیه این ارضاد که در خطار بعد از آن و در ۱۰۰ غوده شده و این دلیل بشود که
 زهر را بعضی اصدان از او ثابت مقدار است منظم بصورت هلال بسیار نازک و پدید آید که در
 مشاهده از نصف دایره خیلی بجا و زغوده است و ۹۰ و شریک که اول نویسنده اینجا را بنظر آید
 دلیل که در وجود هوا باید و کوکب و بجا و در هلال از نصف که بالا و اسطر از آفتاب روشن
 با اکتفا به مشاهده است مانند و ششای صبح و شفق در روی زمین و در اوایل و حضان ۱۳۳۸
 موسی و اوستن همین حالت را دید و همین غم نوبه خود پس از آنکه از زهر را صبح و شفق است
 و مقدارش بعضی این دو صبح آفتاب است که آفتاب در غایت آن کوکب ۱۵ و بعد ۲۰ و در جنوب
 کرد و واضح است که همین سبب باشد و در آن روز ششای کرد و از هلال زهر بدید اند
 محدود و خط فصل مشرق مابین آفتاب و سایر و در حقیقت چنانچه سابق در خصوص خطار و ششای
 غودیم سبب آنرا این بود و در ششای ممکن است و در جنوب باشد که از باب هلال آفتاب باشد

همین و در دستان منتهی خالک در مواضع که ارتفاع آفتاب از افق خیلی کم است و جزو دیگر نایب
 ظل یا هوارهای صغیر کوکب باشد که هنگام طلوع و غروب آفتاب خیلی طولانی میشوند چنان
 شخص نظریه افکند در این بد که های فرض زهر و هوارهای که لا هب و در هم و شریک رسد غوده
 در جوی مابین افکند هالی که در این بدست دایره و ماسه تا آنجا که در ۹۰ دارد و در ۹۰
 میکند با این که صفحه زهر هوار نیست و در بعضی اوقات شاد های هلال بریده بنظر آید
 و بلکه منظره و روشن دید منتهی است و در خارج قطر و متصل منتهی فرض و حال میکند که با
 در اکتفا به آن که شریک از روی ارضادش برای خیال زهر استخراج غوده است بدون افکند است
 و با این که است که هوارهای صغیر زهر تا هفت فرسنگ ارتفاع رسد و بعضی که مابین حکم
 باشند و در این ممکن است چنین باشد ولی خصوصیات طبعی که از آن روی بیاورد از هوار استخراج
 غوده اند و در دستان خیلی منتهی است و هنوز طبیبان از صحت آن احوال ندارند و بعد از آنکه
 برضد این داریم و در دلیل بر آن کار و با بد چشم مید در این باب بار صادم آخرین داشته مانع
 شخص عالم موسی و اوستن که ناله در سال ۱۲۴۶ چنین نوشته که من هرگز به هیچ وجه ندیده ام که هوار و بریده
 ششای خطار و زهر را خیلی باد و در ۱۲ که قطر و بنظر می رسد است هیچ رسد که با آفتاب
 فواید بسیار را آخرین غوده باشند و در نا باید وجود نقصان آن شاد و در حقیقت که اگر ناست
 ارضادی که در این منتهی دارد و در اینجا به صغیر و غن غوده
 کلهای که در این کتبنا فسیبی روی فرض زهر دیده بود و چنان می پنداشت که غایت و بی دوام
 جاست و با نکسی قطعه آفتاب که در وقت کشید و در ظاهر بعد از انقضا به یکصد سال مدت
 بهمان صورت قدیم و بگویند با فایده و نفع آنجا در ۹۲ بنویسند با نکسی طرح شده و نیز
 در دو فرض منتهی در ۹۱ و از این کلهای که در و ششای و با بی باشند و آنکه آنجا هوار باشند
 و شاد آفتاب آنرا بر زهر صغیر و زهر باشند

و چند اصول بخوبی و طبعی خصلی بنا نهادار مسکن ما دارد و لما از چند جهت دیگر خصلی اختلاف از این
 زمین دارد و معلومات صحیحیه معینه افتد نسبت که بتوانیم اقسام غایم در تحقیق جرات توان
 مخالفت این زمین و محل این مسئله را و میگزاریم بعد از انقضای خود که علم و اطلاع
 کاملتر باشد بود [هرگاه مجموع غایم با رصا حدیثه طای مایه باز دهم و در دوازدهم هر چه از
 و شتر و موش و سگ و در کبک و هری و مینار و لامبر شناخت زمین را برین پیشتر
 گویند چون زمین تابعی دارد مثل ماه و زمین تابعی است ولی من بعد دیگر ممکن نشده است
 این زمین و مسئل لا لاندی خصوص الی میگوید که از اصدان در این باب با اینچه و هم و خیال نظری شده اند و در
 واقع هنوز هیچ نظریه قطعی ندارد.

باب سیم در احوال زمین

فصل اول در خصوص شکل کره و مانند من و انفراده من در فضاء بدون تکیه گاه

همه عالم از زمین است که زمین ستاره است کره و شکل و بدون تکیه گاه و در طلب از رصا و
 واقع است و صاحب و حرکت جیاسندگی و ضربه جوی است در حول قطری از افطار و دیگر
 اشتباه سالها نداشت در فضاء عالم حول آفتاب ولی همه عالم غیوشند در که در راهی بود که
 با فضا که از آن روی و به خط است و به خط است و به خط است و به خط است و به خط است و به خط است
 بود و همان فضا که این مسئله در جمیع کتب است مذکور است اینجا می آید که لازم است باز آید
 معین و یقین و تحریکات و ملا خطای را که در این طرح مباحث و در حق صفای کتب و کمال کتب
 بر مبادی مستند است.

و این مختصر در خصوص شکل زمین و استقلالش در فضاء ذکر غایم.

چون تحقیق در دشت هواری افق را نظر کند دایره می بیند که در و در خود من احاطه نموده و هرگاه مقام
 خود را تغییر دهد آن دایره را جای خود و در شکل و بحال سابق باقی می ماند و دیگر کون غیوشد
 آفتاب که جبال و موافق بلند در یک قطر من قابل شوند و در تیر و وسیع شکل مستدای من غیوشد
 و تغییر در آن دشت غیوشد من نزدیک سواحل که از آن نظام خارج می شود و بر اول تکیه است
 که در استوار زمین منضم بشویم چون که این صفت تحقیق می کند که از د و در دایره منظم باشد

هر جا با استد نظر منظر را منظر غیوشد گفت که چنین باقی جا دشت شده است و در سجد فاصله
 که در استوار اتحاد احساس میکند و این سبب فوس منضم منظر باشد که در چشم هر فرد از زمین
 دشت جلور غایم بلند شویم آن دایره من دکن بشود (و این که گفتیم و این دایره من دکن بشود و این است
 که وسعت منظر زمین که در منظر آن احاطه می کند نصف قطر جیبی است و در این دایره من دکن
 در دایره من دکن زمین همان بود که در هر چند مایل باشد در شوم می کار از من غایم می کار و در این
 ظاهر و این منظر بعضی را در حادته ما این دو شعاع می کار منظر که در یک طرف قطری از این دایره
 مسئله جادوی بنیاد منظر و این احاطه را خط افق گویند و در این دایره من دکن و در این دایره من دکن
 از روی زمین بالا می شویم اینجا از تکیه فلک دایره من چشم که در منظر زمین بر ما پوشیده بود
 و این دایره در مکان بلند پیشتر از نصف کره فلک را می بینیم و هر چند منظر غیوشد و غیوشد

در استقلال و انفراده زمین است در فضاء

خصوصاً آورده که مربوط است با خط افق صلاح هوای سود را نام از دایره من دکن و در این دایره من دکن
 سند برجسته و لایب شمال و فرق دایره من دکن که در هر دو طرف آفتاب تا در غروب نموده بود

لنگر را برهاورد و صعود گرفت و آفتاب را با زوایای دید که کواکب از طرف مغرب طالع شده و با جملات و در وقت اول نوبت دیگر آفتاب منظر او در وقت بود
چون افکند در نقطه ۹۳۵ می بیند کوهی در وسط دشتی می بیند و انحنای این دشت صواب
نقطه ایست از کوه و از موضع آنکه منظر انحنای کوه و دشت می بیند نصف قطره است (مثلاً)
و چون در وسط سطح کوه بلند شود تا خط شعاع بصیرت می رسد و در دور و درخت افق ساقی
در سطح مستقیم احاطه کند و وسیع تر از سابق باشد ۵۵ و در دور و کوه در نقطه ۱۱۱
نیز اوج شود و اگر هوا صاف باشد استایان را به نظر او می آید که از دور منظر ساقی می آید و
شعاع بصیرت منتهی به نقطه ایست که در سطح زمین منتهی می شود و در سطح دور آن
افراشته می آید و انحنای سطح مجاری خلیج همیشه محسوس می شود و با یکدیگر
منظر انظر و در ساقی مجری بر اساس ارتفاع پائین است و جهت منظر کند و گشتی یکبار از فواید
شود و از این گشتی ایستادن از راس و طول و پهنای بالایی می شود و در این انحنای
بدن گشتی هنوز حرکت نشده و هر چند گشتی نه یک بار آید اجزای سفالات از ما و له افق خود را در

۹۵۰ انحنای پهنای است و این مکان شش است و اینها را در سطح

و چیزی نمی گذرد که غامض ظاهر می شود و هر حال که در کوه و در دور و در انحنای
منظر انظر و در سطح افق ایستادن از طرف انحنای با سطح بعینه ظاهر می شود و نظر آنکه اگر در
گشتی ایستد و جهت ساحل سبزه باشد و لویه مذکور از روی شکل ۹۶۵ همیشه معلوم می شود

در این شکل حرکت کشتی از چهل و پنج می شود در سطح محدب و در انحنای سطح افق
در هیچ جهات بر یک خط دیده می شود معلوم است باید شکل زمین کروی باشد و با اختلاف
فصل با کوه داشته باشد حال و امتحان دیگر منظرها و در این موج دیگر این هر چه از دور و
و قطعی است و هیچ و مسلم و البته بر همان خط که مابین اسکات مقدس کرده و در حقیقت کشت که
شهر داشته باشد و در کوهی زمین و در استغالات در خطا با وجود آن همه سیاه چاهی که
دور زمین شده است در هیچ جهات و با وجود کوهی پرمه حرکت کواکب از طرف افق غروب
می کند و بعد از دوازده ساعت دیگر بر این طرف مقابل طلوع می نماید (اولین شب)
محیط زمین و انحنای ساحل از آن جهت که از آن هر کس این محیط را می بیند و ۲۱

۹۵۰ انحنای سطح زمین است و ظهور و خطای در منظر انظر و در سطح با

مضان ۲۵ و کواکب معان بود از ایند در انحنای پهنای از این بود که گشتی کشت و جهت حرکت
گشت در بعد نما که یکی در آن که در آن مکشوف گشته بود و چون انحنای معکوبان که هر دو جهت

۹۶۰ انحنای مجاری است و لویه در غامض منظر کشتی که از ساحل منظر است

شود پس جهت جنوب در ساحل سبزه که اسم می شود تا رسید به ماه جنوب و از آنکه که با اسم او
معروف است که در آن و آنوقت از جهت مغرب مشغول حرکت است و بحر جنوب را قطع می شود و در

مقام بیاضی است احاطه نکاه شده است از آنکه شخصی خطی باشد و بعضی از صنعتین غیر مستقیم
مستقیم برآوردن خطی در بین سطحی با عرض شده و موجب اختلاف طول در جابت نصف النهار شده
اینست که با اختلاف از زمین بیاضیست در طرف قطبین مستطیل باشند و با هفت این خطا اینست
که هر دو کان مستقیم و خطی باشد مثلاً در مرکز زمین مستطاط میشوند.

۹۷۳ صورتی است خطی خطی نصف النهار است و افزایش طول در بیاضی است و اینست
و از این روی چنین استنباط میشود که نصف قطر استوائی از نصف قطر قطبین چنانکه بود
در جابت افق است و لحکم هندسه در جابت افق است و از روی ۹۷۲ واضح میشود که در طرف
قطر طول بعضی چنانچه پیشتر است و از این نظر در جابت استوائی و در طول نصف النهار باید که در بیاضی
نموده اند و به جاد نه مابین دو خط قائم طرفین میگذرد و در جابت استوائی و در جابت قطبین یعنی
صفتیهای نصف النهار دوام یافته و به یکدیگر خیلی نیابت دارند و شکایه می چنانچه از روی زمین
معلوم میشود و از این جهت توضیح مطلب خروج مرکز استوائی است و خطی خطی از آنکه از روی
قرار داده ایم و خط قطبین که محور زمین باشد و خط افق از جیب این بیضیهای نصف النهار است و مرکز
مشترک بیاضی است و طول خط افق نشان در سطح و از استوائی است و نصف قطر استوائی و جیب استوائی
۳۰۷ کیلومتر باشد با ۱۰۲۲۱ فرسنگ و موافق با اندازه رسید خانه پاریس ۲۰۷۸۲ کیلومتر و ۱۰۲۲۱ فرسنگ
با ۱۰۲۲۱ فرسنگ و نصف قطر قطبی بحساب در غرض اول از ۳۰۷ کیلومتر است با ۱۰۲۲۱ فرسنگ
و از روی سالنامه در ۳۰۷ کیلومتر با ۱۰۲۲۱ فرسنگ پس در آنست که و قطب استوائی باشد

۲۱۰ کیلومتر و جیبی ۳۰۷ با ۱۰۲۲۱ فرسنگ و موافق با اندازه رسید خانه پاریس ۲۰۷۸۲ کیلومتر و ۱۰۲۲۱ فرسنگ
و باید که از این دو عدد دانست است.

و تمام مثلثی در میان نصف قطر قطبی نصف قطر استوائی چون نسبت و هم نصف قطر استوائی
حاصل کردیم نسبت را فرمودیم که اگر از خطی کوئیم و هرگاه اعدادی را که قبل از این استخراج
اند اختیار کنیم قدری در آنست که ۲۰۹۹ میشود و اگر اعداد سالنامه را اختیار کنیم چنین میشود ۳۰۷
و این قدری نیز که در استوائی که در هر دو اختلاف شکل جسم زمین از کروی و از روی زمین است
و هرگاه را حد از آن حاصل از ضرب استوائی زمین را فاکتور کنیم بعضی این اختلاف محسوس میشود هر چند
رسد تا بدو من ثابت توضیح این مسئله و تصور قدری در شکل قطب زمین را که بدو از زمین باشد
قطر و انحراف پس هر قطب و در سطحی میشود و از این نظر قطر قطبی بقدر ۳۰۷ کیلومتر و جیب
میشود از قطر استوائی و معلوم است چنانکه از این قدر اختلاف را غنیمت بدانند و بدینست که چنانچه
آنکه بتواند چنین نماید.

و حال آنکه از این دو چنانکه است و بلندهای جبال و دره ها و ارتفاع برای رافیت سطح
محتمل خاتم چه قدر باید برای هر کدام منظور آوریم.
جواب اینست که خیلی آسان بحساب جزوی معلوم میشود و اولاً تقسیم همایا که از ارتفاع جبال
کرو زمین بیاضی است که از سطح استوائی ۵۸۶ متر است و کا ورتیبا ۴۰۸۰ متر است این
دو کوه بر سطح آنکه یک مثل قطر بقدر هفت عشر میلهش میشود و کوه ایضاً از
نک سبلی میلهش بیشتر میشود و حال آنکه این ارتفاعات نسبت سطح بحر جیب است
نسبت مواضع جبال و جبال متوسطه و پنه ها و دره ها انتخاب می شود و محسوس
میشود

هرگاه در برابر

ارتفاع قطبی

فرار و هم

یعنی آنچه هر کدام را هم از این دارند بگویم و تمام و صحت

در قطر و هوا که کم آفرین ارتفاعات اجزای سه کلاه عالم از سطح دریا چنین بشود

۲۰۵

۳۵۰

۲۶۸

۳۴۵

۲۸۵

مبارک با

اشبا

نگارهای فضایی

نگارهای نجومی

نگارهای فضا

و در وسط افق اوس ملی خلی یعنی است به ۸۰۰ متر میرسد و در روی کوه پاک مشرق
ماخا آتسا که ارتفاع آن است منها بعد سه هزار یک صد و سی و یک بشود و در
عقب از خاوس یعنی از یک ملبه در ارتفاع آن که فروغ و در و بر روی کوه که ماکا خاوس
مواضع اعداد آخرین منها بشود

در میان ارتفاعات عظیم جبال که در جنوب و شمال و شرق و غرب زمین ارتفاعات
سویسطر ارتفاع در روی آن که داشته باشند و در ۹۸ قیاس بر یک فرسود مایم ارتفاع جبال
و کوه هوا هوای افرین و خلق طبقه متحد ظاهر زمین را و به نسبت ابعاد شکل کوه که در
باید و از دره منور و ربع باشد از ارتفاع برده هوا مشکلات بدو مشخص شود و متجه آن
حدود و نشانای صحیح و شفق ارتفاع آنرا نسبت کوه که معادل سه فرسخ و نیم است
مشخص شود و آن و بحساب و سبب خلی یعنی از این است و میرسد تا ۳۰۰ کیلومتر که ۵۵
فرسنگ باشد و از دریا استعمال که ارتفاع آن شصت ارتفاعات شد که کوهی زمین بدو رسد ظاهر

این برده هوا خلی باشد (روایتی غنا می بیند ظاهر زمین را تا ۸۰۰ کیلومتر که شش
فرسنگ باشد مشخص شود و آن و این حدس صرفی است که از روی فاعله افزایش بر آورده هادی
نیمین بخلی این صفا معلوم نموده اند و بعضی از فضا مثل همگنی خلق این برده را خلی یعنی
از آن میدانند و تاریخ صنعت فطر زمین می بیند و بعضی از ارباب علم معری از ارض بر این خط
که هسته مرکزی زمین از حالت سیلان افتاده و هم چنین در بعضی از ارضای زمین مود را
که از رخت های جبال آتش فشان بدون مایند این مسئله را سیب فاعلم بخیر نداده و این خط
باید که در زمین و اجرام سایر استار است و در بدو خلقت عالم معین و سیلان داشته اند
بعضی باب تشبیه تا هواری صخره زمین را چنان می کنند که شکل پوست تاریخ و لما در تشبیه
مذکوره معلوم بشود که این تشبیه در راز حقیقت است و هرگاه بخوانیم کوه زمین را در سطح آن
شکل کوه که آن لب و بلند بیا هیچ و جریحیم محسوس نمیشود و بلکه عدم کرد بلق و فرو نشانی
فطرتی بر محسوس نمیشود

از روی مساحت ابعاد مختلف زمین و در جهات حدیه چنین معلوم شده که علاوه بر یک مایم
اختلافات دیگرین دارد و از آن جهت چنین فضا به اند که خطوط بعضی از جهات را به یک ساحت
و در هر منظم و با فاعله و بلکه مثل بعضی است که فاعله فرخ نشانی در دو قطب یک اندازه است
و علاوه بر آن مدارات مختلفه بوسیله کوه فضا می بیند بودن زمین بیانش هر دو و ارقام
باشند بعد از آن که فضا حدیه و بعضی از آنها را مساحت نموده اند معلوم شده است که کوه در فضا
دارند و هکذا خود مدار استوا که تا کوه صحیح الاستاره میدانیم بعضی شکل شده است و قطر
اولین ۱۲۷۵۰ کیلومتر است معادل ۳۰۳۸ فرسنگ و قطر آخرش ۱۲۷۵۰
کیلومتر معادل ۳۰۳۸ فرسنگ و فضا مثل مایم دو قطر سه کیلومتر یعنی فرسنگ
بعضی فرخ نشانی دارد و بعد از ۲۰۰ فرسنگ و این یک جز از چهارده جز و فرو نشانی خطی است
(و مواضع بقوس و محور یعنی استوا است)

در ۱۲۰ درجه یک دقیقه طول شرقی از اولی (کوه)
در ۱۹۲ درجه یک دقیقه طول شرقی از اولی (کوه)
در ۱۰۶ درجه طول شرقی از اولی (کوه)
در ۷۸ درجه طول شرقی از اولی (کوه)

بر مصلحتای عدول که شعاع دادست سبب صد آنوقت که بوضع قیام هوا لغو نمیکند هرگز که
 هر چند به معنای بالا از موضع وضع و آنچه خود میباید و هر قدر آن شیب را فزاید یک شیب باشد و در
 از مکان خود پیشتر است و این حادثه را انکسار هوا گویند در شعاع را و این مطلب معلوم است که در
 و حالت دور انکسار شعاع در ابعاد بخوبی نشان میآید که هیچ کواکب جز آنجا که بر سطح افق واقع باشند
 باین اثر نیامیایند و بعد از آنکه در مکان که باین سبب یک کواکب را عارض میشود در جمیع مواضع ظریف
 میماند از جهت بلکه هر چند طبقات معین شعاع غلیظ تر باشند با نسبت بوضع شعاع مایل
 گشته باشند آن اختلاف سفیدتر باشد.

و از این سبب حکم فرماییم تغییر میشود این است که در این آفتاب و ماه هنوز و الحاد در تحت سطح افق باشد
 و خوب غوره اند با طلوع غنوده اند و ما غام فرمایند را می بینیم و از این طرز طول و دراز و دراز
 با انکسار شعاع افزوده میشود و باز انکسار طول و دراز میآید با آنکه در این آفتاب از نظر هم
 محض شده باشند و تحت افق و تفصیل این مسئله آن است که بعد از غروب غوره آفتاب اگر چه
 زمین را سایه میگیرد ولی طبقات اعلی هوا با انکسار آفتاب در روشن اند و بعضی از این شعاع را
 جهت زمین منکسر میآید و این روشنایی هوای درونی منقرض می شود و واسطه میشود و این
 در روز روشن و شب تاریک و در این میان مجموع میشود و شفق عیار است از همین
 و شب و احوال در صبح و روز یک قیل از طلوع آفتاب و آنرا قیل گویند و طول زمان شفق و
 قیل به اختلاف فصول و اختلاف عرض تغییر میکند.

از نتایج انکسار هوا در شعاع را یکی تغییر موضع مرئی کواکب بود و برای اصلاح این اختلاف موضع
 کواکب اول تعدیل را از ارتفاعات مختلف استخراج شده و از بعد با تعدیل اول تعدیل دوم موضع مرئی
 کواکب بدون موضع حقیقی آنرا بدست آورده و با وجود آن تحقیق با تا حدی در این انکسار کواکب و در
 نزد ما فایده صد کنند و منتهی میشوند تا به قضای حرکت بود و زمین کواکب و ارتفاعات و اوج
 با در دایره اضلاع آنها و بابت ارتفاع خود رسد و آنوقت عکسها دیگر در یک کوب میشود و چون
 خیلی منتهی میباشند و باز از روی کتاب معروف الوقت فریاد عین اول و بعد از انکسار شعاع و اینجا
 سبب آوریم و آن جدول با اندازه و درجه حرارت نشانده و بیا آنکه در باب صد تغییر و بنا بر آنکه در

هوا و سبب تغییر باشد و هر وقت حادثه و قضا و قسطنطین باب خبر از این باشد بعد بلان و یک درین
 جدول قیامت.

فاصله مرئی از عین اول کواکب انکسار شعاع فاصله مرئی از عین اول کواکب انکسار شعاع درجه
 درجه عین اول کواکب درجه درجه درجه درجه

و دیگر آنکه انکسار شعاع تغییر شکل خود کواکب است مخصوصا این اثر در فرس آفتاب و ماه
 محسوس میشود چون هر قدر کواکب افق نزدیک تر باشند انکسار شدیدی میشود و طرز انکسار در افق و در

در افق انکسار شعاع در وقت طلوع و غروب آفتاب و ماه
 انکساری خود بلند میخورد تا طرفه اول افق را و از این طرف هر دو نصفه افق و سفل فرس کواکب است
 پیدا میکنند و از آنسوار خارج میشوند و نصفه سفل بیشتر این نبود بل شکل را سابق در خصوص

فهرست آداب مریدین ساخته ایم و دو سوره ۳۰ صورت از آنرا غوره ایم چون اینجا میخوانند اهل حق غایب میشوند
خود را در باب برده و مولی که با طریقه با غوره این فقره را نیز از آنرا و میگویند که هر کس این شش آداب را با طریقه
را کند و میکند برده و روشنی میآید و او که با طریقه با غوره را در اول وقت روز و آنکه
نوائیست و نظیر ما میخواند است و اگر این برده و خود را با طریقه با غوره را در اول وقت روز و آنکه
و در روز و در وقت از آنجا که با طریقه با غوره را در اول وقت روز و آنکه و در وقت از آنجا که با طریقه با غوره را در اول وقت روز و آنکه

در حرکت وضعیت زمین ()

[illegible]

همه عالم را حرکت بوده است و می پند و می شناسند و آن حرکت مری فلک ثواب است که هر روز یکد
بر طبقا ی حرکت حسی که در او حلول بخودش و طلوع و غروب آفتاب و ماه و ثواب و یستار و دیگر
مذاری که بخیر و کثرت مشاهده بخود و در حلول نقطه از آسمان و آن نقطه را سکن سقا بدو ^{مشق} ^{است}
نسبت بر این ثابت و بدو و ظهور و هر سکن سقا که از حرکت مری به مذکور از مشرق است بعد مغرب
و بنا بر این بحث حرکت و وضعیت زمین می باشد و ثابت است بعضی از مغرب است مشرقی و بعضی از کدم ^ش
معلوم است و دلیل اختلاف مابین مذکور مشاهده و تحقیق است و مشاهده و تحقیق و چیزی که کم نهاده
اند این است که در حال ثابت بودن طول مشاهده و تحقیق و ادم انقضا ی چندین قرن صد ساله
مشاهده و تحقیق و هر سال مشاهده و تحقیق مختلف ^{است} می باشد (و ما بعد از این ذکر می کنیم که در هر سال
سرت و حرکت و وضعیت زمین که مشاهده و تحقیق باشد نیز حکم صحیح طلوع و غروب و هر از هر سال
سال می باشد تا بتوان اختلافی را که در مشاهده و تحقیق کائن برده اند بدلا و واسطه محسوس خود و ما را به مطالع
جمع می کنیم) و ما در این مورد و تفصیلی و مخصوص فرستاد اول بیان می کنیم و اما فقره دوم بعد
از این مندرج آن خواهد آمد

رفا صومعه را فرمود بکنیم خیلی مستقیم حرکت نشانده غایب و مشروط غایبیم از روی چه زمان میسر کرد

عینی دور و راه نیست و چهار ساعت طی کند یا کم و بیش و تعدیل توسط دو وسیله که همی در وقت
در سطح نصف النهار ساکن باشند نشان میکنند آن خط را که کوکب عین ثابت حرکت بومینه و از سطح
النهار عبور کند و نصف النهار هر مکان مشخصی از روی زمین عیار است از سطح آن خطی که در وقت
شمال و جنوبی آن مکان بگذرد و در دو آن آسمان و هر وقت که کوکب وارد نصف النهار شود باین
بار رفع نقطه مد از روی خولج و از این باب محصل عبور را حاکم از ارتفاع کوکب و معلوم است در
هر وقت که از کوکب ثوبت دیگر بگذرد نصف النهار بگذرد و از ارتفاع آن محضاس کوکب و در هر لحظه
و ب وقت عبور و کوکب از باب الطول و العرض (این کوکب نشانۀ ثوابت و از آن روی بدت باین نشانۀ
خوبه که زمان ملک در حرکت و ضعیف زمین است انداز میگیریم پس با دوری که در موضع خود
ساکن است و سه نشانیابی باشد و اولاً در عبور همان کوکب را باین وقت نصف النهار باین نشانۀ
و از روی مقابله و زمانی که ما بین سه عبور و نشانۀ مشخصی گفته این ناچیز بدست میآید که
اند و زمان هر کدام بدت ملک در حرکت و ضعیف هوا در دست بر این بدست شد و شرط نیست که
کدام کوکب را اختیار کنیم در همه این حکم کل است جز در آفتاب و ماه و ستارگان و از این اعتبار بدت
ملک در حرکت و ضعیف زمین که طول شبانروز نجومی باشد ثابت و ضعیف را بدت باشد و آن وقت اگر
از روی زمان و سطح مستقیم و کواکب دفعه باشد بدت افقهای زمان بدت کوکب و در آن باشد

بالحکم ۳۳ هـ و ما زمان و سطح احوال شرح میدهد .

و حال هرگاه چنان دستور اندازد بکس که مدتی را که ما بین هر دو عبور و سالی مرکز فرستد
بقیه صفات آنها مشخص بشود و این دو نتیجه بدست می آید که کمال اختلاف با آنچه سابقه دارند
و آنرا که این از حد درست برآید و چون طول آنها را شبانه و در شب می گویند معلوم
شود که شبانه و در شب می گویند و آنرا که مدت از کشت آفتاب بدست
آید و بدین طول یکسان از باز کشت کوکب و دستور وسط در نا خیر هر شبانه و در شب
است بحسب زمان و وسط و عبارت از غری طول وسطی هر شبانه و در شب
چهار ساعت است این نکات از امور و افق صحیح است و کون مقصود و اوج افق
اینرا می گویند که چون طول شبانه و در شب ثابت است و تغییر با این و طول شبانه و

شخصی چنین نیست بنابرین بالطبع باید اولی را مفاصل و ثانی را دایره و چنانچه چنین است
 شود که مانند دایره های خود را از روی زمان بخوبی کوک میکنند و منظم می سازند و این را
 مثل شصت و هشت ساعت مختلف میکنند و هر ساعت بخوبی را می. و در بعضی و هر قدر را می. و ثابت
 و اختلاف در شبانه روزهای شخصی معین را می بیند داشته که شبانه روز هوای خیار غایت را
 واحد زمان رسمی شود و آنرا شبانه روز شخصی و سبکی کوکند از آنچه که واسطه است میان جمیع
 شبانه روزهای شخصی سال و چنین شبانه روز وسطی را بر ۲۴ ساعت قسمت کنند پس ساعت
 بلند را بنابر ساعت بخوبی این ساعت مثل شبانه روز بخوبی است استعمال شود جز در علم نجوم
 فزونی مذکور به جهت مبرهن و واضح شود.

که زمین مثل سایر سیارات صاحب دو حرکت است یکی وضعی و حول یکبار از افلاک و دیگری
 در حول آفتاب حرکت وضعی داشته است و محوری که در حول آن این حرکت واقع میگردد و جواز است
 خود را جای میشود چنانکه شبیه که زمین در تمام محیط مدارش و هرگاه حرکت انتقالی از زمین سلب
 میشد و در جویس که سبب آمدن بر محاسن حرکت وضعی که سبب آمدن وضع ظاهر است همان چنانچه
 که کتب می بینیم زیرا که واسطه کوک و حکم غیر منتها است و مدار و سبکی که زمین در حول آفتاب
 میکند در حکم نقطه غیر محسوس است و از این فراد هرگاه در وقت مشخص سطح نصف النهار را
 بگذرد و کوک که در استدار بجز منظر باشد و بعد از حرکت بوجه امتی واقع گردد و برآید
 که موازی است با وضع سابق خود و ثابت دیگر کوک بگذرد چنین خواهیم داشت که یک دور است
 وضعی تمام بعد از آن و بعد از آن شبانه روز بخوبی است ولی شبانه روز شخصی احوال آنرا است و چنانکه
 فرض کنیم در وقت ظهر که مرکز آفتاب نصف النهار را بگذرد در طرف مقابل کوک و یک دور
 نصف النهار را در وقت و آن را با ساعت بخوبی نشان میکنیم پس بعد از آن نصف النهار بگذرد و چنانچه
 در پیچیدن زمین قریب به اربعه مدار خود را که نسبت با آفتاب مقدر است نصف النهار را بگذرد
 واقع میشود و از این زمان کوک میکند و ولی بر مرکز آفتاب میروید و یک دور را بگذرد و از این
 است که احوال دیگر در (و این را دیده ها انداخته است که در مدت یک شبانه روز بخوبی طی نماید خط
 واسطه زمین بر مرکز زمین و مرکز آفتاب و این خط را شعاع حامل زمین کوک و در واقع اختلاف و مدت مذکور

از این دو جهت بر زمین و یکی فاصله و مسافت کوک است و فاصله مابین آفتاب و زمین و دیگر

ساعت فاصله انتقالی مابین شبانه روز شخصی است و شبانه روز بخوبی

حرکت انتقالی زمین در حول آفتاب حامل است

محور قطب چون از دو طرف زمین استدار و هم سطح فلك را در دو نقطه قطع نماید و آن دو را قطب
 ساکن انسان کوکیم از این ساکن مطلق نیست نسبت با ابر است و در قطب و کتب هم خود کوکیم
 مقتضای نیاز از محور زمین اند و قطب را سالیانه حرکت بطریقی که تقدیم اند این کوکیم و
 مرکز آن محور و یک خطی شکل است و این محور را حرکت دیگر است که آن سبب از کوکیم
 خود خارج میشود و مدت و دره اش کوکیم و از آن در محور زمین کوکیم و در واقع پس
 مقتضای حرکت انتقالی زمین محوری تقریباً حول ذات خود میگرداند و این حرکت استوار است
 طوری که سطح فلك را قطع می نماید و فصل مشترک خطی است و متخلف شبیه مدار زمین و خط
 استدار و افتاده اند که در غای این معنی را ابداع و محسوس نیست و بطریق آن سبب از کوکیم
 صورت بر دو نقطه مشخص استوار میگردد

چون زمین کوکیم است و حرکتی داشته باشد و در آن میکند در حول خط موهم ثابت موضوع و در
 از استدار و از این ایضا و به طریقی میکند مقتضای چنین حرکت آن است که فلك را در سطح
 در سطح سبکی و در سطح سبکی در سطح سبکی و از اینها هر چند جهت استوار است و در
 در سطح سبکی و در سطح سبکی و از اینها هر چند جهت استوار است و در سطح سبکی و در سطح سبکی

طی می شود و با قوت و آن انصافا خطرات صله های آن نقاط انداز محدود زمین .
 و در مدت ۲۳ ساعت هر دو ازش یک دور پیچیده بشود و از آنجمله بدی که عرض پاریس یکدور و
 که عرض ریک وین در اسیلند یکدور و خود خط استوا که نقطه قریه یکدور میگذرد و این
 مختلف القولیه باشند و اینها مختلفه طی می شوند و در یک وین هرگز نباشد ۱۹۴۴ ذرع است و در پاریس
 ۲۹۳۳ ذرع و در کینو ۴۵۷ ذرع و در هر ساعت بازه این سه نقطه مختلف العرض ۱۱۵ فرسنگ
 و ۱۷۵ فرسنگ و ۲۵۰ فرسنگ .
 جداست سده که با چنین سرعت سیر ما هیچ وجه مللشت حرکت خود نیست چنان است که هرگز
 دیده هوا و ابرها و آن کلا با آنها تابع این حرکت میباشند و نقطه نشانه در هیچ شیئی ساکن میماند و در
 نداریم هرگز که در مثل کوه هوا و ابرها و اینها جگر دوران هستند و حرکت خود را در زمین آنا
 در اول است سیر میگرد و پاریس هر ثانیه ۱۹۴۴ ذرع سیر میگرد و این حرکت آن بود که بدی
 از مغرب جهت مغرب بود و جسمان سوت و آن در برابر این است از طرفهای خیلی شدیده
 که منهدم کنند جمیع اشیاء را تا ند و عدم ظهور چنین طوفان و دلیل تجربیات است که قوی بر آنکه
 برده هوا زمین را در حرکت و ضعیف مناعت میکند و چنین حرکتی که تمام اجسام متعلقه زمین
 تابع آن میباشند و از قطب جهت استوا روی برآید است اگر بعضی محال از زمین سلب شده
 و زمین ناگهان ساکن میگشت هرگز آن حادثه عظیم رخ میداد که مصیبت و خطر و موت را بخود
 تصور نمود چنان حادثه مورد اعدام کل اجسام آله است که بکل از صفحه رود کار را باقی
 و قانی میشود و چونکه چنان است و استخراج هلیکس چنین تلخیص میشود که هرگز زمین ناگهان توقفت
 غایب قوت حرکت و منتهی ایش مبدل خواهد شد بخلافی که بتواند مصروفی غایب و اگر از لحاظ
 که هرگز با هم زمین باشند این حساب مختصراست که شخص تصور درستی غایب از کثرت مثل کثرت
 که زمین دارد بر منتهای همان دوران و اول است که تمام قوانین طبیعی را را مطلق دارد و از آنکه فرض
 چنین حوادث بود فوج ناخدا .
 حرکت و در زمین را بعضی منهدم میکان برده بودند ولی برهان خطی بر آن مانده اند و چون با سید
 سال قبله غارت سال ۹۵۰ که پیکر موفقی بان گردید و در کتاب حرکات نقل کرده است که ابدالذر نام

نقطه و از آنکه و بزرگ دارد نقاب از چشمه صیانت و افعی عالم برداشت و بار او بر سکون مستقر افتاد
 گذشت و بر حرکت منصف زمین از وضع خود انتقالی و برانداز رخ زمین در سلسله سابر است و است
 و چنان نداشت که این مذهب جدید را بکان و بیشتت بحری و ممتاز کردید بلکه منصفین مختصات
 نمودند و نگفتند که ها نوشته اند با مقارن سال ۱۵۳۳ و مقولاتی بر سر لبطه آوردند و آن پیر مرد را
 قوی با دالتا و لغزین خود بند و لیا از نو زاهد را بنیاده و در سلسله حرکت او بر نیست و امتحانات و
 دلائل این مسئله از اندر عدد بدست و واضح کرد اما اینجا آفتاب سکنیم بدگر نه است جای آنها و حوله
 سید هم طلوع و اینک مخصوصه صیانت جدید (مثل قانون تاسی که ششم شریک دارد) -
 گواه اول حکمها است دید بد آفتاب و عطارد و زهره را که صاحب حرکات و وضعه اند و هر
 خواهد دید که ما و مرتجع و مغربی و زحل نیز بد و در اطراف خود میگردند و قوی بدان حکم آنکه اگر
 غایب یا ساکن در زمین بود با دلتا غیوم با یکدیگر جمیع کواکب از قوت و ستارات و آفتاب با جفا
 انتقالی و در هر ساعت یکدور و حول زمین مامور و در سواقی حرکت کنند و این طریقه
 خیلی در انداز احتیال و عقل بسیار دیگر که چنان حرکت مختصراست که بر این کواکب خیلی صید
 سوت هائی اختیارات و حلت و تکیه و توافقی قائل شویم که همان خیال خود مان حکم با سخته
 فرض میگردد و میگویند میشود مثل در جای که ماه و در هر ثانیه ۲۳ کیلومتر سیر کند و در هر
 و آفتاب ۹۰۰ کیلومتر (۱۱۳۷۰ فرسخ) و منتهی ۶۰۰ کیلومتر (۷۳۰ فرسخ) و حصول
 ۸۸ کیلومتر (۱۱۳۰ فرسخ) که کویک عالم ما از هر نزدیک تر باشند جایست و در هر ثانیه ۱۳۰
 گرد و فرسنگ طی مسافت کند و از این قریه و سولتی جدا است از ۶۰۰ برابر سرعت انداز و
 بعد از آن دلا بر تجربیه است اول عدد و سولطه جیست که از بلندی و ها شود و با قوت
 مشتعل و در اندک سعه مغربی سیر میکند اگر خیلی قلیل است و لیکر تجربه شد این عدد
 بر منتهای قسمی سرعت مطلقه است که حرکت و منتهای زمین ها منتهی شود در جسم مایه و هرگز از
 سقوط نیفتاد باشد و بر این اندیشه و مخصوص میباشند و در هم اختلاف ظاهر است و سولطه
 که با اینها از آنجمله و منتهی که با سولطه و عدول سطح دوران طوفاً از زمین یکدور میگردند و این
 لیتون فوکت و با محله از سولطه این حکم خود منتهی گردید و زمین است چرا که بحساب و هم تجربه تا

و همچنین ساخته اند که برآمدن حرکت استخوانی زمین از آثار قطب و حرکت وضعی است و درجه نرم و سستای
کودک و خلقت زمین داشته و بعد از آنکه آثار قوه را در زمین مکرر بر طبق سند با آثار قوه خارج از زمین
خود زمین در حد دیگر چگونگی این بشود که خف زمین منقطع شود و شکل بیضی در در و قطب حرکت قوه کشنده
باید از این قوه که در زمین است ایجاد زمین قوه کشنده قطب منقطع کننده و علاوه بر آن از روبرو
تغیراتی که بواسطه شناختن قوه انداختن معلوم شده که قوه منقطع در حد و دامنه است که از است
از حدود قطب و مجموع این نشانه بعد از یک قرن از سال ۱۹۴۰ خیز قوه منقطع است این معنی که اگر
حیث در قطب بگردد و متوال و ثابت داشته باشد و استخوانی ضرب مع متوال از و در سطح کاسه بخیز
و با احتیاط نیز از وزن و جیوه است هر نقطه استخوانی چون بعد از ۲۱ کیلو متر و در است از مرکز باشد
خطی منقطع در آنجا بعد از یک قرن یکصد و صد و این که استخراج قوه اند ۱۰۰ است و علاوه
بر این در استخوانی حرکت وضعی محدث قوه را در زمین از مرکز است که بعد از ۱۶۰۰ بشود و این دو این
استادان استخوانی قطب منقطع نیز از مرکز است .

سابقه رد و رفت قبل از آنکه خود تم کجور حرکت و متونی چنین را اگر چه بعضی تسهیل مطالب ما عید یافته
فریب یکدم و در مدار با ما حاضر عبادت خود مستقل بخود ولی در واقع اندک انحراف یافته و این
باز صید بحرم عظیم آفتاب است و جرم صغیر ما در برابر یک حد و استوا و ما اگر چه خیلی کوچک
ولی از این بزرگ است از زاده دارد و این و این فترت ندیم احدی این و در هر محور این محور که با
حرکت و متونی زمین این را که خود علت اصلی برادر یک حد و استوا بوده این یک مایه تا غایت گفته اند
اعمال خارجه ولی جهت محور قطبی است از جهت نسبت محور کروی زمین بنوعه و وضع جغرافیای آن و قطب
مانده و کواکب این حکم عدم تغییر و در زمان مدت مختلف است از حد ما لا تأم (الحال) .

فصل چہارم

مسئلہ چہارم: درجہ کا انتقال فی زمین درجہ اول اوقاف

مدار یکی که زمین را به دور خود می‌چرخاند و سطح آن است یعنی تمامش واقع بین دو سطح
دوره که از یک دور هم گذرد و چنین سطح را منطقه البروج گویند مدار زمین مثل مدار سایر سیارات
شکل بیضی است و آنست که از دو کانون آن واقع گشته و با مدارات بیضی را اینجا می‌آوریم اگر چه شما
در وضع ذکر کرده اید همان که زمین را از قطب دارد آن دو مدار است

۲۲۸۵۵ برآمد نصف فصل اسوانی و کتب و کتب و کتب
 فصل اسوانی
 فصل اسوانی
 فصل اسوانی
 خروج مرکز دار فزین -

[illegible]

حال شخصی چون تصور کند این جسم عظیم زمین را با آن سرعت حرکت تند یک کدو را فطار عالم میبرد

(۲۳۵)

آن است و اینجا جدولی میآوریم برای طولایام و لیلای عرض مختلفه زمین در اوقات انقلابین .

در هر جغرافی **طولایام و لیلای** **طول لیلای و انحراف**
سفر و بعضی دانستوهاست **منا** **نیم** **جست**

۱۵

۲۳ **انقلابین**

۲۲

۳۵

۲۱

در **منا** **نیم** **جست**

و خلاصه در عرض ۳۶° از جدول قطب آفتاب مدت ۴۰ روز و ۱۰ اروز
و ۱۳ روز بلیت و چهار ساعت و ۴۰ دقیقه رفوفا فی مینا دنیا نکند خروب کند و در فصول مقابل آنها
همین قدر عادتند و در غنا فی مینا است و در عرض ۵۰ در درجه طولایام و طولایلیلی ۶۰ اروز است
و مثلاً در نصف شمالی باین عرض آفتاب روز ۲۲۳ است و از آن فی طلوع میکند و ۱۴۴ فرود در
نور هواست شرق میکند و است از آن تاریخ دیگر خروب میکند و ۴۴ شهر بود و آنوقت باز خروب
و طلوع نماید و ۱۹ شهر بعد از آنکه باطل و غار باشد و از آن تاریخ خروب نماید و مدت ۶۰ است و از آن
دیگر طلوع نماید .

و بدانین نکته را ملتفت بود که ساعات طلوع و خروب که در جدول مذکور آورده ایم و زمان طلوع
و غروب مرکز زمین آفتاب است نسبت باقی بجز محیط که هموار است و کروی نه نسبت باقی و در
بلند و بطنایم بر روی و دیگر نکند در اینجا میافزاید نکند شعاع منطبقند و حال آنکه تا چنانچه
از طلوع میکند و در هر خروب میجامد و طول مدت لیلای که نوشته ایم با نقصان فانی و شفق است
و حال آنکه با احتیاط انداد مدت در شفق روزی بنوعی محسوس گردد و فی بار این که بعضی ۴۵ درجه
در انحراف جسی بنظر آید و در آن فانی قطعی بین باقی فانی و شفق خطی از طلوع و غروب
و در آن میباید . (و حال محسوس در خصوص اختلاف فصول گفتگو میکنیم این فصول را)

(ان)

(۲۳۵)

باز گوئیم که مدار زمین دایره تمام نیست بلکه شکل است بیضی و آفتاب بر یکی از دو کانونین واقع است
و علاوه بر آن فضا طول منطبقه العرض که اسم خوبی ندارد زیادت در دست برد و فقط انقلاب نکند
و در هر ۱۰۰۵۰ این اختلاف را بعد از ایدای غروب ایم تا محسوس نشود و از آن روی معلوم می شود
نکته ۱۳ **سینم فصول در حد انحراف است و حسیست و واضح و بعد از این لوله آفتاب**

که در میان شمالی فصول است و با ایشان طول و مدت آن موافق دیگر واسطه ما این است
و از این دو چهار شمالی طول است و بر فرض آنکه زمین اجزای مدار خود را بیک طرف میچرخاند

(ان)

()

اختلاف برده شود زیرا که طول نویسمای چهار فصل را وی نیست و حال آنکه در حرکت زمین اختلاف دیده شود و این سبب تفاوت طول فصول شده بدین که در سابق ذکر شد که شش ماه است در حال آنکه سیر یک فرسخ نیست و هر چند بگویند منفرقه نیز باشد شود سریع تر کرد (ند) .
و حقیقت در این ماه است مقدار آن از هم جدا می و اوجش در نیمه بهار است مقدار آن از هم در طواف
بین فصول ششوی فضا علی اسمع است از فصول حسنی و این سبب اختلاف مدت آن ادواب
بیشتر کرد و در مدت وسطی طول فصول را نیز می که ذکر نمودیم اینجا می آوریم .

جہاں
نابھہ

میں
نابھہ

جہاں
نابھہ

میں
نابھہ

موضوع: تاریخ اسلام و احادیث و اقوال و اصول

دو فصل اول چندان اختلافی ندارد و در تمامها عرش است که بلند و در آن اصاب و هکذا
فصل دوم ولی بهر تقدیر ۳۳ شعبان و زود و عرش بلندتر از پا حق است و اباستان بقدر استبان
عرش اول از زمین است و این تفاوتها مانع نیست از آنکه اختلافی در مقدار عرشان
محکم حقیقی که سابقا اشاره نمودیم این خطه بر احوال و بعضی واقع میشود و آنوقت بهار و تابستان
مجموعه آن بر میشود با مجموع طول پا و زمین و فصل و در بیان طول زمین و آن بر میشود با بهار
و طول ما بین آن باستان)

کثر زمین حایه و در مرتبه یک شدند و نیز هم آنقباب در وسط خط طول ملا و غایت و از آنجا
بعد از بدو تقریبی پنج روز (۲۳۳۳ فرسنگ) در اواسط بزماء حبالا ایست و بعد از آن
حضیض روز (۲۳۳۳ فرسنگ) چند روز بعد از انقلاب مشغول است و در دهام حبالا ایست
و فاصله و مسافت در ۱۳ فرود ایست و در آنجا هم مبرها و از آنجا فرود و اوقات فصول بسیار
و آنجا ایست و بعد از آنقباب در مرتبه است از زمین تا اوقات فصول پاییز و زمستان و باران و یخبندان
است و این باشد که از این حرارت هوای هر بلد و در ابله چندانی باقی نماند فاصله مستقیم آنرا نیست
و اختلافات فصول و حوادث و غیره را بسیار هم در یک است از یک و چون بعد از آن است و بعضی
آخری بسیار از زمین از سطح مدارین و از طرف اختلافاتی است که بسیار و چون در کنار و از زمین بسیار
مرحله و خط حرکت زمین در طول مدت فصول مشابه عارض میشود.

و اوقات چهار و نایسان نصف شمالی زمین الوقت آفتاب در روی قمر باشد و اوقات
از اوقات پانز و زمستان و هر چند با اختلاف نزدیک در نجوم فصل مدت روز و شب باشد
غیر و از این سبب از این حرارت فصول صیفی همین استانب سبب سبب دیگر و صیفی شود و آن
بلند شدی مدت همین و فصل است که خود سبب خروج مرکز مدار زمین و اختلاف عرض
روز و شب و این اختلاف سرعت بین سبب خروج مرکز مذکور است و علتی دیگر آن نیز جاذبه
و افزایش حرارت هوا از ارتفاع ظاهر آفتاب باشد و یا از این است که مدار روی آفتاب ابتدا
از اعتدال در ربعی با اختلاف صیفی روز و در نصف النهار بلند شد و از این اختلاف در
اعتدال خریف روی با اختلاف در عرض بلند شد و از این ارتفاع که در نصف النهار بلند شد
شمالی بلند شد و در این مورد و در این است که کواکب از ارتفاع زمینی و این بر صیفی
بر وضع قیام نزدیک نماید و از خارج سبب آن که قوت حرارت و اوج برج خریف زمین با اندازه که در ارتفاع
کمتر باشد از قیام سبب آن که هر قدر ارتفاع هوا را کم تر خریف نماید و قوت بلند شد و با سبب جاذبه
افزایش آفتاب که در اصل سبب ارتفاع روز و شب در عرض فضا است و از این که در عرض
سبب از نصف زمین و سبب از این ارتفاع آفتاب از قیام میکند و اختلاف ارتفاع است
آفتاب در فصول سال از سبب منطبقه الارتفاع است و سبب از این که از سطح مدار است

که نظر بر جوارش از عهد قدیم هر روز افتاد و بدست آورده اند و علل طبیعی جمیع آنها را تا
 این وقت باقی است باطنی و در رفتار آن و عهد این علل را جمع بنویسد و حدیثی که عالم و باطن
 این نوع صورت داده اند و اجزاء آن و وضع آن و بیان آن منطقه البروج هر روز تغییر کند و ما
 اینجا همین قدر حدیث کلی در خصوص جمیع خط

و حرکت خطین ذکر کنیم .

حالا بطریق اجمال جهت حدیثین را بیان میکنیم .

فرض کنید هر موضع زمین باشد و م سطح

منطقه البروج و ج خطی را بر آن فرض کنید

مسئله اول در جهت خطین فرض است . ادواتش حرکت فرضی را در آن فرض است

نسبت بسا در جهت هم بر آن مدار افتاده است و بود فرضی را در نصف مدار منطقه البروج

را قطع میشود و باقی است نصف خط را حاصل ص و ج و نقطه ب خطی را بقیه باشد و حال آنکه

در واقع خطی را در واقع میشود پس که خطی را بقیه است نسبت جهت حرکت و اولاً جهت

و بعداً خطی را بر آن مدار افتاده است و خطی را بقیه باشد و منطق کوه و منطقه را بقیه

و با افلاک ص و ج که است در نصف خط را حاصل جهت است آن نیز در خطی را بقیه باشد و اولاً جهت

مربع و در هر دو که فرضی کنند اینها که همان رخ میدهد و از این فرضی را بقیه باشد و اولاً جهت

است در محیط منطقه البروج و از روی رصد چنین معلوم شده که در جهت در هر دو جهت

۴۴ است و این حرکت همواره در همان جهت معتق است پس بعد از انقضای ۳۹ سال و ۹ روزه

که فرض ۱۸ سال تقسیم میگردد باشد با معادل ۴۳ و ۹ دوره فرضی خطی را بقیه باشد و اولاً جهت

موضوعی که اینست و میتوان خطی را چنین امانت کرد که با سطح فرضی را در جهت اوجا میشود

بطوریکه سلسله است نسبت منطقه البروج بر فرضی را بقیه باشد و در هر ۱۸ سال و ۹ روزه

در جهت اوجا آن سطح و میل در این واقع است و با اندازه ۳۹ سال و ۹ روزه معادل و در هر دو جهت

فوق و تحت معادل و وسط که معتق نمودیم .

در این شکل دو نقطه ب و ج مواضع ما است و در ۴۳ و ۹ روزه و در جهت ۱۲۴۳ در خطی را بقیه

خطی را بر آن فرض کنید و در جهت خطی را بقیه باشد و در ۴۳ و ۹ روزه و در جهت ۱۲۴۳

در ۴۳ و ۹ روزه و در جهت خطی را بقیه باشد و در ۴۳ و ۹ روزه و در جهت ۱۲۴۳

مسئله دوم در جهت خطین فرض است .

و اما بیان حرکت خطین فرضی میکنیم در هر نقطه از فرضی را بقیه باشد و در ۴۳ و ۹ روزه

در اینست و در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت

نحوی را بقیه باشد و در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت

بر طرف خطی را بقیه باشد و در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت

در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت

بر این محور و خطی را بقیه باشد و در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت

با ۳۹ و ۹ روزه و در جهت خطی را بقیه باشد و در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت

بهمان موضعی که ابتدا در طول داشت . (حرکت در مرکز و اجزاء در خطی را بقیه باشد و در هر دو جهت

نیز در جهت خطی را بقیه باشد و در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت در هر دو جهت

پس بدانیم که آیا آنها بقدر توان جبال آتش فشان را بلند کرده مرا کشته اند و افع اند و اگر چنین باشد

۱۳۳۱ ح. احوال و بیعت کوچه و بیعت و اوله و کبر و استقامت

آیا این بند های روشن شفا آفاق می باشد و چه موافق سفید رنگ بلور بزرگ رنگهای را
فرض گرفته اند به موافق ملاحظاتی تا اگر از اذن مبداء و جماعت دیگر مراکز ثبات منتهی
بالکسبه جدیدی نموده اند و بعد از موافق که موجب تشکیل این مبداءهاست و موافق
چون از ممانای اکثر ثبات جدید خارج گشته و بجهت در کوکوهاجران بکشد و با خود
و بعد از اجزای نرم و سفید رنگی که بغیر از سابق افکند و گشته و بدوش جامهای طرف
و این سبب بنظر پادشاه بند های سفید رنگ ملویل که از دیگر شعب گشته اند و طول
را در نسبت انهار که هر یک را اکثر ثبات قطب مشرق آنها گشته و از دو وجه چنین توضیح
نموده شد و در ظهور بند های روشن هیچیک که منع بشوند از نیکو و پس کاوس و از سبب
و کبریا و اوله بشوای فی الجمله راه یافت و عاقله طبعی فخر موسوس و است و کار با تقریب
توجه بند های منتهی جم فرار شبیه نمودند بکری بلور بزرگ که هنوز در وقت نیست و باشد و
فشار باطن باعث تراکدن آن ننمود و در محلی و رخنه ها تا که این شکست حاض بشوند و علی بنو
از آن شئی مانع در وقت و آن شبیه های منتهی صارت انداز این در کهای بزرگ و در این
موسوس و اوله و حویج بکری و در و خلی شبیه توجه تا اگر از جن در این یک فتره که موافق
ممان مبداء و چنین را و اسد که در کهای ممانی که موجب جامهای گرفته اند و در بعضی و است

747

ملاحظه اند و مواد را طریحاً که همان آن است رخته ها را طریح و چینه اند و بشکلی که در هر دو سطح یک
بر زمین قرار نگرفته گفته اند و اینجا مناسبت ملاحظه در این نوع جفت و ذکر این را می کردیم و از آن
نوعاً ضایعاتها و دیگر مایه های روشنی دارند و این است که در وسط مایه های مائل
شد و در حصار و مابین شان خند و سیفیه واقع شده این مایه ها در اوقات بدتر فرسیدی ناک
جای باشند و در اوقات سایر احوال خلط و سعال هستند چونکه یکی از مایه های مائل که در
ضایع مرده

ابن الجان حدس زدند که اینجا بخاری رود خانه‌های قدیمی بوده که اخلاص کشیده ولی تقریباً بی
کابین شکافها دارند و مثلاً وسطشان عرض بیست و عرض نهان و عرض نهان زیاد است تا ده
دفعه می رسد و عرضشان نه صد یازست تا ۳۰۰ و ۴۰۰ و ۵۰۰ و ۶۰۰ و ۷۰۰ و ۸۰۰ و ۹۰۰ و ۱۰۰۰ و ۱۱۰۰ و ۱۲۰۰ و ۱۳۰۰ و ۱۴۰۰ و ۱۵۰۰ و ۱۶۰۰ و ۱۷۰۰ و ۱۸۰۰ و ۱۹۰۰ و ۲۰۰۰ و ۲۱۰۰ و ۲۲۰۰ و ۲۳۰۰ و ۲۴۰۰ و ۲۵۰۰ و ۲۶۰۰ و ۲۷۰۰ و ۲۸۰۰ و ۲۹۰۰ و ۳۰۰۰ و ۳۱۰۰ و ۳۲۰۰ و ۳۳۰۰ و ۳۴۰۰ و ۳۵۰۰ و ۳۶۰۰ و ۳۷۰۰ و ۳۸۰۰ و ۳۹۰۰ و ۴۰۰۰ و ۴۱۰۰ و ۴۲۰۰ و ۴۳۰۰ و ۴۴۰۰ و ۴۵۰۰ و ۴۶۰۰ و ۴۷۰۰ و ۴۸۰۰ و ۴۹۰۰ و ۵۰۰۰ و ۵۱۰۰ و ۵۲۰۰ و ۵۳۰۰ و ۵۴۰۰ و ۵۵۰۰ و ۵۶۰۰ و ۵۷۰۰ و ۵۸۰۰ و ۵۹۰۰ و ۶۰۰۰ و ۶۱۰۰ و ۶۲۰۰ و ۶۳۰۰ و ۶۴۰۰ و ۶۵۰۰ و ۶۶۰۰ و ۶۷۰۰ و ۶۸۰۰ و ۶۹۰۰ و ۷۰۰۰ و ۷۱۰۰ و ۷۲۰۰ و ۷۳۰۰ و ۷۴۰۰ و ۷۵۰۰ و ۷۶۰۰ و ۷۷۰۰ و ۷۸۰۰ و ۷۹۰۰ و ۸۰۰۰ و ۸۱۰۰ و ۸۲۰۰ و ۸۳۰۰ و ۸۴۰۰ و ۸۵۰۰ و ۸۶۰۰ و ۸۷۰۰ و ۸۸۰۰ و ۸۹۰۰ و ۹۰۰۰ و ۹۱۰۰ و ۹۲۰۰ و ۹۳۰۰ و ۹۴۰۰ و ۹۵۰۰ و ۹۶۰۰ و ۹۷۰۰ و ۹۸۰۰ و ۹۹۰۰ و ۱۰۰۰۰ و ۱۰۱۰۰ و ۱۰۲۰۰ و ۱۰۳۰۰ و ۱۰۴۰۰ و ۱۰۵۰۰ و ۱۰۶۰۰ و ۱۰۷۰۰ و ۱۰۸۰۰ و ۱۰۹۰۰ و ۱۱۰۰۰ و ۱۱۱۰۰ و ۱۱۲۰۰ و ۱۱۳۰۰ و ۱۱۴۰۰ و ۱۱۵۰۰ و ۱۱۶۰۰ و ۱۱۷۰۰ و ۱۱۸۰۰ و ۱۱۹۰۰ و ۱۲۰۰۰ و ۱۲۱۰۰ و ۱۲۲۰۰ و ۱۲۳۰۰ و ۱۲۴۰۰ و ۱۲۵۰۰ و ۱۲۶۰۰ و ۱۲۷۰۰ و ۱۲۸۰۰ و ۱۲۹۰۰ و ۱۳۰۰۰ و ۱۳۱۰۰ و ۱۳۲۰۰ و ۱۳۳۰۰ و ۱۳۴۰۰ و ۱۳۵۰۰ و ۱۳۶۰۰ و ۱۳۷۰۰ و ۱۳۸۰۰ و ۱۳۹۰۰ و ۱۴۰۰۰ و ۱۴۱۰۰ و ۱۴۲۰۰ و ۱۴۳۰۰ و ۱۴۴۰۰ و ۱۴۵۰۰ و ۱۴۶۰۰ و ۱۴۷۰۰ و ۱۴۸۰۰ و ۱۴۹۰۰ و ۱۵۰۰۰ و ۱۵۱۰۰ و ۱۵۲۰۰ و ۱۵۳۰۰ و ۱۵۴۰۰ و ۱۵۵۰۰ و ۱۵۶۰۰ و ۱۵۷۰۰ و ۱۵۸۰۰ و ۱۵۹۰۰ و ۱۶۰۰۰ و ۱۶۱۰۰ و ۱۶۲۰۰ و ۱۶۳۰۰ و ۱۶۴۰۰ و ۱۶۵۰۰ و ۱۶۶۰۰ و ۱۶۷۰۰ و ۱۶۸۰۰ و ۱۶۹۰۰ و ۱۷۰۰۰ و ۱۷۱۰۰ و ۱۷۲۰۰ و ۱۷۳۰۰ و ۱۷۴۰۰ و ۱۷۵۰۰ و ۱۷۶۰۰ و ۱۷۷۰۰ و ۱۷۸۰۰ و ۱۷۹۰۰ و ۱۸۰۰۰ و ۱۸۱۰۰ و ۱۸۲۰۰ و ۱۸۳۰۰ و ۱۸۴۰۰ و ۱۸۵۰۰ و ۱۸۶۰۰ و ۱۸۷۰۰ و ۱۸۸۰۰ و ۱۸۹۰۰ و ۱۹۰۰۰ و ۱۹۱۰۰ و ۱۹۲۰۰ و ۱۹۳۰۰ و ۱۹۴۰۰ و ۱۹۵۰۰ و ۱۹۶۰۰ و ۱۹۷۰۰ و ۱۹۸۰۰ و ۱۹۹۰۰ و ۲۰۰۰۰ و ۲۰۱۰۰ و ۲۰۲۰۰ و ۲۰۳۰۰ و ۲۰۴۰۰ و ۲۰۵۰۰ و ۲۰۶۰۰ و ۲۰۷۰۰ و ۲۰۸۰۰ و ۲۰۹۰۰ و ۲۱۰۰۰ و ۲۱۱۰۰ و ۲۱۲۰۰ و ۲۱۳۰۰ و ۲۱۴۰۰ و ۲۱۵۰۰ و ۲۱۶۰۰ و ۲۱۷۰۰ و ۲۱۸۰۰ و ۲۱۹۰۰ و ۲۲۰۰۰ و ۲۲۱۰۰ و ۲۲۲۰۰ و ۲۲۳۰۰ و ۲۲۴۰۰ و ۲۲۵۰۰ و ۲۲۶۰۰ و ۲۲۷۰۰ و ۲۲۸۰۰ و ۲۲۹۰۰ و ۲۳۰۰۰ و ۲۳۱۰۰ و ۲۳۲۰۰ و ۲۳۳۰۰ و ۲۳۴۰۰ و ۲۳۵۰۰ و ۲۳۶۰۰ و ۲۳۷۰۰ و ۲۳۸۰۰ و ۲۳۹۰۰ و ۲۴۰۰۰ و ۲۴۱۰۰ و ۲۴۲۰۰ و ۲۴۳۰۰ و ۲۴۴۰۰ و ۲۴۵۰۰ و ۲۴۶۰۰ و ۲۴۷۰۰ و ۲۴۸۰۰ و ۲۴۹۰۰ و ۲۵۰۰۰ و ۲۵۱۰۰ و ۲۵۲۰۰ و ۲۵۳۰۰ و ۲۵۴۰۰ و ۲۵۵۰۰ و ۲۵۶۰۰ و ۲۵۷۰۰ و ۲۵۸۰۰ و ۲۵۹۰۰ و ۲۶۰۰۰ و ۲۶۱۰۰ و ۲۶۲۰۰ و ۲۶۳۰۰ و ۲۶۴۰۰ و ۲۶۵۰۰ و ۲۶۶۰۰ و ۲۶۷۰۰ و ۲۶۸۰۰ و ۲۶۹۰۰ و ۲۷۰۰۰ و ۲۷۱۰۰ و ۲۷۲۰۰ و ۲۷۳۰۰ و ۲۷۴۰۰ و ۲۷۵۰۰ و ۲۷۶۰۰ و ۲۷۷۰۰ و ۲۷۸۰۰ و ۲۷۹۰۰ و ۲۸۰۰۰ و ۲۸۱۰۰ و ۲۸۲۰۰ و ۲۸۳۰۰ و ۲۸۴۰۰ و ۲۸۵۰۰ و ۲۸۶۰۰ و ۲۸۷۰۰ و ۲۸۸۰۰ و ۲۸۹۰۰ و ۲۹۰۰۰ و ۲۹۱۰۰ و ۲۹۲۰۰ و ۲۹۳۰۰ و ۲۹۴۰۰ و ۲۹۵۰۰ و ۲۹۶۰۰ و ۲۹۷۰۰ و ۲۹۸۰۰ و ۲۹۹۰۰ و ۳۰۰۰۰ و ۳۰۱۰۰ و ۳۰۲۰۰ و ۳۰۳۰۰ و ۳۰۴۰۰ و ۳۰۵۰۰ و ۳۰۶۰۰ و ۳۰۷۰۰ و ۳۰۸۰۰ و ۳۰۹۰۰ و ۳۱۰۰۰ و ۳۱۱۰۰ و ۳۱۲۰۰ و ۳۱۳۰۰ و ۳۱۴۰۰ و ۳۱۵۰۰ و ۳۱۶۰۰ و ۳۱۷۰۰ و ۳۱۸۰۰ و ۳۱۹۰۰ و ۳۲۰۰۰ و ۳۲۱۰۰ و ۳۲۲۰۰ و ۳۲۳۰۰ و ۳۲۴۰۰ و ۳۲۵۰۰ و ۳۲۶۰۰ و ۳۲۷۰۰ و ۳۲۸۰۰ و ۳۲۹۰۰ و ۳۳۰۰۰ و ۳۳۱۰۰ و ۳۳۲۰۰ و ۳۳۳۰۰ و ۳۳۴۰۰ و ۳۳۵۰۰ و ۳۳۶۰۰ و ۳۳۷۰۰ و ۳۳۸۰۰ و ۳۳۹۰۰ و ۳۴۰۰۰ و ۳۴۱۰۰ و ۳۴۲۰۰ و ۳۴۳۰۰ و ۳۴۴۰۰ و ۳۴۵۰۰ و ۳۴۶۰۰ و ۳۴۷۰۰ و ۳۴۸۰۰ و ۳۴۹۰۰ و ۳۵۰۰۰ و ۳۵۱۰۰ و ۳۵۲۰۰ و ۳۵۳۰۰ و ۳۵۴۰۰ و

پروپوزل دور ساله معشری که در تحقیقی بنیادین آنها نوشته اند و عدد آنها را بنده و هشتا اینده
از مقدسین خود و گروه خود اندر چون که چند نفر با صد مثل مشرب و با سرف و کبر و غلبه
و دهان در تحقیقی ان مسئله مضیق تقدم داشته اند و آن دو نفر هم از انما نوع .

نمایه وضع اکتفا آنها را نکته بزرگ گرفته اند و میگوید این حواله عرضیه بر مبنای
خواهی طبیعت بیاندیشه راها می حسوسه می باشد سابق ذکر شود هم مثل خند و دروغخانه و
اسما آنها را اعمال بدی ساکن فرموده باشند و چنان بیندیک آنها را و آخر و قات ذلک
فرموده اند و از انظار مؤخر باشند از این نظیر و یا هم و سادها و کول و این حکم

بروز هوا از جوشن کاروان و از غرض خفای پیوسته است هم در فواید خود و هم در کواکب گشت است
 و سوا از فواید خفای در پیوسته و در فواید هوا و محیط زمین به هیچ وجه و وسعت نیست با شرف و غایت
 علاوه بر این حکم اگر شب که فرا هوا و محیط و هر یک از آنها از لطافت و ریز غایتیم باز نوبه انکار و شفا
 در آن هست و آنوقت بعد از آنکه و تعداد و روزه فرض واقع می شود باز مدت فلبلی غایب بود و هکذا

ص ۳۰۰ در فضای ماند است و منظر خیالی در حدیث است و این اختیاری شده است

فلبلی غایب از خروج خفای از روزه فرض می نماید و می کند و از این نظر مدت خفای مرئی آن را بر می دارد

که در مقدار مدت که حساب است از سطح بدست و از روی حرکت ماه که فواید من بدقت در دست
 است و تاکنون محققین چنین اختلاف بدست می آورده اند و از روی اوصاف چنین استنباط کرده
 که بر فرض آنکه در هوا و باد است مقدار یک جزو از و هر یک جزو الطفاست از هوای زمین و چنین
 لطیف تر است از خلاق که حساب با کمال دقت طرف را با آن مخلوط خفای معین

طی این که در این مطلب صحیح بعضی مثل را که آورده است و در دست است که قطر مرئی ماه را زیاد کند
 مدت تمام تفاوت با این مختص غایتیم و نظریات بکلی از مسئله اسکالر و سوسو تعین مسئله
 امکان وجود هوای ماده را از سر گرفته و مستندی که در دست دارد اختلاف است که موسسوار بر این
 غوره است بعد از آنکه این مثل از ضعف قطره که با آن کوب بالا و اسطر بدست آورده اند با
 وجود و عاقل از پی که آنکه یک شعل و در این اختصاص دارد و چنان احتمال داده که بتوان به شدت یک
 ثانیه از این اختلاف را نسبت داد با آنکه در شعل افقی است و این فرضی پس بنا بر این فرض و بنا بر
 آنکه قانون صحیح غایب نزل کثافت و حرارت و هوا و محیط فرا این ارتفاع بنای اصل یک بریم موسس
 نبوت چنین معلوم شود که کثافت هوای ماده بر سطحی از حرارت وسطی ۵۰۰ باشد و ۲۰۰ کثافت
 هوای صغیر زمین است حرارت صغیر و فشار ۱۰۰ و در این کثافت هوای ماده و آنکه ای که در کثافت
 آن بروز یک تغییر بسیار است حساب اختلاف حرارت و حرارت بر سطح و از هلالی بنا
 هلال دیگر باشد ۲۰۰ درجه تفاوت می کند چنانچه منظر پاشا و خواهیم نمود

و نکته مخصوصی بخاطر این است که اینجا ذکر کنیم البته می دانست که شعل هلال مستقیم از طرف
 خارج منقطع بطا هر هوا و متصل و حال آنکه از طرف داخل ضلع بعضی شکل که فصل شده
 است میان آفتاب و سایه و اندازه زیاد دارد این اختلاف عاقلین را می گوئیم روش جامع و فلبلی
 که واقع می باشد در کار فرض چندین رفته و ندانند که در و غاسان هم دیگر میشوند و
 هر یک سایه و اندازه و محیط خط هواری بدست می آید و در ضلع در و چنین نیست تا هوا و یک
 صفحه و آفتاب از بل بر منظر می آید و در موسی که بنوا آفتاب روشن شده اند از هر طرف در شفا
 سر بر کشیده اند و با وجود این تفاوت منظر می آید هم بدانیم که با ضلع مستقیم و فراقند هوا و
 کاملاً لاستاره است که در اوقات کسوف مرستاره و بتوان اختلاف بدست آورد و با این شفا

دورغای کوهستانهای صخره و ترا منظر مخصوص خری است و آنجا درجه غلظت از سبزه و انباشته
 بیک حالت است و علاوه بر آن همه اشکال و تنوعی که در آن زمین های پست و بلندی و بنا هوا داشت
 بشود بهیچ وجه اثر ندارد و در غلظت آسمان و نه در غلظت سایه ها و آن است که مستقیم در کمال شدت
 و حدت باقی میماند و هوای نسبت کراتها از اسلام و معتدل کند و دیگر موجب غلظت شدت
 و همین سبب دورغای هوای بهیچ وجه اینجا وجود ندارد و آنچه از آن کوه کوه کوه کوه کوه
 مورت نمکونی منظر و خوش طاقی است و دورغای کوه و درخت زمین بشود و آنچه از آن کوه کوه کوه کوه
 نور ابد در صخره ماه وجود ندارد و هرگز از این صفت رنگ و هرگز از کوه کوه کوه کوه کوه کوه
 صخره میماند و نویس فرج و اما آنجا که ابد در صخره ماه و بطریق غیبی سد و بی هویتها که آب
 در وسط انهار بر فیه فلک غایبان میباشند و از روی ص ۳۰ و قطعه ۱۳۴ بیان و جمله
 تصور عیان وضع و حالت دورغای کوهستانهای ماه غروب .

سابق ذکر نمودیم که کلههای زمین را یکبار که منگست بین دریا پاشیده بودند امری معلوم شده و هرگاه
 داشت و وسیع اندیش تراکت دره های مواضع کوهستان و آنجا که از زمین پدید میآید و حدت بین
 کشتهای زمین بود که بسیار و آن کلهها بر یک سبز و آب میماند و بعضی دیگر آبی میماند و بعضی
 فرم و بعضی دیگر نند مثل فولاد و یا سلاطین وضع آنها عدم در آب و آب و باران نه همین با حقایق است
 بلکه زمین میسوزد و وضع کوه زمین ماه و طغیان سطحی اش را در با لایحه دادیم پس چنانست
 وجه غیبی فرمودیم میان آفتاب کوهستان و آفتاب دشتی اش و دشتیهای زمین و هوای زمین
 و حساسه بعد ذکر بلایه غیبی زمین دشتیهای فکر که بجای میباشند و سبب خروج مواد می باشد
 که هنوز معیان دادند و نرم اند و آن دشتها و اسرار سرگرفته اند .

انگیزه فرار از این بلایه که از استخوان پستی و تریکس نیست مدت با نزهه شبها نوز و مناسباتی شعاع
 آفتاب بر آن سبب بلایه آنکه لکه امیری نه که در میان با شیمی از طرفی نوز و مورت ملایمت
 هوا کرد و بعد چنان هوای حادی که گرم تر است از منطقه محض از ما بیک شود و بعد در تصویف
 شیمی میزد که در مدت با نزهه شبها نوز و چنان سر شود و بلایه از سرهای زمین در غلظت
 فعال و سبب آن کله که در وقت روز و در آن آفتاب بلایه مانع در خلل و فضای آسمان در غلظت شدت

و چنان سبب طغیان که از خطا و خطا که ماه و زمین است شبیه هوای کوهستانها عظیم
 منقلب و از این نظر شدت حرارت و انکسار شدت شعاع غیبی است که نمکوان طافت
 آورد و مخصوص نظر بد و ام از پیش و بیاید دانست که این حدت است هر بار در وسط جویه پاش
 نوبه اند در شش تن نور فرود و در عرض مدت یک روزه حرارت هر نقطه اش و لغات و روزها
 ۲۹۰ درجه حرارت بجای حد قسطنطنیه میماند و در اوقات شب ۴۰۰ درجه تنزل
 میماند [اول شخص که از حرارت شدت فرما بر روی زمین قصد بر نوبه سلونی بوده و بعد
 از آن بیاری میماند و بعد از آنجا معا من بین ما موسی و ماریه داوی و موسی و بعد از آن
 معلوم ساخت که از حرارت از نوع حرارت مظلما است که در جوی در علوم طبیعی ذکر بشود و بیاید
 که از شدت آفتاب چون زمین در کوه غیبی میماند و بعد از آن حرارت مظلما منعکس میماند و هم چنان
 حرارت فرما به ۴۰۰ درجه قسطنطنیه میماند و آن معادل است با ۲۹۰ درجه چند فرس .
 بر سطح فرسوی نیست اما آنرا میماند و نظر بر این غلظت که حیرت حرکت و وضع غلظت نسبت به آفتاب
 طرود از ارتفاع آفتاب در هر نقطه صحنه بیک حالت است تقریباً و در آفتاب استوائیه اش و وسط
 انهار از آفتاب چنان است که از آفتاب و در غلظت و حال آنکه در آفتاب غلظت اش فرما و اما در آفتاب غلظت
 از آفتاب میماند و جبال غلظت صحنه بهیچ وجه آفتاب روشن اند [آنجا که آفتاب در غلظت
 حقیقی غلظت ماه مقدار غلظت است و بر سبب دایره استوائیه و آن یک درجه و نیم است و غلظت
 حیرت صحنه قدر که شخص ۵۰۰ درج از افق بیک شود تا یک درجه و نیم تحت افق میماند و در
 غلظت شمال فکر که صحنه است با ارتفاع ۳۰۰۰ هزار ذریع و در غلظت جنوب تا ۱۰۰۰ هزار ذریع
 فلان آن جبال را بهیچ نوز آفتاب ناپید است .

انگیزه ما نا انجها در خصوص این است و ترکیب طبیعی فکر کنیم و در حقیقت معلوم است که در جوی
 غیبی که از بلایه این احکام را در آن صفت دیگر جاری ساخت چنان زمین در میان صحنه
 غیر مرئی زده اند و اختلافاتی میان این دو صفت قائل شده اند و این امر با حقایق است و هیچ کس
 ندارد چون که خالها و هم صحنه است و لکه بر هیچ رسد و رسد ندارد و مثلا مثلاً این صحنه
 در آن صحنه فرض میماند و بعضی نیم شفاف و شاعرین بعضی بر این صحنه اند که آن نصف را هم هفت

عقربا بر زمین نمود است جبروت ما از حیدر شخصی که با ما این حکم ثابت نماید یعنی وجود حیوانی را بر
صفحه فرقه عالم خلقت خداوندی آفتاب و بسط دارد و بر این های کواکب در فواید طبیعت
سند و با اقسام بیشتار قدرت خلقت جلوه نموده که ما دیگر هیچ چیز با احوال مطلق خداوندی در این عالم
همین قدر شایع میکنیم که وجود حیوانی بر صفحه فرقه جبروتی انکاریم بعد از احتمال

از روی مکرر فرجه بین معلوم بشود که جمیع نقاط سطحی در عرض مدت ۹۰ درجه از زمین و بیجا و در
اینکه صد مرتبه شبانه روز که فریب ۹۰ ساعت باشد هر دو مواجبه آفتاب واقع میشوند پس هر کدام از آن
نقاط در مدت ۳۰ ساعت و بیست و یک دقیقه از آفتاب میمانند و این مدت شب آفتاب است و از این جهت گفته
و انحاءات هب این نصف مرتبی و نصف غیر مرتبی صفحه فرقه

حال بنویسیم بدانیم که در این سطح و تقاریر و تقوای آنها و بیجا و انحاءات هر کدام بدینکه همان تفصیل کردیم
زمین و بیست و یک دقیقه از روی ماه از همان فرقه است با احوالی و در این جواب گوئیم نه چنان است و بیست و یک
درجه لطافت هوای آفتاب باشد بلبل در این خطی نشاند و واقع میشود بر یک کوه و دیگر است که در آفتاب در
ماه خطی بیجا و آن خطی حرکت آفتاب است در این طالع و در این خطی حرکت آفتاب است در این خطی حرکت آفتاب است
میشود و فریب ده ساعت طول میکشد تا از خطی که از این نقطه امتداد میشود و خطی که تمام فرجه از این
بیرون کند پس طالع آفتاب بر سطح قمر واقع است که فریب نصف شبانه روز را طالع میکند و هکذا
عزیزین و اول این فرجه آفتاب در روی افق ماه خطی نشاند و واقع میشود از آن امتداد که خطی
ساکنان زمین مثلا کلید را فاصله نام دی بر آن احاطه نموده اند و در مواجبه آفتاب و از مواجبه آفتاب
بالقوات کواکب نور که بسبب این اختلافات در اطراف فرجه ها در این خطی در این خطی در این خطی
واقع و متفرع نموده و در غیر مکان آفتاب تمام امتداد از آنجا که در وسط آنها و کواکب
سطحی بر آن است و آفتاب بعد از آنکه از افق طلوع نموده به طرف اوج باشد شعاع ها را در این
و غیره مطبوعی یک فوق بر سطح آفتاب بنماید و هیچ اشکالی ندارد که مواجبه آفتاب و کوهها و بیست و یک
مستقیم بر روی یکدیگر و هر چیزی که در سطح واقع باشند حتی وسط آنها و در این خطی تمام فرجه
است که بر زمین است نصف کواکب در این خطی و این خطی را خطی که در این خطی در این خطی
زمین خطی اختلاف ساعات روز تعیین کند چون که در این خطی در این خطی در این خطی

فوت تا بیشتر بگذشت شود و انحاءات شب خطی با افق قمر با مواجبه آفتاب که هر شب وجود ما نشان از آن
نموده و خطی با افق زمین در انحاءات شب باز امتداد یافته و بیست و یک دقیقه از خطی که خطی است
ما بین ما و کواکب باز هموار رنگین است و ما بل یکدیگر و جوی طالع و در مواجبه آفتاب در مواجبه آفتاب
میکند و در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی
میکند و در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی

ولی درجه خطی آفتاب و قوه حرارت مستقیمه اش در وسط روز بر هر نصفی از صفحه ماه یک
حالت نیست زیرا که آن نقاط در این نصف آفتاب فرجه مواجبه اما واقع شده است ظهر آن و خطی است
که ما در این خطی واقع نشود و بعد تمام باشد و در نصف دیگر همان دایره که آن طرف از آن
ظهر مغرب است با احوالی و اجتماع فرجه در حالتی که فاصله ما از آفتاب بیست و یک دقیقه است تا در مواجبه آفتاب
بعد از صاف فاصله وسطی از زمین و آن یک جزو از ۳۰ و آنجا فاصله زمین است از آفتاب و از این
فرجه در مواجبه آفتاب در حالتی که خطی در مواجبه آفتاب فاصله ما از آفتاب یک جزو از ۳۰ و از این
باشد و در وسط فرجه مستقیمه در مواجبه آفتاب یک جزو از ۳۰ و از این فاصله ما از آفتاب یک جزو از ۳۰ و از این
مقدار روز در دایره نصف النهار مرکزی نصف مواجبه فرجه در مواجبه آفتاب یک جزو از ۳۰ و از این
انوار و اوقات شب در همین نصف کوه مواجبه ما از صدف فرجه جرم زمین را هموار و شکل فرجه بر زمین
که در این خطی در مواجبه آفتاب فاصله ما از آفتاب یک جزو از ۳۰ و از این فاصله ما از آفتاب یک جزو از ۳۰ و از این
مستقیمه شود از مرکز کوه فی الجمله در این نصف کوه فی الجمله در این نصف کوه فی الجمله در این نصف کوه
تعیین فرجه کوه بر صدف و در نیمه شب زمین نصف کوه است و آنوقت خبر بر این است از آن
بابت که در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی در این خطی
بعد از زمین صدفی ماه میماند و بعد از چهارده میماند و در مواجبه آفتاب یک جزو از ۳۰ و از این

مجموع ثابتند به مواجبه
ولی در آن نصف دیگر فرجه خطی با افق قمر زمین مرتب نیست و در مواجبه آن طرف خطی
از وجود آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن
آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن در مواجبه آن



قرب و ازین دار و در سایر مواضع مدار خود با آن قریب غلبه دارد و این مدار در ۳۵۵ خوب واقع میشود

در حالت استیصال فاصله مریخ از زمین تقریباً بقدر ثلث مابین دو شعاع حامل آنهاست یعنی

بقدر ثلث فاصل مابین دو فاصل است که آنرا و از آن قریب دارند .

فاصله زمان قریب مابین هر دو مقارنه با دو مقابل مثنای مریخ بطور وسط ۷۷۹ سال از زمان است

دو سال ۸۸ روز و پنج هفتاد و هشت دقیقه و در این احوال که اوست و بنا بر این بنا خود آنرا با مدت دوره

خورشید است که با این فاصله که کواکب با هم دور تمام مدار خود را طی میکنند و با در باب زهر و عطارد

وجه این اختلاف آنرا بیان نمودیم و آن در کتب حرکت زمین و حرکت مریخ است هر کدام در مدار خود

چون حرکت مریخ خیلی تفاوت پیدا کرده با حرکت سفالتین و خیلی متغییر دارد و با حرکت مریخ

علویه انقباض و شوری و فصل و غیره ما اینجا بطور اجمال در ضمن مثنای مریخ مباحثه می آوریم و شعاع مریخ

کدام دوستان مریخ و زمین نسبت به هم دیگر میکنند و کمرش این مواضع عبارت است از هفت یک

دوره اوج مریخ .

دوره و بقصد ۲۸۸ مریخ واقع بود بر نقطه طرح از مدار خود ۳۵۵ و زمین بر نقطه مدار از خود پیش

پیدا آفتاب و مریخ نسبت مابین مثنای مریخ و مریخ است و این مدار آخری بقدر ۱۸۰ درجه تفاوت

طول دارند و این حالت ثباتی مریخ است و در صفر و مریخ واقع گشته بود بر نقطه طرح و زمین بر

خط و از روی شکل معلوم میشود که چون در خط اند زمین و فصل ثباتی مریخ و آفتاب زاویه ثباتی



احداث میشود در این حالت ثباتی و طول مریخ و آفتاب ۳۰ درجه بود و این حالت از مریخ کوشم

ابتدا از این تاریخ چون زمین و مریخ را در مدار خود روان سازیم سر حرکت زمین بحسب درجه

و هم بحسب فرسنگ بخا و زنگد بر سر حرکت مریخ و از این نظر چنین نظر آید که مریخ مدت ۲۸۸ سال

از یک مرتبه در یک سال بخا و زنگد از آن مقابل که سیده اگر کنیم در ۹ دقیقه ۲۸۸ مریخ واقع

گشته است مریخ و زمین بر یک بعضی آفتاب بر خطی مستقیم واقع گشته اند و طول آفتاب با طول

کواکب برابر گشته و محبت آنکه چون در مدار آفتاب افتاده و نظر ما بخا با فاصله و ضوئ در نور آفتاب

گشته و این وقت مقارنه اوست و بعد از آنکه اندک مریخ از خط الشعاع خارج میشود و بعد مریخ از

آفتاب دور میشود و در ۲۸۸ سال و در ۲۸۸ سال واقع گشته است بر خط مریخ بر خط بعضی ۹۰ بود

درجه از آفتاب بعد پیدا کرد و این فرجه دیگر است و با محبت ابتدا از این وضع باز دوباره از آفتاب

دور تر گشته تا رسید به است نقطه که مقابل است با آفتاب نسبت مابین هر دو ۸۸ دقیقه ۸۸

و از این نظر بعد از انقضای مدت دو سال قدری بخا و زنگد و دستار زمین و مریخ باز معاودت خود را

همان موضعی که سابق نسبت با آفتاب داشته اند نه آنکه از رسید به است همان دو نقطه است

خورشید و در هر فرجه زمین قدری پیشتر از دو و در مدارش را طی نموده و مریخ قدری پیشتر از یک

دوره است .

از جمله ۷۹ سال از زمان دوره اوج مریخ و وسط مریخ با آنکه این مدت اوج مریخ ۷۹ سال است

با سایر ایام دوره ایاری دارد استیصال کواکب در وسط این زمان واقع میشود و در هر فرجه است

در وسط طلوع راجع می بینیم چون حرکت زمین است نسبت مغرب حرکت زمین که در دو استیصال

از سایر ایام است و در روز اول و در آخر این مدت مریخ بر خطی مستقیم با آفتاب و با محبت و سایر اوقات

حرکت مریخ مستقیم باشد و در خط مریخ فلک در دو و مقارنه بین ایام اوقات باشد و مواضع

مذکور از اوقات و جهت در جهت است اوقات علویه یک یک میوزنگد و یک نحو فوجیه نمیوزنگد

آنان که حرکت حقیقی هر ستاره را حرکت حقیقی زمین و این اوقات و جهت با فضا و اوقات

و خیلی سهل است بدان طاعت است که با هم می بینیم و این اوقات و فضا و اوقات و جهت مریخ

و خارج مرکز زمین قدری و نظر ما صد فرسخ گشته که بر سر خط مستقیم است و از فاصله دور را گشته

و محاسبه سنگ قطر مربع ۳۰ است (۱۰۰ کیلومتر) و محیط استوائی ۳۰۳۳ فرسنگ است

مربع ابعاد مربع است و در بعد افراط و بعد اوسط و بعد اوسط و بعد اوسط و بعد اوسط

و معادل ... که حجم مربع با یک مربع هم درخت تا که حجم آفتاب را یک شود و با یک حجم مربع با
میان است با برابر و سه ربع حجم ماه و فریب سه دایره حجم طار است و ظاهر اینست که در
حجم مربع بعضی شکل است و در دو قطب و در افق و در وسط دارد و در حد و استوائی بر یک
و در حد و در افق و در وسط و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
حقیقت ندارد و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
و از آن که با کمال دقت چندین مرتبه قطر استوائی و قطر قطبی مربع را در حد و در افق و در حد و در افق
که قطر افق بیشتر از قطر استوائی و قطر قطبی است و هر یک در سال ۱۱۹۹ چنین یافته است
و در هر در صنادیق و کلمات منها ... که قطر استوائی و در صنادیق و کلمات منها ... که قطر استوائی
آنچه در سال ۱۲۵۴ و سال ۱۲۵۴ می باشد و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
نفسنگ به ... که قطر استوائی و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
که اگر اکتفا بر خود نمائیم و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
قدر مطلوب را ... که قطر استوائی و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
اعلام مذکور خطی از حد افق است و فرض میکنیم که در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
که از دو پاره ای که از حد افق است و فرض میکنیم که در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
و عدم موافق با این سبب باشد و لذا خلاف است و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق

صفتین مختلفات را با یکدیگر و با یکدیگر و با یکدیگر و با یکدیگر و با یکدیگر

مربع مطابق و سه ربع مربع است و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق

قدر خود مربع است و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
و از آن که با کمال دقت چندین مرتبه قطر استوائی و قطر قطبی مربع را در حد و در افق و در حد و در افق
که قطر افق بیشتر از قطر استوائی و قطر قطبی است و هر یک در سال ۱۱۹۹ چنین یافته است
و در هر در صنادیق و کلمات منها ... که قطر استوائی و در حد و در افق و در حد و در افق
آنچه در سال ۱۲۵۴ و سال ۱۲۵۴ می باشد و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
نفسنگ به ... که قطر استوائی و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
که اگر اکتفا بر خود نمائیم و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
قدر مطلوب را ... که قطر استوائی و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
اعلام مذکور خطی از حد افق است و فرض میکنیم که در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
که از دو پاره ای که از حد افق است و فرض میکنیم که در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق
و عدم موافق با این سبب باشد و لذا خلاف است و در حد و در افق و در حد و در افق و در حد و در افق

آورد و بختیاری مدت یک دور حرکت آنرا مستحق خود و چنین بدست آورد که کیم مریم و او را آن آ
از عذاب بخت منزه داشتند و در غام بگردید و او را ندی و هر غفل و بخل از آنجا
عصایابی و بدگوار بود و از او را مخصوصه خویشا استیلا اعدت را با از سر گرفتند و در این آوا
موسوی بر که زخم انگلیس و چون که بخود را رسد و گوشت را که در سال ۱۰۷۷ غنوده بود و با از او رسد
که در سال ۱۰۷۳ غنوده بود و با از او رسد و شش که در سال ۱۲۸۳ غنوده بود و این آوا
که در عین ۱۰۷۰ سال شده و فی سال ۱۰۷۴ و در مریم (است)

[illegible]

نور مملکت شود که میان سرخ و زین چندان اختلاقی از جهت مدت دور افتادن ملک و

و کواکب همگی در میان است با وسعت دردی زمین و مدت شد بلایان هم خیلی نزد باقی است بخاک
و آنچه گفتیم معنی بود سرعت قوی حرکت و ضعیفی و سرعت طوایف خیلی کم و از است سرعت زمین ما
(نسبت ما بین این دو سرعت حرکت معلوم است) باینست ما بین دو نصف قطر است دور و معلوم است
نسبت بدو مدت هر کفان و بواسطه فرض الحاد و شجراتی بقدر از مرتبه و شش از زمین سرعت طوایف
و ضعیف آن بطور مرتبه اندک بدین فرض است از نصف سرشتان بطور زمین و مختص به ۵۲ (۵۲ است)
مجموعه استوائیه مرتبه ۴۳ و ۴۴ و از زمین ۴۷ و ۴۸ و از آن اندک زیاده است از
نصف این پس درجه ای قوه را در مرکز همین نیست که مل باشد و از این مقدار و شجراتی و وضعی خون
درجه ای قوا اجازه درجه و عرض بخند خیلی کم و از روی زمین خواهد بود و نظر این نکته بسیار از اینجه
حالت از این شجراتی خواهد بود و شش طویل مرتبه را که در دو عاصا و در سببی بدست آمد
موضع در وسط مرتبه و از روی حرکت مری گفتاوش بدست آورده اند محل شش نسبت سطحی و از این
چنین شده ۵۶ و ۵۷ [باجزاء اوزان در دو مرتبه میل منظره المریج که قبل از این باشد
اینست ۵۸ و ۵۹ و وضع محور حرکت را همین شخص بدست معلوم شد]

طول بخوری خط به حال مرتفع
۳۹۱
۱۹
و آنچه در این خصوص ستره و هر مثل است فخر حاج شود اند اختلاف فلیلی با عدد مذکور در
و از این و چنان معلوم بشود که اختلاف این مرتفع و احدان فاصله مثبت از حصبه و اوج بیوج
کنید پس در این دو اوقات از میان نصف شمالی آفتاب کال قریب را مرتفع دارد و در
آفتاب کال بعد و او این است که است میان مرتفع و بدین و عدد معلوم می باشد
در احوال سایر باران اندازد نمود ایم بنا و خط اصلی هوای بخور و باران است و در
چون که حوادث خویزه را در اکثر فضا را از این نظام است با هوای بخور و فضا را از که رجوع را بر این خصوص
فانهم از این حکم بدو است اسباب را ظاهر که در مرتفع و بدین معلوم است و به مسئله اصلی بخور
مستند و بخور و در بعضی آنها خلیل در یک است بنا طویلی

میل محور زمین زیاد از کم، محاذ و موازی یکدیگر، میل محور زمین در امتداد خط استوا و در امتداد خط عرض است.

۳۱۲

نقطه ۴۲ در قوس مریخ است در هر صد و یک کلمه

همان به مان و بر نزول حرف در اینجا و بر ذ و بی کشش و بر فضا و نیک لایه حرارت و بر فضا
که منفصل پس از ر و با و در تابستان از تابستان و فانون شب بلایم حواله نامریه
همان در دست است که بهترین جزا است و بشری حکم کند بر کم و یکف کلهای قطب شمال و
قطب جنوب که در فانون نایب ما بعد از چه قرار خواهند بود

(در)

۳۱۳

در فوئاد خود که وسعت دو کلف سفید بر یک قرار میابد نه در اوقات زمستان فوئاد
فته در اوقات تابستان و در چنین برفی نصف جنوبی تغییر میابد و در تابستان
فصل زمستان خلیج وسعت دارد و در تابستان تقلیل میکند تا آنکه بحسب وسعت قریب
خمس کلف برف قطب شمال شود و سیاه برف تغییر معلوم شده از بابی که خود کو کفیت
سطح مدارش دارد قطب جنوب و قریب مواجہ آفتاب واقع میشود که در مریخ در خصیصه خود
آفتاب نسبت آفتاب که منبع نور و حرارت است و در تابستان قطب شمال متعارف نشود با
و قریب که کوکب در یکی از بعد های بعدش باشد و اگر چه خرویا از این اختلاف حرارت هوا
در عرض یک و در حرکت کوکب مسکافی رفع نشود ولی چنانچه انسان خود هم ثابت حرارت و بر وجه
رفع غلبه و از غرض باقی است

از قرار مذکور مریخ را از حیث کائنات حقیقه و اختلافات هوا کال مناسبت با زمین است
میرود که اسکان زهره و حواله ستاره مسکن ما را همان طور به بینند که ما اکنون مریخ را در زمین
پنجم قطب زمین مثل قطب مریخ است و در مریخ و در کله مواقی همان در کله
بحر مریخ قطب جنوب ما در برف و یخ بیشتر گرفته و با کله و قطب مریخ و اینجا در مریخ
مریخ درست واقع نشده اند و در قطب و در آن و در صفحه زمین تغییر میابد و اینجا این
دو قطب مریخ از روی و در غای مریخ که در ۱۳۹ غوده ایم خوب واضح و معلوم میشود
که کلهای سفید و خشان درست واقع نشده اند و در زمین قطب از اخطار کوکب

مردود برفی در صفحه مریخ قرار دارند و سبب که در اینجا است که بخار و مان از آفتاب متعادل
گشته در آنوقت باید این بخار و شکل این بر صفحه که یک کسره شده شوند و کامیال با
خود در زمین و کامیال شکله برف نازل غایب و این تغییر از روی ارسا و جدید و بهترین
بصورت پیوسته چنانچه اخطار باشد که صورت کلهای برف که در مریخ زود زود تغییر میکند
و چنین حدس شده اند که باید که اس های چند در جلی آنها حاصل شده باشند و حرکت آنها
این تغییرات رخ دهد و موسوس مان لوکیه که در اوقات مقابل ۱۲۷۹ با کال وقت حواله
مخبر مریخ را تشکیل نموده در رساله سفید این چنین بنویسد (که اگر چه ثابت کلهای

(مخبر)

()

مستقیمه سرخ بطن پیوسته است و هیچ جای شبهه نیست ولی دیده شده است که
 در ویدیکه ساعت ساعت تغییرات در کتب و کتب آفاقی مختلفه مار و ویشی
 کوکب و مرا هیچ شبهه نیست و در آنکه این تغییرات صورتهاست از این کتب
 مختلفه (و از روی نقشه های که این شخص برسد کشیده و در سال خود آورده
 حقیقه اش موضوع پیوسته و در کتبهای که بطن ثابت و دائم میباشد بعضی تغییرات
 شکل که متعین مختلف در اسفند الاث مثاله باقی اند بایک نفر چشم در چندین رسد بود
 نظر آورده می نماید افتاد نوح ان است)

از روی تفصیل خبا لات شعاع سرخ نیز احوال معی و بر وجود هوای که در کتب باشد از آن
 بخارجی که موسوسکی در خبا لات شعاع سرخ خطوط دیده است شبیه خطوط بخار آب که در
 هوای زمین خود مانده اند و موسوسه و کزنی در آن خبا لات رنگی نظر آورده که در حقیقت
 نشود و بارکهای خبا لات منصوص و از آن قوی چنان است که در آن رنگی بسیار خفیه
 کوکب است باطلع هوای محیط بر آن در بعضی کهای دیگر بدست می آید بارکهای شعاع
 بعد از آنکه عبور نموده باشند از درون انبساط سفیدی هوای و آنرا در خسته که در آن طبقات
 معز که کشیده اند در آن فشرده نموده باشند چنانکه از آن انبساط بطن سرخ را هوای محیط است
 بخار و در ساقی افشان خود که در حد و درون فرس کوه اند و بعد هوای که در خود منجمد
 کلهای آنرا را همانند که بجا است حرکت و ضربه و دفع شوند موسوسه و زل و در
 منقلب سبیل خبا لات ستارگان تصدیق نموده است بر حقیقت این احکام و آنچه در خصوص
 نوشته اند از نظر است در خبا لات سرخ بدلهای زیاده از خبا لات شصت و نه شده و در
 اجزای از خبا لات که در آن یکا و بدینند معصوم که با ورم یکد که هیچ نسبت خبا لات
 ندارند ولی مطابق جیاستند بارکهای خبا لات که بعد از طلوع هوای ما تشکیل یافته اند و در
 این روی میتوان بطن خود بایک سرخ را هوای است که در کتب چندان اختلاف با هوای
 ما ندارد و مخصوصا با بدینجا و آب و در آن باشد و لون فرس سرخ ظاهر است بطن
 که آن هوا از هسته آبی و بنفشه میباشد (در حد علم کائنات حق بر سرخ بدست آمده

و کمال مشاهده دارد با کائنات حق به زمین ما و از اجزای دیگر خیلی تفاوت قضا بین این
 رشته حوادث است چنانچه موسوسه و بطن حکم معوقه است از سبب این که در بد
 در طوب و از روی کسب و در وصف کز و واقع میشود باینکه ساعت و از طوب و از روی کسب
 شود که ما اینها نمیتوانیم تصور کنیم و لهذا غروب بر قهای در آن و سببهای بیانداز باید بشود
 ساعت حدودت بطنهای زیاده که در (از روی رصد خربی که موسوسه و در سال ۱۲۷۹
 نوره چنین حدس میزند که جلوان از زمین آن طوبه نرا در وقت غروب در روز ۲۴ و ربع الثانی
 ۱۲۷۹ هجری ساعت از ظهر گذشته کلفت نارسه و شکل را بدست گرفته و در وقت غروب
 نوره و در سبب این که در آن ماریج کشته و در نقشه که ما نوشته و در سبب موسوسه و کزنی
 است از روی رصد کشیده هیچ از آن شکل عجب شود)

فصل پنجم در علم جغرافی سرخ که آنرا کوکب بعضی شرح احوال سرخ از جغیه
 است و حال و چون دانستیم که سرخ را کلهای ثابت و انحراف مستقیمه و در بعضی
 میشود و با بدین خود این است که واضع و افق نظام اصلی که این کلهای مشخصا بهم باطلع
 که نسبت به هم آنها را بد و این نصف النهار و مدارات بوی خود است حاصل آنکه طول و
 آنرا و کزنی آنها را معلوم کنیم (و آن در لفظه توان بعضی سرخ است و آنرا و کزنی بعضی
 احوال سرخ است) و از این کلهای را بد و در تمام و اشکال آنها را بد و در تمام چنانچه بتوان
 مشاهده و از آن قیاسها و بجا و بد و در تمام و اشکال آنها را بد و در تمام چنانچه بتوان

و چنان بنظر می آید که حل این مسئله که ما طرح نمودیم خیلی آسان و مختصر باشد ولی هرگاه ما کتب
 در آنچه ما بگوئیم از عدم توافق اشکال کلهای این کوکب که در اسفند الاث مشاهده
 مختلف باین نوع است و در حد که بنظر می آید و بد و در این اسفند الاث می بینند ولی در ساعته
 و در روی مختلف و با اسباب مختلف موافق اند و هوا که کاملاً خفاست و کاملاً کدر است
 ظاهر میشود و معلوم می آید که در حد چنین مسئله و در حد و در این مانع ظاهر از آنجا برود
 کند که تغییرات و افقیها را بد و در حد کلفت و مشخص جیالات هوای کوکب و در حد کزنی
 منقوش و اشکال و صفات و کدورت آسمان و در افق که آن کلفت واقع است)

هرگاه شخصی بر حسب اتفاق یکی از آنها را دست اندازد بخواند و در تمام آنها سر کند و بالا و پایین نشاند

نکته کشته بودند فاصه ما بین مترجم و معنی بالذات خبیثی است از باب فاصه ها
و کلمه مشهور که از لغت معروف نیکو بود و از کثرت صوت و کلام در مطالب موضوعه علیه
نعمت میخورد و خیال افکار که باید سنا و غیره معلومه در عالم وجود داشته باشد پس این
خیال موضوع فدری خون گرفت لب کا حاکم که بدشوی نام میخورد و عاقله سناطه وضع
نمود و آن کا حاکم این بود که رابطه بد سنا و در غیب و حجب هیما این ابعاد بی که متاثر از آن است
دارند و آن معروف شد باسم کا حاکم بد و تفصیل آن از این فرار است .

سلسله‌های بنویسیم که جلای اولش صغیر باشد و جلد دوم ۳۰ و باقی هر یک شصت اعتبار
شماره‌ها را هفت جلایان صورت ده ۳۰ و ۱۶ و ۱۴ و ۱۲ و ۱۰ و ۸ و ۶ و ۴
و بهر کدام در هر راسه نوشته تا این سلسله حاصل شود:

10. AP PA 121.04

پس جلد ہای این سلسلہ بحجہ پنجم ۲۸ هر کدام بتعريف ناصر بنكیوس فاصلا پاشا شدند
از آفتاب بامین شایب .

فَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَوَقَّاتُ ۚ

بیتاخذ خیالی رفته رفته اخباری یافت باین قسم که در سال ۱۱۹ هجری که اول نوبت
حقین حل پیدا شدند صلاحی از اوقاف سابقان یافتند و حاصله منعم سلسله بد که ۱۹۹۰ سال
آقوی خیالی نوی گرفت و در آنکه باید است خیالی مابین شیخ و عشق را یک عدد ۱۹۹۰ سال
و عشق را یک عدد که باین در آنکه در آنقوم بیرون درج خود اصول را در آنجا ستایش و موهوم
و در آنکه از عشق ترغیب داد برای طلب آنکس و منطقه العروج را بدست و چهار منطقه
و جزو است خود و هر یک را و آنکه در آنکه کتابت یک هزاران شیخ و شیخ و شیخ و شیخ
خیالان طول نکشد.

در اواسط شعبان ۱۲۱۵ بازی پیچ در پیچ را لم مختصر بند بکشد کوب بر سرش و آن جا بد
خانه را کوفه بد بپوش و بگذشتان بد را مگون مآخذ بکشد خر پیاوست کد بر سرش و بد
سلطه سار او در دست واقع کشد و در محاذی حد در کوفه سلطه کوب بد بد است از آنجا

بنام تکلفا صلا زین ۱۰ واحد فرض شود و بعد از انقضای ۱۵ ماه دیگر ستاره ثانی بالاسم
 ملحق شود باقی و با اختلاف و اختلافش زیاد گشت در حدی که برای کوکب یا نوبه بود
 سیم و ثانی که بالاسم یافت نام ابتدا سینه بدی بخاطر کفر است و استاره ثانی را
 چنان بداشت که شکست پاره ستاره دیگر هستند که در وسط و متلاشی گشته و از روی هوا
 اختلاف برین شد که بعد از وقوع چنان حادثه که هر سبب بوده باشد خطا در آن ستاره با آنکه
 مختلفه افتاده اند چنانست و در صلا متوسطی از قانون حرکت خود که آفتاب باشد قرار گرفته
 باشند و علاوه برین در هر نوبت که یک دور حرکت میکند چنانست که در هر یک از نقطه از خط
 عالم که در آنجا حادثه مذکوره رخ داده و بحساب معلوم شد که بالاسم و برین حرکت نشان دهنده
 مواضع است با این دو شرط و همین طور شد حکم ستاره سومی که با سیم و ثانی نقطه دیگر ستاره
 کوکب معلوم)

(لاکرازه مندر سال ۱۲۲۹ طوفان بود بکتاب نجومیم معرفت النجوم فرنگی برین
 ساخته که قوی جیاست بکتاب برین کوله مهم بدو نعلی که در بعضی ستاره خیره شده تا آنکه
 هر کدام دارای صفتی علی تازه و درجی آفتاب به پیما بند و فصل مشرقه جیبی سطوح آن مدارات نقطه
 باشد که در آنجا حادثه واقع گشته)

در سال ۱۲۳۲ موه نام مشرقی خود نقاط عالم و تقارب چهار عدد ستاره اول را که یافته شده
 و معلوم ساخت که مدار استاره کوکب سیم است و همان تری که قطع میباشد مدارات آن چهار عدد است
 بتدریج معلوم شد که حال امر و در آن تحقیقات و توجهات دیگر در این باب خود بدو جلی
 وقت در هر صورت مشتاقا هم بر این نوع ستاره را یک چنین بداشت)

بنام خطرات مذکوره محققین دو طلب میخواستند از اختیار امر و در سال ۱۲۳۲ ستاره و ستاره
 با و دانست که اختلاف زیاد و با سایر داشت و حال آنکه اول چنان بداشتند که مقید به حکم
 افق مذکور بدی میکرد و در آن فاعده و عقل هم نبود و بیافتن اینکو که آن سینه بدو بکلی بریم
 خود فاصلا و سایر اصول مدار و ستاره کل بنام را با سینه که البر و با فاعده بدو بدو
 چون که بعد از سال ۱۲۴۱ که تا ریخ گشت کوکب سیم است عدد این ستاره خلی بدو بدو

و از روی نوع حدیثها و نوع حدیث است بازمین می کند بنوع اختلافی بعد از سطح آنجا از آن
 و اختلاف سایر اصول مدارات چنان ظاهر شد که خیال این سگی از درجه اعداد
 ستاره بنطون که آخرین ستاره از معلوم عالم شخصی است در ترتیب فاصلا که از آنجا یافت
 بعد و بدو قیاس و حدیثا فاعده است و در آن سینه فاصلا و در سینه اعداد و در سینه
 و حال آنکه جیاست .. مدارات و علاوه برین در اختلافات دیگر عدد اول سینه که نقطه
 مواضع نیست با نظم آن اعداد در عرض صفر جیاست خود باشد و در آن عدد ۴۰ و در آن
 کیم عدد ۵۰ و حال آنکه صلا حقیقی مدار این است ۸۷ و ۳ و با وجود این تفاوتها فاعده
 بنوعی چون است برای سهولت حفظ ابعاد تقریبی ستاره از آفتاب و علاوه برین دلیل
 و نعلی نظام دارد با تاریخ بدایع نجومیه مشق طبعی که این سینه اعداد را استخراش و تحریف
 فاعده بدو (و در این مقامی که حالا هضم نیست با یکسانی ستاره آن ۱۰ عدد ستاره
 صغیر و در منطقه هند که تقریب سیدوچ جیاست در آن نصف از فاصل مابین سیم و
 که برین تری بدو بریاست بدو هضم شش عدد از جمله ۱۵۴ عددی که اصول مدارات نشان دهنده
 بر ما معلوم شد که از نما و در آن فاعده اند و بنوعی خلی تری بدو فاعده و آنها فاعده
 و اگر عیالنا و کاسیلا و هر چون و میل و سبیلها) عرض وسطی این منطقه فریب ۸۰
 که در فرسنگ است این عرض معین ۱۰۲ که در فرسنگ هرگاه عرض بعدا وسط بعد
 اقرب و بعدا بعد از اخبار کیم چنانچه بعدا اقرب فاعده بدو ۱۰ که در فرسنگ است و بعد
 بعدا بعدا ۱۸۸ که در فرسنگ و فاعده معین فاعده بدو ۱۰ فرسنگ و از آنجا
 عرض منطقه میا و است از تمام بعدا اقرب که سیم از آفتاب و در این مورد و در سایر
 موارد امتثال آن عرض مباحات ستاره سیم است که تا کون بدست آمد و ولی در همین
 بین ستاره برین واحد را که انداخته اند جلی نظام اند و نکند همین مقام بدو ۱۴۳
 آنها واقع شده اند و آن نصف از منطقه که بطرف سیم است و همین ۳۰ عدد در نصف دیگر
 و از روی این اعداد چنین استنباط میشود که ۱۲۵ ستاره صغیر که آفتاب تری بدو فاعده
 نشان از هند دیگر بطور وسط زیاد از دویست هزار فرسنگ نیست یعنی فریب سه برابر نیست

فاصله ماه از زمین) - (فلو و میلدا نام دو عدد ستاره طریحین است که تا امروز به ستاره
اند فاصلا وسطی و از آن کتاب ۱۰۲ کرد فرستک است و فاصلا دریم ۱۶۷ کرد فرستک و از آن
فرز بعد وسط منظر از آن کتاب ۱۳۵ کرد فرستک بشود و چون فاصلا زمین را از آن کتاب ده
فرز کنیم عددی که مستحق بودیم چنین بشود ۲۸۸۵ و این خیلی نزدیک است به ستاره طریحین
که قطران جای خالی بوده ولی در نظای که در بر آید که ستاره از صفای دیده شده سلب این
اختیار از عدد بدست می آید)

سایه از آن بودیم که مدارات جمیع این ستارگان صفای بطور وسط چنانچه بعد بگردیم و یک عدد
هرگاه یک یک آنها را به یکدیگر پیچیم فاصله ها از آن خیلی کم تر از این می بینیم از آنجمله مدار
از روی و مدار آفریقا فاصله و سوارشان فریب ۱۳ هزار فرستک است و مدار فریب نسبت
بازری ۲۱۰ فرستک است و با محاسبه این دو نقطه آفریقا از روی و مدارش و این و یکدیگر زیاد اند
۱۶۷ فرستک فاصلا یک ولی باید این نکته را مدنظر بود که حکم اعداد مذکور در خود ستاره
جاری نیست و اول از این باب که در هر راجعی فریب کنیم آنکه و کوکب در دو سمت مختلف واقع
خواهند بود و دریم از آن است که مدارات آنها با یکدیگر موازی نباشند و بطرح این مدارات را
نسبت بعد بگردیم که خیلی مختلف است)

صورت هر دو ستاره صغیر یک سربه بر دو نقطه اقرب مدار خود یک فوج مفارقه و افق طریحین
و در بعضی احوال و فوج آن موجب و لیر و زجات زیاد کشیده و قله های بیابان بود و چون
استخراج کرد که چنانچه در جدول اول ستارگان صفای معلومه همچو مقارنه طریحین خود اند و در
عمر بخت ده سال گذران ۱۳۷۵ بوده تا ۱۲۸۸ و موسولیس و بعد از آن در احوال انهر
چنین میگوید که هر چند از این نوع خود ستارگان بیشتر معلوم نمائیم و بدست داشته باشیم
چنانچه لغاتشان بیشتر واقع بشود و مخصوصا شماره اصول دو ستاره ندیم و ما را از آنکه
آورده و باز میگوید که اگر چه بیستم در خبری سلبی که این دو مدار نسبت به یکدیگر دارند
آنکه در نقشه است بتوان این دو مدار وسطی رسم نمود و آنوقت دید که در دو محل متقاطع
بشوند و یکی از آن دو خیلی نزدیک به خط طریحین باشد و فاصله این دو نقطه در هیچ محل نخواهد

نمیکنند از یک و یک نصف قطر مدار زمین را بر این تاریخ بین الطولین و کوکب مذکور فریب
۱۴ درجه است و این تفاوت بند و بیج نمی آید و فاصله کمال بطور و چون مرتفع شود هر دو کوکب
با وجود خروج محض مجاورت و این دو عدد بگردیم فاصلا طریحین میخاستد آنقدر که شاید بعد بگردیم
ملحوظ کنیم با قائم مقام دو فوج کوکب نشان شود و در حوله مرکز فضل مشترک خود بگردیم و آن
روی این نکات بند و بیج نزدیک بشویم و طریحین که عظیم است و ستاره زوین و کلون
میان خواهیم نمود) - (در شکل مدارات ستارگان از آن ستاره و زیاد و آنکه از سایر کم تر است
در نقشه با ستاره های فریب است و آن بالست و در از ستارگان از مدارات زمین و خطوط و زهر که از
جمیع مدارات اجرام عالم نفسی بدین نزدیک تر اند و طول مدارات مدار طریحین است فاصله
این مدارات با ستارگان از آن صریح بگردیم مقام ستاره و فضل بعد بعد از آن کتاب بر بعد از فریب
بعد از ۹۲ کرد فرستک بشود و از روی ۱۳۷ صورت و در ستارگان و مدارات ستارگان
از این معلوم بشود) و آنچه ما اینجا در خصوص خروج مرکز مدارات میگوئیم متعلق به ستاره
ستارگان صفای است که نامان چنانچه از این کتاب یافته بودند و امر و لیر از فریب ۱۲۵ ستاره
که خروج مرکز زمین (۳۵ و ۳۴ و ۳۳) از آنهم بدینست و لیر ۱۱۷ موافق اصولی که بعد از این

در صورت مدارات ستارگان از فریب طریحین است و مطالبه خروج مرکز است با این مرکز مدارات

میشود و در حقیقت ۱۱ کرور فرسنگ و بعدا وسطی فریب ۱۲ کرور فرسنگ است و فاصله
 مابین دو بعدا و ج و حقیقتش ۱۴ کرور فرسنگ میشود و شکل مدارش چنانچه سابق گفتیم اینست
 دور است و عرض مرکزش ۵۸ ۵۲ بعد از یک ربع بزرگ ثلث از خروج مرکز مدار و ثلث
 دور و جنوبش ۵۹ ۵۱ است و از آنست بعضی چهار سال و چهار ماه منقضی ما
 و مواقیح حساب یک لوط طول قطریش فریب ۹۰ فرسنگ است و از این نظر یک جزو از ۲۳ جزو قطری
 است و مساحت سطحش فریب مضاعف سطح و ست است و حجمش یک جزو از ۷ جزو و از ده هزار
 جزو حجم زمین است

سری که در زمین یک نکتا فو و گین درجه است و در زمین یک بعد از آفتاب در مرتبه بود و یک
 محسوب شود و کوکب است فریز رنگ و ضوئش واسطه است قیامین منوره و روشن و ضو و ستا
 یکی از اصدین معروف مغرب زمین مبدأ مذکور منظر خانی طبع فرض دلیل باشد و وجود
 صوابی منتهی بر طرفین و همین حال که دریا لایق شده و از این دو بی چنین استقامت
 غویه که هر کدام از این دو کوکب را بریده رخانی به سخن ۱۳ فرسنگ خاطر دارد و بعد
 شد که در این بعدا فکندگی شعاع و در هم ریختگی انعکاس و خالی باشد و این هر دو
 بسبب صلب نیکویش بود (تفصیل خیالات را هنوز در ستاره و ستا و فلور و جارات
 نموده اند و اگر هم شده باشد ما اطلاع نداریم ولی تخلفات موسس و نقل در انچه ابتدا
 کوکب یا آنکه هم است از اینست ضعف خود خیالات همین قدر دلیل میشوند بر وجود هوای
 در حول سری

مذکر یک دور و سری و در حول آفتاب ۱۶۸۱ است و از آنست بعضی فریب چهار سال و هشت
 و بعدا وسطی ۱۳ کرور فرسنگ و در حقیقتش ۲۰ کرور فرسنگ نزد یک لوط و از آنست
 قطریش را چندین ثوب انداز کرده اند و در نتایج ما هم دیگر مواضع نکند و بخت است و از ۱۱
 فرسنگ است و حساب فرسنگ ۱۴ فرسنگ و آنرا لایق ۵۵ فرسنگ اند و بر هر یک
 اخیرا اخبار قائم و از روی اختلاف نظر جدید نفس محو و تا پیش چنین تغییر میشود و سطح
 سری اندک و بیشتر است از یک جزو از ۱۳۰۰ جزو سطح زمین و از این قرار ۱۰۰۰ حجم جدید زمین این

ترکیب میشود تا بحیثی با اندازه زمین بدست آید
 حال که سیدیم بالاس مذکور و در این کوکب ۵۸ ۵۱ است و از اینست و ثلث و در مدار یک
 است و از این نزد یک است بحال روشن ۲۳ ۲۲ و میل این مدار نسبت به خط الطول و ج خط
 فریب ۳۵ و بعدا و فاصله وسطی از آفتاب ۱۳۱ کرور فرسنگ است و در بعدا وسط
 سری و بالاس فاصله شان زیاد از ۱۰۰ فرسنگ نیست و بالاس در اوج بعد از آفتاب
 تا و اگر در فرسنگ می رسد و در حقیقت ۱۱ کرور فرسنگ

بالا که چون در بعدا وسطی نسبت زمین نظر کنیم شبیه است یک کوکب قدر مضاعف با هشت و رنگ
 مطبوعی دارد و قطریش بحساب لاس ۱۵۸ فرسنگ است و اگر این حساب صحیح باشد بالا

بزرگ تر است از جمیع ستارگان صغیر

و بعدا و سطحش یک جزو از ۱۳ جزو

زمین است و سطحی یک جزو از ۱۳ جزو

حجمش یک جزو از ۱۰۰ جزو و جمیع این

اطلا در هنوز غیبی محقق است چه نکتا

افکار و چنین احرام صغیر خیل شکلات

و غیر از ذکر آنها همین است که شخصیت **مقابل این ابعاد زمین است و بالاس و ثلث**
مقابل زمین است و زمین و ستاره و ستاره و ستاره و ستاره

بعد بگردن و سری و بالاس و ستاره چنان فهمیده اند که در یک نکتا از جمیع ستارگان
 و ثلث عنوان می شود و این که در سائر بزرگ تر از اینها باشد جزو بی نظر جمیع ستارگان
 معلومه و کوکب را با ایشان چنان است که عنوان افکار را تا پیش آنها نماند پس خود آنها را
 در دو زمین فاصله در خانی می نمایند و آنرا قطر محسوب داشته باشند و از این احرام کوکب
 تر از این که گفته شد یعنی منها چند فرسنگی قطر داشته باشند و وسعت سطوحشان نسبت
 به این است از این کوکب که ما و موسس و سوسو که چنان تخمین نموده میگوید که شخصی یا در
 جابج و شمار میشوند و چون در مذکور و در حقیقت بعضی از اینها را به چهار لوط و در حقیقت



سر ۱۳۹ غولنه بکلی از نقشه هتای است که موسیورن اگر ناله کشیده و عقیاس کوچک غولنه ام و بی

سر ۱۴۰ غولنه نقشه اولی منظره الهی و چنانست که موسیورن را که از المصطح غولنه
منازل مخفی است که ملامت بر انواع اوصاف دیگر هفت حد و استیارات صفات را یافته و جمیع
کواکب از آن قدر اول تا قدر سیزدهم در این نقشه آورده پس را صدی که در طالع استیارات صفات
برنجینه با بد چنن نقشه در دست داشته باشد و اضافه دور و درین مخفی بسیار توکی بگوید
در آسمان به بلند جمیع خواصی را که در آن نقشه درج شده و آتوقش باید بدست نور اول
ذیل رفتار کند در کانون دور پیش طشت را قرار دهد چنانچه در وید و بعد دیگر از آن
قائمه قطع نماید و فاصلا نشان از بعد دیگر چنان باشد که هر قطعه از آسمان که در بکلی از خانه
های مشبک میباشد درست و این باشد با وسعت بکلی از خانه های کوچک نقشه و آن وقت
دور پیش را میگرداند و جهت همان قطعه آسمان که قطعه بکلی از خانه های نقشه باشد آن خانه
که میخواهد در آنجا نصب کند و سید درج مرتب آن نقشه را بچند با اخزای نظایر مثل از آسمان و
بآن دستور بخواند و بعد که آقا حد و کواکب نقشه و مواضع آن درست ملاطفت و مواظبت است



با کواکب بر سر و استیارات آسمان با نقاشی دارد و در اینجا ل ممکن است نقطه منتهی دور و دور پیش
نظر آید که در نقشه نشان کرده باشند پس آتوقش بکلی آید و احشال بنظر وی بدست آید

سر ۱۴۱ طلب استیارات و غولنه است حد نقشه های منطبق

نقشه صحیح و کامل باشد و این کواکب جدید را مستویان گفت استیارات ثابت است که شعاعی تغییر
پذیر باشند و بنا بر این در اوقات ساختن نقشه مرئی نبوده و با آنکه و انجا شخص را صد استیارات
مجهول آورده و بر چگونگی باید معلوم ساخت که از استیارات احتمالی ممکن الوقوع کدام یک در پیوسته
نسخه داده است را و مخفی این است که بعد مشخص نماید که آیا این کواکب جدید در محل خود ساکن
و باقیست بکواکب طرافش حرکتی دارد و یا لایین است که در استیارات حرکت داشته اند و مشخص
که شخص را صد چنان در عرض مدت یک شب ملحق گردد و اگر چنین سند استیارات تازه
یافته است و احتمالات که آن ذوق نبی باشد و صالحات مناسب غیایم تفصیل احوال
و طبع را که باید بحری داشت تا حرکت خاصه درست معلوم شود و از روی سن هر مطلب
مکمل و بهر معلوم شود طرفی بسیار شکل قطعه است از نقشه و طرف همین دانسته دور و
نظایر آن قطعه وی بیند نقطه دور و منفرجه را که در دایره دور و منفرجه را که در دایره دور و منفرجه
روغنی دارد و از آن نظر آید که کواکب استیارات متعلق بمعالم شخصی (گاه ممکن است که آن کواکب
را که شخص را صد استیارات متعلق بکلی استیارات صفات معلوم نماید و بعد از آن باید و

یکی مختلط به بند های خیلی باریک است و در سمت قطبین سرحد آنکه و منطقه مذکورند و قوت
 قوس کوکب در حد و همین آقا و اخیر خیلی کم تر از منطقه استوائیه است و از دو منطقه و شفا
 که در حد و مناطق مختلفه کوکب اند و قوت در این قدر است و با قوت نکات این حواشی خیلی بیشترند
 و در قطب بجا است که از آن روی چگونگی میتوان تا حدی طبعی معلوم کرد و با قوت نکات
 میباشد که ظاهر استوائیه را در این قوس است که حالت نوازی قریب اند و اما مناطق
 دایره استوائیه را در این قوس است که حرکت و جبهه کوکب در قوس و در
 شد بد قوس حرکت و هرگاه بر صفحه مشرقی از این قوس است که و مانده باشد بتوان
 گفت که بر صفحه ای همان حرکت در سطحی که آنها را قوس میکنند تا مثل ایشان را باند و باند
 همین نوع اشکال منطقه استوائیه و چون در حد و استوائیه است سیر پیشرفت است لهذا آن
 موارد را بجا پیشتر بر روی هم قرار میگویند و این حکم مطابق است با راسد و هر مثل سیر
 طبیعی بر این بند همان نظر آورده و ما صورت هائی را که از آن سالها و در این سالها

سرحد کلفت بر روی قوس استوائیه است در سال ۱۰۸۸

هر مثل میگویند که آن بند های روشن و آقا و قطب مشرقی که خویشان بر این است و بند های
 ضعیف و در بند مناطق استند که در آنجا هوای کوکب را بیشتر از بن خود و بند های
 آقا و باشند که در آنجا هوای صاف است و شعاع شمس بطول میماند و نور کم و وارده شود
 بر این بجا و سیر کوکب که قوه انعکاس آن بیشتر است و کم تر از قوه انعکاس استوائیه

و هر مثل در همان زمان چنین ذکر میکند که سبب فرا کم ای هوای استوائیه کوکب شکل نکات
 متوازی همان باد های منظم است که آن نوع باد های مایه باشند و بعضا راسد هم مایه
 هر مثل میگویند که این است که بند های ظلم و مناطق روشن و روشن مری میشوند جز در آقا و مرکزیه و در
 اطراف قوس کوکب ضعیف میگردد و با قوت در این مناطق کلفتی مشرقی قریب است و بعد از آن
 از مرکز ضعیف و تا بود میشوند و آنجا موضعی است که اختلاف طولی از مرکز قریب ۴۵ درجه
 است و اینجا که دایره کد بر وجود هوای بسیار ضعیف و ضعیف و در این مناطق کلفتی حاکم
 طایعات هوایی است که هر قطب و خطوط میگویند چون در شعاعی که از اجزای متفاوت هوای
 متعین میگردد هر چند طایعات هوای مایل تر خرد کنند و بصیرت آقا و نزدیک تر یکدیگر و قوس
 و بعد از آن وقتان روی قوس باشد و حکم در باب اینها و اجزای کثیف تر هوای مشرقی معکوس
 مذکور است یعنی در چند شعاع خاص آنها مایل تر و در صورتی که در سطح آقا و بنابر آنچه
 از مرکز دور تر شویم از طرف کلفتی و بند های منظم کم تر و باریک تر میشوند و از طرف روشن شویم
 دوری به نزدیک تر و اختلاف قوه این دو نوع منطقه روی نصف باشد تا حدی که در حد و
 قوس استوائیه ضعیف تر است

حاصل این است که نوبه بند های روشن و باریک هیچ مذکور نیست با آنکه مناطق روشن
 در حقیقت را از آنکه این وسیع بدانیم و سایر اجزای متفاوت هوای قوس بدانیم که با آنچه از دور
 آنها نظر میآید جز و جاده ضعیف مشرقی است و هرگاه چنین باشند کلفتی باریک تر گردد
 مختلط نبات و با دارند و از روی آنجا حرکت و ضعیف شدن بندیه با مقدار آنرا از آنجا
 مابعد صفحه کوکب باشند چرا که توان ندارند در مدت حرکت و ضعیف کوکب و هر گاه در این
 نزدیک تر اندر سرعت سیرشان پیشتر است پس حرکت خاصه را که این اختلاف سرعت کلفتی
 قوس دارند چنین نوبه نموده اند که آن سبب وجود دارد و یوری است از قوس و باح عالی
 که در کوه هوای مایه ای حد و در باح صیای مخصوص میوزید

فلسفه جاری داشته در حقیقت از این سرعت سیر کلفتی محاسب از این قوس و از این
 استوائیه و چنین میگویند که در اوایل سال ۱۱۰۳ کلفتی بیشتر بر صفحه مشرقی ظاهر شد و در نزدیک

استوار و سرخشان زیاد از جهت دفعه شود و هوای جامع کلهها شکر و بک شری و دند و کرم و
حرکات آن سبب می شود از آنجا که در و در و خلق گفته بودند و این کلهها که حرکات آن اسرار از سار
نیز تر و بک فرمودند با سوارانی که عوارضات مناظر است و از این فرار با سار زیاد و وضع مناظر
با عوارض استوان حرکت این کلهها را فاسد و عوارض حرکت مجاری که بخار را دیده اند و در عدد و عوارض
نیز اسرار اند و در مواضع دیگر .

فونشیل و بعد از آن و هر یک در نوحیه بند های مذکور و در کسب آنها فایده مند اند و موجود ریاح سبب
در مشغری و بعد از آن ریاح است که از اجزای استوائیه را فکله بند های عنوان به ترکیب نمایند
و علاوه بر این کلهها و این های عارضه را خود سبب در سببهای مختلف و از آن کوهها و فاضل این عباد
مندی در ریاح بحث و در بیان آن ریاح سببها را بر آنست که بحث آنها مختص است با باد صبح
ارضی چرا که در این جهت مغرب متوجه می باشند لهذا صورت بطور حرکت و وضعی بخوبی
نه باعث سرعت آن و در حلال این مشکل همین قدر کافی است که آنها را با باد موسمی های بدانیم
با د و در ریاح است که باعث می شود حرکت خاصه آن کلهها که در باد

نوحیه مذکور امروز مختار و فائده و ربطی آنهم حقیقتاً بیان و از آن حوادث می شود ولی باید
این نکته را بگفت که هرگاه حرکت خاصه کلهها را همان باد صبا است و هم باز عوارض
نوحیه می شود و محتاج می شود به باد و در سبب بنام آن کلهها از حوادث و عوارض هوائی
باشند و با عوارض و سبب این صاحب حرکات خاصه باشند پس از روی آنجا حرکت و وضعی که
مشغری می شود نباید بلکه بدت دوران این ها معلوم شود و بلکه فاضل مابین بدت و
مشغری و بدت حرکت خاصه اب و حال هرگاه فرض کنیم که آن را در عرض جغرافی معلوم می شود
شود بعد با فاضل ای باد صبا از فاضل باد های صبا ارضی کشیده شود و بعد استوار
حرکت دور بطریق بطور بد کند و قدر بطور مشغری از این عرض جغرافی محلی که در آنجا شکر
شود بپیش بر و از این جهت کلههای که در فاضل ظهورشان با سواران دیک تر باشند حرکات آن اسرار با
از سار و این حکم مطابق است با سید و در واقع اگر شخص بخواد مدتی نوحیه صحیح بدست آورد
و بفهمد که آیا حوادث مذکور با فاضل وجود ریاح موسمی با سبب است یا با د و در باد صبا

دفعی در رجوع کند و با وجود آنچه آلات خود سبب معنی که امروز در دست است از این که
اعمال جنات در حین ناز و در علی الحما سبب می شود و عوارض است و ماسا این اشار
نمودیم با سار که از این مرصوده در مشغری مشغری حسیل شبیه گرفته اند و عوارض کلهها را فاضل
و این فاضل در خصوص حرکات خاصه کلههای هر دو جسم خیلی صحیح و موقع است و در این
آفتاب و کرم که بعد از موسمی که در باد های فاضل فاضل فاضل و در مشغری مشغری
مواضع در و در مشغری و از این فاضل و در جنات از جنات فاضل می شود و در مشغری مشغری
طول دوران بعد از این سبب این است که در مشغری آفتاب می همان عرض دارد پس فاضل و در
هر دو بدست متقبل و در مشغری خیلی بدست و در فاضل فاضل فاضل و از این فاضل و در کرم
استوار ایضا عوارض و سبب است و در فاضل های کلههای فاضل مشغری که کاملاً استوار و با فاضل
باشند و در بیان بند ما از محسوس دیده ایم از وجود کرم باد و شکر از آنها دیده می شود و در
های نازیک فرض می شود .

تحریر این است که آنچه عنوان استوار طغی و در صد بند ها و کلههای که در فرض مشغری پاکند
گفته اند و از آن خطا ساخته اند این است که هر چه از این کوب هوائی محط است و از آن سبب
خیلی فاضل باشند و در آن هوا اعراض از فوج این های ماضی که و فاضل می باشند و سبب
از این سواران بدت و امانات خیلی متفاوت و حرکات خاصه که در این خیلی بطور پیانند
و کلههای که در این و در خیلی صد بخوبی اند و در سبب سببشان در هر دو ساعت زیاد
از این فاضل می شود و این سبب باد های خفیف روی زمین است و از این فاضل
مشغری زمین موجب خفیف و بطور تغیر فاضل و در سبب زیاد و فاضل فاضل
صفحه آن .

بند های مشغری چنانچه سابقاً اشاره نمودیم از جهت شکل و عدد و وضع و در سبب در زمین
می باشند و چنین است حالت کلههای ناز و در مشغری کلهها در منطقه استوائی و بدست و هکذا
در در منطقه مطلق که هر کدام در قسمت که آن را مدد ساخته اند و این ها با سار با لایه دوم
و فاضل است پس خیلی لازم است که شخص محارست زیاد نماید در انواع تغیر فاضل و سوار

سازد که آنجا ظهور و خفا آن عوارض را در عرض مشخصه و در طولهای جزئی و در نقاط
طبیعی خاصه نوبت و ترتیب معینی است با خیر بقاعه و نظام بیاسند و در صورت صدق
فرض بیابان باشد و در بعضی راسخ و با حصول منفرد و یا تغییرات فاصله از آن آفتاب یا رابطه
بدست آید فستی چنین میگوید که هرگز دیده نشده اند رگهای تازه که بعد از محرم ۱۱۲۲ دیده
شده و در آن فصل میزان و آنوقت منفردی در مقابل بود و معلوم است که بعد از آن و بعد از
ممکن باشند و نیز در بعضی بود و کمال غرب آفتاب داشتند و هکذا با اوضاع ستارگان اینجا و آنجا
اقبال با افادش و بعد از هر چه و در هر کجا مشخصه کند و اینک پس فاصل بود و در آن
طول سال کوکب و بطول تغییراتی که بعضی از آن در وضع و فاصله آفتاب حار و در هر نقطه
از صفحه منفردی این جمله از اصول است از کفیات هوای است پس بدانند که کلمات مذکور در حال
ازدخالت دارند پس چنانکه هر فلکی را چهار آنگاه است پس ظاهر آمدن اسباب و فضا میاید و آنکه
قوای خارجی است و یکی از علل و انگیز موسوس را بنا بر بدست آورده است فضا را با علم چنان
کلفهای منفردی را با دوا را با علم کلفهای آفتاب را خاصه کلفهای روشن را چنانچه مکرر از زمین
۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ موسوس و کوفی و لاسل واری و کب و موز و ویر و صدق
اند و همین اواخر موسوس و ماه معلوم در یک دنیا و موسوس و کب و لاسل واری و کب و موز و ویر و صدق
مادون و در فضا و هرگاه از روی اوضاع و قوای منفردی تحقیق سازند جهت حدس بگویند
در آنکه منفردی و آفتاب در فضا میاید و سطح آن ادوار را با دوا و به است اوقات چنانچه
استیاضه خود که غلبه فضا و اوضاع صغیر و ستاره و افعالی و بنگار است با بعضی تغییرات حالات
شخصی و بهر چه در فضا میاید و در آن فضا و افعالی و بنگار است با بعضی تغییرات حالات
روشن و آنرا در فضا میاید که همین از روی اختلاف شوقان همان و مشخصه کرد
بلکه از روی الوان مخصوصه که دارند نیز میتوان آنها را تشخیص داد و در فضا میاید و مشخصه کرد
از روی نقشه لاسل که الوان همان فضا را در آنجا نشان داده است پس بدانند که در فضا میاید
و اینچنین است و بدانند که فضا میاید و در فضا میاید و در فضا میاید و در فضا میاید
سین زنی و روشن و در نقشه ۲۳ مکرر نموده ام فرموده ام با الوان مختلفه از اینها فضا

که موسوسا کثیفی در شهر شوال ۱۲۸۸ بنظر آید و اما در بعضی فضا میاید و در فضا میاید

موسوسا کثیفی است و در ۱۲۸۸ مکرر نموده ام

خاکستری و این رنگ را چنانچه از اشدان و دوا میاید و چنانچه از اشدان و دوا میاید و چنانچه از اشدان و دوا میاید
نوع بند ها باشند و اما منطقه روشن است و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید
و هنوز تحقیق در صدق و وجه آن بر اینها اندازند و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید
سین زنی و روشن و در ۱۲۸۸ مکرر نموده ام و در ۱۲۸۸ مکرر نموده ام و در ۱۲۸۸ مکرر نموده ام
منطقه سفید شالی و جنوبی و چنانچه سفید و در فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید
شد و بعد از این رنگ و بعد در ۱۲۸۷ مکرر نموده ام و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید
در این نوارات کوکب با فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید
بعضی تغییرات حالات حل این مشکل نبود و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید
بدست آورد از آنجمله نقشه عکس بر روی یک در صبح روز ۲۸ رجب ۱۲۸۷ مکرر نموده ام
برداشتند و این نقشه بنا بر استوار رنگ در فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید
دارد و اشیای همان و در صدق و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید
گرفته شد و این اوضاع را بدانند و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید
که شعاع و ضو آن بهر وجه اثری نموده در سطح موسوس کلدون و در سایر اوقات همان
منطقه حالت شوق نداشت و حاجب ما در فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید و فضا میاید

بنو سبط اصل تفصیل تھا الارث شعاع مشرقی بنیاد بنوانی مروجا مہب پردہ و خان محیط مرمر

کوکے معلومان صحیح پدست آورد و ما اینجا حاصل دوفقر اسد معروفی را که بیان فی ^{مقال} خطی از دانشدار ما داریم و او مرکز ثبات و مبدا و چنین میگویند که در فصل شایان ^{مقال} در کما داشت که خمد و صفا از وجود هوای با جند و در حول مشرفی تعجب منا ^{مقال} طوفان را که اینجا از نوع رکهای هوای زمین و دلیل احاطا ^{مقال} بنوعی در وجود آن از نوع اعجازی ^{مقال} هوای زمین و بعضی

(سابقہ)

مناطق هیچ قطب‌بری در کوه‌های بلند هم‌ای مانند ارد و ملاست وجود بعضی دخته و تخته‌ها
که در هوای مایه‌ست و با فشار مویس و ژل منور غدا هم که آن بند مظلم از آن وجود بعضی
و بعضی هوای مایه‌ای است و با از ترکیب چند دانه است که از این آن هوا می‌باشد و در
فسق نیز از آنجه در هوای زمین است و نیز احتمال می‌دهد که این دو هوا از یک جنس باشند
اختلاف ماهیت نداشته باشند و از این‌ها در اعتدال تصویرها و کت بعضی‌ها و کت بعضی‌ها
حرارت و فشار هوای در کوه چون که این دو فضا و بعضی با هوای مایه‌ها و در دارد و همین شخص از
بگویم که حالا این مناطق را یک فضا منفرجه اختصاص دارند و اینک گفته‌اند که در بعضی
جایک میزان بیک درجه بلع می‌کند و زیاد و در این مواضع نیز از این بلع و بکترها هر شده
و در کوه‌ها و اینجا خیلی واضح و مشخص و در بعضی از این‌ها با هوا و این‌ها که دلایل این‌ها
این‌ها در ملاء سطح منفرجه خیلی منفرجه از این‌ها و این‌ها و این‌ها مواضع در بعضی‌ها می‌کند
هوای کوه که بعد از خروج خیلی غلبه و دیگر کون می‌شوند و این فقر می‌شود و هوای در بعضی
دانه‌ها مختص منفرجه اند و این‌ها در این مناطق و در بعضی از این‌ها با هوا و این‌ها می‌کند
فصل چهارم در احوال امار مشرق

مخاضهای خوشیجات که ماها مغش را با دور بین موشی نظر کنیم بر چه این سباده را باغکوه
چهار سباده هم برین حلقه زده اند و این هر چهار رویت ما و فرمای آن هستند و چنانچه

[illegible]

(الف)

(

انواع اوضاع را نسبت به یکدیگر دارند که ملاقات می نمایند و گاه از هم می گزینند و گاه مجتمع می گردند
و گاه ساز هم می گیرند و گاه دوری از هم می گیرند و چون در محلی آنکه حالات نسبی خوبی
منظر آثار فرج و شعب می نماید است .
این هر چهار فرجه اول مرتبه کالبدی و ثبوت خود در اشکال ۱۰۸ و بدست آورده اند و در هر
کوک مرکزی بنیاد انبساط مشخص خود اینها را می بینیم و بدینگونه ولی در دورین هر چند کم
بوده باشند و بدینگونه شکل ثوابت خود که در دو طرف مشغری نوسان نمایند و در وقت فراز
هر چهار ضلع مستطیل قدیم است (مشکل اشکال و قیاسات فاضله مشغری خاصه فرستم کرد
همه روشن تر است بچشم امروز مسلم شده و در اشکال خاصه مشغری و ثبوت می شود که قوه با صفت و با صفت
باستند آنگاه در وقت مخصوصه مناسبه و جد اشکال در این مشکل بسبب ضلع مشغری است
و ضرب جوارش با آنها پس هرگاه مشغری را از نظر سوراخها نباید بهر حلی مشغری سازند و در وقت
آنرا که کشنده شده است بروی آن نقاط ضعف الضوئه تواند شد که بسیاری مردم آن احوال را
بچشم نمی بینند و حرکت این احوال در حول مشغری بر فرض همان قواعد کلیه است که در حاکمات

در ۱۵۹۹ **ملاقات افکار مشغری است**
مستطیلات بیابان در حول آفتاب و بعد از آنکه بر این صغیر ملاحظه یافتند و شبیه دیدند

عالم کیم شخصی حکم با سخیل بدو مربوط و در خارج میان کبر و کبر و بیرون دارند
مسئله با بار صاف و فیه مسئله معلومه صحیح بدست آورده اند و در بار اصول ملاقات آنها و در
طریق تعبیرات آنها و در بعد با این اختلافاتی که باعث بی نظایر حاکمات می شود و تکلیف آنها می شود
اگر شخص وقت نماید و در آنجا که در آن احوال در هر یک از این دو وجه خود مشغری و فاضل
فایده آنها را با آنرا بخوانی که در این و ماه و در هر یک از این دو وجه خود مشغری و فاضل
انوار ضعیف بن می کند کلام لایزال را که می گوید نظر بر آنها اختلافاتی که در هر یک از آنهاست و
این حاکمات سخیل در کتب و مشکل می شود و ما همین قدر می گویم که اسطوره مدار فرجه اول و فرجه
مختصه باید و از فرجه چهارم سخیل جمع است بی همین فرستم خروج مرکز در اینها است
ملاقات افکار خطوط منحنیه هستند سخیل بر یک بدایره و سطوح آنها را نسبت بدان اشکال
مشغری میل فکلی است و ما در جدول ذیل اسامی ربانوی آنها را با بدست آوردنشان و ابعاد
از مرکز مشغری باز می آوریم .

افغان	اسامی ربانوی	بدست آورده و در بار اصول ملاقات آنها و در
فرانکول	بقی	شبانین
قندیم	ادی	شبانین
میتیم	کا بصد	
چکانم	کالعی	
افغان	فاصله افغان از مرکز مشغری	محیطی است
فرانکول		
قندیم		
میتیم		
چکانم		

ابعاد مذکور فاصله ای مرکز افغان از مرکز مشغری پس اگر بخواهم بعد از هر دو نقطه از سطح آنها
را معلوم کنیم بیابان نصف قطر هر فرد نصف قطر مشغری از اعداد مذکور حاکمات

و آن مجموع تقریباً یازده هزار و پست می شود

تقریباً یک میل که سطوح مدارات نسبت بسطح مدار مشرقی دارند سه فراتر و در ضمن طی هر دور
خود وارد می شوند و در محوطه طری که کوکب در مقابل آفتاب دارند (مگر در راه حرم مشرق و بخار
غیر مستقیم از آن بابت که حرم کوکب مستطیلات و طول سهم این محوطه ۲۸۸۰ کی و در مقابل
و آن مقدار ۹۰۰ واحد می باشد که با سطح وسط زمین باشد از آفتاب و بطریق این محوطه و در
فرجه ای که آن هر دو در آن است نصف قطر است که می باشد و در وجه طول زمین دارد ولی در
نصف قطر یعنی ۱۹ درجه می شود و در آن و فراتر از آن چون هیچ سطحی از سطح استوایی مشرقی نیست
بدرست سطح مدار زمین چهار درجه نمی گذرد و از آن فراتر و در هر دور از دورین محوطه طری که
در فرجه ای که در بعضی از آن خود را با آن محوطه می گذرد و با آن تخت آن

و از آن فراتر هر کدام از این احرام کاسه آفتاب می شوند و بطریق آن مکان مشرقی و فرجه و در مقابل
برین مختص می شود همان طوری که خسوف فرجه ای با انشائی می افتد و علاوه بر آن محوطه طری که
که مشرقی و زمین نسبت با آفتاب می کند چنان انشائی می افتد که آن انشائی از فرجه و در مقابل
محوطه و زمین بعد از خروج از آنجا با آن قطر می شود و با آن سبب حاصل شدن خود فرجه
و اجزای مری و فراتر از مدارات و به جهت انشائی می افتد و از زمین جن ظهور و حتماً آنجا
که بواسطه فرجه انشائی می افتد هرگز چینی نمی بینیم ولی فرجه و چهارم در همان و در فرجه
ظهور و خفا دارند و اما فرجه و در آن که در بعضی سبب مدار مری با عنان می شود که بسیار
او فاصله از آن محوطه طری می گذرد و با خسوف خورشید می شود و از آن فراتر در هر مدار و در هر
مختص می شود

مختصین خاصه لا بلاس نسبت خاصه بدست آورده است چنانچه هر کاتسه فراتر از آن
حکم بل و استنباط می شود که با اعداد و محسوسات که در آن است که فراتر از آن که بعضی از آن
باشد هرگز با اعداد و محسوسات هر وقت فرجه و سوم با انشائی مختص که در فراتر از آن
انجام در مقابل آفتاب واقع می شود و هر وقت هر دو مواجیه مشرقی واقع می شوند و با اعداد که
آفتاب می گردند فراتر از در مقابل واقع می شود و خود مختص می گردند و آنچه که در آن
نمی گذرد

مختصات و افق و مدار و مدار از دورین محوطه طری و نه آنکه در زمین همان کشف آنجا
در دو راه فرجه مشرقی چون که این نوع احاطه امارات و زمین بطریق صد است که در زمین
باشد و دلیل می شود مختصات و افق که با انشائی می افتد که هر چهار فرجه ای از آن
می شود و با محوطه که بعضی در مقابل دارد و در حرم مشرقی که در بعضی دیگر در مقابل افتاد باشد و
در فرجه ای که کوکب می شود می شود این و آن در شب چنانچه ۲۱ و ربع انشائی ۲۸۸۰ در ساعت
۹ ساعت و ۳ دقیقه از شب گذشته و افق شد چهار روز قبل از حال مقابل کوکب و در حرم
خود با دو زمین ملا خط می شود و فرجه فرج زاده و در آن شب ساعت و نیم طول کشید
کوکب در آن مدت بکلی ماری از آنجا می شود فراتر و سوم و چهارم هر سه واقع گشته بود
در جلو فرجه و با آنکه آن و بیکان و محوطه گشته بودند و فرجه و نیم مختص گشته بود و در محوطه
مشرقی و از روی سر آنجا که با آن فرجه و نیم معلوم می شود این و آن که گشت
روایت شده و در آخر سال ۱۰۹۳ و اول قمر و در ۲۲ محرم ۱۲۱۷ هجری در مقابل و در مقابل
و در ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و در مقابل و در ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ هجری

در مابین سطحی که در مشرقی

در مابین سطحی که در مشرقی و در ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ هجری و در ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ هجری و در ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ هجری
در مابین سطحی که در مشرقی و در ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ هجری و در ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ هجری و در ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ هجری

۳۰۵۱

انگشت مشرقی و غیره باید داشت که جمیع این معلوماتی تخمین هستند و معلوم است در
 احوال چنین اجرام خردی که در فضا است و واقع شده اند همیشه اجماعی باقی میباشد .
 و حال در طلب فقرات دیگر برپاییم اما در مشرب بر عبدایم که علاوه بر حرکات انتقالیه که در حین
 ستاره اصلی دارند با صاحب حرکات و ضربه نیز هستند با خیر جواب گوئیم که از روی اصول
 افعال و محکم فاس باید تصدیق نمود آن نمود و سبب برآید باینکه بعضی از آنها با حکم بآید .
 و از این نشانده که در باب حرکت وضعی نظریه سید باستان چنین است که فسیق و تیم در اصل
 نجومی آورده این شخص مسلط بر مذهب شده که آثار در حین جوهرشان از روی فرمگاه
 اوقات و سمت نشان کم از او سمت غل نشان سطر باید و در خارج فرس نمود نشان تعبیر باید
 و فرسوم گاه اوقات بر آنکه فراز و فرود نماید و گاه اوقات بر آنکه بنظر آید و فسیق و تیم
 این فقرات قابل بنمود بوجود کائنات منطقی که گاه واقع میگردد در وقت که مواجبین و گاه
 در وقت که سمت مقابل و این نوعیه گاه بنمود بر حرکات آنها در حین جوهرشان .
 و هر یک بعد از اطلاع بر این تعبیرات منطقی است سید هدا آنها را بکائنات منظم و منصف و منصف
 و علاوه بر این سبکها که حد اکثر و حد اقل شود هر فرمایند باینکه که همیشه در موضع مشخص
 حواله نمود بیکند و از این حکم چنین استلزام مییابد که آثار مشرقی در خود میگردانند
 و در هر یک مثل فرمایند باینکه در آن انتقال است و در حین مشرقی (فرایق از انتقال
 است که تعبیرات مذکور است بجهت در آن راه باید و زمان وسط حد اکثر ضوئیت و این
 که رسیده باشند و وضعی از مدار که نظر باده و وسط کال بعد مشرقی باشد و مطابق و صفحه
 روشن تر فرودیم و فنی نسبت زمین ساخته که خود طر و طر واقع شود بر وسط کال بعد مشرقی و
 معادله و فرسوم را در حد اکثر شود است و آن در حد کال بعد مشرقی و غربی است و فرسوم را
 درجه ضوئیت اندک قبل و بعد از مقابل است و فقره اعتدال در زمان حرکت را ما را از حد
 فرسوم بافت از روی کلفت مشخص کردیم فرسوم پدید بود و هر قوت که فرسوم مشرقی
 میگردد نشان کلفت خود مستقیم و نتایج مذکور را در باب فرسوم مخالفت بافته اند سبک
 در ماه محرم ۱۲۷۲ در مضمون رسان فرسوم از این فرسوم بافت که در حین چند ساعت متکمل

۳۰۵۱

و وضع نشان منطبق کردیم و در ۱۵۶۰ و از این روی چنین معلوم بشود که در حین حرکت
 و بعد از خلی بدینتر است از حرکت انتقالی و طر و طر منور معلوم نشد که آن کلفت است
 مطلقا بافت تعبیر شود فرسوم را با ثابت و بر قرارند با حاد و و حاد و منصف و منصف
 هوای فرسوم تعبیر میگردد و این مسلط بر حین و طر است و بخشش حلی متکمل و علاوه بر این
 ضوئیت بر آن چند در لون انتقال آنها دیده اند و خیلی شکست معلوم ساختن این فقره
 اما آن تعبیرات در حین و تخمین رسان آن است با این قبیل نشان که رسید به ایشان بر و مکتب
 و با و آنها تعبیرات طر و طر است سید هدا .
 هر یک در سال ۱۲۱۲ چنین بافت که فرایق ضوئیت منصف و طر است و تعبیراتی بر و طر و طر
 از مابل بافتی یافتند و موسیو کلین بر همین رنگ دیده در سال ۱۲۱۴ .
 فرسوم بافتها و هر مثل گاه منصف خالص است و گاه منصف مابل بکافی و گاه منصف مابل بکافی
 و اعتدال و مابل بافت بر روی و اعتدال کلین که در نشان و فرسوم بنظر اعداد اول
 منصف است و بنظر اعداد منصفی در و بنظر سبکی فرسوم بنظر کلین گاه و بنظر و با بجهت فرسوم
 که از هر شعبه است بنظر هدا رسان فرسوم است جز بر و طر که آن را در مابل است .
 فرسوم ۱۶۱۰ کلفتها فرسوم است موافق رصد سبکی و سال ۱۷۷۲ .
 حواله فرسوم از روی مشرقی هر وقت که بنظر ما فرسوم بصورت پدید و معادله بافتها که گاه
 در سمت چین میافتد و گاه در بینا بر حین انتقال و ضوئیت در بین و مشرقی و افتاب نسبت

بعد بگویند در این سیه ها که آنها بنظر می آید و گاه با آفتاب غروب به عنوان جبهه درخت
 حضا بصی است بن فایده چه برای احوال مشغول و چه برای احوال آفتاب و ما اینجا بعضی از این
 حالات را ذکر میکنیم .
 هر وقت آفتاب در روی فرس نمایان گردد بدین شکل است که شکل کلفت خرد مستقیم باشد که
 روشن تر از همان موضع مشغول گردد آن آفتاب اند و صورتشان مختلف نماید بجهت بی کرمی
 میباشد از منظر عظیم بامش و این نکات را بدین ترتیب می آید و بدین شکل است که این
 و بدین شکل و گاه در وقت خروید نمایان باشد و هر چند نزدیک شود و در مرکز که روشن
 از منظر شود تا در حد و در غروب فرس باز نمایان شود و گاه اوقات بر فرس مشغول کلفت باشد
 شود و موسی و احوال با غری در این باب شاهد آورده و در تاریخ الفانی (۱۲۸)
 آتوف که مشغول حاری از آفتاب بخورد و فرس و مستقیم و چهارم بر روی فرس و در وقت
 بودند سیه های آفتاب سیه شدیدی دید و فر چهارم چنان ناز بود که نتوانست اصلا از منظر

سرحد وجود خردی و مستقیم است از روی فرس در صفر ۱۲۹ بر صد کتی ()
 تحقیق صد و موسی و لاسل نیز در نظم ۱۲۸۹ همین حالت را بنظر آورد و در جبهه نماید
 به (۱۵۵) - در صفر ۱۲۹ شبیه احوال صد شد یک مرتبه در چند محل و موسی و
 ما از این در بار پس دید و موسی و لاسل و موسی و کتی بل در بورن از این و ما

و عاقله آنرا اینجا آوردم در می . و از نظر کد شده و در سیه سیه های رنگ خرد و مستقیم
 مدید یکی در روی دیگر از آفتاب فراتر از منظر شد و در بعضی شکل کلفت تاریخی
 در این سیه و یک از منظره بار یک باقی رنگ و خیلی کوچک تر از سیه است و مدت یک ساعت و نیم بعد
 هر دو فراتر رفتند در این یک کتا در غری با و در سیه خرد و غری این بود که فرستم سید رنگ
 بود با آنکه آتوف گفت بر شده بود منظره از منظره کرد و روشن تر از هر بود .
 در فر چهارم در میان آفتاب و هر حزب تر است حالات از غلبه و گاه خیلی ظلم دید و بشکل کثیر
 الاضلاع و سیه او هم همین قسم است و منظره بعضی بجز شکل سیه این موسی و در این چنین احوال
 سید که نمایان سبب بلع شعاع باشد در درون هوای مشغول منظره و استوانه شکل
 هر فر و در منظره در آفتاب و این چنین قضای نازیک را چون ما از زمین مابلی چشم لابد افتد
 طرف سیه که منظره و لهذا چون از طرفین دو قطعه که نمایان یک شدند کلفت تمام نمایان
 بنظر آید مافوق صد و موسی و در کوی که از روی کم و کثرت حار و مرصود میتوان معلوم
 ساخت که در منظره و منظره هر فر و در هوای مشغول و چنین یافته که از ۸۰ فرس یک باشد

(۲۵۰ فرس) .
باب ششم در احوال زحل .
فصل اول در اصول مدارش و فاصلان از آفتاب و زمین .
 در میان سیارات عالم شمس مشغول یا اگر چه جز شمس از هر عظیم تر است ولی زحل از همه
 دیگر بزرگ تر است و در این است که آفتاب در این سیارات بدین شکل است این سیارات و احوال
 معلوم میباشد که در حوالش میگردد و اگر چه مثلا آفتاب مشغول در هر دو و خود
 تحقیق نمیشوند ولی زحل را نمایان است که ظاهر در عالم شمس و شخصی در شمس باشد و سیارات
 طالعایی فریب است برای ساکنان آن و آن عاریت از سیارات و شمس است که بقا حله در حواله که
 حلقه زده اند و متصل دوران میکنند و ما قبلا تا آنکه مشغول شویم شرح و احوال آن را
 تفصیلی در باب اصول نجومیه و طبیعت خود ستاره ذکر کنیم .
 زحل چون پنجم نظر کنیم شبیه باشد بیک زکوا که در اول و حدت خود خیلی کم نمایان

چون هر چنين بشود و از انظار دكانت وسطی ما هفت و نیم زحل خلی قلیل بشود و مساوی است با ۳۱
 ۲۱ در نسبت مکنات زین و آن اندک کم از شان سه ربع کف است و در میان طوائف نیا اوج
 و در میان چوبها از ابل و سر و چوب زینون کف دکان فریب است مکنات زحل و اخلاط
 کیم زحل غاصت مایع باشد یا آنکه هسته جامدی در وسط داشته باشد و پره ها فی خلط
 و دکان بر آن اساطیر داشته باشد و عمارت بر همان محکم است در آنکه کلام حدس بحسبیت نزد است
 طوائف و فی قدر و فوئد شکلی قطبیش همین قدر و مسنون گفت که از زمان مکنات به نسبت و از سطح به
 سمت مرکز برش مثل شش می کف است طوائف و روی نیا بد است و فوئد مرکز به بر سطح زحل بند
 بلع عشر پیش از آن قدر فوئد مرکز به بر سطح زین پس هر چه که آنجا فرو افتد در رخا افتد تا
 اقل مسقط ۴۰ مرده منبر می کند و در آنجا آن است بر سطح و ضاعت بشود یعنی ۸۰ مرده است
فصل در حرکت و جنبه زحل و فصل بآدم و لیا فی فصولی

چون فریز زحل را با لیسکوی قوی نظر کنیم می بینیم بد های چند عوارض و این استوار است و سطحی
 کشیده شده اند بعضی سفید رنگ و بعضی دیگر و حیات مختلطه دار و یکدور و باطن نازک و باطن بیرون
 و مستطیک و هر چهل چون در سال ۱۲۰۹ وقت غروب در بعضی اختلافات و فی نظایر میهای که در آن
 مناظر عارض باشند و حرکات آنها از بی روی طرح ضبط نمود چنان معلوم ساخت که در آن
 را در کف است و ضعیف است یک دور از آن راه ساعت و ربعی است و بعد از او بدقت مشغول شد
 اینقدرت شدند و به ۲۰ ساعت و ۴۹ دقیقه و ۷ ثانیه از آنرا رسانیدند و میل محور حرکت
 را نسبت به سطح مدار هم ۲۸۰۰۰ بان شدند و از روی این میل عنوان حالات فصول آفاق و مختل زحل
 را بدست آورد و از آنرا مثل آفاق و اقلیم زمین بر سه منطقه قسمت نمود محضه و معتدل و جنوب
 در حد و استوا بیش هزاره قدر و در جنوب هر کدام پنج ساعت شد و در تمام اوقات سال
 کوکب که کم تر از ۳۰ و ۴۰ شبانه از شخصی زحل نیست و از استوا قسمت و مدار خطین آن
 لیل و نهار روی نیا بد روی اندک ساعت و نیم بکن رند و در آفاق خطین این اختلاف است
 شدند و نود تا در خود قطب جم آفتاب مدت ۴۰ سال شخصی هست ماه بروی آفتاب
 باشند و بعد از آن که در همین قدر مدت بهمان شود و مسبب خروج مرکز زحل و حیات

بسیب سبل محور و اختلافات شد بد در وقت حرارت و نور کسی آفاق و عرض مختل و در
 رصد و فصول طولانی که هر کدام زیاده از ده هفت سال شخصی است هیچ شبانه ندارد
 فصول مختل و حیات به منتهی

فصل در احوال مناظر زحل

در اوقات تابستان سال ۱۰۱۹ کالیل متوجه غروب جهت زحل و در پسین را که آن اختلاف
 نموده بود و کوکب را حیات خرسبی دید که خیلی باریک است و او را در عرض یک کوکب سه
 کوکب دید (چنانچه در کاغذی که نوشته است بوالی نشان چنین اظهار میکند که آنرا نکات
 دیدم و در کاغذی دیگر او را همانا لخطاب بن و لین دیدی در باب این گفت که چنین
 میگوید (چون زحل را با دو سپیدی که فوئد سی بر این میخورد نظر نمودم کوکب وسط داشت
 مشهور و دو کوکب دیگر دیدم یکی در مشرق و یکی در مغرب و یکی که مایل بود از وسط و یکی
 و زحل را قاصد بود و در دکان دو کوکب در حکم دو نوک را که زحل بهم شکست و او در آن
 مسکوبی میکند و بعد از او در طریقه مواجبات و با دور سیب حقیقت نگران کوکب
 مساطیل و بد شکل زینون) و کالیل بعد از چندی مواجبات پیشتر متوجه شد و آنکه
 چنین را دید و هر چه حقیقت بشود و از قدر نشان بسکاهد اما در سال ۱۰۲۲ هر و یکی را نوشت
 و هم زحل منقرض ماند و تمام الاستاره و آنوقت آن محجم معروف آنچه سابق و در زحل دیده
 بود زحل غروب بصورتی حقیقت ایضار و بعد از آن تا پنج دیگر مشغول رصد زحل نگشت و لکن
 همان حوارت بعد از آن بی باز نمود و چون از اصدان مثل کاساندی و هولیوس از
 رفیق خود ندان ولی بسبب نقص نیا دی که در دیده ایشان داشت نتوانستند مانند بی حقیقت
 آنها اطلاع یابند تا سال ۱۰۷۰ هجری از روی ایضار ی که در آنجا با لیسکوی خطی و جوی
 حیات آن معتقد بود (کاساندی مثل کالیل زحل را نکات دید و هولیوس چون دو کوکب کوچک
 را متصل دید بان بن رکنش و در باز روی زحل خواندش و چنین تمهید و بعضی دیگر
 زحل را طوائف است نازک و چون و بعضی دیگر که در زحل کوکب انشال دارد و با مجرای
 چنین ی پنداشتند که زحل را شکل مخصوصی است که چون با ضلع مختلطه مواجبه ما را منع شد

همین حالت رخ داده بود که کمال آنرا همچو از دسته دید و آخره شد ولی در عصر آلا التا

۱۷۰ مسئله مناخ زحل است و دروغای مناخ مختلف است

خیلی نوی هست و فجد دارند که زحل را با حال نظر کنیم مسوالتیم بر فرض مستقیم است
خطا را یک نار یکی را که قطره از صفحه منظم حلقه است و دروغا بوضع خطی مایل تصویر شده
بر صفحه کوب و معلوم است که در خطی آن در وضع مخصوص سطح حلقه همواره یک از دو صفحه
اوضه آفتاب رویش است و خطی ظاهر را هیچ شعاعی نمی آید و چون شعاع زحل هم خطی
بر مایل زمین و نصف قطره در زمین نسبت با آن خطی فاصل است همدان آن صفحه مستقیم
نسبت مایل فاصلی تفاوت در همین است که در مدت نصف دوره زحل صفحه شمالی حلقه
را مایل دروغای بینیم که در نصف جنوبی هم تصویر بشود و در مدت نصف دوره دیگر صفحه
جنوبی را می بینیم که در نصف شمالی تصویر بشود و با یکدیگر بحسب اختلاف فاصله که زحل را
با مایل از آن در موضع مخصوص خطای منطقه اختلافی در فوج هر من منطقه است و در
دور و محلی مناظر را آن صفحه خطی وسیع بشود بطوری که منطقه از حد و خارج
و کاه قطب شمالی زحل را حاصل بشود و کاه قطب جنوبی را

مقاله این شرح مختصر چنین شد که در هر بازه سال یک مرتبه زحل را عاری از منطقه
بینیم و زمین در هر بازه سال هر شصت حلقه تحت نمای وسعت می رسد ولی چنین خطا چه

نویس به همین سبب مرد وسط حلقه را باید با آفتاب بلکه ممکن کسی دیگر بن حلقه اند
نظر بخشد که در رجوع غایت شکل ۱۷۱ و طیف این نکته نشود که در عرض مدی که زحل
بر جای بد و فوس متقابل کاه و کاه از بد و خوی را) و آن مدت ممکن است تا در صورت بازه
مدت (زمین و کوب ممکن است در دو محلی قرار بگیرد که اول درست در وسط منطقه واقع
کند و در چنین حالت معلوم است باید جای او را و فاصل خطای با سند که بسیار اول واقع بشود و
هر وقت تاسه مرتبه شاید بود نکند و در جمیع حالات افلاک مرتبه باشد

مسئله مناخ زحل است و دروغای مناخ مختلف است

فایده مطالع از روی شکل در مثال واضح میکنیم فرض میکنیم زحل بی باشد و زمین مایل
را با مایل از روی شکل در مثال واضح میکنیم فرض میکنیم زحل بی باشد و زمین مایل
و کاه کوب حرکت خود بطوری که در زمین خارج بشود و از سطح منطقه که هنوز با آفتاب نکند و در
حلقه ظاهر بشود و زحل می رسد برای زمین با آفتاب و از حلقه میگذرد و بر کرات آفتاب
منطقه بر مری میشود و نکند در افضال جز به اش هیچ جا محسوس نیست و این خطای بین
و بعد از افضای جزوی زمانی با حلقه ظاهر میشود و حرکت زمین چون مرتبه است
از حرکت زحل هم بحسب طول و هم بحسب جبه لازم می رسد با آفتاب از افاض منطقه
کاتوکت بر می است و معلوم است ظهور ثالث بعد از آن واقع بشود و ممکن است چنین

۳۷۵

اتفاق افتد که هیچ کدام از این حوادث بنظر ما نباشد و همین طور واقع خواهد شد و سال
 ۱۲۹۶ هجری نگردد آن اوقات زحل نیز در یک مفاصله است و در بحث شهاب آفتاب فرغ داشته
 و بحکم قواعد صلیبه بیاید و در آن اوقات خفا و یک ظهور بدیش واقع شود و آن باز از ظهور
 سطح حلقه است بر هر کتاب و حال اصول نجومی حلقه و در وسطه آن پنج خط و یک میل است
 سطح مدار زمین ۲۴ است و طول حلقه را ۳۰ حلقه است و طول حلقه زمین
 ۱۲۰ است و در فاصله ۹۰ درجه از هر کدام از این دو محل یعنی بر ۳۰ و ۶۰ و وسطه و
 که در آن دو جای و حلقه شمالی و جنوبی منطبق است با کمان زمین در کمال قابل واقع بخوبی
 و ما این دو موضع را بنظر زحل باز آنجا در ۱۷۱ فاصله ۱۴۰ و یک با یک دیگر را و از آن که یک
 اینجا در خط خوش است چنان توضیح که از زمین دیده میشود و در دو غایت است و کل ۱۷۰
 این مسئله در نجوم از مهمات است که قبل از او گفته است و این گفته را بنظر آید و توضیح
 توضیح بنظر زحل را و همین اشیاء و قله شخصی است که در رساله ما است زحل در وسط حلقه
 مسئله بر آید و بعد از آن در بونی و در و لا لاند بنفصل بر زمین هندسه و آن اقامه شد
 و با جدول در حلقه این مسئله در تمام قواعد و در باطل علم جدید را جاری نمود و ما اینجا از
 کتاب میونقل میکنیم بعضی معلوماتی را که متعلق اند با آنچه از این واقع بر این رسیده
 و این مختصر است که اعمال جدول را با خلاصه آورده نمود

تاریخ مرآت مرصع در

مرکز سطح منطقه

مرکزین	خفا
بل کتاب	ظهور
مرکزین	خفا
مرکزین	ظهور
مرکزین	خفا
مرکزین	ظهور
مرکزین	خفا
مرکزین	ظهور
مرکزین	خفا
مرکزین	ظهور
مرکزین	خفا
مرکزین	ظهور

۳۷۷

و علاوه بر اینها در سنین ۱۲۳۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۸۵ و ۱۲۹۹ حادثه مذکور رخ نموده و در
 سن ۱۲۹۹ در آن جایی که بجهت مایه و از دم صحرایی را زیاده از چهل سال مانع شد از آنکه
 مسعود و آنجی نصیب زحل را معلوم کنند و آن نفسان آلاک و درین بود سبب شد که
 مسئله را در آنجا مفید بدانستند تا سال ۱۰۸۵ و یک فسیل خط تاریکی یافت که عرض منطقه
 را بر دو جزو مساوی قسمت نموده بود و این منجم معروف چنین میگوید که جزو در و فی جلی بود
 نبود و جزو خارجی اندک بود و تفاوین جزو فیصد تفاوت نظر خام بود از نظر جلاله و جلاله

۱۷۳۳ کشف در مسئله است موافق ارساء و نقشه ها فسیل رساله

در ۱۷۳۳ منظره و منظره را از روی نقشه های فسیل در آن تاریخ نموده ایم
 بعضی از مؤلفین انکلیس هم در سال قبل از آن در ۱۰۷۰ اندال نام منجم مدبر و درین
 خوب بنامی که از رخ بعد کا یونیش بود نصیحت منطقه را یافته بود . بعد از آن بن
 مسئله موضوع ارساء در فیه گفت و هر چند ناسکوها را بند و یک تکبیل نمودند و خط
 این مسئله به لحاظ و علاوه بر فسیل که در منطقه فسیل این کویت خطوط تاریک
 میگردانند اند بعضی را بر منطقه خارجی و بعضی را بر داخل فسیل و اما اگر آن خط
 تقسیم محل آن سال منا طرا است ها طوری که با فیه اند که منطقه او در عرض است و آن
 از جمیع و با ثبات و دوام جواب صحیح عنوان گفت ولی منطقه خارجی که من باب خلاصه ام

۳۷۷

فرض میکنم که در دایره اندک محاطی سیاه بود و چون مختلف فضا شد و موافق اصل
 (۱۴۵۳) جن و خارجی عرض فراست و مقصد لاسل (۱۲۵۹) و داوین و واضع و بعضی
 خطوط دیگر نیز میسر و منقطع و بدست و ولی عجایب و ارسار مختلف یافته اند
 دور و دریا و بعضی
 مرصع و گران و
 نقش و نقش
 منقطع و کیه خط
 سیاه فضا شد
 است بر چهار ضلع

و حلقه که در چرخ است **و خط حلقه حلقه است موافق و فضا شد و در دایره حلقه**
 در دایره فضا شد و علا و در آن فضا شد که کوکب فریاد است و در یک ربع سیاه بود و در یک
 ظاهر چهار ضلع خط داشته باشد که منقسم به یک ربع و در یک ربع و در یک ربع و در یک ربع
 چندین و منقطع و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 ۱۲۵۷ است و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 بر چرخ و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 است و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد

۳۷۸

که در دایره ۱۲۱۱ الفان الفان و باعث افق کی خاطر که لایحه شد و از آنکه در تمام آن فضا
 و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد

و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 بر سطح کوکب در خارج این دو وضع خاص سطح حلقه معلوم است که یکی از دو سطح آن همیشه
 شش باشد و شش و آفتاب و سطح دیگرش هم شش از آفتاب است که نکند ولی در آن فضا شد
 محاط است بر دایره و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 مستطینش است و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد
 و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد و در آن فضا شد

صورت واقعی همیشه در اصل را بدست آورده و کوبا بعد از سبب بعضی دور و پیدایش آن بوده همان حال
منظور از نظر ایشان واحد و مفرد یکی و سال ۱۰۸۰ قمری خطی تاریک احساس خود که در حق منظر
را بدست صفت کرده بود با مقدار مصنفین آنکه پس از سال قبل از آن ۱۰۸۰ قمری بال نام
به واسطه و در سبب خودی که در ذریع و نیم بعد کا و بعضی بود حلقه را مضاعف دیدن (فصلی گوید
که در دور و بی خطی روشن است و جزو خارجی فلزی تاریک و کدر و تفاوت بین رنگ آنها
همچون نظر و جلاست بفرق مجلا و ۱۷۶۰ از روی نقشه های فنی منظر حلقه منظر
در آن تاریخ بعد از آن تاریخ تحقیق هبات حلقه ها موضوع ارصاد خیلی پیچیده و همی
تکلیف آلود و مسکو و این کار سهل تر شد و علاوه بر بعضی که کار بد فنی گویند خط
تاریک دیگر بدست شد چه در حلقه خارجی چه در حلقه داخلی و اگر سوال شود که آیا این

۱۷۶۰ کشف حلقه مضاعفات در سال ۱۸۵۴ میلادی ارساد و نقشه ها و فنی
نقشجات و آنها مفاصل حلقه بیانشند هم چنانکه کوبا محقق شده که حلقه اول در بین فلز
و سببش و نیز ثابت و بی تغییر جواب منجم کشف را شکل است ولی حلقه خارجی که تاریک
تر است و با نظر با احتیاط و کلام با سطلایع بیشتر و از حلقه میانی کمتر در دسترسند و خطی
مستقیم کشیده است بر دو جزو مختلف و حلقه هر بین از قرار در صد آنک (سال ۱۲۸۳) حلقه
خارجی است و از قرار در صد لاسل و در سال ۱۲۸۹ جزو داخلی است و خطی در یکدم

تاریکی هر دو حلقه منظر آلود ولی تعداد آنها را بحال فانی و ارساد و مختلف با و نه اند
در منظر اصل ۱۷۳۰ که کتاب بند نقل شده حلقه آبی خط تاریک در چهار قسمت
سند و حلقه کدر و تاریک تر است از حلقه اول و در آنکه نصف طرفی که کدر تر تاریک تر است
کار در و در خطی که چهار پنج خطی که منجم یکی بیانی بدست رسیده و کوبا این خطی
مفاصل واقعی منظر المارکتر باشند
با حلقه حلقه ثانی موسوم به ح در اوایل ۱۲۸۷ اینو سطلایع بدست می شود و بعد از او
در لاسل نیز از بدست ولی تفاوت و در آنجا که در حلقه کشیده اند و شعاع آفتاب را
با اختلاف درجه منعکس پس از آن خیلی کند و با صفا و نعل واضح و منقری صغیر جرم در حلقه
مباکتند اما این حلقه موسوم تاریک است و قوه انعکاس خیلی ضعیف و علاوه بر آن محققان
تفاوت است بطوری که از ما و از این اطراف جرم در حلقه خوب واضح نشخورد و بدست و خود این

۱۷۳۰ نقشجات منظره خارجی است موافق و صد و نقشه بدست و در بین انظار
حلقه تاریک و تفاوت را در سبب و نیز مضاعف با و نه است در یک سبب و در هر طرف دست ظاهر
که کشف نموده است از این و جزوی که تکلیف اختلاف با هم دارند و ۲۳
چنین شد صیات عجیبی طبعی که بقا حلقه اطراف خود اند بر جرم در حلقه از این مناطق و آن جرم
از هفت و شش عالمی ترکیب شده خیلی عجیب و غریب و قوه انعکاس ما آنکه از وضع در سطلایع
اعراب سبب و در عالم شخصی ما و جلا آنکه در این در صد و طرح سطلایع همه که چنین منظر

۳۸۳

باشد کوهی هم میخیزد آنجا بشود و بعضی آن است که اینجا فضل کنیم و بعضی ابعاد فاسی و خطی آن
 اعدادی مختلفه حلقه ضعیف را (و این اعداد را از قرار عدد سی و است و در آنجا که قطر
 استوایی و قطب خود کوکب را اندازه میکنند تا مقیاس باشد برای تصویر افلاک آنها)

مرکز این فصل است و عبارت منافع که در سطح استوای منطبق شده

مرکز این فصل است و عبارت منافع که در سطح استوای منطبق شده

(۱)

۳۸۴

مرکز این فصل است و عبارت منافع که در سطح استوای منطبق شده

مرکز این فصل است و عبارت منافع که در سطح استوای منطبق شده

(۱)

(۱)

۳۸۶

شده و طبق طریق نظریه بنوان جوابی گفت . هرگاه هئات حلقه های محیطی در محل دایره
 باشد همین طور که دیدید و افاری که در خارج جهت او محدود شده اند پس چگونه باشد
 که همین هئات حیضانی جاید باشد باستال بدون غاس و تکیه که ای بر خود کوک باشد
 در هوا بماند و چطور میشود که از این جهت از این باب مفاوشت آورده اند در مقابل خود انجیل
 که بر کوک در فرافرا آنها دارد و همگذا در مقابل خود جادیه افارین و اما مکان ندارد که چنین
 بل عطفی در هیچ ملامتی نشود و بعد از آنکه نازل شود که تا کون مای جیتر بشر چنین حاد نه
 ریخ ندارد و باشد بعضی آن بل خراب شود و بر زمین زحل فروریزد و لا یلا اس باین مسئله
 شده و در بعضی ساخته که بعد بل استوار آن هئات محقق شوند و در بعضی باین روش
 که اولاً مطلقاً از حلقه که محصور باشد بر سطحی و صورتی میخوابد و فطرط اولش منوجه
 باشد جهت مرکز کوک و اما این حلقه را در چندین موضع بی نظایمها و اختلافات باشد
 در عرض بادار اختلا لا یلا اس میگوید که این اختلافات در اوقات ظهور و خفای حلقه
 ظاهر شده و هر دو یا زوی حلقه را هوار و مختلف از است و وجود آنها لازم است تا حلقه
 تبدیل و در کوک بماند زیرا که اگر تمام از این در است غلبه بود آتوفت باشد که قوی مثل
 انجذاب قوی تبدیل بر هم منجور و حلقه میافتد بر حلقه زحل و در حقیقت موازن
 شرط مرکز ثقل حرکت خارج میافتد از مرکز کوک و آتوفت نوسانهای بطی و در وضای کف
 میاید بگردانند و در این خنوع و علا و بل باین شرط واجب قرار است که حلقه ها باید که در
 در محوری که محصور باشند بر سطح نشان و بگذرد بر مرکز کوک (لا یلا اس گوید که قوی که میگذرد
 آنها از جهت مرکز زحل باید مسکافی و فانی میشود باقی قوه را در مرکز حرکت تولید میشود)
 سرچین این حرکت و ضعیف باید اندک زیاده باشد از ده ساعت و ارماد هر مثل موازن کنند
 با نتائج حتما چون که این را صد ثابت قدم از روی ارماد سال ۱۲۰۵ اش چنین است با طیف
 که مدت یک دور و دران ۳۲۲۰ دقیقه است (چنین گوید که که در اوقات شرف خطا
 شرف ظهور بر سطح حلقه بعضی فشار برین نظر میاید که گویا و انجذاب داشته باشند زیرا که
 محظوظ هر کفه ها هستند در روشن که بخارج تعدی نموده اند) و از این نظر اریک و صد هر مثل

(مکلف)

۳۸۷

محقق شدند و بشرط اصل عهد از مشروط لا یلا اس یکی فشار بر هر یک حلقه ها و دیگر حرکت
 و ضعیفشان سر ۱۷۰ را بیدیدار شده آتوفت که حلقه عوجی برش برضد و در شرف خفا
 بود و از آن روی ظاهر است نقاط و ضعیفشان هر مثل و نیم یکی دنیا قیام این هوار بر لایح

در ۱۷۰ زحل است و در ۱۷۰ محرم ۱۱۰۰ بر صد بند با خط و نقاط در خفا است که
 سبب این از حلقه است و در ۱۷۰ محرم ۱۱۰۰ بر صد بند با خط و نقاط در خفا است که
 روشن میشود و در ۱۷۰ محرم ۱۱۰۰ بر صد بند با خط و نقاط در خفا است که
 در خصوص جایگاه شدن نقاط در خفا است که هر مثل ذکر نموده او به هیچ وجه چیزی باور نمیکند

در ۱۷۰ محرم ۱۱۰۰ زحل است که در ۱۷۰ محرم ۱۱۰۰ بر صد بند با خط و نقاط در خفا است که
 بر هوار و غنیان گفت که صد تا باید نموده باشند شروط مصلی را که لا یلا اس واجب شمرده بودند
 تخلفی حالت تبدیل حلقه ها این قوه را نیز باید گفت که در خصوص دوران حلقه ها فکرها داریم

(جن)

()

عن بعد هر مثل و آنهم بارصاد و بعد از آن آخرین صدق و تقوید فسی و منار الدی و خودی
 در ماهه اخیر و هارنک و نیز در همین ماهه هنگام خفای حلقه در پانزدهم که یک دست
 فایان بوده و مثلاً دوام کرده زیاد و آنچه موجب دورن بیاست باقی بماند چه از
 حساب وجه از روی رصد و چنانکه در وقت دورن و در وقت نزول و در وقت از
 که هیچ چیزی نبوده و نیز دیده ندارد و در وقت حرکت و ضعیف هیأت حلقه ها هم از آنکه کم
 مانند با متصلی

مشکل در وجه مرکز هیأت منال و آنست که در جدول معارض و منال و در میان
 از آنکه کوید که در ۲ شعبان ۱۲۵۸ در ساعت ۳۰ دقیقه از ظهر گذشته است و در
 که محسوس از غریب حلقه نزدیک تر بود تا بطرف شرق و فاصله ظاهر را تا آنکه
 باشد و در سه روز بعد از آن فاصله هر دو در یک خط بود

و عادت این اوضاع از مشق این در دو سال است که در سال ۱۰۹۵ و شوب و در سال ۱۲۴۲
 و در سال ۱۲۴۳ و در سال ۱۲۴۴ و در سال ۱۲۴۵ و در سال ۱۲۴۶ و در سال ۱۲۴۷ و در سال ۱۲۴۸
 دیگر یعنی در نقطه اقصی حلقه یک قطب زحل میگذشت از حلقه جهت شمال و قطب دیگر در
 جنوب که باریده بودند و از آنکه در سال ۱۲۴۸ و در سال ۱۲۴۹ و در سال ۱۲۵۰ و در سال ۱۲۵۱

نقشه از دست ساله در ابعاد منال و حلقه است

مجموعه معروف و در معاصرا موسوس و که با کمال دقت هیأت حلقه های زحل را در
 که قوه توانا در گذشته در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲
 هیأت را در تاریخ آنکه از آنکه در فسی و منار الدی و خودی و در وقت دورن و در وقت نزول و در وقت از
 ابعاد منال و در سال ۱۲۷۷ و در سال ۱۲۷۸ و در سال ۱۲۷۹ و در سال ۱۲۸۰ و در سال ۱۲۸۱ و در سال ۱۲۸۲

۱۲۱۳ و ۱۲۵۷ و از روی آنها تغییرات مذکور در ابعاد خوب ظاهر و محسوس است و مشق از روی
 عطفان و مقایسه از ابعاد و مشق این نسبت بارصاد بعد از آنکه در معاصرا و بارصاد و در
 تاریخ ذیل را استنباط نموده است اولاً که از داخل منال طی الاصل آنرا یک بشود و بعد
 زحل تا آنکه از یک کنار و در وقت حلقه معارض و مرکز با آنکه از تمام عرض حلقه ها تا آنکه
 نقایص این اوضاع و در وقت حلقه معارض و مرکز با آنکه از تمام عرض حلقه ها تا آنکه
 در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲ و در سال ۱۲۶۳
 حساب سی و در فرب سالانه چنانست ۳۰ سال و در فرب سالانه چنانست ۳۰ سال و در فرب سالانه چنانست ۳۰ سال
 در این تاریخ و در سال آخر وقت و در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲
 باشد که نسبت نزول فاصله هر دو در یک خط بود و در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲
 فایان در همین معلوم بخود که بعد از ۱۲۶۹ سال فرب هیأت حلقه ملاقی بشود و با هم زحل و در
 این تاریخ تا یک صد سال دیگر معارض و مرکز با آنکه از تمام عرض حلقه ها تا آنکه
 دست و در وقت و در خصوص منال و حلقه تغییرات مهمی که است و در وقت و در خصوص منال و حلقه تغییرات مهمی که است
 این تغییرات و در همین چیزهایی می باشد که استنباط نموده در حلقه الاصل تا آنکه تا حلقه معارض و مرکز
 در یک طرف و در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲ و در سال ۱۲۶۳
 در وقت و در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲ و در سال ۱۲۶۳
 افسان که میگذشت و در وقت و در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲ و در سال ۱۲۶۳
 طوفان را که در حلقه ها زحل اتفاق می افتد و یکی از فصلای معاصرا و بارصاد و در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲ و در سال ۱۲۶۳
 همین تازه بود و از روی معارض و مرکز با آنکه از تمام عرض حلقه ها تا آنکه
 به بعد از حلقه ها زحل و در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲ و در سال ۱۲۶۳
 که با ما است طبیعی منال و حلقه است که در حلقه ها زحل و در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲ و در سال ۱۲۶۳
 و اگرستال فریز کنیم مانع باشد از باران یکی از فصلای معاصرا و بارصاد و در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲ و در سال ۱۲۶۳
 است محال این مسائل را در وقت و در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲ و در سال ۱۲۶۳
 حلقه ها زحل و در سال ۱۲۵۸ و در سال ۱۲۵۹ و در سال ۱۲۶۰ و در سال ۱۲۶۱ و در سال ۱۲۶۲ و در سال ۱۲۶۳

مانست جز آنکه جفتی بیامان در آنجا نایل شویم و آنوقت عرض هر کدام آن حلقه ها افتلا میشود و هفت
صد فرسخ دور حلقه اوب با بقدر مؤلف میشوند هر کدام از هفت تا هفت حلقه هفتاد و هشت
در جوف بعضی دیگر پیچیده و نیز طالع بل که لا باس مقرر شود و مثل وجود غار است که در آن
با درسیج بیایند و وجود حرکت وضعی دیگر کفایت نکند جز آنکه ما هفت حلقه هاراجیم چاه
نیم یکم فرسخیم در سمتهای حد و موسوسه بین برای حلقه جاد متصل بحال میدانند بنا
و در تمام راه در مقابل اسباب تفکیک و لغزشها حرکت

آبایدون حلقه هاراجیم مانی با دحاف فرسخ خود پس موسوسه بین از روی تولید جز آنکه
حرکت بطریقی فطرانی ثابت نموده کرد و پس در حالت حرکت حلقه تبدیل بشود و بحالت
حرکت محسوس آنها را بطوری دست داریم حلقه همواره نزدیک تر شود و بیاتان نادر
لمحو گردد بان

موسوسه بین بعد از تحسینات و احوال خود عصبه اش با اینهاست یعنی بنوعی که حلقه ها
مراکبی باشند از ذرات جاد منفصله که فرافیه دور و زحل دوران میکند هر کدام مثل
فرضی و نسبت بدورترینشان افتد و از همدیگر عشار و دوی باشند که از مجازات این خور
اجسام در همدیگر و سفا بل فرجاده زحل حبس یافته اند و قلیل غلظت اش در آن وارد آید
و اینجا موقع آنست که ما خام امل آن شخص را با آوریم تا میزان اعتبار حدش بدست آید
همین قدر میگویم که بنا بر اینها سوایست بفسق و بدم کرد و بالا افتاده نموده و دیگر فاضل
اسکله میجو بگویم که ما که در سال ۱۲۷۶ و جوی بخاطر آورده که منتهی میشوند با مثال
شایع) گوید که آخرین نتیجه آن راه جز آنکه این منتهی میشوند با یک مبات حلقه ها اقلی که بنوا
نقبت که در این است که مرکب باشد از اجزای خزه بینها رسیده که در آن عاید و در سبب
هر کدام در جوی خاص مواضعی باشد که از کوکب رند و این اجزای نامرتب شده باشند و شکل
های نعل و یا پرات و یا آنکه از دودن هفت فرسخی عاری باشد بطریقی نظامی حرکت کنند
در حالت اول اندام هفت را بطوری باشند بعبایت شدیدی در حالت دوم نیز در
دهد و در این سبیل کنند با انتظامی در صورت حلقه داریکی و آنوقت بافت ناخود

خلیج کرده) و مانست ثخوف حلقه داریکی را که در یک فرسخ مجرم زحل از روی سبلان
ما عینش فوجیه کنند و با آنسان زبان است که مرکبش مانست از اجزای که کشتن کمش باشند آن
دو حلقه دیگر و بنا بر اینها موسوسه ای تولید شده باشد از اجزای همان دو
در صورت موسوسه گوید که این حلقه از ناویمج آنکه تا فرسخ ۲۰۰۰ اگر کون
همان حال اول باقی است اما منجم هم بدانیم که با بقدر تصالب تمام هفت حلقه و هفت که
منجم در سبیل میسد و دلیل قطعی نمیشود بر اینحال و در سبب تدوین حلقه اعم از آنکه
اسلر سور را علت طبیعی باشند یا جز آنکه غلظت یا غلظت موقوف است بر سار مستند
تا معلوم شود که کدام حد سوایست با در است

فصل پنجم تحسینات جدید و معانی طبیعی زحل و ساطان

منجم یکی در سالی موسوسه بین و تولیدت چهار سال متوالی از ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۲ با آلات فوجیه
سرخاله هار و از کاز مواجب رصد زحل و منطقه آن کردید و شایع منتهی بدست آورده
و منطقه خیلی خوبی در سار خود مستخرج نمود ما اینجا در موسوسه مکرر نقل نمودیم و
مناسب بدیم که از نوعی تبیلی در باب ماهیت طبیعی این هفت بیاوریم

مجموع زحل است و هفت منطوقش مواضع ارساد و منطقه هفت و تولید

منوع که مختل هفت حلقه همان کنار و اخی حلقه و سیاه روی بقا باشد تا حلقه قسم اول
 و از این قرار کنار خارجی و مشون من بر آید و از آن حلقه خارجی و علا و بر آن زواید
 که با عشاء و و لوهان نقاط و مشون منسوب است در وقت خفای حلقه
 از روی این اوصاف دیده چنان مار معلوم میشود که کلیه هفت مناطق و خود و حلقه
 و انچه و عوایض است داده از تاریخ و صد پند ر سال ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ تا سال ۱۲۹۱ و آن
 استقرار همان طور که سی و شصت با بعد از حلقه مقرر خود حال طبعی و حلقه و معینه هاست
 چنانچه چنان مستقر و ثابت نیست.

سابق در باب جرم و فصل وضع شد بلبل و تها و اختلاف فصول را در کفر و غیره
 و در خصوص اختلافات بلبل و تها و غیره و در این سابق شرح داده ایم چنانچه طر و در مسائل آن
 اختلافات و در اینجا روی مبد و در عرض یک سال و فصل برای هر فن مشخص و در وقت مشخص
 می آید تا آنکه مختل بر و قطب و در مقام وسعت و در منطقه قطبی است که اختلافات و در حال و درجه
 است مدت یا تریه سال مشخصی تا قطب شمال را همان آفتاب یا بدوشی همین طول بر قطب
 جنوب و فصل حاصل و آشفته باشد و در این زمان سال دیگر عکس اینجاست و در وقت و معلوم است
 حالت که چنین مدت بدید تا بقی حرات و نور آفتاب یا جرم مانده چه قدر و شدت و سراجیه خواهد
 نمود پس با آنکه در سطحی منطقه که در و قطب بنظر آید و در اندک لیب طول آن زمان باشد
 و عوج و بیضی که آن آفاق را گرفته اند (آفاق قطب شمالی و جنوبی و فصل حاصل است)
 منوع نیست و تحقیق پیوسته که از در و قطب و روشن و سفیدش آن است که هنگام بعد از
 نصف کره مقابل آفتاب باشد نه در نصف مواجه و این واقع خلی شبیه است با آنچه در وقت
 و صنعت منوع و وسعت و در عرضین قطبین مرتفع و بداند و در این صورت جایز است که استیلا
 و در آنجا هم یک چنین باشد.

در چنین فاصلا و زادی که در فصل و اما واقع شده جزایات طبیعی محقق در فضا آید و کار و یکدیگر
 و فرض هوای و فصل بهین خلی غلظت خاصه و در نزد با آفاق است و این و بد های و در
 که بنظر بر هر حال ظاهر نموده اند احشای است که حادث گشته باشند با آن تکاس شعاعی که پدید آید

نیز های و اینها که موجب حرکت و منعی علی الاطلاق در اختیار می آید و بدست آید های و اینها
 علامت هوای است حاشی که از او و آن مشون و بدست آید و از کوب و از کوه است که کم
 دنیا بر این تار یک و است.

این حدوها و در این و از آن روی احوال تفصیل خیالی ناپدید شده و در حلقه و کفر و خیالی
 و در وقت و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 و در وقت و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 این احوال و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 فرانسوی موسس و جانان و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 اند و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 سکشی نیز چنین مشایع می یافته است میان خیالات مشرقی و کوه و علا و آن در شب
 حلقه که در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها

و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 از این و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 ظاهر و از روی فرض کوهی طرف فرض را روشن و از آفاق مرکزی یافته و در خصوص
 عکس اینها و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها

فصل ششم

در احوال و از این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 جرم و فصل در غایت بعدی که از زمین و در چنین میخاید که و نسبت بسیار است که هاست
 و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها
 و در این و در آن دیده اند مشبه و کهای و معینه خیالات مشرقی و اینها

۳۰۹۵

مندان بدو رحم مرکز می باشد اید بشود بر جهت و فوج حوادث و عوارض و عوارض و انشای
انجام آوریم اما بیست و نه با فاصله هائی که از مرکز کوکب دارند بحسب جهت و مقدار و
محیطی از زمین و عرض و چون ضعف غایت بدت دوره معیاس و دوره انزال و خلیه
بشوند بدو و نیکو و دوره دیند این نکته را هر شل منت شده منبیه آن ابراست دوره
فرب پیچ و این دوره ملبسان است .

سوره اول فصل است و اما در این فصل هر فصل در ۲۰ صفر ۱۲

فاصله از مرکز فصل بحسب

نقطه اولی

نصف قطر فصل فرب پیچ

۱. معیاس

۲. انزال

۳. پشش

۴. چهارم و پنجم

۵. ریه

۶. دندان

۷. هر چه بود

۸. چاه

چهارم از دندان از فصل جلی که تراستان از فاصله فربانست برین و اگر فاصله
دو سطح ظاهر آنها را منظور آوریم که جلی نزدیک تر خواهند شد و توقف فاصله معیاس
عنق شود ۲۳۳۰۰ فرب پیچ بشود و فاصله دیند چنان ۵۷۷۰۰ فرب پیچ و فاصله دندان از
حلقه خارجی جلی که تراستان بشود و معیاس ۱۱۲۰۰ فرب پیچ با لامر یک بشود ولی این نکته
را باید منتقت بود که سطح دندان امارت نسبت بسطح حلقه میله است اما از آن طرف
فاصله از آن فصل زیاد ازده بر این فاصله است از فرب پیچ و از این فرب پیچ و وسعت کمر
انجام برجم مرکز می بشود و فرب پیچ شد هزار فرب پیچ ولی قطر طول عالم زحل می کشند

(فرب)

۳۰۹۵

فرب دو کمر و فرب پیچ و وضع که متعاضد معادل را بدست و ۱۸۰ هجرات دارد
است بر نسبت ابعادشان که بر سطح استوای زحل تصور شود و اما این مدارات در اصل
شکل اند ولی خروج مراکزشان درست مشخص نشده و سطح نشان فربانست با انطباق
بر سطح حلقه و بر استوای زحل بر فربانست جای که میل دارند نسبت سطح استوای
۱۳۰۰ و با احتیاط و لایزال این اختلاف موجب غلبه از فصل است که در نظر فربانست
ازش که اعداد است است شش مدار اول و منا طیفی را در سطح استوای خود و همان حلقه
افتاب که بر دور غورون آنهاست از او بر و منتقوه چند فرب پیچ که فاصله از مرکز کوکب یعنی

۱۸۰۰ مدارات هشت فربانست

از روی مدارات و از قدر سرعت حرکات افق و خوب بدست می آید فربانست بر معیاس
انسان نسبت با کائنات زحل مثلا معیاس انسان از صفای سید رو کم تر از ۱۲ ساعت طول
گشت و آن اندک زیاد از یک شب از روز زحل است و چهار فربانست و طرف یک
دور و در همان حالات در میان بی جا به آنها دوره افش را در زیاد از یک ماه
مقام کند . بیشتر فربانست زحل را حسی بی بحث می توان دید و تشخیص آن بر فربانست

(منا)

(۱)

۱۸۲ متقولات است از نطفه خود من که سارا بفرستاد و نشی خلی بنون ساخته و این شکل ازین
نشان خلی بنون نماز گفته بصورت رابع روشن و از زمین است و سوار و غلک و اما این هم
بر خود فرنگه جدا که باید ملحق است با این است که ازین و بعد نخل مرغی بود

و حال آنکه فرنگه در نطفه نطفه زحل پیش ناید بر صفحه فرض ضوئش واضح نشد
و بچشم ناید و در افق و غنچه حکم بر حکم بدگوار است و نشان در آتش و بی مرغی بود تا باند
هم چنان موضعی در آن است باز رسیده و محض شد و این خصوصیت مؤید بشود این
عقیده که طالع فرض زحل را روشن تر میدانند از آقا فی مرکز پیش چنانچه موجب
تخصیص رسانیده ولی خود و لور ذکره و سید های تاریک هوای جنوبی وقت رسد تا که
ناک میده رنگی داشته باشند مابقی فرضی ولی خلی تا زنگ که کوب از و رله پیده بدید بشدند و
سند های شمالی وجود ندارد و این سید های شمالی که تاریک تر از سارا بودند برین نشان

فصل هفتم در منظر آسمان زحل و کائنات حقیقه اش
حال بخیر الیغالب میخایم و منظر از هر زحل و از آنجا باشد میکنیم اوضاع ظاهر قیه غلک

استوار که باید در اوقات روز و شب منظرها گمان اینجا یابد
پس ابتدا از یک قطب زحل شروع میکنیم محکم و پیش میرویم تا عرض ۳۰ درجه در خط
این حرکت تمام آقا فی که می بینیم مناطق سه گانه هیچکدام دیده نمیشوند و تحت الاقمار
باشند بطی اما از افق سر بر میکشند و با هم میمانند و منظر را صد میباید

ابتدا از انقضای مهابت حلقه ها بدینج غایبان میشود ولی همین در دو فصل بهار و آفتاب
از صفحه حلقه که جهت نصف کره قرارگاه است کس شعاع آفتاب میکند و این شعاع شعاع
لیال کوکب را تا نیمه روشن میسازد و در اوقات دور آفتابها شعاع ضعیف و در نیمه
مشبه به نور ماه و در وسط آنها و صورت و وسعت آن طافهای مهیب روشن و بچ
اختلاف هر چه مختلف شود و چون از عرض ۳۰ درجه تجاوز کنیم و پیش رویم جهت استوا
آن طافها هم از افق پیشتر بلند شوند و استوا را در ضعیف از حلقه خارجی غایبان نموده و
و بعد تمام در این حلقه و در عرض وسطی ۳۰ درجه در حلقه اول دیده شوند با فضائ

که فاصله مابین آنها است و هر چند جهت آقا فی استوا فرود آیم مهابت کمتری کرد و
و شعاعها چنان شعاع صریحی با یک تر بر آنها وارد میشود عرض مرغی حلقه ها بنظر نظر که کند تا که
خود استوار دیگر پیده نشود و در اینها و این یک شکل بند روشن و در شب صبح
منظر نیست مغرب کشیده است و است و از وسط آن اس گذر شده باشند

و در اینها که شخص صورتی کرده باشند از آن منظر یا رنگی که غلک تواریت در شبها و یا استوا
انجا دارند مابقی فواصل در غایب از این چند نطفه آورده ایم از منظر این حلقه ها از راه
عرض که مابین ۲۰ و ۳۰ درجه باشد این دو در فضا خیالی است که در وقت صبح گرفته شد
لیکن بعضی بعد از اعتدال ریجی و دیگر در ابتدای تابستان هنگام انقلاب

۱۸۳ منظر هوای مناطق حلقه است و در عرض ۳۰ درجه و در وقت بقیع شب و در افق
در دو غایب محض از آفتاب انقضای مهابت و از افق و در ۳۰ مهابت حلقه منظر غایب
عظیم که در اس فضای وسیعی پیدا شده و آسمان دیده میشود از درون و خانه تاریک
حاصل مابین دو حلقه اصلی است و از زمین منظر هم غایبان باشند و اما انقضای را در خط
آفتاب است از سازه که درم زحل در فضا انداخته و شخص را در فضا از مابقی آسمان جز
بعضی که کوکب که در و در آتش منور مانده اند و ممکن است که همین قطعه منکشف حلقه
که مرغی شود با یک از انقضای آفتاب در هوای کوکب و شاید که همین بند منکشف در افق

سابه پرده رنگی ها و شیشه ها و در و دیوارهای کوفته و کاشانه
در و دیوارهای خیالی و در و دیوار حلقه خارجی تمامش خود اوست چه نکه سابه و نعل
در انفلایم از حد و حلقه های در و دیوار تجاوز میکند .

این فقره را هم باید ذکر کنیم که در سایر ساحات شب و صبح سازه مرپاک قرار می‌گیرد و در وسط ساحت
نابیند در شب چنان مضمون باشد که بعد از غروب آفتاب اول قطعه عربی عابان شود و هر چند
مرحله شب بقیه آداب آنکه الف که فوس عربی صفت شود و قطعه دیگر از طرف مغرب ظاهر شود و آن
وقت صبح طول و در فوس برابر گردد و آداب آنکه قطعه عربی باز نیز آنگاه ناسک گوی شود و این
شرعی بقیه اندر طول .

و غیر آنها سوارند. تصویر عیان که نسبت به خللاوات منظرهای داخل نباتی (۱)

[illegible]

(۱۷۱)

لولا که بتمام منظر فلکی گردش و دوار آن مستور شد اند و چون حلقه معلوم شد و در اول
افقان صیغ و در میان باد با هم کار خود و آفتاب را از نصف شبی در حال رفتن بتواند و در هر طرف
منظر و مغرب بعضی بصورت خود و صحنه های آن باشد شبیه تخم مرغی و چنانچه منظر (منطق)
ول یکا و یکدشهای زمستانی از خود ملایم میسر اند روزها در منظر خوشی باشد
حرکتی بوسیله زحل چون آفتاب مدارات مضیی در خود را می بیند باید با اختلاف ارتفاع
سر و رفت در عقب حلقه ها افتد کوفات طولانی مکرر افتای افتد و در حقیقت شدت
انقباضی این حوادث خلیجی از آن است که در وادی نظر آن می رود چون که مدار بوی آفتاب در ^{کشی}
بلست ملایم ملایم پس اگر وقت طلوع غروب نکند شود زودانه درون رختن مابین خود
شود و باز در عقب نظر دیگر پنهان شود و کوفات خلیجی طلوع در عرض ۲۳ درجه افتاد
میافتد و سال شخصی این کوفات علی الاصل خود که می شود با در انقباض انقباض
خلیجی طلوع و در مدت چندین دوره که در منظر زحل آفتاب بکلی در منظر پنهان است و در ^{حده}
تیمک در تابستان یا قطب می شود کوفات طلوع نیز خلیجی که در طلوع می باشند ولی مدت در ^{نظیر}

سوم در فضای خالی ملول زحل است از قطب و مغرب بر سطح خاک و
هر که با او مغرور نظر برده رخا و روم غنائی و عجم رسا به کرات حلقه بر مغرور زحل رسا
نهیای و صوغی آتش که در و تابان کسوفات حاضر میشوند باید خلی را درک و استدل کرد

(یا ماضی)

()

با نیکو کار هوا و وز و شنائی شفق ظلم و طوفان و وی ند همد . بنظر اصدی که بر حلقه
 قرار گرفته باشد منظر آسمان خجوان باشد که در شد پس در آن حالت که در اصدرباب حلقه نشسته
 باشد در جهت شفق شقی داشته باشد بطول یا نزده سال ما و بعد روزی همان اندازد
 و در اوقات دور و شنائی هر کدام از دو صفحه حلقه ها آفتاب در هر دو ساعت و نیم یک
 نوبت کوفت نماید پس کسوفات بسبب حایل شدن قوس زحل است که در جن و اعظم قوس حلقه
 شبها قیولید کند جن و عیان یک ساعت و نیم الی دو ساعت و همچنین سبب هارن بنفوذ
 قوس منوع حلقه بنظر اصد زحلی همانطور که در دو در فایا زاده و فصل بخاند
 ایم و طاعت یا نزده سال دیگر بخینا همان صفحه حلقه ها بکلی از سواد آفتاب بیرون مآید
 خلط این شب دراز فایا حلقه شکست شود و شنائی منعکس جزو مرئی از نصف منتهی زحل
 در هر دو ساعت و نیم آخیزم موجب تصورا همکه در آید و اول فطو منیری بیاید که در وقت
 درینست شود تا اندک اندک بصورت نصف هلال بقایا بدو ۱۸۵ هلی حلقه کاش خیل
 کم تر از هلال فرما باشد و بعد از پنج ساعت و ربع قریب نصف دایره شود و از دور شقی هک
 به شام قیه آسمان را بپوشاند و وسط سطحی زاده از این یک هزار بر سر قوس ماه ما باشد
 و بر این قوس منطقه تاریکی بنظر آید که خط رو شنی تحت شده و آن سایه حلقه افاس که در آن
 سفید افاده و آب آید بند های روشن و تاریک و با وضاع و ثقا سبب بیجی زبادی که در شب
 از اینست که در فصل شفق غیب هم از جای بخاند و قوس وسیع کوکب برآید شوند
 و هر چند از حلقه دوری دور شودیم جزو مرئی کوکب من در یک مل شود ولی با عا فلما هر شب
 از این پس حاصل قمر از غایت اگر چه در هر صورت خیلی رشت باشد و در هر دو ساعت و نیم
 زحل است از منظر که بر حلقه و وسطی اختار شده و در دو تا و نیم که قریب سه شایان هم حاصل
 مآید و در این دو در فایا خیالی و در دو فایا سابقین زحل و زمین حلقه ها را در شفق
 راده ایم خیالی و یقین است که اگر چه زحل جسم جامدی باشد البته تا هموارهای بسیار است
 اما چون از رصد چیزی بدست نیامده ما در حالت اجماع واقع شدیم پس این کوکب را مایع قمر
 نمودیم و این نوهی است خودیم و طریقی همان است که گفته شد تا مشخصا ظاهر باشد باشد

در باب قدر و تلالو حالت حالیه صفتین و با حلقه زمین و فایا حالت هوای زحل را شبیه
 هوای خودمان گرفتیم و شاید چنین باشد تا صورت ظاهر حلقه ها و هله کوکب را با کمال وقت
 مورد ایم و همدان تصور همین قمر بوده

در این فصل از احوال زحل که در فصل قبل فرموده شد

باب ششم در احوال ای و انوس

در وضع نیکو کار و انوس و حرکتش و فایا حلقه از آفتاب و از زمین و احوال فایا رشت
 عالم تصور معروفی است که بین مشغول بودیم جمیع اجرام فلکی که ما تا اینجا شرح احوال حرکت
 و مآب طبعی تا از یک کسبیم جزو استار است مقدار و افار منتهی و زحل و تاریک صد سال
 قبل و در دستار است نظریه بود و مسجد عالم تا از یک زحل خجوان و بی خود پس و بیایم
 هر مثل مشهور که از استخراج و فضل اصدان مشا هین باشد نام خود را زنده نهاد آنکه
 استار جدید که معروف شد با ورا نوس و آنوقت و تحت کثرت و آفتاب که احاطه
 دارد بر استار است مجید و سراسر مضاعف گردید

در این کژوت فاصلی بری غلبه و لیکن موسیو لاسل در ۱۲۷۹ خطا تاریکی احساس نموده
 کرده سال بعد از آن همان موسیو بنام باز دیده با چند کلفت روشن و مظهری دیگر چنانچه
 با آن اشنا غریب و حصار مجتبیان همین را بدست میداد که قدر جوهر این کوکب باز در نگاه
 جوهر زمین است و چون آنرا بسنجیم محض معلوم میشود که قدر کثافت آن کوکب فریب بدین
 جنبه زمین است و آن اندک زیاده است از جنبه مرتفع

نور و نورانی خلیجی در بر مرده است و این از فرار از مدار موسیو فوئل است که مدت ۸ ساله
 او ثابت محض نموده آنرا نظر کرده و لیکن این شخص را اعتقاد این است که در صفر ۱۴۴۲ تغییر در
 رنگ کوکب دیده شد و روشن تر شده و سفید تر و فادری مایل بر روی بطوریکه آثار کجایی
 از آن بکلی رفت و نمود و موسیو و فوئل این نور را تفصیل نموده با آنکه معتقدند از آن است که
 فرجه نور و آن غیر داده شود پس در خیالات و افقوس چندین بار یک نظر آورد و در کوکب
 این سیدها از شک بین و آن است که قبول شده اند بوجوب اصلاح اشتباه آفتاب در هواس
 محیط این کوکب و یکی از سیدها در یک منطبق است بر یک سید از خیالات مشرقی و
 این نشانها با وجود ضعیفی که هنوز دارند و با حیل دلیل میشوند بر اینها که ما همین آن سیدیم
 بر صفحه او و افقوس درجه قوه مرکزیه اندک پیش از است (بشد ریاضت یلسم) از آنجمله و
 زمین داریم و از این فرار کم و کثرت تعدیل و حرکت اجسام و در آنجا که ملاحظه جاک روی زمین و
 این تفاوت را نیز بگوئیم که زمین برده های سطحی او و افقوس از اجسام خلیج خفیف الون لطیف است

باب دوم در احاطه بطون

و بیان انکشاف آن و اصول مدارش و نورش

در ریاضه وسطی آفتاب که بقدر ۱۴۴۲ کرد و فرجه باشد یعنی زیاد از بی بر این سطح
 مدار زمین مدار کوکبی است و در برین ستار است معلومه عالم شمسی ما و آن مدار فریب است
 در حول قانون مشرقی چنان وسیع است که کوکب در کم تر از ۱۴۴۲ سال شصت و یک بار از بی چاه
 این ستاره را بطون گویند و ستاره های سی سال گذشته باشد از تاریخ بدو و یک آن و
 در هر یک از این که در واحه نظر است چندان زیاده از سدس غام را در این راه بوجود است و آن

مخالف از در بر ج بدو و این کوکب چون حدیده لا انکشاف است و ستاره های بعد از هم از زمین
 دارند لهذا معلوم است که از بی و در این راه او صورت بدست نیاید ولی بکلی از این نقصان دارند
 بر آن انکشافی مغرب است و آن همین فاصله است که مبنای این حمل قرار داده اند و آن کوکب
 مستطیل گفته است در تاریخ سنوایی نجوم

این فطره را بداند که از حبله احرام معرفت حاکم که مؤلف عالم شمسی ماکتبه اند متذکرین
 همین هست حد و آنها را تشخیص دادند در میان آنها فقط طو و رخسان فیه فلک و این هست را هم
 بعضی غلاف آفتاب و ماه و زمین را از بیات در غشی شان شناختند و بعضی دیگر مثل عطارد و
 زهره و مریخ و مشتری و زحل را از بیات حرکت خاصه که در صورت فلکیه دارند و اینها
 وجه غیب آنها گردید و بعد که فلک کوکب را در طرفت در قرائن داشته بینش از آن چه بسیار
 ستار است حدیده را ملحق ساخت و منظم نمود و در حقیقت حدیده را از آن هست کوکب قدیم امثال او
 افقوس و ستار است سحاب و قمار ستار است مشرقی و زحل و اورانوس که سید ریخ در سلسله آن ستاره
 و احاطه شدند و فاصله انکشاف جمیع این احرام را بدین اوجه قرار داده رفت و ناشد و باز شد
 جمیع احرامی فلک قزاق و معانی نقیضات با راسته و منظر آلات اعیان و اقوات بدست آوردن
 نقطه منبری که در آن سبانه جایجا بشود و یک در غام این قریب هیچ خبر و حکم مستطیل بود
 که بنا برین قواعد حلیه با ستار احکام مجتبیان قدیم و هیچ حدس حاشی برای انکشاف مستطیل
 اتفاق نیفتاده که مساعدت نماید با بحث جویب کان ساهی و با حسن اتفاق

پس فاصله که در سلسله در طلب بطون نامیدند آورده شد و از همه آنها بوجه بعد از این شرح
 خواهیم داد اصول و سبب حرکات ستار است را بدو و آفتاب که قانون منفرکه آنهاست و قوه ضد
 و انقباضی را که در هر یک دارند و آن حد که نظام حرکات را متعین میکند و این را با طآن اختلاف
 را بعد بلات را با همان قواعد بدین به پس در تعداد آن بعد بلات یکی بود که شود حد حلیه نجومی
 غلبه و مجتبیان پیهم در مطالع این بر خواستند که در طبق دهند با خدایا احرام معلوم فلکیه
 و بعد از تفاوتی مستطیل حلیه او و افقوس هیچ وجه با راسته و قوه غیبار همین قدر معلوم شد
 بود که هیچ جلی در روشنی آن کوکب اختلاف است سید حد و اگر چه بعد از چندین خود بطور حقیقت

این جسد از مهر با آفتاب
از دایک در اند و بر خواران
و او را فرس و بیخون از مهر
عجم در اند و اهل کرم آنها را
مهر و و زحمت
رساند عظام خدا

وَأَن هُمْ دُورٌ شَامِدَانِ أَقْطَابٍ وَبِالْجَمَلِ دَرِ فَضَاهِ

ما بین آنها که ناقص از حیثه با وجود هم در شریعت حرام

رواه حواله آفتاب حیات طالی مسطور حالاً اتی

بیشمار از ایشان معارف و انجاء و مصلحتی نمود

مدارات نور و نور و وجه امتیاز همگی مغریم

مناجات دومه ۲ غوه اہم افتاب و ستار

و ان راعيا و معهاى واقى نان (محرمانه)

معادیکه در این نکت و با این مقاس خرمی و با

مخصوصاً مشنید (که از روی همین نقشه شایه

هذه اختلاف حجم المذكور ووجه امتيازاته

کرده کرده اقا آفتاب هو محاط دوا من سانه

نمناز است و همیشه زیاده از ... و بر او مجموع

حججهای مستندات است و حجتی نیست

فازين باغشراست مرگاهرم آفتاب را دو کفۀ

لما فرغوا من كتابهم ما بعد ذلك في سنة خمس مائة واربعمائة

حاجه فضل جميع مستورات نهاد فامعده لشمسود

من سه کبریه مذکور از حدیث جوهر و کفاف

میانواختی رائد جناحہ از روسی

حیدرآباد ذیل میں لکھا تھا اھو ملنود

۴۵۰ کتاب است و مشایخ و اولاد و ائمه و افاضه و کرام.

ستارک
مغروب
تحت
ستارک عظام
تحت
ای نافعین

ستارک صفا
نقط
ستارک مشرق
نقط
مشرق
عظام

صوبه جواهر که اول فریب ۲۲۰ مایل مجموع کرده است و کثافت و در هر کوهی پنج تا
سایه از آبرو است و در کوه ستارک مشرق کثافت وسطی ۱۳۵ مایل (۹ فریب چهار مایل
وضعت کرده ستارک عظام است (۲۱۱ مایل) که چون بنظر می آید که در بدو و تکوین عالم شمس
و قمر و فسیل ماه است احرام خود را در حوالی کتاب مانده اند و در وقت شمس و قمر از افق اند
و آنها که خود را نبوده اند پیش نکافت پذیرفته اند) ۱۰ از روی حرکات مضطرب و تکلیف
احرام ستارک کفی الحمله و یک حرکت کرد و شمشیر آفتاب در دشت جهان و یک پدید است می آید آنکه
دوران ستارک مشرق و در صورت هفتان تخمینا ۱۱ مایل است فریب ۲۲۵ مایل باشد و
سخت هر کدام ۲ مایل و نصف سخت دوران آفتاب است اثنا عشری و زحل و سراب
نصف سمر از این است و اینها از وقت تکوین جهان هم بدین ترتیب از ستارک مشرق کثافت

کبر و بخت نزدیک دارند و با محله در میان این طیفه زمین ما متعاضد صاحب یک حرارت و حال
آنکه ستارک عظام چهار عدد در میان صاحب مغلفه قرار دارد و باید پیشتر هم باشد و شاید
این اختلاف هم از بدو و خلف ملایم یکی داشته باشد و بخت سخت حرکت و ضعیف آنها
که فاصلات برابر است.

استارک صفا و جواهر که علاء بر فلك حتم شده است و اینها باید استارک نشان شود از دور و کرد و دیگر
بیشتر حکایت اصول حرکات آنهاست نه حساب طبیعی نشان که صورت در بدو و خطا اند و بصورت
از آنکه در هر یک یکی در افق است و کثرت خروج مرکز غلبه آن سخت جدا و کثرت میل
سطوحشان و در یک کثرت حدودشان و در کثرت در فضا و تنگی از عالم تنگشان همه و جواهر
که ممکن نیست و دیگر نوشته شوند یاد و کرد و طرف نشان بسیار کثرت کوه و در مسله و کثرت
مسکونت ستارک عالم تقسیم در این ملک باید اند که آبا همین زمین مایه آنها سطحی است
است به شایع حیات حیوان و نبات و آب و اینها قابل سکنا و نوع حیوان مایه که باید است
علم نجوم را هنوز حلقه تقریب نیست و چون مسائل همه جز از راههای خیلی معوج و دراز و کثرت
این گونه مسائل باید از هر راه حلش از دایره حدس و نظر خارج شود و بی دهد که در علم نجوم با
چه قدر سعی و فتنه جمیع اصول مشرق و جمع آورده نمودند و مشکدمانی را زبانه از دست
آوردند و در احوال طبیعی و حقیق هر کدام را احرام عالم تنگشان و حال چون این معلوم است که
و افقها را در این فرار و هم می بینیم که در ستارک مشرق و در هفتان از خیلی کم اختلاف دارند و این
و اگر فرض کنیم که تکوین نبات و حیوان نشان شده باشد احوال زمین کو با چندان دور از افق
نشده باشد و اینها را نشانده نیز بجز فرض و حدس است زیرا که بهمان یک اتفاق است که در مسله
تکلیف کمپایه و هواهای آنها باشد کافی است که فاصلات در هم بخورد و حیوان و نبات موجود
با اندک تغییر می در آن ماضیت فانی شوند اما ستارک عظام مشرقی و زحل و اورانوس
و نپتون و پلوتون کثافت آن جابجاست حدس نیستیم که لطیفات سطحی نشان حیات سلیمان
و بهمان باشند و بعد از آن روی بچشم استیفا با بگوئیم که صورت خام اند و بی سبب اند و بخت
که در آن شوند و خط لازم است که بین و فوق مطلق حیات را ب سطوحشان

۳۰۲۳

بسیار آن سرعت باشد که در بدنه ایم در عرض یک شش از آن بر سر غلگی ۱۰۰ درجه و یک
صد تا ۱۲۰ درجه فویدها علی کرده اند و علاوه بر این سطح آسمان در هر سمت می پیاپی با کمال
اختلاف سرعت و به مثل استار است
در نقطه متحد و در این طرفین و این
منطقه القوس محصور و یا سنجیده با کمال
این سطح خیلی و در پیوند ناخدا و سنجیده

فقط کاه اوقات بقوله ظاهر میشوند **در حرکت شمس و قمر و زوایای آنها است**
و جهت مادی و در سمتی می میکنند و بعد بطرف جنوب و مراستند و آفتاب و جهت میکنند
در عرض نقطه مقابل عرض این تا تحقیق شوند و کاه از آفتاب دور میشوند و کاه فریب و بند در
شمال آن آنکه در حرکت فریب و او شمس ظاهر میباید که موجب حرکت زمین یا حرکت در
بروز میکند خامنه آفتاب که در این دارش کمال فریب را بین پیدا میکند بدین جهت و این را انجاء
منقسم خارج بقوله تجالان و ایه انداخته بود

در ضمن این نک را داشته میکنیم که حرکت خامنه جرمی معانی که در مرکز نظر آید و باشد با دلیل
شود و در این فتنه و ذراته دارد و غالباً آن است که بجز این را معنی آن شخص را و آنرا از اجرام سماوی
معدله نکوی که در آسمان پراکنده اند و بنظر مردم غیر محقق است (از این روی معلوم میشود که
در صورت العمل و طلب ذرات آفتاب بیشتر است چون که میشود تا خلیج و دراز منطقه این که پیدا
شوند)

عادات ذرات آفتاب میل ستارگان قطع محرومانند بعضی خطوط معینه و وجه دوم مثل
آنکه صرف نظر کنیم از اختلافاتی که جو یا بخار آب ستارگان آنها را دست میدهد هنگام مسافت
در این صورت و بیشتر آن است که شکل امتداد ذرات بعضی باشد و با اصطلاح خط قطع ناقص گوئیم
خط منحنی است که خروج مرکزش زیاد باشد بطوری که نتوان تشخیص داد از قطع ناقص
که بهشتا کانون باشد و قطع ناقص که مرکز آن با مرکز کانون خطی است معنی صاحب و شایسته
و آن فصل منفرجه محرومانست بر است موازی با یکی از اضلاعش و اگر جدا شکل این

۳۰۲۴

از این آنکه ذرات آفتاب در هر ۹۰ و ۱۸۰ و ۲۷۰ و ۳۶۰ درجه در هر سمت می پیاپی با کمال
اختلاف سرعت و به مثل استار است
در نقطه متحد و در این طرفین و این
منطقه القوس محصور و یا سنجیده با کمال
این سطح خیلی و در پیوند ناخدا و سنجیده

فقط کاه اوقات بقوله ظاهر میشوند **در حرکت شمس و قمر و زوایای آنها است**
و جهت مادی و در سمتی می میکنند و بعد بطرف جنوب و مراستند و آفتاب و جهت میکنند
در عرض نقطه مقابل عرض این تا تحقیق شوند و کاه از آفتاب دور میشوند و کاه فریب و بند در
شمال آن آنکه در حرکت فریب و او شمس ظاهر میباید که موجب حرکت زمین یا حرکت در
بروز میکند خامنه آفتاب که در این دارش کمال فریب را بین پیدا میکند بدین جهت و این را انجاء
منقسم خارج بقوله تجالان و ایه انداخته بود

در ضمن این نک را داشته میکنیم که حرکت خامنه جرمی معانی که در مرکز نظر آید و باشد با دلیل
شود و در این فتنه و ذراته دارد و غالباً آن است که بجز این را معنی آن شخص را و آنرا از اجرام سماوی
معدله نکوی که در آسمان پراکنده اند و بنظر مردم غیر محقق است (از این روی معلوم میشود که
در صورت العمل و طلب ذرات آفتاب بیشتر است چون که میشود تا خلیج و دراز منطقه این که پیدا
شوند)

عادات ذرات آفتاب میل ستارگان قطع محرومانند بعضی خطوط معینه و وجه دوم مثل
آنکه صرف نظر کنیم از اختلافاتی که جو یا بخار آب ستارگان آنها را دست میدهد هنگام مسافت
در این صورت و بیشتر آن است که شکل امتداد ذرات بعضی باشد و با اصطلاح خط قطع ناقص گوئیم
خط منحنی است که خروج مرکزش زیاد باشد بطوری که نتوان تشخیص داد از قطع ناقص
که بهشتا کانون باشد و قطع ناقص که مرکز آن با مرکز کانون خطی است معنی صاحب و شایسته
و آن فصل منفرجه محرومانست بر است موازی با یکی از اضلاعش و اگر جدا شکل این

باری شکل هم چنین باشد ولی عکس است و محصل چنانچه در فوق انا و شد که باری و این که
 ملا و انا یعنی خیلی در لذت باشد و با محصل و در ۳۰ ذو ذنب یعنی ملا و فراموش شود که همین
 عددش در بر این چشم ما باز گشت غوره اند و بنا و وب و در ۱۰ آنها محقق گشته است هم با استخراج
 هم نبعد.

مالا یعنی اهریم بدایم که آ و اها همد و انا الا ذناب همین نواحی عالم خود مان که قصد در آن
 هستیم یعنی ذوات الا ذناب عالم شخصی نه تمام آسمان همین مابود که مترجم و در این مسئله
 غامض و در عوالم احوال و عدد است لامی و در مائه اخی خواست حساب پنجمی در این باب
 نماید پس ملا و انا گشته مروج ششم قطب حقیقی ذوات الا ذناب که ملا و انا استخراج شده بود
 و یکی از آنها که ذو ذنب سال ۱۰۹۱ باشد فاصله فقط حقیقی از آفتاب نیست مرتبه
 کو یک نازمانه فاصله مطاوع بود و چنین فرض نمود که باید با استوایه ذمت شده باشد و در
 این فضا های مابین ستار است پس فاصله احوالی ذوات الا ذناب را که در حروف ملا و انا
 دور میزند و رسانید چهار کرد و در میان مهندس معروف نظریه بعضی محاط خلل غایب که در
 احدی نمکین ندارد چنین کان میگردد که عدد این ذوات الا ذناب باید همین برینت جمل و در
 فاصله ماضی کند نه ب نسبت مکعبات و آ و ا کو چون از روی فاصله ذوات الا ذناب منطبق
 تا سال ۱۲۶۹ آن محاط و اخصی و بعد بل خود کل عدد ذوات الا ذناب مخصوص در ملا و انا جمل و در
 رسانید به مروج چهار کرد و در.

و این حساب را چون جاری کنیم در فاصله ذوات الا ذناب معرجه ذو کوف عدد می رسد نه پاره
 از جمله کرد و در ملا و در کتاب جدا که که مخصوص ذوات الا ذناب است و اینجا این مسئله است
 بتفصیل شرح داده ایم اما در غوره ایم ما این نکته که چه دلیل است بر اینکه ما آنها را محصور کنیم
 ملا و انا بطرف و آ و ا نه بل نه نیت داریم در مقام ذکر اخذ اب آفتاب و انا و این فرار چون با چشم
 فاصله عالم نشو خودمان آنها خیلی تن و یک ش ثابت که کواکب قدر اول باشد عدد
 به ... هر کرد و مرتبه پیش از آنجه ذکر نمودی با این فاصله ذوات الا ذناب که در وسیع خود
 اقلایک مرتبه در فاصل و اخذ اب آفتاب دو است پس سدا فاصله ۲۰۹۰۰ کرد و کرد و عدد و این

مورد خیلی مناسب است ذکر این کیمیم معروف مابه و هم که از حقیقت دور شده گوید
 عدد ذوات الا ذناب همان برابر با همان انا و انا است
 در ذوات الا ذناب و در ۱۰ که ملا و به نیک گوئیم

در جمل ذوات الا ذناب که شکل ملا و انا همان حساب استخراج شده چند عددی است
 که در ذوات اب ملا و انا یعنی شکل طی می کنند و چون قطر طول هر کدای و در دست است از غایب
 سیم کیمیم در ذوات استخراج میشود و از نظر و بتوان قبل از وقت خبر داد و انا
 از یک طرفین باز گشتن محضی شمس

با وجود است لایات کمره حقیقی مکرری شنویم که بر فضا بحث فریبی و در میان
 گویند و در ذی که چشم دیده شود و در ششانی در ده داشته باشد و صاحب دنیا شود
 باشد و در بدو در این نواحی آسمان که عدد سامان کرد زمین است پس هر که خیر عیسی
 از انا و چنین کو که در عرض مادی این حاشیه بیان همین فقره است که در فضا را ممکن شد
 که کلیه خبر همدان نزد یک شدن چنین ذواتی که صورت در مرتبه خفاست همانطور
 که خبر بد همدان مواضع ستار است و از حوادث کوف و خفوف جمل ذوات الا ذناب
 آفتاب کانون حرکت است و جمعا دور و در شان بعالم مادی می صحنی شکل بد و انا
 گویند منبری بجهانند که حوق هبسته سمش آفتاب است و این فقره هم انا شده
 که اگر ملا و انا و انا الا ذناب فاصله در انا که کواکب بار بار باشد صاحب و ششانی
 و بعضی دیگر در ششانی هبیم بی دارند و در باره چنین ذوات الا ذناب که در فضا عالم
 جهان در مشی دارند چه میتوان گفت و استنباط نمود و حال آنها از چند شقی خارج
 نیست با هر که بر میگزیند و شاید بعد از آنکه با انا و انا آفتاب دور میزند و در مشی
 در کره اخذ اب عالمی بکر شقی نای آنکه اگر باید معا و در کنند بدین بعد از انقضا می شد
 که ششانی است هر از آن زمین و از نظر و بدین ذوات الا ذناب بعد از آنکه چشم ما را در فضا
 در دو و این شان است در این حدود آسمان که ما هستیم و بر عرض آنکه سابق هر بار نواحی
 که در که با است چنان از عسای و در بوده اند که هیچ رسد انسان در میان آنها باشد

در مثل این که بخت موجب خبر و حشمت از دروغی که داده بودند که این ذوق و ذوق دروغی
 زمین را ملاقات غوره مثلا پیش خواهد ساخت ولی قبل از رسیدن وقت بخت است و البته
 استخراج شد که رسیدن این ذوق و ذوق منقطع و متفرق در یک ماه قبل از رسیدن زمین
 خواهد بود و ملاقات آنها محال است و دست دهد ولی هول و وحشت دست دارد و آنها مشغول
 کنند و تصور ختم شدن عالم مادمها را معشوقش خود حق انعامی که اعضاء دارند و این
 محاسبات و استخراجات عجیبی آنها هم و هر غرضی که این خیال که ستاره ما افعلا از درش
 مغرب خواهد شد با احتیاط چنین انعامی در چنینی است حیضاتی مثل دایره فلکی پاره
 آهن هوائی چنانچه از آن در این مورد که بدیم چنانکه صورت مس با دایره مثل کلوله که از آن
 ثوب خارج شود و در هوا سر کند که با شواهد بنگار داشته باشد و بعد از او شام و شب
 منتهی که کلوله های دیگر در زمان سلف و خواب آن نواحی ظهور دارند و شاید این انعام

۴۳۹ خدای تعالی با این اشیاء که در این عالم و در این زمان و در این مکان و در این وقت و در این
 فصلی باشند که در وقت تقارن در کوکب کا بلان باشند که در وقت زمین را می بیند
 کند و آنوقت اصول را در این راه دیگر که نماید و چنین حد می میسر نیست تحقیق بهم رساند
 چون که درم ذوق و ذوق اندازد ضعیف تر است بعد از آنها دو کلمه خواهد گفت در خصوص
 چنین مسئله که شاید روزی محصل آتش شود ساکنان زمین را نظر محفل احتفالی ملاقات شود
 با او بعد از این نوحه و غریب دست داد و بیعت شد و بعد از سال ۱۲۵۶ در وقت

مختلف از این بنگار باشد چنانچه در هر یک از ذوق و ذوق لکن یک طبع از بخت عالم مخصوصا
 خارج گفته بعضی چنان که آن که اندک ذوق و ذوق لکن را در ذوق و ذوق ماه شعبان ۱۲۵۰

۴۴۰ در وقت شب بخت است در ۲۲ خرداد ۱۲۵۶ در وقت شب است
 که در هر دو ماه منگشت غوره و در زمان سال و نیم تقویم است و موسی و لورده و میرزا
 که هیچ اعتنا نمی میان این دو کوکب نیست ولی احتیاطا ذوق و ذوق و یکو و باقی در سال ۱۲۸۹ در
 اند و بعد از این دیدند و احتیاط است که در چند قرن باشد متفرق میگردد است چنانچه در
 انظار افعلا از این استخراج گفته دیگر ذوق ۱۱۸۰ را شاهد می آوریم که در وقت این سال

۴۴۰ در وقت ذوق و ذوق تمام بخت است در این کشف سال ۱۲۵۸ در وقت
 در آبادان ظهیر و مشغولش باشند با نکرین در شعبان ۱۲۳۳ منگشت غوره و این ذوق و ذوق
 نیز معطوف شدند ذوق و ذوق بکیم بی در چهارم و اثنای ۱۲۵۶ بافت غوره این سال است چنانچه

در ۱۲۷۹ با ذکر مد و نسا بدعف پیفتند تا ۱۲۹۰ و در همین سال دیابت طبعی بکشد و در ۱۲۹۰ از کرستان باخته و در ورامش ۱۲۵۰ و ذات بعضی اندک زیاد از راه سال نفسی نارنج با عسل کتاب در ۱۲۹۰ است و گوشت که مغز را حیه می نامیم ۱۲۰۰ است آنوقت که مصفا بن مطلبی نوشته بود و عهدین مسدود بود و الا گذشت است (۰)
دیگر چهار ذوق و ذوق است که بلوان در رساله می کشد بین مندرج غوثان اگر چه در وقت خلیف است و در هنر خود ذوقان الا ذناب داخل محو یا اند بعضی که او جوان از زنده ملا و بلطون نجا و ز غلبه قاول و ذوق بن نامی است (I, ۱۲۸۳) که در ورامش ۳۳ سال نشو است و ۴۰ روز باز گشت آید اثری است که در بهار ۱۳۱۷ با شد و چنین مکان بدید اند که در و ذوق ۴۵ و ۷ و ۷ و ظهور معتمد همان کوکب با شد که بعد از اول این دو نارنج ۲۹ مرید بعضی باز گشته و بلطون از یک مرید بدید اند و دیگر ذوقی است بدو ۳۳ سال و نصف نفسی شعلی است I, ۱۲۸۳ که مغز ذوق بن نامی است و در ورامش از مدار او نفوس می گذرد و باید در سال ۱۳۱۹ در بلطون بر آمد و ذوق بن و دیگر رنگت شد یکی در سال ۱۲۶۲ بنو سطر و بگو و دیگر در سال ۱۲۹۱ بنو سطر که گز با و در ورامش ۳۳ سال نفسی است و ملا ورامش نیز در ورامش در بلطون است (۰)

صالحه ۱۴۱۵ هـ بعد از آنکه در او رجوع و رستگاری پیدا شد از آنجا که بنیامین که از مضاعف بعد از
خطون بعد از ۶۰ روز و فرجه میخوابد و زنده ماند.

مقدمہ و نصاب

(المؤلف: السيد محمد باقر، سال تالیف: ۱۳۰۴ هـ)

بالجمله این ذکر جمالی ذوات الاذئاب دوریه را که اصولشان استخراج شده و در
کشت نشود و اندختم مباحیم بعدول دوره استغاثی که در نشان از رویت سال بگذرد
مضوی از آنها در تاریخ معروف اند مثل ذوزنبد ۹۰ که در دریا مدت سه ماه غایبان
بود و گویند غائب شد و در همان روز وفات پاپ اورین هفتم مفارقت ابد و حیات
در آن عصر لغت بیان مذهبی خیلی موجب حیرت مردم شد و این همان ذوزنبد است
که در سال ۹۰۶ با زاده و با هم شارلرکن معروف شد (تا چند سال قبل از حکایت در
میان بود که استغاثی شارلرکن بطور ذوزنبد واقع شد ولی موسی و پنهان و استخراج
که استغاثی سلطان معروف در سال ۹۰۶ واقع گشت و ذوزنبدی در این روزی هیچ
در حالت نبوده و پس از پاپه اخیر می شد ظهورش بودند در سال ۱۲۰۶ و پس هیچ
وجهی دیده نشدند نه در آن سال و نه در سنین مابعد و بحساب موسی ویم هیچ ندانند
در سال اخیر بی دریا ز کشتش واقع شد موصیاً بحذاب سیارات و پیوره ناسال
۱۲۷۷ در طالعش بودند باز نباد و اگر و اما بحضرت خود که در خانه با نذالیه و در آنجا ^{سید} غایب شد
دیگر در جدولی که یک جدول در زیر
شماره ۱۰۹ است که استخراج از طالع
و ارقام حکایت و بیان با چند شهر
او کرده بداند و دیگر ذوزنبد نیز که
۱۲۰۵ است و از جمیع ذوات الاذئاب
معرفه اینها با آفتاب من و یک رویت
مستند است و گویند بیایست بگویند

بقا سل ۱۴۰۰۰ فرسخ و دیگر بقا سل ۲۰۰۰ فرسخ از سطح قطب گذشته باشند و بقا سل
که گذشته اند از درون طبقات هوای صبرونی که ولدا کلی است و درین حروفه که
متعلق است بسال ۲۲۰۰ که در سال بعد هم دیده شد و در تمام اروپا و اجواس را متوجه
خود نمود چرا که در حالیکه قریب خود را نکور و منظر را با آن نسبت دادند و معروف و شارب را
و در حالیکه متفرق آنرا بقا سل بخیر گرفته علامت جنگ شد که خود نیز با بلون اول یاد داشت
معمود و متشابه احوال قریب و در حالیکه فاصله از آن تاب بجزیفه خطی دارد
بعد صفر بعد از جو

ص ۴۵۳ مکرر طرقات از طرقات از تاب در و در است از و از هم نفس خط - حالت علامت
طوره و در است که باز که نشان بر - خط مشهور و در تاب از تاب خود
در و در است که هنوز با یک گشت تصویر اند - در تاب از تاب هم می باشد
تغیر در و در ... طرقات سیار است

در تاب از تاب طویل و در صبح معلوم می نماید که وجه زمین و تاب و تاب و تاب و تاب

و هب انما از آن ها تا بقصد بدست و چنین ی که دلیل شود مریدان این است که معلوم
کنیم که این کوکب با آنکه دلیل فاضل از حد دیگر باشد اندکی صاحب یک حرکت بوده اند
در جهت مشخص و جهت مشخص در ذات الاذتاب دوری که صاحب مدارات میباشند
از آن حکم استند با استدلال که در ذات الاذتاب مدارات دور خانه است بی منها و بر
دارد میشوند با سفره بایده است از حد احادیث انسان و در آنکه از ادوات است و نایب
خارج شده باشند و افاده باشند و در فلم و ما بموجب غفرتی که جاذبه آن است
که از آنکه در حد است و از آن محسوس نکلند و بره قضای جاذبه اذتاب ماکر که
فاصله از آن خود کشید و حال امتیاز هم بدین که مجموع ملک در وجه علامت خصوصیت
فصل که بعضی از آن در ذات الاذتاب متعلق بوده اند بیک قانون مشخص و محسوس
انها را بیک نشان است و ادلی در حد اقصی که ملائک و اصول و ذات الاذتاب
معینه را با کمال دقت میدهند بیکر مستحید مثلا آن در ذات الاذتاب که بعد از سال ۴۰۰۰
حدیثه منطبق گشته اند پس مواضع اوجی آنها را معلوم نمود و طایفه آنها را که فاصله
بها از ظهورشان زیاده از ۵۰ سال بوده و بعد از اوجشان در آسمان زیاده از ۵۰
سوره نماز کرده و بعد بیکر از طایفه اول و در طایفه دوم که از آن کوکب است
دیده و در آن مواضع و در حد است و غایت مدارات آنها از نقاط فصول مشترک است
پس از آن فصل هلالی میآوریم این سه ذوق ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ را منظور میافزاییم
و بعد از آن سه ذوق ۱۲۷۰ حر و ۱۲۸۰ و ۱۲۹۰ مر مواضع اوج این شش کوکب چنین است

طایفه دوم
عرضه پنجم

در هر گروهی فاضلان طولی و عرضی مساوی دارند و غایت آنکه زیاده از حد و از حد و از حد و از حد

معرفی بدست آمد و چون در طلب نقاط فصول مشترک مدارات آنها برآیم تا فاضلان
عرضی بدست میآید می بینیم که هر آن نقطه در موضوعی از آسمان جمع شده اند که
در حد نشان بدو وجه میباشند و در حد و طول ۱۹۰ و عرض جنوبی ۸۰ و چون
اقتاب را بخطی مستقیم وصل غایت کوکب ۷ شجاع فصل مشترک بیضی مدارات
میآید پس احتمال خیلی قوی میرود که این هر پنج کوکب از یک قانون مشترک و از یک
گشته باشند و اگر سوال شما از فاضلان مدارات الاذتاب این دسته است بافتاب
مدار است ما ضربه کوکب که این فاضلان است را خیلی مختص اند و هر چند فاضلان را از
دورون گذشت خیلی بعیده می بینیم بعد بیکر از یک ش میباشند و بیکر از یک ش
خصوصا موسوس ملک بدست آورده اینجا میآوریم تا در حد نصف قطر وسطی مدارات
واحد و عرض شود

سین
دسته اول
ذات الاذتاب
سال ۱۸۵۰ سال ۱۹۰۰ سال ۱۹۲۰ سال ۱۹۴۰ سال ۱۹۶۰ سال ۱۹۸۰ سال ۲۰۰۰

از روی جدول چنین معلوم میشود که هر چند الاذتاب در مدارات و ضربه از یک طرف
می بینیم که در ذوق ۱۸۸۰ و ۱۹۱۰ و ۱۹۴۰ و ۱۹۷۰ و ۲۰۰۰ و ۲۰۳۰ و ۲۰۶۰ و ۲۰۹۰ و ۲۱۲۰ و ۲۱۵۰ و ۲۱۸۰ و ۲۲۱۰ و ۲۲۴۰ و ۲۲۷۰ و ۲۳۰۰ و ۲۳۳۰ و ۲۳۶۰ و ۲۳۹۰ و ۲۴۲۰ و ۲۴۵۰ و ۲۴۸۰ و ۲۵۱۰ و ۲۵۴۰ و ۲۵۷۰ و ۲۶۰۰ و ۲۶۳۰ و ۲۶۶۰ و ۲۶۹۰ و ۲۷۲۰ و ۲۷۵۰ و ۲۷۸۰ و ۲۸۱۰ و ۲۸۴۰ و ۲۸۷۰ و ۲۹۰۰ و ۲۹۳۰ و ۲۹۶۰ و ۲۹۹۰ و ۳۰۲۰ و ۳۰۵۰ و ۳۰۸۰ و ۳۱۱۰ و ۳۱۴۰ و ۳۱۷۰ و ۳۲۰۰ و ۳۲۳۰ و ۳۲۶۰ و ۳۲۹۰ و ۳۳۲۰ و ۳۳۵۰ و ۳۳۸۰ و ۳۴۱۰ و ۳۴۴۰ و ۳۴۷۰ و ۳۵۰۰ و ۳۵۳۰ و ۳۵۶۰ و ۳۵۹۰ و ۳۶۲۰ و ۳۶۵۰ و ۳۶۸۰ و ۳۷۱۰ و ۳۷۴۰ و ۳۷۷۰ و ۳۸۰۰ و ۳۸۳۰ و ۳۸۶۰ و ۳۸۹۰ و ۳۹۲۰ و ۳۹۵۰ و ۳۹۸۰ و ۴۰۱۰ و ۴۰۴۰ و ۴۰۷۰ و ۴۱۰۰ و ۴۱۳۰ و ۴۱۶۰ و ۴۱۹۰ و ۴۲۲۰ و ۴۲۵۰ و ۴۲۸۰ و ۴۳۱۰ و ۴۳۴۰ و ۴۳۷۰ و ۴۴۰۰ و ۴۴۳۰ و ۴۴۶۰ و ۴۴۹۰ و ۴۵۲۰ و ۴۵۵۰ و ۴۵۸۰ و ۴۶۱۰ و ۴۶۴۰ و ۴۶۷۰ و ۴۷۰۰ و ۴۷۳۰ و ۴۷۶۰ و ۴۷۹۰ و ۴۸۲۰ و ۴۸۵۰ و ۴۸۸۰ و ۴۹۱۰ و ۴۹۴۰ و ۴۹۷۰ و ۵۰۰۰ و ۵۰۳۰ و ۵۰۶۰ و ۵۰۹۰ و ۵۱۲۰ و ۵۱۵۰ و ۵۱۸۰ و ۵۲۱۰ و ۵۲۴۰ و ۵۲۷۰ و ۵۳۰۰ و ۵۳۳۰ و ۵۳۶۰ و ۵۳۹۰ و ۵۴۲۰ و ۵۴۵۰ و ۵۴۸۰ و ۵۵۱۰ و ۵۵۴۰ و ۵۵۷۰ و ۵۶۰۰ و ۵۶۳۰ و ۵۶۶۰ و ۵۶۹۰ و ۵۷۲۰ و ۵۷۵۰ و ۵۷۸۰ و ۵۸۱۰ و ۵۸۴۰ و ۵۸۷۰ و ۵۹۰۰ و ۵۹۳۰ و ۵۹۶۰ و ۵۹۹۰ و ۶۰۲۰ و ۶۰۵۰ و ۶۰۸۰ و ۶۱۱۰ و ۶۱۴۰ و ۶۱۷۰ و ۶۲۰۰ و ۶۲۳۰ و ۶۲۶۰ و ۶۲۹۰ و ۶۳۲۰ و ۶۳۵۰ و ۶۳۸۰ و ۶۴۱۰ و ۶۴۴۰ و ۶۴۷۰ و ۶۵۰۰ و ۶۵۳۰ و ۶۵۶۰ و ۶۵۹۰ و ۶۶۲۰ و ۶۶۵۰ و ۶۶۸۰ و ۶۷۱۰ و ۶۷۴۰ و ۶۷۷۰ و ۶۸۰۰ و ۶۸۳۰ و ۶۸۶۰ و ۶۸۹۰ و ۶۹۲۰ و ۶۹۵۰ و ۶۹۸۰ و ۷۰۱۰ و ۷۰۴۰ و ۷۰۷۰ و ۷۱۰۰ و ۷۱۳۰ و ۷۱۶۰ و ۷۱۹۰ و ۷۲۲۰ و ۷۲۵۰ و ۷۲۸۰ و ۷۳۱۰ و ۷۳۴۰ و ۷۳۷۰ و ۷۴۰۰ و ۷۴۳۰ و ۷۴۶۰ و ۷۴۹۰ و ۷۵۲۰ و ۷۵۵۰ و ۷۵۸۰ و ۷۶۱۰ و ۷۶۴۰ و ۷۶۷۰ و ۷۷۰۰ و ۷۷۳۰ و ۷۷۶۰ و ۷۷۹۰ و ۷۸۲۰ و ۷۸۵۰ و ۷۸۸۰ و ۷۹۱۰ و ۷۹۴۰ و ۷۹۷۰ و ۸۰۰۰ و ۸۰۳۰ و ۸۰۶۰ و ۸۰۹۰ و ۸۱۲۰ و ۸۱۵۰ و ۸۱۸۰ و ۸۲۱۰ و ۸۲۴۰ و ۸۲۷۰ و ۸۳۰۰ و ۸۳۳۰ و ۸۳۶۰ و ۸۳۹۰ و ۸۴۲۰ و ۸۴۵۰ و ۸۴۸۰ و ۸۵۱۰ و ۸۵۴۰ و ۸۵۷۰ و ۸۶۰۰ و ۸۶۳۰ و ۸۶۶۰ و ۸۶۹۰ و ۸۷۲۰ و ۸۷۵۰ و ۸۷۸۰ و ۸۸۱۰ و ۸۸۴۰ و ۸۸۷۰ و ۸۹۰۰ و ۸۹۳۰ و ۸۹۶۰ و ۸۹۹۰ و ۹۰۲۰ و ۹۰۵۰ و ۹۰۸۰ و ۹۱۱۰ و ۹۱۴۰ و ۹۱۷۰ و ۹۲۰۰ و ۹۲۳۰ و ۹۲۶۰ و ۹۲۹۰ و ۹۳۲۰ و ۹۳۵۰ و ۹۳۸۰ و ۹۴۱۰ و ۹۴۴۰ و ۹۴۷۰ و ۹۵۰۰ و ۹۵۳۰ و ۹۵۶۰ و ۹۵۹۰ و ۹۶۲۰ و ۹۶۵۰ و ۹۶۸۰ و ۹۷۱۰ و ۹۷۴۰ و ۹۷۷۰ و ۹۸۰۰ و ۹۸۳۰ و ۹۸۶۰ و ۹۸۹۰ و ۹۹۲۰ و ۹۹۵۰ و ۹۹۸۰ و ۱۰۰۱۰ و ۱۰۰۴۰ و ۱۰۰۷۰ و ۱۰۱۰۰ و ۱۰۱۳۰ و ۱۰۱۶۰ و ۱۰۱۹۰ و ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۵۰ و ۱۰۲۸۰ و ۱۰۳۱۰ و ۱۰۳۴۰ و ۱۰۳۷۰ و ۱۰۴۰۰ و ۱۰۴۳۰ و ۱۰۴۶۰ و ۱۰۴۹۰ و ۱۰۵۲۰ و ۱۰۵۵۰ و ۱۰۵۸۰ و ۱۰۶۱۰ و ۱۰۶۴۰ و ۱۰۶۷۰ و ۱۰۷۰۰ و ۱۰۷۳۰ و ۱۰۷۶۰ و ۱۰۷۹۰ و ۱۰۸۲۰ و ۱۰۸۵۰ و ۱۰۸۸۰ و ۱۰۹۱۰ و ۱۰۹۴۰ و ۱۰۹۷۰ و ۱۱۰۰۰ و ۱۱۰۳۰ و ۱۱۰۶۰ و ۱۱۰۹۰ و ۱۱۱۲۰ و ۱۱۱۵۰ و ۱۱۱۸۰ و ۱۱۲۱۰ و ۱۱۲۴۰ و ۱۱۲۷۰ و ۱۱۳۰۰ و ۱۱۳۳۰ و ۱۱۳۶۰ و ۱۱۳۹۰ و ۱۱۴۲۰ و ۱۱۴۵۰ و ۱۱۴۸۰ و ۱۱۵۱۰ و ۱۱۵۴۰ و ۱۱۵۷۰ و ۱۱۶۰۰ و ۱۱۶۳۰ و ۱۱۶۶۰ و ۱۱۶۹۰ و ۱۱۷۲۰ و ۱۱۷۵۰ و ۱۱۷۸۰ و ۱۱۸۱۰ و ۱۱۸۴۰ و ۱۱۸۷۰ و ۱۱۹۰۰ و ۱۱۹۳۰ و ۱۱۹۶۰ و ۱۱۹۹۰ و ۱۲۰۲۰ و ۱۲۰۵۰ و ۱۲۰۸۰ و ۱۲۱۱۰ و ۱۲۱۴۰ و ۱۲۱۷۰ و ۱۲۲۰۰ و ۱۲۲۳۰ و ۱۲۲۶۰ و ۱۲۲۹۰ و ۱۲۳۲۰ و ۱۲۳۵۰ و ۱۲۳۸۰ و ۱۲۴۱۰ و ۱۲۴۴۰ و ۱۲۴۷۰ و ۱۲۵۰۰ و ۱۲۵۳۰ و ۱۲۵۶۰ و ۱۲۵۹۰ و ۱۲۶۲۰ و ۱۲۶۵۰ و ۱۲۶۸۰ و ۱۲۷۱۰ و ۱۲۷۴۰ و ۱۲۷۷۰ و ۱۲۸۰۰ و ۱۲۸۳۰ و ۱۲۸۶۰ و ۱۲۸۹۰ و ۱۲۹۲۰ و ۱۲۹۵۰ و ۱۲۹۸۰ و ۱۳۰۱۰ و ۱۳۰۴۰ و ۱۳۰۷۰ و ۱۳۱۰۰ و ۱۳۱۳۰ و ۱۳۱۶۰ و ۱۳۱۹۰ و ۱۳۲۲۰ و ۱۳۲۵۰ و ۱۳۲۸۰ و ۱۳۳۱۰ و ۱۳۳۴۰ و ۱۳۳۷۰ و ۱۳۴۰۰ و ۱۳۴۳۰ و ۱۳۴۶۰ و ۱۳۴۹۰ و ۱۳۵۲۰ و ۱۳۵۵۰ و ۱۳۵۸۰ و ۱۳۶۱۰ و ۱۳۶۴۰ و ۱۳۶۷۰ و ۱۳۷۰۰ و ۱۳۷۳۰ و ۱۳۷۶۰ و ۱۳۷۹۰ و ۱۳۸۲۰ و ۱۳۸۵۰ و ۱۳۸۸۰ و ۱۳۹۱۰ و ۱۳۹۴۰ و ۱۳۹۷۰ و ۱۴۰۰۰ و ۱۴۰۳۰ و ۱۴۰۶۰ و ۱۴۰۹۰ و ۱۴۱۲۰ و ۱۴۱۵۰ و ۱۴۱۸۰ و ۱۴۲۱۰ و ۱۴۲۴۰ و ۱۴۲۷۰ و ۱۴۳۰۰ و ۱۴۳۳۰ و ۱۴۳۶۰ و ۱۴۳۹۰ و ۱۴۴۲۰ و ۱۴۴۵۰ و ۱۴۴۸۰ و ۱۴۵۱۰ و ۱۴۵۴۰ و ۱۴۵۷۰ و ۱۴۶۰۰ و ۱۴۶۳۰ و ۱۴۶۶۰ و ۱۴۶۹۰ و ۱۴۷۲۰ و ۱۴۷۵۰ و ۱۴۷۸۰ و ۱۴۸۱۰ و ۱۴۸۴۰ و ۱۴۸۷۰ و ۱۴۹۰۰ و ۱۴۹۳۰ و ۱۴۹۶۰ و ۱۴۹۹۰ و ۱۵۰۲۰ و ۱۵۰۵۰ و ۱۵۰۸۰ و ۱۵۱۱۰ و ۱۵۱۴۰ و ۱۵۱۷۰ و ۱۵۲۰۰ و ۱۵۲۳۰ و ۱۵۲۶۰ و ۱۵۲۹۰ و ۱۵۳۲۰ و ۱۵۳۵۰ و ۱۵۳۸۰ و ۱۵۴۱۰ و ۱۵۴۴۰ و ۱۵۴۷۰ و ۱۵۵۰۰ و ۱۵۵۳۰ و ۱۵۵۶۰ و ۱۵۵۹۰ و ۱۵۶۲۰ و ۱۵۶۵۰ و ۱۵۶۸۰ و ۱۵۷۱۰ و ۱۵۷۴۰ و ۱۵۷۷۰ و ۱۵۸۰۰ و ۱۵۸۳۰ و ۱۵۸۶۰ و ۱۵۸۹۰ و ۱۵۹۲۰ و ۱۵۹۵۰ و ۱۵۹۸۰ و ۱۶۰۱۰ و ۱۶۰۴۰ و ۱۶۰۷۰ و ۱۶۱۰۰ و ۱۶۱۳۰ و ۱۶۱۶۰ و ۱۶۱۹۰ و ۱۶۲۲۰ و ۱۶۲۵۰ و ۱۶۲۸۰ و ۱۶۳۱۰ و ۱۶۳۴۰ و ۱۶۳۷۰ و ۱۶۴۰۰ و ۱۶۴۳۰ و ۱۶۴۶۰ و ۱۶۴۹۰ و ۱۶۵۲۰ و ۱۶۵۵۰ و ۱۶۵۸۰ و ۱۶۶۱۰ و ۱۶۶۴۰ و ۱۶۶۷۰ و ۱۶۷۰۰ و ۱۶۷۳۰ و ۱۶۷۶۰ و ۱۶۷۹۰ و ۱۶۸۲۰ و ۱۶۸۵۰ و ۱۶۸۸۰ و ۱۶۹۱۰ و ۱۶۹۴۰ و ۱۶۹۷۰ و ۱۷۰۰۰ و ۱۷۰۳۰ و ۱۷۰۶۰ و ۱۷۰۹۰ و ۱۷۱۲۰ و ۱۷۱۵۰ و ۱۷۱۸۰ و ۱۷۲۱۰ و ۱۷۲۴۰ و ۱۷۲۷۰ و ۱۷۳۰۰ و ۱۷۳۳۰ و ۱۷۳۶۰ و ۱۷۳۹۰ و ۱۷۴۲۰ و ۱۷۴۵۰ و ۱۷۴۸۰ و ۱۷۵۱۰ و ۱۷۵۴۰ و ۱۷۵۷۰ و ۱۷۶۰۰ و ۱۷۶۳۰ و ۱۷۶۶۰ و ۱۷۶۹۰ و ۱۷۷۲۰ و ۱۷۷۵۰ و ۱۷۷۸۰ و ۱۷۸۱۰ و ۱۷۸۴۰ و ۱۷۸۷۰ و ۱۷۹۰۰ و ۱۷۹۳۰ و ۱۷۹۶۰ و ۱۷۹۹۰ و ۱۸۰۲۰ و ۱۸۰۵۰ و ۱۸۰۸۰ و ۱۸۱۱۰ و ۱۸۱۴۰ و ۱۸۱۷۰ و ۱۸۲۰۰ و ۱۸۲۳۰ و ۱۸۲۶۰ و ۱۸۲۹۰ و ۱۸۳۲۰ و ۱۸۳۵۰ و ۱۸۳۸۰ و ۱۸۴۱۰ و ۱۸۴۴۰ و ۱۸۴۷۰ و ۱۸۵۰۰ و ۱۸۵۳۰ و ۱۸۵۶۰ و ۱۸۵۹۰ و ۱۸۶۲۰ و ۱۸۶۵۰ و ۱۸۶۸۰ و ۱۸۷۱۰ و ۱۸۷۴۰ و ۱۸۷۷۰ و ۱۸۸۰۰ و ۱۸۸۳۰ و ۱۸۸۶۰ و ۱۸۸۹۰ و ۱۸۹۲۰ و ۱۸۹۵۰ و ۱۸۹۸۰ و ۱۹۰۱۰ و ۱۹۰۴۰ و ۱۹۰۷۰ و ۱۹۱۰۰ و ۱۹۱۳۰ و ۱۹۱۶۰ و ۱۹۱۹۰ و ۱۹۲۲۰ و ۱۹۲۵۰ و ۱۹۲۸۰ و ۱۹۳۱۰ و ۱۹۳۴۰ و ۱۹۳۷۰ و ۱۹۴۰۰ و ۱۹۴۳۰ و ۱۹۴۶۰ و ۱۹۴۹۰ و ۱۹۵۲۰ و ۱۹۵۵۰ و ۱۹۵۸۰ و ۱۹۶۱۰ و ۱۹۶۴۰ و ۱۹۶۷۰ و ۱۹۷۰۰ و ۱۹۷۳۰ و ۱۹۷۶۰ و ۱۹۷۹۰ و ۱۹۸۲۰ و ۱۹۸۵۰ و ۱۹۸۸۰ و ۱۹۹۱۰ و ۱۹۹۴۰ و ۱۹۹۷۰ و ۲۰۰۰۰ و ۲۰۰۳۰ و ۲۰۰۶۰ و ۲۰۰۹۰ و ۲۰۱۲۰ و ۲۰۱۵۰ و ۲۰۱۸۰ و ۲۰۲۱۰ و ۲۰۲۴۰ و ۲۰۲۷۰ و ۲۰۳۰۰ و ۲۰۳۳۰ و ۲۰۳۶۰ و ۲۰۳۹۰ و ۲۰۴۲۰ و ۲۰۴۵۰ و ۲۰۴۸۰ و ۲۰۵۱۰ و ۲۰۵۴۰ و ۲۰۵۷۰ و ۲۰۶۰۰ و ۲۰۶۳۰ و ۲۰۶۶۰ و ۲۰۶۹۰ و ۲۰۷۲۰ و ۲۰۷۵۰ و ۲۰۷۸۰ و ۲۰۸۱۰ و ۲۰۸۴۰ و ۲۰۸۷۰ و ۲۰۹۰۰ و ۲۰۹۳۰ و ۲۰۹۶۰ و ۲۰۹۹۰ و ۲۱۰۲۰ و ۲۱۰۵۰ و ۲۱۰۸۰ و ۲۱۱۱۰ و ۲۱۱۴۰ و ۲۱۱۷۰ و ۲۱۲۰۰ و ۲۱۲۳۰ و ۲۱۲۶۰ و ۲۱۲۹۰ و ۲۱۳۲۰ و ۲۱۳۵۰ و ۲۱۳۸۰ و ۲۱۴۱۰ و ۲۱۴۴۰ و ۲۱۴۷۰ و ۲۱۵۰۰ و ۲۱۵۳۰ و ۲۱۵۶۰ و ۲۱۵۹۰ و ۲۱۶۲۰ و ۲۱۶۵۰ و ۲۱۶۸۰ و ۲۱۷۱۰ و ۲۱۷۴۰ و ۲۱۷۷۰ و ۲۱۸۰۰ و ۲۱۸۳۰ و ۲۱۸۶۰ و ۲۱۸۹۰ و ۲۱۹۲۰ و ۲۱۹۵۰ و ۲۱۹۸۰ و ۲۲۰۱۰ و ۲۲۰۴۰ و ۲۲۰۷۰ و ۲۲۱۰۰ و ۲۲۱۳۰ و ۲۲۱۶۰ و ۲۲۱۹۰ و ۲۲۲۲۰ و ۲۲۲۵۰ و ۲۲۲۸۰ و ۲۲۳۱۰ و ۲۲۳۴۰ و ۲۲۳۷۰ و ۲۲۴۰۰ و ۲۲۴۳۰ و ۲۲۴۶۰ و ۲۲۴۹۰ و ۲۲۵۲۰ و ۲۲۵۵۰ و ۲۲۵۸۰ و ۲۲۶۱۰ و ۲۲۶۴۰ و ۲۲۶۷۰ و ۲۲۷۰۰ و ۲۲۷۳۰ و ۲۲۷۶۰ و ۲۲۷۹۰ و ۲۲۸۲۰ و ۲۲۸۵۰ و ۲۲۸۸۰ و ۲۲۹۱۰ و ۲۲۹۴۰ و ۲۲۹۷۰ و ۲۳۰۰۰ و ۲۳۰۳۰ و ۲۳۰۶۰ و ۲۳۰۹۰ و ۲۳۱۲۰ و ۲۳۱۵۰ و ۲۳۱۸۰ و ۲۳۲۱۰ و ۲۳۲۴۰ و ۲۳۲۷۰ و ۲۳۳۰۰ و ۲۳۳۳۰ و ۲۳۳۶۰ و ۲۳۳۹۰ و ۲۳۴۲۰ و ۲۳۴۵۰ و ۲۳۴۸۰ و ۲۳۵۱۰ و ۲۳۵۴۰ و ۲۳۵۷۰ و ۲۳۶۰۰ و ۲۳۶۳۰ و ۲۳۶۶۰ و ۲۳۶۹۰ و ۲۳۷۲۰ و ۲۳۷۵۰ و ۲۳۷۸۰ و ۲۳۸۱۰ و ۲۳۸۴۰ و ۲۳۸۷۰ و ۲۳۹۰۰ و ۲۳۹۳۰ و ۲۳۹۶۰ و ۲۳۹۹۰ و ۲۴۰۲۰ و ۲۴۰۵۰ و ۲۴۰۸۰ و ۲۴۱۱۰ و ۲۴۱۴۰ و ۲۴۱۷۰ و ۲۴۲۰۰ و ۲۴۲۳۰ و ۲۴۲۶۰ و ۲۴۲۹۰ و ۲۴۳۲۰ و ۲۴۳۵۰ و ۲۴۳۸۰ و ۲۴۴۱۰ و ۲۴۴۴۰ و ۲۴۴۷۰ و ۲۴۵۰۰ و ۲۴۵۳۰ و ۲۴۵۶۰ و ۲۴۵۹۰ و ۲۴۶۲۰ و ۲۴۶۵۰ و ۲۴۶۸۰ و ۲۴۷۱۰ و ۲۴۷۴۰ و ۲۴۷۷۰ و ۲۴۸۰۰ و ۲۴۸۳۰ و ۲۴۸۶۰ و ۲۴۸۹۰ و ۲۴۹۲۰ و ۲۴۹۵۰ و ۲۴۹۸۰ و ۲۵۰۱۰ و ۲۵۰۴۰ و ۲۵۰۷۰ و ۲۵۱۰۰ و ۲۵۱۳۰ و ۲۵۱۶۰ و ۲۵۱۹۰ و ۲۵۲۲۰ و ۲۵۲۵۰ و ۲۵۲۸۰ و ۲۵۳۱۰ و ۲۵۳۴۰ و ۲۵۳۷۰ و ۲۵۴۰۰ و ۲۵۴۳۰ و ۲۵۴۶۰ و ۲۵۴۹۰ و ۲۵۵۲۰ و ۲۵۵۵۰ و ۲۵۵۸۰ و ۲۵۶۱۰ و ۲۵۶۴۰ و ۲۵۶۷۰ و ۲۵۷۰۰ و ۲۵۷۳۰ و ۲۵۷۶۰ و ۲۵۷۹۰ و ۲۵۸۲۰ و ۲۵۸۵۰ و ۲۵۸۸۰ و ۲۵۹۱۰ و ۲۵۹۴۰ و ۲۵۹۷۰ و ۲۶۰۰۰ و ۲۶۰۳۰ و ۲۶۰۶۰ و ۲۶۰۹۰ و ۲۶۱۲۰ و ۲۶۱۵۰ و ۲۶۱۸۰ و ۲۶۲۱۰ و ۲۶۲۴۰ و ۲۶۲۷۰ و ۲۶۳۰۰ و ۲۶۳۳۰ و ۲۶۳۶۰ و ۲۶۳۹۰ و ۲۶۴۲۰ و ۲۶۴۵۰ و ۲۶۴۸۰ و ۲۶۵۱۰ و ۲۶۵۴۰ و ۲۶۵۷۰ و ۲۶۶۰۰ و ۲۶۶۳۰ و ۲۶۶۶۰ و ۲۶۶۹۰ و ۲۶۷۲۰ و ۲۶۷۵۰ و ۲۶۷۸۰ و ۲۶۸۱۰ و ۲۶۸۴۰ و ۲۶۸۷۰ و ۲۶۹۰۰ و ۲۶۹۳۰ و ۲۶۹۶۰ و ۲۶۹۹۰ و ۲۷۰۲۰ و ۲۷۰۵۰ و ۲۷۰۸۰ و ۲۷۱۱۰ و ۲۷۱۴۰ و ۲۷۱۷۰ و ۲۷۲۰۰ و ۲۷۲۳۰ و ۲۷۲۶۰ و ۲۷۲۹۰ و ۲۷۳۲۰ و ۲۷۳۵۰ و ۲۷۳۸۰ و ۲۷۴۱۰ و ۲۷۴۴۰ و ۲۷۴۷۰ و ۲۷۵۰۰ و ۲۷۵۳۰ و ۲۷۵۶۰ و ۲۷۵۹۰ و ۲۷۶۲۰ و ۲۷۶۵۰ و ۲۷۶۸۰ و ۲۷۷۱۰ و ۲۷۷۴۰ و ۲۷۷۷۰ و ۲۷۸۰۰ و ۲۷۸۳۰ و ۲۷۸۶۰ و ۲۷۸۹۰ و ۲۷۹۲۰ و ۲۷۹۵۰ و ۲۷۹۸۰ و ۲۸۰۱۰ و ۲۸۰۴۰ و ۲۸۰۷۰ و ۲۸۱۰۰ و ۲۸۱۳۰ و ۲۸۱۶۰ و ۲۸۱۹۰ و ۲۸۲۲۰ و ۲۸۲۵۰ و ۲۸۲۸۰ و ۲۸۳۱۰ و ۲۸۳۴۰ و ۲۸۳۷۰ و ۲۸۴۰۰ و ۲۸۴۳۰ و ۲۸۴۶۰ و ۲۸۴۹۰ و ۲۸۵۲۰ و ۲۸۵۵۰ و ۲۸۵۸۰ و ۲۸۶۱۰ و ۲۸۶۴۰ و ۲۸۶۷۰ و ۲۸۷۰۰ و ۲۸۷۳۰ و ۲۸۷۶۰ و ۲۸۷۹۰ و ۲۸۸۲۰ و ۲۸۸۵۰ و ۲۸۸۸۰ و ۲۸۹۱۰ و ۲۸۹۴۰ و ۲۸۹۷۰ و ۲۹۰۰۰ و ۲۹۰۳۰ و ۲۹۰۶۰ و ۲۹۰۹۰ و ۲۹۱۲۰ و ۲۹۱۵۰ و ۲۹۱۸۰ و ۲۹۲۱۰ و ۲۹۲۴۰ و ۲۹۲۷۰ و ۲۹۳۰۰ و ۲۹۳۳۰ و ۲۹۳۶۰ و ۲۹۳۹۰ و ۲۹۴۲۰ و ۲۹۴۵۰ و ۲۹۴۸۰ و ۲۹۵۱۰ و ۲۹۵۴۰ و ۲۹۵۷۰ و ۲۹۶۰۰ و ۲۹۶۳۰ و ۲۹۶۶۰ و ۲۹۶۹۰ و ۲۹۷۲۰ و ۲۹۷۵۰ و ۲۹۷۸۰ و ۲۹۸۱۰ و ۲۹۸۴۰ و ۲۹۸۷۰ و ۲۹۹۰۰ و ۲۹۹۳۰ و ۲۹۹۶۰ و ۲۹۹۹۰ و ۳۰۰۲۰ و ۳۰۰۵۰ و ۳۰۰۸۰ و ۳۰۱۱۰ و ۳۰۱۴۰ و ۳۰۱۷۰ و ۳۰۲۰۰ و ۳۰۲۳۰ و ۳۰۲۶۰ و ۳۰۲۹۰ و ۳۰۳۲۰ و ۳۰۳۵۰ و ۳۰۳۸۰ و ۳۰۴۱۰ و ۳۰۴۴۰ و ۳۰۴۷۰ و ۳۰۵۰۰ و ۳۰۵۳۰ و ۳۰۵۶۰ و ۳۰۵۹۰ و ۳۰۶۲۰ و ۳۰۶۵۰ و ۳۰۶۸۰ و ۳۰۷۱۰ و

۲۱۵۰ خیالات ذی ذنب ۱۲۹۰ است (هازی) اقلی در آخر جلد اول

سه روز بعد از

ذنب در حالیکه خود هسته که علی الاصلاً آنها را تولید میکند صاحبان آن استحال بنا
بر احقاق استاضعاً مساوی از ذنب را علاوه در جوار حصی علاوه بر شعاع آکنش

آکنش پیش شعاع مستقیم باشد از ذات ماهیت و از حیث ترکیب که با وی ذرات الاذنب
هر چند که در مجرای رنده اند ما بتذات از جلدان ترکیب و اثر احوالیت و از روی مطالبات
هوکنش کارین مفروض است با ترکیب از کارین و هیدروژن کارین و از روی تحقیقات
انجم اکسید و کارین است با اسید کاربنیک بر این شخص اخیار ساختن گفته که را با
ملفت بود که جمیع ذرات الاذنب موجوده تا این زمان صاحب بند های کارین بیابند
فیل از آنکه مشغول شویم بحالات عوارض ذرات الاذنب هر چند مختصر باشد لازم است که آن
خود عوارض فی حد ذاته چیزی بگوئیم بعضی شرح دهیم تقسیمات غریبه را کردیم و هر قایل
سیر ذرات الاذنب بحداده اول و آخر اقسام و قواذیب را گوئیم ذنب را زبانی
فیل از رسیدن شخص همین قدر که بتوانیم به بی جهل از احاطه آن دست برداریم
ساده است غریب الاستاد و با آنکه از سابق دنیا که در وصف ما شده این دنیا را از خجسته
مسلک کرده خیلی مختصر و معنی پس هر چند که کتب با آفتاب نه پاشش شود از افق و است طالع
تا از آن محل بگذرد و در خطه ثانی ما روش روی نیل نهد و در آخر شکل ثانی تحقیق شود

در مجرای ماه ۲۱۳۰) امتحان و مصیبت که حامله را در این هسته خود در همان عرض مدون علی الاصل
در عرض مدون مشکل است و چنانچه بجا بیاید که در بطرف صحنی باشد با ذنب و از این کوچه
که از این مقوله تغییرات و آن دیده شد ذنب پیش و است مال سال ۱۱۵۷ و بدقت
در سید که نشاندند از سال ۲۵۱ که راس ذنب هاله را دیدند و در بر روی خط مختلف
میگردد از هسته اش جفته های روشن جدا شد استعدا در شعاعی که از آفتاب
تا آن وصل شده و در جهت مقابل آفتاب و بعد جهات دیگر گرفت که در وسط آن شعاع
و که در بعضی دیگر و چنین نوسان غریبی را قبل رسد خود و بعد تا آنکه مجدداً در
ذنب ذنب در ۱۲۷۹ بطریق آورده) سه ذنب دیگر یکی از دواتی سال ۱۲۷۵ و دیگر
مال سال ۱۲۷۸ ب غیر همانطور در معرض صدور انحراف بودند از هسته بخارج و این که
روشن شد خطرقتهای بودند متحداً مرکز و متحدان بی داشتند و خصیبت منفرد
این صادر است هائی چنین بود که بعد از آنکه هلی ذکاتون صحنی دورش میگردند و هیدنه
در جهت مقابل آفتاب چنین نظر میآید که متوقف اند و بعد از آن این پهلوی در خلاف جهت
میگشته باشند چنانچه ذنبی نوآید کنند باشد و در این اقسام سر حصی

۲۱۵۱ ذی ذنب و تا آنکه در او از هر چه ۱۲۷۰ و شکل عتاقها ضعیف بود
و از روی گفته هائی که همان که است و در این بعد و افق نشانه بدین مابین از آورده ایم

۳۵۳

سند و شاکر که در این نظر یک کوی روزی در شب ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ شب باریک شکل یک کوی خنجر

سند و شاکر که با اطمینان محبتی در شب ۱۲۷۹ است اقلی در شهر حضرت باریک است و آن
شب در کدشته و در مجموع در سال متاخر از بنی بیک

سند و شاکر که در این نظر یک کوی روزی در شب ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ شب باریک شکل یک کوی خنجر

۳۵۴

سند و شاکر که در این نظر یک کوی روزی در شب ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ شب باریک شکل یک کوی خنجر

سند و شاکر که در این نظر یک کوی روزی در شب ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ شب باریک شکل یک کوی خنجر

ماده ذنب و سلاخی که در آن حرکت میکند و زغوره با شد و این مذهب بطلان است و بعد
 از آنکه سوله و سکوچ انحصار و حج مرکز را در وسط مقابل آفتاب قیاس میشود و بعد از آن
 که به مقتضای خفت فعل خود را لا روند بقول طغیان غلبه بر هوا و اگر چنین نباشد آفتاب
 ممکن است که بعد از هر مثل اکثر به طبع آفتاب از دور اکثر بزرگتر که همان انداز که
 آفتاب نیز در یک بشود پس هاله بر شود از اکثر به منق و رخیال که میگوید اکثر بزرگتر
 شده از انبوه اکثر که در این طرف هاله است از اکثر به منق و حجاب چون اکثر
 بیش برگشته لا بد از سحبه شود و در انداخته بشود یعنی بهشت مقابل آفتاب و آن وقت که
 فاصله ذنب بشود با مجله بعد از سبیل ممکن است فاصله باشد قطعی مشابه مقنا طبعی با این
 و سبیل فوجیه شود از آن جغرافیای دور شدن

چند سال است که چند نفر از انوی موسسین و معلم و گویند علوم شهر و بیله و در صد و چند
 شکل و اوقات از آنجا که به واسطه حاله و با حق و عقل و حدیث و اخبار از بعضی از علمای
 آفتاب و از قوه انتخاب چیز را در خیل خود و معلوم کرده که مسئولان این وجه توجه خود را شکلا
 اکتفا به این منوال را که با حق و اوقات از هاله جدا گشته اند و به حجابی مثل آفتاب و در حد و حد حجاب
 مانه که از ذنب بیرون میجهد و در حلقه بینند یکی بطرف آفتاب و دیگری در سمت مقابل هاله
 که یکدیگر از حجاب هاله جدا گشته اند و طرفی همان کند و موجود ذنب و ذنب و ذنب هاله
 پس این مریس نامش است چون که ذنب خلی در همان یک سمت مقابل آفتاب است ولی در همان
 موسسین و بی چون رسیدن خود به وجه مختلفه که در این باب طرح شده و با رصا و حدیث ذنب
 در وانی تا ثلث جوهر قوه اندا صیه و آنچه که ثواب بشود و حجاب آفتاب و از این یکسبیل
 فاصله باشد و به نسبت سطوح نه نیست فلز جوهر و ماده که در انداز و طغیان موسسین
 بر این عقیده است که این فرض بتوان فوجیه خود را بکمال و قوه از آناب را فضا ر جغیه ها و اکتفا
 و دیگر چند کلمات را و علاوه بر اینها افزاینده حرکت حرکت کوکب را همانطور که در ذنب است
 ذنب فای رسد تحقیق شده و موسسین و بی چون از این قوه حدیث اندا قاع و در حجاب
 سند و خود بد که نظیر علم و در حد و رخصه و کمال از آناب مطابق اند ولی این فرض را باید بپذیرد

معلوم کرد که آفتابین قوت طبیعی و انما لازمه خروج حرارت است از جغیه حار فوی همچو جسم

از آن ذنب که کثر است و در این جهان و الا اولی ۱۲۹۱ موسسین و بی

از آن ذنب که کثر است و در این جهان و الا اولی ۱۲۹۱ موسسین و بی

۳۰۵۱

آسمان و اگر چه امتضا دنیا و بی جهت بن موجب ساد لوحی نداشتیم ولی در دماغ جوان
 مایه اثر نبود ماریا با نداشت در خیالات با طلاء دور و دراز و بعد از آن شوال شیم خود را
 را ضعیف کنیم با این افسانه های عامیانه که حالا در غایت خانه موضوع باورها و خرافات است و اکثر
 آن ذکر چند جوانی و صومعات قدیمه را می خواند و بی راست گویم که هیچ ناسف نمیجویم این
 اینکه می بینیم امور و اشیاء حقیقه در جای خیالات با طلاء نشسته و فواید طبعی که
 توجیهات مربوطه را گرفته و کائنات شهب جهان عالم را نگاشته در سلك حواسنا
 مستدرج شده و موجب هیچ و هستی نمیکنند . هرگاه صفحه آسمان درست از این بگذرد
 باشد و شخص را طرد و جانی قرار گرفته باشد که غامق افق را غایت کند شمع بگذرد و که بگوید
 چند شهاب نظر نیاورد و هر کس میگوید که آن قطعه و درستی است که بعضی از میان ستارگان
 عبور میکنند و کو با صفحه فلک ثوابت میگذرد و اغلب در آن آتش و ناله خود روان میکند که
 با شلالی مدت و اشیای مایه مانند بنظر شهاب است که گوییم است و از حدیث شریف
 در جانات و افکار مختلفه دارند و کم نیست عددی که میگویند لعل رستند و وسعت ظاهر
 زیاده باشد و همچنین مایه درخشند مثل ستارگان شلالی شریف و در هر (هر سنی از کائنات
 حقیقه متعده مرصوده در سه سال ۱۲۸۳ و ۱۳ و ۱۴ مرصوده است و جوی طای کائنات انکلیس
 شامل ۱۹۵ عدد کوکب است که صورت های مبرسند بعد از شمس و قمر و میگردانند در این حیل
 ۱۱۵ عدد از فلک را دارند و ۵۳ عدد از فلک دوم و ۱۴ عدد از فلک سوم و حالا در این
 متوجه ۱۲ عدد از فلک و متوجه بود از کوکب خیلی در خفا و از آنجه در جدولش می رسد
 بعد از شمس و قمر و ماه و هشت عدد از فلک در ربع و نصف عرض بود و باین عدد معادل بود باشد
 سه ضو زهر و یکی می رسد بقوه همیونش عدد مشرقی و این کائنات را مخصوصا که
 آتش گویند و پنج عدد از این کرات در مدت ظهور و نشان شدت و ضعف در وضو نشان عارض
 باشد و مشط خیلی خوشی دارند . و بعضی بن حث محسوس میشوند و بدین ان خیلی اند
 قطره باران را که افق است خود را به حث داشته اند به قضیه شکل این شعبه اصلی انجا
 و با حیل بعضی دیگر به مشو بعد از ان کوکب . و بعد از شمس و قمر و کوکب مایه است به شکل

(نیل)

۳۰۵۲

سپهر خوب واضح و منجی بدست آید و آنرا صبر شهاب کوکب پس گویند با این مبالغه و اغتشاش

۳۳۳ شهاب است و شهابی که در آسمان می افتد (شکل)

با آنکه شهاب طایفه است و میزدن موجب انطباع شدی است که بروی طبقة مشکیه باقی
 میماند از این جهت حرکت حرکت قطره متعده و احوالات که میزدن و انقدر بیشتر موجب این
 عدد و سبب باشد و در سبب که میگوید این احوالات با شهاب است که عرمان و کرات و بدین اند
 که در شبانه روشن می شود بعد از خفا کوکب مایه و در می شود شکل و شبانه کاه مستقیم است
 و کاه قوس میزند و محسوس می شود و بعضی در غام طول خود بیک قطره میشوند و بعضی
 استلا را بر جای اند و بعضی در آسمان ظهور و کاه مصوریت دور و دراز می گرد و وسط زمین
 باشد

۳۳۳ در شبانه دیده می شود و بعضی شهاب است رخسار آسمان است با این افسانه که
 در زمان بنیاد این افسانه طایفه اول ۱۲۸۳ و ۱۳ و ۱۴ مرصوده است و جوی طای کائنات انکلیس
 شامل ۱۹۵ عدد کوکب است که صورت های مبرسند بعد از شمس و قمر و میگردانند در این حیل
 ۱۱۵ عدد از فلک را دارند و ۵۳ عدد از فلک دوم و ۱۴ عدد از فلک سوم و حالا در این
 متوجه ۱۲ عدد از فلک و متوجه بود از کوکب خیلی در خفا و از آنجه در جدولش می رسد
 بعد از شمس و قمر و ماه و هشت عدد از فلک در ربع و نصف عرض بود و باین عدد معادل بود باشد
 سه ضو زهر و یکی می رسد بقوه همیونش عدد مشرقی و این کائنات را مخصوصا که
 آتش گویند و پنج عدد از این کرات در مدت ظهور و نشان شدت و ضعف در وضو نشان عارض
 باشد و مشط خیلی خوشی دارند . و بعضی بن حث محسوس میشوند و بدین ان خیلی اند
 قطره باران را که افق است خود را به حث داشته اند به قضیه شکل این شعبه اصلی انجا
 و با حیل بعضی دیگر به مشو بعد از ان کوکب . و بعد از شمس و قمر و کوکب مایه است به شکل

(نیل)

()

اسد که سابی نشان و آدم (۱۰) اتا بارنگی و قوس و جبهه سریش موازی است با جهت حرکت زمین
انگشتی گذارنده جهت مقابل باشد و سابی بارنگی همانند ۱۷ اسد و اول نور وضع ملاقات نشان
بازیم نهج را که نور خواهد بود زمین را با اصطلاح پهلوی می کنند لهذا سرعت ملاقات نشان خیلی
شود شیب ۲۱ عریب سرعتی که در ورود به هوای ماسکیم مساوی باشد با مجموع دو سرعت معانیها
که در عریب چهل و یک هزار ذرع سهیمه خود نشان باشد ۲۸ هزار ذرع سهیمه زمین یعنی در هر

۴۷۵ میلان ۲۷ شهاب است که در کلا سکوی ۲۱ عریب ۲۸ میلان است و جهت حرکت
بشد و ۹ هزار ذرع راه روند و این (و اگر کرد) تخمین استی مقدار سرعت سقوط شهاب است
و شیب و قوس سرعت خاصه خودشان ۲۳ هزار ذرع است و سرعت زمین ۲۸ هزار پس باید بود
هر ثانیه بطور ۱۰ هزار ذرع سهیمه کند و چون جاذبه را با خط افرازی سرعت بشود و در
آن سرعت سهیمه ۱۸ هزار ذرع اتا بارنگی را با انغولی که شیب ۱۷ اسد باشد و طریقی
انزله ۲۵ هزار ذرع باشد و سرعت سهیمه اول نور و هر ثانیه ۵۰ هزار ذرع (۱۱) تمام
احکام ملزوم نشان طایقی را هیچ شهبور و شیبی معادل نشان و شیب هر بار رنگی که بظاهرا
و متعلق است به باشد و واقع را همای موازی می کنند و با شیب موازی باشد و بعضی
مشترکشان در بعضی باشد که موازی همان خط باشد از راه و در تاریخ ظهور حافته جرم
طریقی که در سابی بارنگی خطی باشد با اختلاف و در جرم ایل نیت عطفه الی و در جرم اتا

اختلاف معنی که محظوظ هر دو سهیمه بی بینم خیلی آسان باشد همین قدر که فاصله دور نشان
در اینجا و خیلی کنیم خاصه امری از و در وقت و اگر هر که محظوظ ممکن باشد این است که هر وقت باید
شد بدی بود چنانکه حرکت امه های آسمان را محدود کند و شخص را طریقی متوجه بان جهت افق که
از آنجا آمد و مورد توقف بنظر او امه ها را جهات سهیمه علی الظاهر محضات باشد و از این رو اینها
هم بلند شوند و در هیچ جهت از این رو رسند و از دو جانب جهت حرکت هم ایل نیت باشند و در
باز این بطور دیگر حال فواری واهی علی الظاهر بنظر خود نباید متبدل گشته

سر ۲۱ میلان شیب سرچ اسد ۱۲۹۷ است و سهیمه سرچ بی حد و اوج بیکی
که کوی و طایق را حواله جهت سهیمه اوج شیب بارنگی چنانچه دیدید در اصل ناخیل لازم
و در از این است که قطر توجه زیاده است آنها اندازند لهذا این سال ۱۲۴۹ و خاصه در
اوقات موضوع تخفیفات جاذبه کم بود و چون امه که تخفیفات را گذارند تا شیبی که اکنون
پراکنده و متفرقی می افتند و در جاذبه که بسیاری از آنها را می افتد که متوجه اند
نقطه قطر با شیب محدود و در از نشان و چنین نقاط را که نقاط معتدله کو به نام و در
اند و این مواضع نقاطی را که نقاط اوج اسباب شیب مذکور است و در این و چند
نقطه در آن نزد یکیم تا با کمال و منوع عظیم محسوس شود حقیقت تقریبی میلان اوج بارنگی
در سرچ همی از نقاط معتدله اوج را موسیوگره طرف داده که متعلق است بر ۱۲۳

مفادن باشد با ساحت دوسه گذشته از نفعه ش (و بعد از باطن آن اصل مهم که اسباب

۲۲۲۰ با این مذهب است در ۲۲۰ میزان و چند هر مثل و نقطه و مذهب که کمال و نفعه
کارین است فاضلانی اصول در آنجا است . بعضی افریح و استخراج غود و چنین بافتن
دو فضای عالم صوری است غایت منطیل که شکل با این باشد با هیچ بل . حالا باقی ماند
مغشاه افواج و بیان دلیلنا و بمانا آنها و کثرت حادی که در هر چند سال فاضل پاک نوبت
مروز میکند پس بیاید و فقه حتمی پویندانا و مور و چو و و واقعه و مستغنی مذله و نفعه
علی کث . افواج شهب چنان غایب که مؤلف و مرکب شده باشند از نا کارهای صفای
که خیلی از همد بگرد و افاده اند اما تا اگر چو خا نکر و پاره ها از مو قوف بدانی و در زمان و در
زمن و علل و ماله های ما ممکن باشد دیدن فاضل و ن پاری در انصاف انوقت هتا اجماع
که متغیر گشته است و شعاع آفتاب با سوز فانی و روشنائی داشته باشند بنظر اصد فطری باشد
با پارچه صفای و چون سرخی که برای افواج فانی بنوعیم در طی مدت زمان همان سرخ و در
پس چنین تغییر شود که اینگونه صحای ان احراف فضا آیند و از نوا سحی چلی و در وقت بافتن
با وجود این ظاهر است که چنین صفای هائی که فایدا از سابع و الم بخیر آید باشد و در زمان
عالم ما صورت نیند و بافتن با آفتاب ما که در موقعی بر آن غالب گشته پس موسوس و شایا که
از روی اینگونه نکات و ملاحظاتی مد لک ک بطرح این مسئله از هر که صحای و انفسا از با

فرض کنیم آفتاب و که باز از انجذاب آفتاب باعث غطای آن کرد و به ساحت مابین چنین انبوه و چنانچه

۲۲۲۱ با این مذهب است در ۲۲۰ میزان و چند هر مثل و نقطه و مذهب که کمال و نفعه
کارین است فاضلانی اصول در آنجا است . بعضی افریح و استخراج غود و چنین بافتن
دو فضای عالم صوری است غایت منطیل که شکل با این باشد با هیچ بل . حالا باقی ماند
مغشاه افواج و بیان دلیلنا و بمانا آنها و کثرت حادی که در هر چند سال فاضل پاک نوبت
مروز میکند پس بیاید و فقه حتمی پویندانا و مور و چو و و واقعه و مستغنی مذله و نفعه
علی کث . افواج شهب چنان غایب که مؤلف و مرکب شده باشند از نا کارهای صفای
که خیلی از همد بگرد و افاده اند اما تا اگر چو خا نکر و پاره ها از مو قوف بدانی و در زمان و در
زمن و علل و ماله های ما ممکن باشد دیدن فاضل و ن پاری در انصاف انوقت هتا اجماع
که متغیر گشته است و شعاع آفتاب با سوز فانی و روشنائی داشته باشند بنظر اصد فطری باشد
با پارچه صفای و چون سرخی که برای افواج فانی بنوعیم در طی مدت زمان همان سرخ و در
پس چنین تغییر شود که اینگونه صحای ان احراف فضا آیند و از نوا سحی چلی و در وقت بافتن
با وجود این ظاهر است که چنین صفای هائی که فایدا از سابع و الم بخیر آید باشد و در زمان
عالم ما صورت نیند و بافتن با آفتاب ما که در موقعی بر آن غالب گشته پس موسوس و شایا که
از روی اینگونه نکات و ملاحظاتی مد لک ک بطرح این مسئله از هر که صحای و انفسا از با

چنین نشانه ناتی که میان آند و شم خادنه بدست آند نشانه کشت افتا فی بوده ولی محتمل فاضل ابالی
 با بقیه هم نایب شود و از همه افلاک استخراج شود اصول مدار قوس عظیم را و این اتحادی دیگر نیست
 آنچه میان آنها با اصول بعضی مشکل در وقت نامیل ۱۳۸۶ I که این از استخراج خود بود
 دوره مورد سه سال نام ۳ ساله نفسی قوس عظیم را بدینها است حدس زده بودند ولی که چندی سال
 قبل با این از قوس عظیم هم استخراج خود بودند این معیار از وجوه و کجکاوی و دو حالات ظهور یافته
 عظیم که کوا بودند که در سال ابالی میل موز مشخص چنین حدس زد که در دو بار دیگر تکرار
 ۱۸۱۴ و ۱۲۲۹ احتفال حلاوت کردی باشد و مسیح زد که در قوس عظیم بیست و یک بار یک
 نکت مایه است و این ما خنجر از بار دیگر نانه مستطیلی و او برای ابالی ۲۱۱۹ عظیم
 ۱۲۸۳ و از صد این سنوات اخیر درست مقررید و صد فی خیالات آن فاضل معلم که بدین
 چرا که حدس احوالی شهاب زمال ۱۳۴۹ اندک اندک در وقت تزلزل نهاد و در سال ۱۳۵۰ این از
 ۱۱۰ عدد نبود در سال ۱۲۷۵ همین ۴۰ عدد بود ولی باز در خنجر در وقتش گذشتند بعدی که
 مورد توجه محققین کرد بدین موطون معلم در سه سال در وقت خود باز از سر گرفت تحقیق باز که
 مسئله شهاب را از فراخ خیالات و احاطه حساب خود خبری داد برای شب ۲۱ و ۲۲ عظیم را در ۱۳۸۳
 از بار دیگر تکرار شد که در وقت خود در مقام آفاق زمین و بنا بدین نویسنده اخیر کمال شدت در این
 مایه کوزی این در سال ۱۳۵۲ و از خنجر یاد و بی شکست هم نبود در کربنوج از بقیه شب تا صبح
 ساعت عدد ساعتی شهاب ۲۸ بود و همین از بقیه شب تا طلوع آفتاب نمایان بود و در وقت
 یک دو ساعت پیش نبود پس را صدان شهاب در مشرق کشند و در هر دو شب ۲۱ و ۲۲ عظیم
 ۱۲۸۳ حوکی که در صد تحقیق می آمدند - خنجر موطون معلم بوقوع پیوست و نایب شهاب
 درست با حساب موافق آمد و در فراخ و انکلی و ابالی و یونان و اسپانیول و از هر باطل
 شکوه رخ خود در شب ۲۲ عظیم رسید از در و با یکی از بویسنده میوه و در شب ۲۱ پیچیده
 بعد ممکن شد - شهاب رسیده مقصود است با تکلیف که محققین مسند کشته بودند از آنکه
 اخبار ابالی و موطون و از روی اشارات فاضل هر شهاب محتمل و غام حواس و وسی خود را در وقت
 و نشانه کار خودند و ما اینجا از سبب و رسم اعدا در که محققین رصدخانه که بنوع دیگر آوری

و از روی این اعداد در چند ثابت بشود اگر و از هر شکوه شبهای عظیم بواضع معروفه ۱۳
 ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱ و ۰ و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳
 موطون و آدم کرد و مویس و موطون از روی لغات در ظهورات قدیمه عظیم با بویسن
 ۱۲۸۱ و ۳۱۹ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ و ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷ و ۱۴۰۸ و ۱۴۰۹ و ۱۴۱۰ و ۱۴۱۱ و ۱۴۱۲ و ۱۴۱۳ و ۱۴۱۴ و ۱۴۱۵ و ۱۴۱۶ و ۱۴۱۷ و ۱۴۱۸ و ۱۴۱۹ و ۱۴۲۰ و ۱۴۲۱ و ۱۴۲۲ و ۱۴۲۳ و ۱۴۲۴ و ۱۴۲۵ و ۱۴۲۶ و ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸ و ۱۴۲۹ و ۱۴۳۰ و ۱۴۳۱ و ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ و ۱۴۳۴ و ۱۴۳۵ و ۱۴۳۶ و ۱۴۳۷ و ۱۴۳۸ و ۱۴۳۹ و ۱۴۴۰ و ۱۴۴۱ و ۱۴۴۲ و ۱۴۴۳ و ۱۴۴۴ و ۱۴۴۵ و ۱۴۴۶ و ۱۴۴۷ و ۱۴۴۸ و ۱۴۴۹ و ۱۴۵۰ و ۱۴۵۱ و ۱۴۵۲ و ۱۴۵۳ و ۱۴۵۴ و ۱۴۵۵ و ۱۴۵۶ و ۱۴۵۷ و ۱۴۵۸ و ۱۴۵۹ و ۱۴۶۰ و ۱۴۶۱ و ۱۴۶۲ و ۱۴۶۳ و ۱۴۶۴ و ۱۴۶۵ و ۱۴۶۶ و ۱۴۶۷ و ۱۴۶۸ و ۱۴۶۹ و ۱۴۷۰ و ۱۴۷۱ و ۱۴۷۲ و ۱۴۷۳ و ۱۴۷۴ و ۱۴۷۵ و ۱۴۷۶ و ۱۴۷۷ و ۱۴۷۸ و ۱۴۷۹ و ۱۴۸۰ و ۱۴۸۱ و ۱۴۸۲ و ۱۴۸۳ و ۱۴۸۴ و ۱۴۸۵ و ۱۴۸۶ و ۱۴۸۷ و ۱۴۸۸ و ۱۴۸۹ و ۱۴۹۰ و ۱۴۹۱ و ۱۴۹۲ و ۱۴۹۳ و ۱۴۹۴ و ۱۴۹۵ و ۱۴۹۶ و ۱۴۹۷ و ۱۴۹۸ و ۱۴۹۹ و ۱۵۰۰ و ۱۵۰۱ و ۱۵۰۲ و ۱۵۰۳ و ۱۵۰۴ و ۱۵۰۵ و ۱۵۰۶ و ۱۵۰۷ و ۱۵۰۸ و ۱۵۰۹ و ۱۵۱۰ و ۱۵۱۱ و ۱۵۱۲ و ۱۵۱۳ و ۱۵۱۴ و ۱۵۱۵ و ۱۵۱۶ و ۱۵۱۷ و ۱۵۱۸ و ۱۵۱۹ و ۱۵۲۰ و ۱۵۲۱ و ۱۵۲۲ و ۱۵۲۳ و ۱۵۲۴ و ۱۵۲۵ و ۱۵۲۶ و ۱۵۲۷ و ۱۵۲۸ و ۱۵۲۹ و ۱۵۳۰ و ۱۵۳۱ و ۱۵۳۲ و ۱۵۳۳ و ۱۵۳۴ و ۱۵۳۵ و ۱۵۳۶ و ۱۵۳۷ و ۱۵۳۸ و ۱۵۳۹ و ۱۵۴۰ و ۱۵۴۱ و ۱۵۴۲ و ۱۵۴۳ و ۱۵۴۴ و ۱۵۴۵ و ۱۵۴۶ و ۱۵۴۷ و ۱۵۴۸ و ۱۵۴۹ و ۱۵۵۰ و ۱۵۵۱ و ۱۵۵۲ و ۱۵۵۳ و ۱۵۵۴ و ۱۵۵۵ و ۱

باجمله در سال ۱۲۸۵ هجری قمری یعنی در شب ۲۲ غریب و اربعه خبلی با نگوئی باز رخ نمود
جنوب رو یا در سماخه اسب واری و در اسوال و فی نه بدریعه صوم و سنای که در سال قبل
و شرف نبود در روز شنب چنان فرشتی ناگه اسل است و اینک فری میاری که بنوعیه سنیا
باری در آگه ماده مران بلیله است خبلی و بعضی باران از آنجا ازل کان میفونند)

اما اتفاقا اصول شهب و ذوزنب نامی صورتی چنین است)

اصول یعنی بار ۲۱ غریب بحساب سنیا بار ۱۱ اصول و ذوزنب نامی ۱۲۸۳ هجری قمری
۱۲۸۳ هجری قمری ۲۵۰۹۲۰ (غریب ۲۱) دهاء ۱۶۲۷۱۰ (حدی ۲) ۱۲۸۳

عربی

عربی

عربی

عربی

عربی

عربی

عربی

عربی

سال شمس

سال شمس

هجری

هجری

هجری

پرواضع این فوجیه بدیع بعد از آنکه مظهر خود و ثابت گریه چنین نظایر جدید به حشر بر نکات ذیل از
منته (۱) باید خبلی خوب و شویله این فقره باشد که در جریان خبلی معروف کائناتی است و در
هر کدام از ذوزنب هر که باشد آبا بد فری گیم که هم چنان و افرای سابل فی جوابی فکر و ابعالی
مانع و محدودی نداریم در قابل شدن بوجود تلخه اختلال اجرام ذوات لاذناب و ذوات و در هاله
معادوی و فی افرای خبلی نند و ریاست که چنین حکمی را در جمیع شهب جاری کنیم و شاید که هیچ این
اجرام را نریز و کویچ در فضاء عالم میا نماهند که با بخدا آب خودشان مستلزم بر ریایونه باشند
و بعد از آنکه آب خدیم گشته باشند و نیز شاید آنچه که از ذوزنب بخوانیم حرم واحدی نباشند
بلکه مؤلف منته باشد از اجرام جدید خبلی کوچکی که حیث اصل حلا ماه باشد)

حال ذوزنب منقل بشوم که چه رابطه هست میان این مطالب و آن مفید مایه که موجب هوک
میا فرود در غنچه احوال تجنی که خود هیات ذوات لاذناب نامش ندارد و همچنین
رابطه دیگر بدستاید میان این سبک توجیه ماهیت ذوات لاذناب و امور مره و کما
در اصول باید شرح و ادریم در خصوص و پوسته شدن ذوزنب بیه لاد در باب
انقسام و انفصال ذوات لاذناب ندیمه و این و فایع در تواریخ قدیمه ضبط است و منته
باضمانه تحقیقنا فانه اند و یا عبار در اختتام این فصل بولبل الذیل که با و غنچه ساخت
در بعضی شهبان جدید و حدسهای عذیده و در شاهد دیگر و ادریم که سیم و چهارم باشد
برای افرای فوج شهب و ذوات لاذناب باشد اول شهب اول نور است و بعضا در موسیو
در این اصول ملایم این فوج مؤلف است ابدار ذوزنب ۱۲۷۸ و صورتها اصول این دوید

۳۱۱ نکر در بابان شهب منته فی فوس ۱۲۷۹

۱۴۱۵

سکرت در باران شهاب سفیدی در قوس ۱۲۸۹

طول حضیض

طول عقده

میل

مقدار صحن

خرج ترکی

صفت طالع

طالع قدیم

جدید

۱۴۱۶

قدیمت I سال ۱۹

۳۰۹

موج اول قوت

۳۰۹

۳۰۰

۸۹

۳۰۹

۳۰۰

۸۰

سال شصت

سال شصت

ششم

ششم

دارست روپس هم چنان تشبه خود را اندوزد و زنب به لا ایا با شهاب واسط قوس و با کجایه لعلها
میدود که باران معطر شهاب ه قوس ۱۲۸۹ موجب ملاقات زمین باشد با یکی از و جزو
دور زنب پیدا و با افلا با جیان فاقه کما قال بعضین بوده است مابین دور زنب و در فضا عالم
بدنیالیه و در همان عالم پیش رود

ازین بارندگی خیلی عروضاست و از حدان بسیار و در او باد و سرکافا حاصل معبره ضبط نموده
اند و در باب این حادثه معنای بهر که با کمال شکوه دیده شد از جنوب فلک را با توان خاصه
در بابانی و چند شهر آنجا و در فاصله موب و انرا شامل ۳۰۰ م شهاب بود که در شهر
موتکالیری و ابشالی در عرض ۷ ساعت و نیم دیده شد و تقارن آنک و طایف فاضل کوه که
شهاب بخاری زیاده بود که در میانها در پنج تا هشت شهاب و افق را از جهت شهاب و در ساعت ۷ و
در ظهر که در کمال شدت بود مدت یک دقیقه ۳۰۰ عدد در شهاب شد و در این یک ساعت
۱۱۰۰ شهاب شد و عدد کل را میسر می آید به ۱۰۰۰۰ و از نقطه آنجا و در جهت از او کوه پادشاه
شهاب خارج شدند با لوان مختلف سفید و سیل و خمر و آب و سبز و دیگر را سیر کوهان بود
و خیلی بطور ۱۰ این حد و بها آید و فی در سلسله امور و العبد معتبره مکرر مدراج کرد

م

مستوان گفت که از میان ذوات الاذئاب که حیاتی هائی هستند خود سرواز خلق و کوکبی و دیگر
روکوکبی دیگر بعضی منتخب میشوند که وقت بوقت تابع قوانین عالمی خاصی میشوند و میان اینها

۱۳۳۲ هجری قمری ۱۱۲۸۹ است به بعد از آنکه در میان کوه و غلظت مشرق و بک از آن
ستارگان اجزای آن و بعد بعضی از اینها بر در زمان متغیر میگردد و موجب افتاد بستان
همراهشان و بعد هیچ مابقی اینها در زمان این اجرام و هم چنانکه جانوران عظیم آنها نویس میمانند
که همها از میان و از سایر حیوانات خردی را که در اینجا نشو و نما میکنند انواع شیب و شکم حشا
این ستارگان در حکم آن حیواناتند پس حالا اگر این مطالیکه تا اینجا سال قبل خلیجی بعد از
مبادی تابش و فصلی شوند و بلیه ناز غیبه شرقی بعد بعبودت مابقی اند که در این است
پیدا میکنیم باز ذوات الاذئاب چونکه زمین هر سال و هر شب در طی راهش ملاقات افتد و با این
قوانین صحیحی که ذوات الاذئاب بوده اند و از این فرار مسئله ترکیب و تالیف طبیعی اینها
بوجوه دیگر و مثالی ناز گرفت و نگرفت شد و احتمال قوی است که هشت ذوات الاذئاب
ترکیبی است از اجزای صغار و از ترکیب ذراتی که بوند و باید که از راهی دیگر برآید و باین
نقشه باز رسیدیم **فصل چهارم در شرح ترکیب طبیعی شیب**
حال مسئله طریح میگردد که مباحثش باید که هاست و باین است
ماهیت طبیعی کیمیا و این شیب چیست و اینها در میان است با مابقی است با جاندار و با دیگر

م

جسم مفردی دیگر است غیر از آن اجسام مفردی معروفه که در سبزه مخصوصه خود است
بعد از آنکه جواب این مسائل معلوم میماند است داشته باشیم صحیح و معتبر و مسلم و در این
ماده که در فضاء عالم دور میزند و در بعضی خود ذوات الاذئاب و علاوه بر این چنانچه
انسان خود و آنوقت ما را رابطه مستقیم باشند با اسطاف که خود اعظم جیجش را دست رس نداریم
چنانچه بعضی جیجش که بعضی الاذئاب دارد که میگردانند و جرات این که از اجرام مختلفه و بی شتاب
میشوند بعضی نور تابانند و یک شیب ظاهر میشوند در بعضی استارهای هوا و بعد خواصش که در
و بعضی بخار میشوند خیلی پیش از آنکه بخیر زمین نزدیک میشوند پس همان یک وجهه تفصیل
نباید بتوانیم بلکه از احوال طبیعی و کیمیا و اینها حاصل قیاسیم آنچه در وقت اخلاقیات
و هر چند چون باین وجهه که کوه و بی خود در احوال شعلات شیب ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ و ۱۳

کرات و انفاق و معنوی باشد و با آنکه بعضی همان اجسام اند که فطر و حجب است و بعضی
غالب و فوات کرات آشی و فطر ظاهر است و بعضی که در کونان بطریقی انداز گرفتن و لهذا انفاق

۱۳۳۰ هـ کران آتش هفتم ۱۲۸۵ است اول هشت سفید است درخشان و ناز و مهر که در میان
دو دوز و روشن هم آید نامه و در پنج سال دیگر هشت و بیست و یک
آورده که یک از دوستان و در یو با آن سال ۱۲۰۲ کوهی در همدان ظهور کرد آتشی که در میان
عبدی زیاد درختان بود که طاق و یک مرثیه مشعل نظر آمد با آنکه آثار را هیچ اثری نبود
بود و در بسیاری از کبابان ظهور کرد آتشی که مخلوق کوهان و بخت نشین غوغا داد
در شبی آنهارا بفرس ماه و شبین در بعضی حالات آتشی شبه بوجیه از بختی است
که شعاع درختان در حواس ما میاید خاصه و فکری که مقدمه و نا کوهان و زکند یا طاق
کران آتش را همواره در بنا لوز و روشن است شبه امی که با اختلاف درجه روشن باشد
و کاه بعد از خفتن کوکب مدتی دوام کند چنانچه کوهسایان از این امر خبر کرده آتشی در بخت کدیا
بشکل لکه امی مدتی یک ساعت باقی و مرئی بود و کران آتش هم مثل شهاب بهر رنگی دیدند
آمد در شب ۲۲ خرداد ۱۲۸۵ سکنی کران آتش دید که هشتاد و پنج الوان قوس فرج در
آتش شب و در بنا لوز معلنی در هوا مانند مثل قطره در روشنی که طرف مشالایش فرج بود
و باقی قوس فرج و مثل الوان بلند مدتی که زمین و دلالت رجالا مثل مخلوط عوارض

و بارضای ترکیب کپاوی مواد مؤلفه کوکب و همین نکه به فی مشبه نعلی کپو و مشبه
مختلفه الاوائی که مبعوث اند یک ظهور یا یک فوج مارندگی و یا سارندگی و یا مختلف

در رساله مضاعف بخار آنک سفید بامبل شیر که شفاست که در ۲۲ صفر ۱۲۸۵
فیلن رنگت غروب ۱۳۵۵ ساله که آن شفاست بنام ۲۲ صفر ۱۲۸۵ و آن شفاست
در جلد ۵۰ شفاست که در جلد ۱۰۰ صفر ۱۲۹۱ در رساله ۱۲۹۱ در رساله ۱۲۹۱
۳۴ در درش سفید رنگ بود و آن عدد سبز و یکی آن و م عدد سبز معین و در رساله ۱۲۸۵
شفاست در رنگی داشتند فرزندش بامبل شیر و در سال ۱۲۸۵ موسی و لوجیع و
آنک شفاست و موسی و کریمیت در ۱۴ عدد در شهاب ۲۷ عدد و اسفند یافت و ۳۴ عدد
آنک و م عدد فرزندش بامبل شیر و در شهاب یک بار رنگی موجب چرخش باشد
آیا آری یا مختلفه جریان کاشانی را همانطور که اختلافی در حقیقت و نقل و در لطافت و
کاف است و با هم چنان اختلافی هم ممکن است در رنگ که با وی موافق و مخالف
باشد پس کویم احتمال در این است که این گران را هیچ تفاوتی باشد یا شفاست یا شفاست
حجم و از حقیقت بعضی حالات طبیعی نشان شهاب جزائی هستند و که موجب سهت سبی
و احتیاجات و در هوا بکلی محسوس شوند بخار و گران آفتی با آنکه متعلق باشند بهمان
نوع اجرامی باشند و جلیب جیم در که همان سطحی ظاهر نشان آنها عبارت یافت و
و زود در وارد شوند در هوا و چون اینجا حادثه زمین در آنها یافت می شود که در این

روند پس همان جا ذبه خلبه کند تا بیفتند بر روی زمین و اغلب آتش گرفتن قطره قطره

سوره ۳۳ که آتش با آب است که در ۱۱۱ سطر مطابق با اوج جاده افقانی ۱۱۱ تا کشتی چینه
پس هرگاه اینگونه اجسام با قطره بر روی زمین و اغلب همان کارش آتشی باشند که اختلاف
با شیب به خصوص نادرندان وقت هم این اجسام را خنده ظهور یکی باشند ولی قبل از آنکه
در این مسئله اتحاد با بیضی هم باید اطلاع با هم بر کثافت و عا لای که وقت سقوط اجسام
خیلی نادر و نوحه زیست از ظهور و شیب و کثافت آتشی [اعزای عا و مؤلفه و نیا هه کاشنا
که زمین را ملاقات میکند پس در رفتارشان اختلافات دست دهد با نژاد بزرگ و
دک جلی مختلف بخواهند اختلاف حاصله هاتان و سر هاتان و در غنی جرم هاتان و ممکن است
که بعضی از آنها از زمین شوند و دور و داریات طی کنند با جرمی سرگرم مختلف و عا لای
بیفتند بر روی زمین - این حدس راه خوبی است در توجیه ظهور کثافت آتشی متفرقه
و سقوطشان بر سطح زمین ولی در جمیع کثافت صدق نکند چنانچه از روی مثال فریب دلی
معلوم شود - از روی حساب مویس و یونس و خلیفه درس در مدرسه
بول شکم و چینه میباید که کثافت آتشی ۱۱۱ فوس مطابق نبضه جاده اولی ۲۸۵
که در چند بناق فراشه و اپتالی حربه و مرسود سند سرع حرکت تندیدی داشت هرگاه
۱۷ فرسخ در مدار هیس بلی سنگلی که آفتاب کاوشن باشد و من بعد شاهد دیگران
صحن قبل سرعت سبب یا ورم ۷

سوره ۳۳ که آتشی است که در ۱۱۱ سطر مطابق با اوج جاده افقانی ۱۱۱ تا کشتی چینه
صحن بعد در سالی است در کثافت ۱۱۱ نبضه

اصول پنجم در احوال اجسام با قطره بر زمین
وقت مدیدی مسئله سقوط اجسام را بر سطح زمین فضا می کشاند و باور غیر ممکنند که
حیرت از فضای آسمان بر زمین افتد و با آنکه در یکا با ت سلف و در توارخ قدیم و عهد
اوسط و در حسن اعتقادات هاست ز باد گفتگو باشد از اجسامی که بر زمین افتاده باشند ولی
مردم و ائمه زین بار چنین اعتقادات غیر فتنه و باطل اصل واقع را منکر میشدند و با جسم
دیگر توجیه میکردند که این اجسام با قطره بر زمین از دهانه حلال آتشی فشان پس و آنکه اندو
بفوت طوفانهای هوائی بر زمین افتاده اند و با یکا فضا دغه در میان احوالی هوا فواید
بر زمین میافتند

این واقعیتها دی صوم علیا بر این سوال بود تا انوقت که پیور سکرشت و روز نامه خورشید
بر کاوی علوم عرضه داشت در خصوص ویت سقوط اجسامی خیلی معروف در لگا که
بلکه دیار ایران است مشارف محترم ۱۲۱۸ و در حقیقت این فاضل کاوی بعد از آن
عقیده و فضیلت و دقت که در محفل و نوحه حاد و نه غویه حال امکانت شده است با شایان کمال
صحن جالات و عوارضات و رفته امور واقع که تا انوقت که اصل علم انکار مطلق داشتند

بقا صلح چندین دقیقه صوفی بگوشت پس سده شبیه رعد با ثوب با چندین افضاء و بسیار بشود که

۲۳۵ عربی کوفی آتشی است که در آن اندام از بخار و دود و جود ۱۹۹ عریض در ۱۱۲ از فله صدقه
در آن نواحی هوا که مسجل و بویه پوست جلیوان و در آن بخاری احساس میشود با لکه
امری همانطور که در باب کثرت آتشی گفتیم و احشای است که تفاوت حدیث باشد میان کثرت
آتشی محترقه و اینها شک و شغول ذکر نشان هستیم بل تفاوت همین باشد که شکست بارها
حقیق در احوالی جو سلاخی میشود بدست در روی زمین بدست آید ولی در آنجا که
تخت صحرای در آنجا است که فطرات می افتد حلا و در صوت را کیدن صغیری بگو
شش رسد که حادث شده است موجب حرکت سریع آن پاره ها در هوا و شبیه است صدقه
حادثه ها را آتشی که در بالای سراج و تاب پیدا کند (رایل رموز اکوید) که چنانکه این
صورت را شبیه غوره اند صدای بال طبع و حقیق صدای فغانی که از هم بدزدند بعضی
صد در آن اند که رابطه بدست آید میان تعداد سقوط اجسام و اختلاف زمان و مکان از جمله
اگر کو بعد از ثواب ۲۰۰ سقوط می شود در شهری که واقع گشته از وضع شهر و دوری بقا احدا
معلوم نشود و موجب تأمل و تأمل می شود هم چنان ۱۰۰ سقوط را در شهر تقسیم نمود
ظاهر اکثر عددی با زمان جوز یافت و اکثر عددی دیگر با زمان غریب و در آخر عدد با زمان حدیث
در سر طاق ولی بعد از این ارضاء چون تعلیقات نمیتوان این نتایج را قانون واقعی گرفت و هکذا

باب تقسیم ساعات روز و شب در ۱۲ صده ۸ عدد و ش حساب و کثرت روز و شب و تفاوت

۲۳۶ کاتبین حق با آن کردی در هوای است در حد شده بنا و پنج شهر خضر ۱۲۷۱
اندیش ساعت بخوراه ساعت ظهر ۴ عدد و در شب و در شات ظهر ۸ ساعت بخوراه و در شب
کوبه که در ۷۲ سقوطی که ما خود اطلاع درست داریم اکثر عدد ۸۸ بعد از ظهر تفاوت افتاد با
سه ساعت به شبیه شب مانده و در ۱۲ عدد صد در روز و در شب از ظهر است نامه ساعت به
بخوراه و این زیاد از نصف نیست و با بخوراه ۵۵ سقوط از ظهر واقع شده و ۱۷۳ از ظهر در شب
این نکته ظاهر است که فضل سقوط بخاری بر ایل باشد و سبب آن باشد که اینگونه حوادث طبعاً
در روز و شب و در وقت بدیش دارد و در ساعات شایسته هم مکانی مکانی در این باب بخاطر است

۲۳۷ حق است محض فایده وضع شهر با حق بخاری و ایل سقوط اجسام
که بعضی نای را است بعد از وساعت از این جهت بدین است از بعضی دیگر مثل جنوب و از بعضی

ایستایی و هنداکلیس) - نکاتی که دلیل که عواید شوند ما را بر آنکه اجسام با فطر و لغت و صاف
باشند اولاً آنهاست که در باب شش گفته شد که کل کثرت روحی که دارند در چگونگی معیشت

در ۲۴۵۱ خطی ششمی سقوط اجسام است اولی عجایب را که در وقت حجاب است ابتدا

در بین هوا و دیگر کثرت ارتفاع نقاط منظر و بلکه فضای که در اینجا محذری میگرداند از جهت سخت
کراواتی که تله و نشان مقدم شده با سایر سقوط اجسام سخت معیشتان شبیه است به شش
حجم با خط ارضی و فوق در هوای ما وارد شد سخت معیشت در هر ثانیه ۲۰ هزار ذره میگذرد
پیش از این هم با اندازه آما موسس و دیگر تکه خوب اینجا ملغف شده در شش نوع سخت گوشت
سخت شده بد خاسته حجم سنگین که می بینیم هوای متکا و خلی اختلاقی دارد و با شش
خیلی صنعت باره های او وقت در و نشان بر زمین و در کنار کثرت آتش چنان است که کوبان ابتدا آن
خارج مقوت زیاده انداخته شده با سنگ سخت هوا و حال آنکه بارهائی که بعد از آن گذرد
بر زمین معیشت کوب صاحب همان سخت و بعضی سقوط با سنگ نه زیاده بر آن بلکه هوای است
هوای تحمل بطوری هم در آنها عارض میشود - اما از جهت ارتفاع کراواتی که اجسام
سافت از آنها تولید میشوند خیلی بر تفع انداز ارتفاع قائم کثرت ارضی را آتوق که از فوق بلندتر از
گذشت ما فرسخ دیدند و آتوق که محذوف شد و از کده شش فرسخ پس شش و نیم است که
اجسام مذکوره از فضا های آسمان می آیند و بعضی وارد میشوند در هوا و آنجا متعلقند و فلان
شایدند بر زمین و بعضی بعد از آنکه در آن گذرد و چند باره نشان افتاد بر زمین و بنا به مدار خود طیف
میگردند در هوا و خارج میشوند از آنها هم بطوری که وارد شده بودند شما خلی که با آنها وارد شده

باشند قطعه ثانی بی نشان بر زمین افتاده و در رفتارشان اختلاقی عارض شده از باب انجلی
نیز این از همین باب مثال باز کثرت آتش ۲۳ نور و مطابق محترم ۱۲۸۱) و که سقوط او را میاند
شاهد ما دریم موافق هر روز نامه ها این کوفیل از احتلاقی وسعت ظاهرش خیلی بود و در
فره بر فر و موسی و لویدا از روی رفتارهای که آتوق موافق استخراج داشته فطر حسی
۳۰۰ ذره بافته و از روی فطر سلی هم ذره محش بشود فلان هم که در ذره کعب
و بعد از آن سجد و سر و پا را بر او و پا بر اندازد و ملالی از آن نیست چون که جسم خیلی بی طعنا
در وقت در اندازد و حسی بی نظمی باید و فلان روی معلوم بشود که آن چند باره که بر زمین
میافتد و چند منی بی وزن ندارد جزو فلان ملان غلام حریش و یکی از اصدان این گونه
حوادث واضح نورفته است که بعد از احتلاقی کثرت آتش خواصش شد و بعد از آنکه ما بعد
نیز بر زمین بافته بعد خود پیش گرفته و در طول زمان و از اوقوس معیشت غایبان بود

پیشتر اجسام با فطر را از اقل و کثرت خود و اندک باره که از در بنیافته اند و سقوط
از کثرت با یک صد باره که شد که در شش موضع افتاده بودند و در بعضی که ۲۰ هزار ذره طول داشت
و در سقوط و معیشت و دیگر از این رقم داریم یکی معروف به کتا هینا سال ۲۰۸ اگر هزار باره بود
و دیگر اکل سال ۲۱۸ اگر هزار باره در فضائی بیضی شکل و بیضه شده بود و طول ۱۱ هزار و بیض
دیگر بود که سال ۲۰۸ اگر کم تر از آن بود و وقت فطرات مختلف میان چند مثال چند
چاره باره در شش در سقوط ارضی و وقت در سه چارک بود و از آنکه من نبود و در وقت
چند سقوطی اتفاق افتاد که یکجا در باب صد من وزن داشته پس بعضی این خال افتاد اندک که با
از این رقم زمین را عوجا بر سقوطان متعلقه کائنات که بعضی غیر محسوس باشند از روی و حالیه
هست و از این فرسخ حرکت ماه جواب آنکه معلوم است و معقد مانی که اسباب چل این شده
باشند هنوز ما را ناقص است - ولی علاوه بر این شاید در باب شش به رجعت خارج از خود بود
مشاء اجسام با فطر از راه دیگر بعضی ظهور معین داریم که استنباطند انداز روی مشابه
کیا ای و معدنی ما هبنا از نشان نسبت و اجزاء طبعان مختلفه بر زمین خود مان و قیل اند
استنباط بعضی نفا سبل شش طبعاً هبنا بر اجزاء کوهیم در باب حالت که این کثرت آتوق

و با مجله گوگرد و کلسیم و کربن و هیدروژن (۰) و اما در کیهان که از این مقداران تولید شده
 است و اینها را نیز در اجزاء ارضی دیده ایم بعضی از اینها را است پدیدت چنانکه فلک
 از یک آهن کربن پدیدت مضافا طبیبی آهن اگر بدیده و اجزاء را خط را که تا امروز
 جمع آورده و رسیدن شده با وجود اختلافی ترکیب کیهانی و معدنی نشان چند طبقه
 عناصر تحت غوره انداقل وجه غیر بسیاری از آنها موجود آهن است بحالت معدنی و کربن
 کم است اجسام را خط که این فلز در آنها نباشد اگر چه مرکبا بوده یا سندیس موسس و در آن
 این روی و طبقه اصلی ترکیب داده اولی را سیدیت گویند که آهن را بحالت معدنی
 شامل است و در وجهی را که چنان نیست از بدیت گویند و طبقه اول شامل چند گروه است
 از ذراتی که اینجا باز آورده ایم (۰)

سیدیت اجسام را خط که آهن را بحالت معدنی شامل است (۰)
 اول فلز پدیدت که در مواد حجری هیچ ندارد (۰)

دویم سیدیت که هم آهن دارند و هم مواد حجری و آهن را بصورت غنیه هم منطبق
 شامل اند سیم سیدیت زید است که هم آهن دارند و هم مواد حجری اما آهن در غنای متفاوتی
 است و این گروه خود به مرتبه فرجه تحت شود اول بلین بد که آهن زیاد دارد و دویم
 اولیگون بد که آهن فسیلی دارد سیم که بلین بد که در آهن را سیم بچشم می بیند (۰)

از بدیت اجسام را خط است که آهن را بحالت معدنی شامل نباشد (۰)
 چهارم از بدیت و این طبقه همین یک گروه دارد و اما اینجا غنای هر کدام از این اجزاء را
 مانیا و دویم (۰) اول ۳۳۲ تحت آهن است خالص که در فلز فریب ۳۰۰ من بهین می شود
 فلز را در روشنی اند با رنگان و در یافتند که امر و جزو آنها بی عجری محسوس است این جسم خیلی
 معتبر است و محلا غنا خالصه نظیر بلنج باورده است که در بره های سطحی اش هم غایب
 میشود و اگر یکی از گوشه های او را مسخ بشکنند بهین غایب میشود و این یکی از خواص بعد
 موزیم ناویج طبیبی بار بر است آهنین در چهره موسس و در کربن الاصل با فراوانی
 اجسام را خط آنها در هر جای زمین افتاده باشند و سیم شکل ۳۳۳ در سالانه ملی حجری با نام آهن

با نام آهن بالاس (۰) و از سال ۱۱۹۰ بافتند و در کربن سیم جاذبه از سیم و فلز فریب

۳۳۲ صورت فلک آهن بالاس است (۰)

۳۳۳ صورت فلک آهن بالاس است ۳۰۰ با سیم است و غنای در ۳۰۰ من
 فلز است از موزیم ناویج طبیبی این بار چه را شکل خاص و بی است شبیه استیج فلزی و فرجی از بدیت
 به شدت است فلز را خط سیم را که صلیبی در ۳۳۵ خود شده و آن خود گروه سیم را زید است

۳۳۴ جسم را خط است و در روشنی شالی و شعله سیم زید و در ۳۳۵ با سیم است و غنای در ۳۰۰ من
 این فلز را خط

کاشانی و ذوات الاذناب سابق ذکر شد کشفی و در واقع نیت میان شهاب و کرات آتش که بخوبی
 هستند در وقت فرط هار با بعضی و معشر از آن سار حال بخوابیم بدانیم که آیا چنین حکم اتحاد الحیا
 ساخته هم تعدی میکند و جاری میشود در آن ذرات مساوی که در افعال و صفت زین افشا و افع
 این موی و شهابی است در نزد کفر معشر احیاء با افعال را با شهاب سنجیده است از جمیع وجوه
 نسبت ممکنه اختلافات با شهابیات مثل طریقه ظهورشان و ضو و احتراقی و در آن کیدن و
 تغییرات بویته با سایر اشیاء و مذکوریم و صحت و صبر و زینها و نتیجه که این اشیا از
 معشر است با طغیانه این است که پیشتر تفا و تفاقی که بدست آمده است میان این دو مظهر
 هیچ وجه منافاتی با اتحاد آنها ندارد و میتوان این دو مظهر را در کمال اختلافی که داشته اند
 بدینان غیر محسوسه بهر یک نزد یک نمود بطوری که متشکل گردند بدیگری ولی از جهت صحت
 شان چنین نیت در حالی که صحت نفوذ شهاب در هوا از جهت صحت ستارگان باشد با صحت
 ذرات الاذناب بسیار احیاء با افعال و شهابیان در مدارات هیمی ملی است (علاوه بر کوه
 آتشی که موی و شهابی است و استخراجه شود و در حاشیه شکل ۲۳۷ مخرج دارد ام موسی
 شهابی از جسم سا فطری و لوسک و اشیاء مدیا آورد را اول شوال ۱۲۴۱ م کوفت و در ش
 در هوا سنجش داشت در هر زمانه قریب نه فرسخ کوه بگردید در صلا و اذاد باریج و اوسط
 ۲۷۹ م که در صفت صفت نیت بود و بیکدیگر در اواخر سراج الاول ۱۲۷۳ م اذاد و شهاب
 سه شهابی استخراجه خود و با جمل سراجیم دیگر که در طریقه افشا و در حدود باریج و اوسط ۱۲۷۳
 و یکی باریج شهابی و سراج الثانی ۱۲۷۳ م در آن سراجیم شهابی شکل بوده اند و در آن کوه آتشی
 اواسط و صاف مخرج مرکز بن چنین بود ۷۳۷ م و در آن سراجیم شهابی شهابی شهابی شهابی
 و از آن سراجیم باریج احیاء با افعال و شهابیان خارج است از عالم خصوصاً و عمارت از ذرات الاذناب
 از انواع کاشات و علا و در آن فرض شهابی و شهابیان ممکن نیست که در نزد همدان فرض که احیاء با افع
 مختلفه که ظاهر و بدست آورده اند از حیث اشیاء هارهای یک جسم مفرقی باشند پس باید چنین فائز
 فضاها را با طریقی فواید آنها را از هم جدا کرد و متفرقه اند و در جمیع جهات سیر میکنند و چون
 ترکیب کیهانی و معدن احیاء با افعال که مواضع دارد و از ترکیب احیاء از صفت و غصه لیا که

همچنان در شهابیه است آمده است در جمیع ستارگان متشکل پس با کمال نابینا بن حکم نتیجه و کوه
 احیاء با افعال و شهابیان را ترکیب احیاء یکی است و سابق هم اشارت آن نموده بودیم ()
باب چهارم در احوال ضو و متطقی
فصل اول در بیان اوقات روشن و تیره و روشن و سبب و انعکاس ضو و ش
 در اوقات مغرب ماههای و لو و حوت و حمل خاصه در حوالی اعتدال و بهی که طول نیت
 شفق در آن ماکوناه بنویسند چون طرفی مغرب را اندکی بعد از غروب افق آفتاب در وقت
 غروب ضو و در بعضی احیاء یکیم که یک کل خطوط ارتفاعش بالا میکنند و داخل و در
 نعلی و هم چنان متطقی وقت صبح مرتی شود و در طرفی مغرب اندکی قبل از طلوع آفتاب در وقت
 ماههای سبیل و میزان و عقرب و جد و اعداء الخ بوی چنین روشنایی را بچشمان متطقی
 گویند و در شفق غایتی که مسبق نباشد با خط طلب با آنکه که ما نوس باشد بظن در بعضی
 شهابی از اشیا اکتفا دارد از آنکه کاشان با باطله السیف و روشنایی صبح و شفق با شفق
 و اذاد و در وقت غروب خط و عرض ممکن نیست در اینجا محصل شود صورتی متشکل با
 غروب طریقه شهاب و ارتفاعش وضع ما بلیت باقی حار صه است مخصوص و در حوالی
 در شهابی مخرج صلیب دارد و شهابی و بیت سال میشود که بچشم اطلاع یافتند و در حوالی
 متطقی و اول شهابی که از آن بدقت رصد نمود و مخرج احوال را نوشته اگر هم متکشف نباشد
 قسب است (و در مذکور معبوی بعنوان تکشاف ضو و افعالی که در متطقی البروج غالبان و شفق
 خود قسب را نموده است از رصده مقدم موی و شهابی تکلیفی شبیه نام که این واقع را
 بیت سال قبل در تاریخ ۱۰۷۰ م در بیت خود و هو بیک و در هرات خود آورده است
 رصدی قدیم که در ظاهر موی و شهابی و در کتاب که در خطی چند رصده کشیده بود
 از چنین گوید که ممکن نیست شهابی یکبار در هر صفت متطقی آن روشنایی و در خفا باشد که در سال ۹۱۵
 م در حوالی نوالی شکل متطقی و در مدینه دیالای افق مغرب در وقت مکرر است و ظاهر افعال
 متطقی آن نباشد و قسب آن از آنرا اولی که در مدینه غایت نیت سراج الاول ۱۰۹۴
 م در حوالی اعتدال و بهی هو در متطقی رصدش کردید تا جاذبا اولی ۱۰۹۵ م که در حوالی بود

ص ۳۰۰ منور منقوش است در چاه مواضع اعداد است

این اعداد جدید به جلی می رسد و معنای آن در منور بقوا مدخله خوانده اند و می باشد
گفته اند که منور منکشف نگاشته بودند **فصل پنجم** در بیان اشیاء پس منور منقوش
و تفصیل خیالات آن قبل از ذکر جدا جدا و فرجه های که منظر آورده اند در نوعی عادت
بالمی این عارضه اشعار بنام خود این منور فی حد ذاته که از چاه پخته اند آبا

منعکس است از حرم آفتاب با ضوئی است خاص که می باید از ماده منقطع منتهی همان
طور که هویت در هایش ذکر نموده انکشاف این مسئله با خیال الیکوب ممکن نشد
و در فاش این منور علاوه بر آثار بی از منظر قیامت و از نقاط مضربه منفرجه یافته اند که در
بایستد به این بود آنجا که در صفر ۱۲۵۹ با آنکه بولاریکوب منور منقوش را تفصیل
نمود و در حکمی که با این آنکه تشکیل شده تفاوت رنگی داشتند و نه لغیر حدی و موسیقی
در سال ۱۲۷۵ با آنکه در خط استوا با آنکه بولاریکوب مخصوص آنرا رسد خود نتیجه
بدست نیاورد و بی شک به نتایج سلب قطعی نیستند چنانکه خود را که منقوش شده و منور
راست را رسد امریکائی برخلاف آنجا متوسط آلفا که حسابش بودند و احتیاطات مخصوصه
چنان در آنجا منظور شده بود که بیست و یک مکان قوت بیش نشان نماید باشد بولاریکوب
منور منقوش را در سطحی دیگر که آفتاب گذرد و با اعتقاد و نسبت منور بولاریکوب در یک صد
خبر که هزار ۱۰۰۰۰ بود و از جمله شایعی که بدست آوردن اعداد شهر و بقعه و در بحیث
۱۳۹۰ این فقره را ذکر نموده که از اصل این منور از آفتاب است که با انعکاس جهات باشد به ما
انگنده و آن ماده عبارت است از اجزای خودی مانند اجسام با فطر که در دنیا دارند بدو آفتاب
در عالم را فی مجاور منظره الهی و حج

در این نتیجه آنچه مربوط به است خیالات طبیعی آن ماده منعکس کننده شعاع آفتاب مستطیل است
ان اعداد تفصیل خیالات که در همان اوقات فاستل امریکائی بعمل آورده و او در تفصیل خیالات
منور منقوش چنین یافته از خیالات متصل که از حقیقت حدیث و بعد اختلاف محسوس ندارد
با خیالات مخصوص در همان حالت عاریت از هر خط و بند در خنای که مشابه بند شوق شعاع آفتاب
و این نتیجه مشابه انتقال خیالات منور منقوش را با این موسیقی است یافته بود و بعد از آن
موسیقی و این شخص احتمال میدهد که بعضی خطوط بسیار ضعیف هم در آن میان
یافت شود و لیکن این نکته را هم بگویم که بعضی اعداد بکلی مخالف اند با آنچه ما گفتیم
بنام موسیقی و در بقعه و در نتیجه ۱۲۷۱ منور منقوش را تفصیل نمود با آنکه
خیال جهانی که منقوش است در ورک معروف انکسارم را در سیرش یافت و این

حقیقی آن کو که بدست آوردیم چونکه در آن فاصله که کوکب با فاصله ۱۴۰۰ فطر می باشد و این خود بدین
 باید طول حقیقی باشد بطور ... ۴۰۰ فرسخ و این فاصله است برابر فطر آفتاب میشود و این
 بعد از این مطلب رجوع خواهیم نمود اما این نکته را باید اشاره نماییم که فقدان وسعت
 قابل و رفوایت کافی نیست و در تشخیص آنها از ستارگان چونکه بعضی از همین ستارگان است که
 در یک سو یک قطره منیری پیش نشانند پس ناچار باید نور ستاره چشم بصیرت خود را بکار آوریم
 که چون در هر کوکب با فتنش و جبرامیانی درسی خواهد شد و ثابت بود فی این ستارگان
 عالم نفس خود مان و آن صفت این است که کوکب ثوابت اوضاع و احوالشان نسبت به دیگر
 ثوابت بی حرکت و در جبهه آسمان گویا ساکن است و ثابت شود با شکل معتدله که کوکب را تعیین نماید
 باشند و اگر هم فاصله اختلافی عارض شود سالها و فرتها باید بگذرد تا بار بار صاف خطی و دقیق شود
 آن اختلافات را بعد و زمانه در آورده و اما ستارگان را حالات مختلف ثوابت آنها را
 سرعت اندوختن آن صورت فلکی میکند و در بطوریکه که در هر یک یک شب بدین سبب آنها را
 غور و لهذا از قدیم نوع اول را کوکب ثوابت نام نهادند اما میان ستارگان را کوکب متحرک
 که بیشتر همان ستاره کوکب میشود و متغییر است این نکته بود که از یک ثوابت نه معنی مطلق
 چرا که موافق لغت اصل ما بعد همین کوکب چنان صورت گرفته اند که بتوانیم بهیچ وجه فی این ستارگان
 عالم خود مان بلی همین که در فاصله آنها با هم فاصله که منظر ما را کن می افتد و حال آنکه از
 ارسا و حد بدیهه و غیره که در یک وقت مشاهده اند معلوم گشته است که سكون مطلق در آنها
 موجود نیست. **فصل دهم** در تقسیم کوکب به طبقات چنانکه در فرار و در طبقات افلاکشان
 در فضا بدین اندازند خود آنها مسئله که در عالم مکتوف جیاست این شد که اختلاف خلق ثوابت
 که در بعضی آسمانها بر آمده می بینیم در این کوکب جمیع و در ستانی را با فاصله ۱۴۰۰ از افلاک و درجه خود
 شعری میانی که خیره ساز چشم است نام آنها را ضعیف کوکب که چشم احساس خود را بر آن متوال
 نمودار و فاصله این اختلاف خود جوابی در ماست هیچ کوکب مخصوصی نتوانیم گفت ولی همین فاصله
 میتوان فهمید که موجبات حدیده دارند مثل تفاوت کثرت فاصله ثوابت و تفاوت وسعت
 حقیقی شان و اختلاف درجه شرفی که در آن هر یک از این ستارگان را که بدین انداز اختلاف

نموده تا هر کوکب شود مختص جمیع کوکب را بحسب افلاک و درجه فضا نموده اند پس در
 صحیح از این افلاک میشود و میگوئیم کوکب قدر اول و قدر دوم و قدر پنجم باید متساوی باشد
 که این تعیین همان از یک حدت ظاهر است و بهیچ وجه موهم و سخت حقیقی کوکب و فاصله
 و شرفی از این نیست بعضی که در این مورد بهیچ وجه نسبت اختلاف خود را با آن استقامت
 نمائیم. آنچه اینجا در باره کوکب مخصوص ذکر نمودیم نعلنی دیگر در مکتبه احوال ثوابت و حکم
 در اینجا صحیح است چنانکه از فرار و درجه ما بعد بدین فواصل علم حساب خطا لا بد از آنست
 اندوختن خود بعضی افلاک را بهیچ بری بعد وسطی آنها استقامت نمود. اما در تقسیم چون
 فواصلی که منتهی بهم بر یک فاصله در طبقات ما بین آن فاصله در درجه را محسوس باشد و آنجا که
 شون فاصله با آن مران فرار و فاصله طبقات فضا موقوف است بعد و اختیار و شرف فاصله
 شامل جمیع کوکب است که چشم دیده میشوند و بواسطه آنکه چنانچه خطی فواصلی که کوکب دیده
 شده خطی ضعیف تر از آنست که پس بدیده و درجه و بهیچ هم و در این است که سلسله فاصله
 خود را حد بقدر نیست بعضی همین فاصله معلوم شده که هر چند آلات ابعار فضا باشد و فاصله
 بین ما بدین فاصله کند و در افلاک آسمان مطلق آن سلسله بدین فاصله بد. و حال آنکه اب
 آنکه اختلاف در جرات خود کوکب شرف فاصله موافق ما خد یک مختص این اختیار خود اند و بدیهه
 خاطر محسوس شود باید فاصله انداخت در شکل ۲۸ که صورت کوکب را بر مهای و در این خود ایم
 که وسعت سطوحشان در نسبت خود آنها با فاصله از این نکته را نگران کنیم که کوکب متحرک
 در هر طبقه نه چنان است که همگی بر یک درجه خود باشند چنانچه خود شعری میانی افلاکها
 برابر کوکب در سطح صورت فضا در این وجود این هر دو را مختص در حد و کوکب قدر اول
 متدخی خود دارند
 لهذا ناچار شدند که
 سطحی فضا بینند
 نمایند و بدین فاصله ۲۸ کوکب شرفی را که است و سطح فضا را که است و سطح فضا را که است
 طبقه اصلی بخاوره انتخاب نمودند چنانچه فضا بین قدر اول و قدر دوم این کوکب متدخی است ۲۸

اعداد کوکب

اول	ثانی	ثالث	رابع	خامس	سابع	ثامن
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹

مجموع میشود ۳۵۵ کوکب و باید بدان اعداد خود اعداد کوکب تعیین بدی و اگر ۱۹ کوکب باشد و
 معانی را که آنها بختم مرقی میشوند حاصل میشود ۵۳۲۱ حرم معنای مزار بختم و را فی مونس
 که تر به طاعت باقی برین و چون اعداد و کثر معنی به بختم به نتایج اندلاده و ریاض طیفه اول اقل
 خلی بعد بکثره باخاند و باید هم چنین باشد ولی در قدرشتم اختلاف ناکاه مندی میشود
 به ۱۲ کوکب و تعیین این ضاوت عدد از کوکب است که واقع میباشد مابین قدرشتم و نهم
 موسوی و میر و همان نصف شمالی آسمان کوکب که بعد از آورده ۳۵۵ عدد پس اگر فرض کنیم
 دو نصف جنوبی نیز هم چنان عددی برآید باشد مجموع میشود ۳۵۵ و بعد مجموع کوکب
 مرثیه بختم مدقام آسمان میشود ۳۵۵ و این فرض را دی عدد کوکب دو و نصف کوکب
 ثبت و ذکر کرد بشمار آورده است که اگر مرثیه بختم را در نصف جنوبی و هر سنی بر لب داده که
 کم از ۳۵۵ عدد باشد بری کوکب گذار شش کانه الی هفت کانه که از دایره معتدل بشمار آورده الی
 قطب جنوب و عدد کل دو نصف کوکب ۱۱۰۰۰ کوکب رسانیده و چون عدد اول را که عدد نصف
 جنوب است بفرایم بر عدد ذکر هفتی که از نصف شمالی است مجموع میشود ۳۵۵ کوکب پس مجموع
 بدانیم که نصف جنوبی از چه بدست آید سبب معنای هوای کریم است که در اینجا این هفت
 ثریب داده شده باران کوکب در این عدد و نواحی مرصوده میشود است سیان هر چه با
 تعداد مردم خیر از این مشهور از وی که بشمار آمده بود بر کل عدد کوکب مرثیه بختم در مقام آسمان
 خالی از ثریب ثبت و باید مشخص شود و باید آن عدد داده هزار الی پانزده هزار گرفت و این نکته را که
 ملحق بود که آن عدد بدیده اشتراک است که ما نوسانند بار صاعقه و چنین نفعی را در شهاب

مجموع اعداد کوکب

اول	ثانی	ثالث	رابع	خامس	سابع	ثامن
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹

مجموع میشود ۳۵۵ کوکب و باید بدان اعداد خود اعداد کوکب تعیین بدی و اگر ۱۹ کوکب باشد و
 معانی را که آنها بختم مرقی میشوند حاصل میشود ۵۳۲۱ حرم معنای مزار بختم و را فی مونس
 که تر به طاعت باقی برین و چون اعداد و کثر معنی به بختم به نتایج اندلاده و ریاض طیفه اول اقل
 خلی بعد بکثره باخاند و باید هم چنین باشد ولی در قدرشتم اختلاف ناکاه مندی میشود
 به ۱۲ کوکب و تعیین این ضاوت عدد از کوکب است که واقع میباشد مابین قدرشتم و نهم
 موسوی و میر و همان نصف شمالی آسمان کوکب که بعد از آورده ۳۵۵ عدد پس اگر فرض کنیم
 دو نصف جنوبی نیز هم چنان عددی برآید باشد مجموع میشود ۳۵۵ و بعد مجموع کوکب
 مرثیه بختم مدقام آسمان میشود ۳۵۵ و این فرض را دی عدد کوکب دو و نصف کوکب
 ثبت و ذکر کرد بشمار آورده است که اگر مرثیه بختم را در نصف جنوبی و هر سنی بر لب داده که
 کم از ۳۵۵ عدد باشد بری کوکب گذار شش کانه الی هفت کانه که از دایره معتدل بشمار آورده الی
 قطب جنوب و عدد کل دو نصف کوکب ۱۱۰۰۰ کوکب رسانیده و چون عدد اول را که عدد نصف
 جنوب است بفرایم بر عدد ذکر هفتی که از نصف شمالی است مجموع میشود ۳۵۵ کوکب پس مجموع
 بدانیم که نصف جنوبی از چه بدست آید سبب معنای هوای کریم است که در اینجا این هفت
 ثریب داده شده باران کوکب در این عدد و نواحی مرصوده میشود است سیان هر چه با
 تعداد مردم خیر از این مشهور از وی که بشمار آمده بود بر کل عدد کوکب مرثیه بختم در مقام آسمان
 خالی از ثریب ثبت و باید مشخص شود و باید آن عدد داده هزار الی پانزده هزار گرفت و این نکته را که
 ملحق بود که آن عدد بدیده اشتراک است که ما نوسانند بار صاعقه و چنین نفعی را در شهاب

در هوا باشد و در وقت تابش مستقیم با آن کاس روشن نمیشد و اگر آسمان در وسط آسمان باشد
 باشد چنانچه در صفحه ماه که اگر هوای داشته باشد و در کمال لطافت است بسیار جزیی چنین باشد و در کمال
 رقیقت کوکب که در روز و شب در وسط کوبه اول مرتب یافت در سال ۱۰۴۸ و فایده اش اینست که به
 اندازه بر آسمان و بر بعد از ابر و بخوی افزوده شد و این مسئله در وقت بخوی توجه شود چنانچه
 اگر کوکب معین ساخته که آن بدو در شب یک ضعف در شبانی در آن هواست بر موجب خود در وقت
 سازی و در بین و دیگر از این جهت ضوئ کوکب است بر موجب نور کمال در شبانی که بر خط
 شدت منظور قرار دارد میشود . چنانچه ضوئ کوکب محو شود و ضوئ میدان هوا را از افق در وقت
 بین مکرر کوکب غلبه کند بر مکرر هوا آنقدر که قابل رؤیت کرد و در بعضی وقت آلات ابرار
 همین قدر کافی است بگوئیم که چنین بحثی مثل سیر و در تخیل و آنکه در روز و شب کوکب
 قدر نفی دیده اند که قریب است از ستاره حدی اما در آن وقت کوکب خیلی روشن و در وقت
 در وقت بعد در بین از وسط آسمان موسوم به همان وقت چند قریب بوده اند و با
 راضیان دیگر آسمان موسوم را در وقت دست نداده و همین قدر بگوئیم که این مسئله صورت نه شده
 خبر در قریب های مادیان با در آن حال مرتفع [حالا ظاهر دیگر بگوئیم در خصوص حد کوکب
 که در طارشان ممکن نمیشود و در میان و آن حد بیشتر نقاط درخت و اگر آسمانها
 خال مکرریم چنانچه بدست آید از این بابیم) .

موفقا بر اعداد محسوب شده بر این بعضی از اعداد کوکب هفتم بر مده ۱۳۰۰۰ عدد و در وقت
 هشتم ۱۴۰۰۰ و با تجزیه عدد هفتم ۱۳۲۰۰ و سطر و از روی احوال خود بچشم کرد و تخمین نموده
 اعداد کوکب مرتبه غام آسمان را با کوب ۲۰۰ باقی هر چند ولی در شب این اعداد تقریبی خیلی
 است که با ستارگان غام بر ضیفه خوش (موسوم است که از این تخمین را خیلی است و میدانند آنقدر
 کوکب و اهرام این قدر اقل و بیشتر هم از تخمین بنویسد که از روی چهار هر مثل و وقت جرات
 منطقی بعضیها من ۵۰۰ کرد و بنویسد اعداد کوکب سیزده کا اقل اعداد را با آنکه اعداد و
 را همان بگوئیم که بسیار آوده است و در باب هر ضیفه منطقی) .

بر این اعداد بیشتر چون بفرماییم کوکب را کات و هزاران هزار صای بخیل را که تا امروز بدست

۲۰۳۰ - عاقلی کوکبه است از صورت جز در در بین که با فایده بسیار
 اینجا از اعداد و در وقت شب که این اعداد منطقی که خواست به خاک آید
 آسمان تا وقت عدد چه خواهند شد . و تقریب در محل خود که خواهم خود که جرات
 کوکب از این مختصرا آسمان خیلی متفاوت است چنانچه همان منطقه عظیم درختان معروف
 که نشان بعضیها هر مثل صاحب ۵۰۰ کرد و کوکب است و فایده بسیار است که ششم
 از آسمان از اول بچشم نظر و بعد با در بین تا اختلاف معلوم بنویسد اینجا که چشم بر ج چشم
 کوکب بر آنکه در تخمین صد هفتاد کوکب و اسطرند هزاران کوکب بنظر آید اینجا کوکب
 در بین منوطا الفقه در وقت نداشته باشند و از روی همین نوشته ۲۵۹ و ۲۶۰
 آن تفاوت بدست بکشند تا بکن و املکت خواهند شد .

و این نکته را باید فراموش نمود که هر چند در بین فواید بسیار که به بعد از کوکب مرتبه
 سیزده ولی همان نسبت از وسعت داشته و میدان رقیب یکاهد (این نوشته غایب
 کورنه است از صورت جز در این بعضی که ششم پنجه درجه باشد اینجا بچشم از هفت کوکب

پیش آمده و غلبه و حال آنکه در دور و بری که در قطر عماره اش باشد عدد کوکب برشته از فلك
سبع نامبر هم که فزان ۲۰۰۰ باشد و مثل لانه موری بنظر آید پس از این وی نصیب باشد که
اگر لانت خوب را نام بر آید و در وقت دایم منوجه غایب چشم ما در اهالی آسمان چند کوکب
نار خالص دیدار نماید و فزانها

باب بیستم در تعیین ابعاد فلك است و این

فلك اول در حد هائی که مستقیم بر پای ابعاد کوکب زده اند و اولین مساهی که در فلك
این ابعاد معلوم است . مستقیم این هیچ اطلاعی نبود بر قدر ابعاد کوکب و فلك او اند هیچ را و چون
این مسئله است و پیدا کرد و از وقت باشد چرا که بنا بر فرض سکون عرض در مرکز عالم همین فلك
در وقت داشتند بر این فلك چنان ابعاد و آن سبب بود و فلك مستقیم که را می شناسند و بعد کوکب
فاصله اش طول باشد که در روی خود زمین اخبار بشود و لطفش همان فلك زمین است و بنا بر همین
فاصله فاصله ماه را تخمین مشخص نمودند ولی فلك بنقص آلات واد و در صدیه در روز و بهمان
فاصله را در تعیین فاصله آفتاب هم نتوانستند بکارینند و معلوم است در این صورت چگونه بشود
که در کوکب استعلا است چون که یک مسئله حرکت سا اثاره زمین است که فلك خود و در هفتی باشد
روی مطلب تعیین خود و فاعله مثل مذکور خیلی طول بر حسب نصف فلك زمین نصف فلك
زمین و فلك استعلا مشخص اصد از یک فلك و فلك مقابل و فاعله را به یک دیار است موجب
تشیع است شود در اوضاع ظاهر کوکب طول و عرضها و اصل منظور که زمین انداز آن فلك است
از روی وقت هر مسئله را در احوالی اگر جواب فلك باشد خیلی بر ابعاد و فاعله اش منجر باشد
بآنکه کوکب استعلا است و فلك استعلا زمین و در دست خال است و فلك استعلا . از حد ابعاد
جمع اعدادی که در این خصوص خود ندانسته و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
خیلی است فاعله فلك استعلا همان خودش و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
که یک فلك استعلا که سلی افزای زیاد است و سبب این بود که اعداد و فلك استعلا و فلك استعلا
شد و فلك استعلا که سلی افزای زیاد است و سبب این بود که اعداد و فلك استعلا و فلك استعلا
مشا به کار است و هر چه و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا

مختلف است و را و صد نمودند مواضع آنها را به یک دیگر بنحیثند ولی بنحیث بدست نیامد و در بعضی
از افاضان کوکب جو یک دستگا بوده اند و بنحیث ایک فاصله از آفتاب واقع گشته اند
پس از اعداد مستقیمه و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
بر حدی که بر آید ذکر کنیم این شخص چون فاصله زحل را فرض ۲۰۰۰ هم چه نصف فلك استعلا
باشد بود و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
هم چه نصف فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
این خالی بوده که در همین سیم نزدیک رسیده و با وجود این فرض این است که چون این حساب را
نگه در فلك استعلا داشته مادر بطون بجای آوریم عددی بدست آید که چندان اختلاف نکند
از فاصله کوکب فلك اول خیلی نزدیک تر است چون که اینها نصف فلك استعلا و فلك استعلا
۶۰۰ است و فاصله بطون معادل است با ۴۰۰ هم چه نصف فلك استعلا و فلك استعلا
چون کوکب و (ج) دبا که در فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
هم بخود و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
آفتاب و از آن فاصله است ۲۰۰۰ بر این نصف فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
که خیلی پیش از این است و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
نموده و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
که چندان تفاوت ندارد از آنچه بالا واسطه استخراش خود انداز روی اختلاف فلك استعلا
و نصف فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
خیلی پیش از ۴۰۰ هم چه نصف فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا

عرض در سال ۱۱۹۵ و این هت مرکز زد و در حد چنین مسئله و فلك استعلا و فلك استعلا
بنا بر این روی فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
به یک دیگر دارند و این فاعله را سالی کالیه و کوکب و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
در آن فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا
و از این فاعله و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا و فلك استعلا

نموده و سه اختلاف منظر اخبر بر موقوفات معین نموده و اعداد جدول اگر چه نامرئی
 ناسبت درج شده و لیکن آن حد و فاصله استخراج نشده و تقریباً احضالی در هر کدام اختلاف پیدا
 می نماید و از آنجا که در هم باشند و دیگر شعری در کار است میان اختلاف منظر مطلق که از دو
 تغییر هر شعری بدست آورده اند میان اختلاف منظر مطلق که از روی مشابه مواضع
 کوکب استخراج شده نسبت مواضع کوکبها و ریش که فرض می کنند در بعد ناسبتا هفت
 باشد و معلوم است از روی این اختلافات منظر حدود اختلاف فاصله ها بدست می آید و باید
 در قسم آسمان یا از بطل رجوع خواهم نمود . همچنین رفته اند بیدان سایر کوکبها
 اقله مثل شعری عیانی و حقوق و شراعی و معالک راجع و در طلب اختلاف منظر آنها آمده اند
 بطریق ابعاد آنها را استخراج کرده اند و هکذا کوکب حدی را که از قدر و دهم است و کوکب که
 از قدر هفتم را که در فهرست که مرتب می نماید ۱۸۳۰ است که در طریقت حرکت خاصه این احوال
 داده اند که خیلی نزدیک باشد به تمام شعری و با وجود این اختلاف منظر خیلی قلیل است و ما
 در جدول مذکور ما را آورده اند چند اختلاف منظر در فاصله های کوکبها که بحد فاصله
 زمین و بحر که در فرسخ و پنج و زمانی که شعاع هر کوکب باید می رسد بن زمین یا آفتاب
 بر آن روی این جدول معلوم می شود که در آن سه سال شود مدت سه شعاع از هر کوکب که
 شعاع فشرایع و شعری بمافی زیاد از ۲۰ سال طول کشد و چنانکه زیاد از ثلث ماهه و یا بحد
 شعاعی از وقت خارج شدن از کوکب تا رسیدن به عالم فضا که باید می کشد فرسخ ۲۵۰۰
 ۲۱ که در فرسخ باشد و چنان جایار سر مع الشمس را هفتاد سال شصت و نصف مدت باید تا عالم
 و آن بعد تمام حرایق است حالاً بخواهم آنرا دیگر تصور کنم که ابعاد را غایب فرجه
 واقع باشند بر طبق خط واصل مابین آفتاب و کوکب که فطوریست پس از نقطه نصف فطر تمام مدت
 زمین پوشیده شود از نظر ما و در راه مشغولی که بقطر یک میل باشد و فاصله و وقت در میان
 دیده ما باشد و عبارت آخری خطی که بطل درم که در فرسخ که از آن فاصله مواضع منظر باشند
 نقطه غیر محسوس می بیندیم . **فصل بیستم در بیان ابعاد کوکبها و آثار اختلافات**
 چون فاعث کنیم باعداد مذکور چنین معلوم می شود که حداقل ابعاد فواید یکی از کوکبها در اول

مختص شود و چهار کوکب در اول دیگر فروخته اند و ابعاد خیلی شدید در فاصله
 هائی که مشق می شود و هفت برابر ۲۰ برابر باشد و از آن روی عنوان فاصله وسطی را کوکب
 اینقدر است یا شود و آن مشق که در برابر نصف قطر باشد ازین شود باز از اختلاف منظر
 ۱۲۲ و میان آنکه شعری را موضوع کنیم چون فاصله بدش مستقیم است باز فاصله و
 زیاد از دو که در نصف قطر باشد باز از اختلاف منظر وسطی ۱۲۲ و در اعداد معلومان
 هنوز اندک و نسبت که عنوان این ناسبت را تقریبی دانست چه جای تحقیق . نتیجه بدست
 است که اگر ممکن بود بعد از آنکه ابعاد در فاصله و کوکب چند از هر شعری آتو فاصله و وسطی
 کوکبها را در حد بدست می آید و چون هنوز فاصله اختلافات منظر را ندانند و کافی نیست فاصله
 باشد بعد از بعضی نکات و فواید علییه متابعی بدست آورده اند که شاید با احوال خوی چندانی
 از ضعف باشند . و درین باره شخص است که در این میدان قدم نهاد و در طلب تحقیق
 لکه خود را بنیادهای طبیعی نقل حدت ضویر نسبت مجدود فاصله و بر طبق این فاصله
 فاصله کوکب چون ۲ برابر و سه برابر ۴ و ۵ و ۶ ... شود درجه ضویرش نقل کند
 بر نسبت ۴ و ۹ و ۱۶ و ۲۵ و ۳۶ و ۴۹ و ۶۴ و ۸۱ و ۱۰۰ و علاوه بر آن چون کلمه کوکب مرتبه پنجم و ششم
 در نیکو کوپ را چنان فرض نموده که برین ابعاد را کند باشند و در فضا عالم برین اختلاف
 ضویر ازینان چنین نتیجه از آن روی است باطریق و در بحث با اختلاف ضویر کوکب
 ابعاد مختلفه هیچ چنین بحث از اختلاف ابعادشان از عالم شعری یا بر آن روی نسبت حدت
 و کوکب هر قدری نسبت فاصله های آنها را استنباط و استخراج نمود و با وجود این فاصله
 وسطی کوکب در اول را واحد قرار داده و بنا را گذاشت بر اختلاف درجه ضویر کوکبها
 از شعری و فرایع و حقوق و تضعف کوکب که پنجم می باشد بنیادان نیم معروف ناسبت احوال خود در
 ابعاد فواید چنین فرایق داد و کوکب در دهم فاصله شان ۱۲ برابر فاصله اول است و عبارت
 آخری چون کوکب از قدر اول مثل حال راجع را نقل کنیم بقا فاصله که ۱۲ برابر فاصله اول باشد
 باز پنجم می خواهد بود و این میدان حد پنجم باشد و درین . نیکو کوپ ۲۰ باقی (و فرسخ)
 که هر سه استعمال خود برای بدست و عبارت ابعاد آسمانی می شود و در فضا عالم می رسد و در برابر حد

فلی بعضی ملحقات چنین معلوم میشود که شش دانگ شعر انجاء و یک دانگ از مثنوی آفتاب و از این نظر نیز برسد به ۸۸ بار مبطرا آفتاب و این تغییر و افراست با حدی که عوسج و استغفار با فاعله که کعبه است و بعد شعر استغفار ۲۴۵ بار می باشد و چون این حد را عشر باقیم تغییر شود به ۲۲۲ بار مبطرا آفتاب پس اگر این اندازه ها را که ما داده ایم هنوز منتهی نماند و غیر محقق باشد یک نالیج بدست آورده ایم که اندک منتهی و فریب خاسته از این باشد که چون آفتاب را در فضا منتقل می کنیم با فاعله ایاد ثواب استغفار مبطرا می آید که در دور تر شود و بعد فاعله بعضی که آکب فاعله اول بکلی باید بدست شود پس از این می آید آبا این نکه هنوز واضح نشده که آن کوکب منتهی با این فاعله افراطی که رسید و در غایت رسید هر کدام در جای خود افتاد است منتهی بعضی کوکبی هستند در خفا و بعضی خاص خورشید و اگر چنین باشد نه بطور ممکن است که نور و شعله بتواند بعد از دور و مسیر آفتاب و آبا و بعد و مسیر استغفار و در بعضی که افراط شش ماه طول بکشد از آفتاب ما می رود تا آن کوکب بی اندازه دور و باز اگر در بعضی ما با جان خورشید که استیلا از سایر نوازل داشته باشد پس باید از او اعتراف داشته باشیم و بعضی چنین حکمی که امر و تحریف و من من شده و این بعضی محسوس در یافته بودند مثل کبر و غوغا و غلامی کلان و سایر فضلی و معروف فردین متفقد که کوکب استیلا هر کدام از این می هستند از این نظر طریقه و روشی که چشم هزاره ها بر فیه استیلا نمایان است و با کوب و کوره ها و اجاق استیلا استیلا نمود و نوازی خود میدرخشد و هر کوکب حالتی است مثل عالم نفسی ما

باب بیستم در حرکات خاصه کواکب

فصل اول در تعین حرکات خاصه کواکب و سرشت سیاراتها .

[illegible]

موضوع: آشنایی با ارباب اساتید جناب جنوب و غربیه شباب افلاک و روی که اعمال
و روی دارند

در هر یک درجه در دو قول اند که در یک یک جبهت مغز و باشند پس گوئیم بازه از یک صد و چهل و یک
درست که مسئله حکم قطع مختل باشد و در این قضیه متفکرین و معلوم کنند که اسم قدیم ثوابت الموضع
معنی نیست در این نسبت و مطلب این است که بازه آفتاب و نهواکب همچو یک در عالم ساکن نیست و همچنین
درجه باشد هوایه بجای حرکت اند و اوضاعشان نسبت به یکدیگر در تغییرند و میگردانند
در هر جای آسمان وجود دارند و در حرکت فاعول است عام در از آن تمام عالم. هاله اولین

مجموع است که حرکت خاصه را در سه کوکب شعلو باقی و معالک و اوج و صفا القوسه در این
مختص چون عرض این سه کوکب که مقارن سال ۱۱۲۹ است چنانچه عرضی که در فهرست ارض و قسطنطنیه
مقارن ۴۷ سال الفصیل قبل از آنکه ۷۵ سال الفصیل قبل از مجری باشد تغییرات چند در این
انها یافت که مخالف تغییرات سایر کوکب بود و از آن روی معلوم بود که مواضع آنها از تغییرات
خاصه دست داده و قسطنطنیه چون حرکت عرضی معالک و اوج و صفا قسطنطنیه را شاید و ثابت خود که
بر وجهی در این جدول منظره ابر و ج فارض خود در سال ۱۵۱۰ حرکتی ظاهر بود و وجهی طولی
و چیزی نگذشت که اثناسیوس حرکات خاصه و از سایر افتاد از روی مقابله مواضعی که اکتفا
در وقت رصد داشتند نسبت عوضی که در فهرست های جدید دارند و چون وقت آنکه
اعمال رصدیه معاضدت بقایا ثبات حلیه بر مقدار حرکات خاصه هر چه افزوده و مستحق باشد
اختیار مال برادره و سلوین و مابله و ماسکالین و یازدهی طبق از سایر بد و نمودند و در این گفته
این حرکات از سه وجه و طریقه بد و آورند

[illegible]

از بعد و قبل و در حالت دوم و عرض است این موضع کو کبابند و وضع محور عالم که
معدله آنها را این باشد پس بدو حرکت نفدیم است این و در نفس محور مواضع کو اکابر بطریقی که
در خود هم تغییر کند و از این به میل الی خانه ماهی معدله و منتظر این تغییر کند و منتظر تغییر
دیگر شود که نیز باید منظور آورد و تعدد بلات همین ها عام غنود طول و عرض کو اکابر تغییر
سالانه است و در هر مویج رنگی سه مرتبه خروج نمود یا سه مرتبه سیر این در داخل و خروج از آن
عدول نمود کو یکدکه از زمان برادر به جهت بود و ساحت و انگاری که ارتفاع و اوقات صورتش
از درون هوا است مبدع موجب تعدد بلات دیگر شود و در موضع رفتی کو اکابر در سطح بر بعد
از زمان جمیع این تغییراتی که بعضی ضعیف و بعضی قوی است و در این تعدد بلات که لازمه آنها است
بعضی دیگر در موضع کو اکابر باشند یکی آثار و در این اختلاف منظر است که موجب حرکت است
این عارض بنمود و از آن سوی فاصله بعضی کو اکابر لید است و دریم و دیگر حرکات خاصه است
که در این فصل بحث میکنیم)

حال چند شاخصه اینجاماوردیم)

در وقت بل و روشن قرین کوکب صورت هوائ از ستارک واضح است و آن در مدت هر یک سال
سال بقدر شش خط ماه راه رود و آن فطر و پس دو همان مدت بقدر خمدان فطر حرکت کند و
سیاری از کوکب دیگر نیز حرکت کنند اما بطریقی و از هر یک حرکت خاصه یکی در کوکب اوج و جاذبه
قدر کوکب ۱۳۰ اگر در هیچ کس باقی فاصله آنها از ان زمین مشخص نبودیم و دیگر در و کوکب
بعضی جنوب یکی مخلوقات بصورت هند و دیگر بصورت سقته با وجود آن این چهار کوکب
چنان معلوم است بر آن که در بعضی وقتها فلک اندازند فطر راه رود و در باد از بسد سال به پیمایند
از راه هر سال بطور وسط بر طبق قریب است و در ثانیه و در ثانیه و در ثانیه
رحا لادرجه اول در هیچ یک بعضی حرکت خاصه معنایه را چه از جهت قدر خودشان و چه
با اعتبار کوکبی این حرکت در آن دیده شده و این نکته را هم باید دانست که هر کوکب روشن تر باشد
حرکتش سریع است و چون فاصله بعضی از آنها از زمین است بطول سطح حقیقی آنها از زمین
سرعتش است سریع و چون در زمان احوال و سلوک اخیر با بدن این نکته را ملحوظ کردیم

و آنچه که از این بدیدیم از اینها باشد که با حساب استخراج نموده ایم چرا که سرعت حرکت را در این عمل
 کمال مخالفت است و ما نیز با هم و اینجا در حقیقت تصور این سرعت حرکت است بر صفحه آسمان و این
 آنچه در جدول درج شده الخ و خدا را است این فضا را باز باید بطریق و در کمال سرعت
 این در محیط دایره هر ثانیه ۷ فرسخ است و سرعت فضا از ۹ فرسخ بیشتر
 و عطار که در ستار است سرعتش بمخالف از هر ۷ فرسخ نیست و آن سرعت عتوق
 پس بسیاری آنکه گویند که سرعت آن نامرئوس است آن حرکت خاصه نشان سرعت بافتار حرکت
 ستار است و کواکب ۸۳۰ اگر در هر روز ۱ فرسخ بر این سرعت زمین راه شود و بحال از هر ۷ فرسخ برابر
 ۱۰۰ و چاه و در این سه عدد مختلف نظایر پیدا میشوند و هر یک از اینها
 منظر بدست آمده و از این روی بعد کواکب مختلف شود ()

در حرکت خاصه افق و انتقال عالم متصور ()
 اگر کواکب همان آفتابها بودند و بعد از آنکه از آفتاب ماکو کو بود یا اینکه از در فضا عالم حرکت
 انتقال یافته باشند و همچنین با آنکه حرکت انتقال یافته از اینها باشند و کثرت در فضا است و مخالفتی در
 حرکت خاصه کواکب هست و نیز میگویند که در اینها با هم و با فضا با هم و با فضا با هم و با فضا با هم و با فضا با هم
 چنانچه الآن در ذیل می بینید که این در هر حقیقت دارد پس آنوقت ما را ممکن میشود که حرکت خاصه
 کواکب را تصور کنیم و در هم و حال حرکتش با زمین و جوی ما هم و جوی ما هم و جوی ما هم و جوی ما هم و جوی ما هم
 بخود کواکب و آنوقت بخوبی می بینیم که در اینها با هم و با فضا با هم و با فضا با هم و با فضا با هم و با فضا با هم
 ما را متصور داریم و سرعت حرکت و آنچه که کواکب که ما را متصور داریم از عالم متصور خودمان ما را متصور داریم
 نموده ایم و این کواکب که ما را متصور داریم و آن مؤلف حرکت حقیقی است و در جهت شعاع به سمت
 آن حرکت حرکت بعد و نیز کواکب است از این زمین را با این اندازه نموده که حرکت خاصه موجود است

باید یزاید و سرعت پیدا کند و در طرف مقابل انقباض دست دهد و کو اکتیو می باشد
 نزدیک تر شوند و موجب همین فضا که ما می بینیم از آنها دور فرستیم و بنا بر این و اما چنان است
 که شخص سبب از وسط محله حرکت مستقیم پیش رود و در طول جاده که از طرفین مستقیم می شود یکا
 پس در این فضا باقی را که می بینیم نزدیک تر می بینیم و اینها را که از هر دو طرف می بینیم
 دو خطی است که می بینیم که نزدیک تر می بینیم و اینها را که از هر دو طرف می بینیم
 توجه شود و در طرف جاده انقباض و در خلاف جهت می بینیم که در این حرکت در این
 که در جهات مختلفه انقباض می بینیم که در جهت سبب حرکت شخص متوجه را
 سبب است بطوریکه اگر آن شخص از حرکت خاصه خود خفاقل و بچشم می بینیم و اینها را که
 آن دنیا حالت مذکور می بینیم که حرکت خود می بینیم (مطلوبه را که ما می بینیم و وضوح و سادگی و
 مثالی بیان نمودیم با عرض آن نشود که تنها از خواب نشکال مسئله را فلک می بینیم و اینها را که در
 که بر موجب حرکت انتقالبه آفتاب و کوکب این عارض می شود نه همین معنوی و مرکب می شود
 بسا بر کائنات مرتبه و حقیقت کوکب بلکه علاوه بر آن است که در این فاصله های که خود را که
 ما می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 مستحضر که در این فضا است که اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم

بند پنجم

و پیام هر فصل
 ارتداد لایحه
 سحر
 کالو
 موسس

بنا و بنج

محاط نموده آن نقطه را در فضا را بعد از این که مواضع نقاط چین است
 موسس و در مکانی که ما موسس و لونه خود از نقطه ای که در باب ذوات لایحه جلد

چین بنجه گرفته که آفتاب و اگر حرکت انتقالبه در عالم باشد و در این که می بینیم
 از سرعت حرکت زمین و عددی که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 ربع می شود و با جلد موسس و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 آفتاب که در این روزی دلیل شود بر این جهت و در این حرکت و در این جهت و در این جهت
 این است که اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 نسبت به نقطه از آسمان که عالم را باعث او می بینیم است [با جلد مسئله که در طول جاده
 هم که اگر عطا خلیا داده و مختص نظر می باشد حرکت بر حسب مستقیم خلی مرکب و معنوی است
 و هر فصل نظر می شود و ثبات قد می که در کاروان قدیم در این میدان نهاد و از سال ۱۱۹۷
 اعلان در میان خود که مسئله می باشد و افلاطون و در نکش ریخته شده و یکجای کاری و یکجای
 در حرکت خاصه عدد خلی از کوکب چین است و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 از صورت جانی علی یکجای و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 مثالش ۲۵ درجه)

چنان سال بعد از آن لایحه از روی معلوم می باشد و در این مسئله و اینها را که می بینیم
 مرکز و بعد دیگر آن لایحه مثل لایحه و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 خود در این حال هر فصل و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 معهوده بنا بر این ۱۲۵۵ چین بوده)

بند پنجم

سفر علاوه بر این سرعت حرکت انتقالبه را می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 به فاصله و سبب کوکب قدر اول چون مواجه نظر کنیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 محسوس چین باشد ۱۲۵۵ و آن معادلات با ۲۳۵۵ و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 ملاحظه زمین واحد فرض شود مختصرا

از حرکت عالم نسبت در فضا متوجه باشد و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم و اینها را که می بینیم
 مابین و کوکب قدیم و سبب (از و) از صورت جانی ربع فاصله چین از طرفین

دارد بعد از غروب جاذبه بصورت با طول غروب جاذبه و شود بر خلاف آن مرکبات از غروب جاذبه باشد
 مختلفه الطول مگر آنکه مطلقا یک رنگ باشد پس در این صورت جاذبه ممکن است که هر یک از مخطوطات
 باشد از دیگران جدا باشد و تغییر نشانی و اندازه یکدیگر با از تفصیل خیالات مگر اینجا در جبهه
 اشکالی که فرض میکنیم که در دو سبک با حواله خیالات شود کوکی بتوانیم رکهای آنرا بشناسیم
 و بعضی از آنها را متحد قاعده با رکهای ساده فلزی مثلا یا با این بوم با سیم و بعضی از آنها را
 خود که چنین شخصی با آخر ساعد اتفاق افتاده بعد از این مقدمه شخصی صد آن حال آنهاست
 استعمال نموده باشد یک مرتبه در تفصیل شود کوکب وضو مسنوی سیم بوم با این بوم
 با این مقام بنویسد به چند که با اتفاق آنکه از ظاهر هر هست میان دو رنگ که بیابان باشد
 داشته باشد در دو تفصیل خیالات بر فرض حالت سکون پس اگر چنین عدولی داشته داده
 باشد و بتوان تغییر مکان را به دست بنفش با فرض نقد بر خود از آن روی بدو است تا خود که
 کوکب در حالت قریب بقصد است با دو رنگ از زمین و آنوقت ممکن شود انداز که در فتنه
 آن حرکت پس هر کوکب در وصل و اسکول در یک زمین قاعده را از قوه بفعل آورده و ولی ابتدا
 نتوانست معلوم کند که تغییر می در مکان عارض شده باشد بل تغییر مکان و در حالت
 در مضاعف و چنین تغییر مکان را اگر عادل یکدیگر بنفش با اتفاق طول فوجی با اندازه چهار
 مقدار است که در هر یک سبکی پس نظیر بنود با سبکی که در هر تابه ۹ فرسخ باشد و آن
 در این مرتبه سبکی زمین باشد ولی موسیو هر که در بعد از یک روز در صد با از در طلب بداند و در
 ۱۲۸۵ اندک تغییرات که در بدست آورده و یکی از خطوط خیالات خرابی مانی را و از ارضا در تغییر
 برآید که کوکب در دو بنود از زمین در جهت سبکی که در عرض می و صد مختلف شد قیاس این در
 فرسخ و ۲۰ در هر تابه پس باید از این اعداد خارج نمود سبکی زمین را در جهت شعاع بعضی
 که انهم در یک در صد تغییر نموده ۲۰ فرسخ تا ۳۰ فرسخ قریب می باشد برای خود حرکت شعاع
 سبکی سبکی که در هر تابه ۲۰ فرسخ در هر دو بنود و چنین اختلافی که در عرض باشد
 فاصله در شعاع بر فرض نموده با اعتماد هوکثر نشی فوجیه شود از روی تغییر می که در حرکت دارد
 جهت شعاع بعضی باشد بنا بر آنکه حرکت شعری در داری می باشد مشکل باشد و این احوال اندک

راست باشد موافق تحقیقات دیگر من بعد بیان نمود . موسیو هر که در این احوال صد
 دقیقه مشکل را در بعضی کوکب جاری نمود ولی بعضی شبها در استحکام فاعلاتش وارد شد
 و حالا این نکته را لازم است بفرماییم که آیا ارضا در این احوال مختلف در این خصوص نموده اند
 یا نه دیگر فرض می کنند با خبر پس جدول ذیل خود جواب گوید در دو بنود در جهت شعاع
 سبکی بعد و قریب کوکب بر نموده از زمین یکی بنویسد هوکثر نشی و دیگری بنویسد در جهت صد
 خانه کوکب سبکی موسیو هر که در زمین (موند)

حرکت کوکب در جهت شعاع سبکی

کوکب	در جهت هوکثر نشی	در جهت سبکی
الف انوار سبکی	سبکی	سبکی
ب انوار سبکی	سبکی	سبکی
ج انوار سبکی	سبکی	سبکی
د انوار سبکی	سبکی	سبکی
ه انوار سبکی	سبکی	سبکی
و انوار سبکی	سبکی	سبکی
ز انوار سبکی	سبکی	سبکی
ح انوار سبکی	سبکی	سبکی
ط انوار سبکی	سبکی	سبکی
ی انوار سبکی	سبکی	سبکی
کوکب	در جهت هوکثر نشی	در جهت سبکی
الف انوار سبکی	سبکی	سبکی
ب انوار سبکی	سبکی	سبکی
ج انوار سبکی	سبکی	سبکی
د انوار سبکی	سبکی	سبکی
ه انوار سبکی	سبکی	سبکی
و انوار سبکی	سبکی	سبکی
ز انوار سبکی	سبکی	سبکی
ح انوار سبکی	سبکی	سبکی
ط انوار سبکی	سبکی	سبکی
ی انوار سبکی	سبکی	سبکی

و فکلی جنبان که مانا دوسه درجه امی را فیهده ایم یکی می باشد و یک که حالت افشان
 بهما افتاب در کهکشان است چنانچه من بعد بیان خواص شد و کهکشان ظاهر آنرا گویند
 از ایشان عوالم و احاطا است که آن افتاب جزو یکی از این عوالم مخصوصه باشد و بیات کلیه
 کوکب که اجزای چنین عالمی باشند لابد بتحرک و شوق و قوه انجذاب سایر اجزای عالم و یکسانیه حرکات

در این عالم و آنست که کوکب علی می کنند و فضای حرکت افشان است و در فضا عوالم افشان
 حرکت کلیه بطریق شود که نماید در سطح اصلی جرم سوای نریله باشد خود کهکشان با هزاران عالم
 کهکشان دیگر قدری داود در این عالم کلی می گویند چنانچه بهم پیوسته است در افانوی که
 و در فضا و بهم گشته در احوال بی مثلهما مثل سایر کهکشانها که کثرت نسکو با وجودشان
 با خبر شده ایم و چون خیال داد در این عوالم و فیهدهیم و فیهدهیم در آن عوالم سر که یکیم و یکیم
 ان خود و از علی که متشاح و در سبیل این دورها می آید است در مکان و در فضا بی مثلهما
 حال اگر کوکب یا بی تفاوت حرکت باشند در جهات مختلفه و افتاب پیش رود و بیست نقطه از افشان
 پس هر دو در هورجه اختلافی دست خواهد داد منطبقه فکلی را نسبت با آن زمین حواله که
 اوضاع صور فکلیه صوره ذکر کون شود و آنکه در فضا شطری یکیم ندغیر از آنچه امروز بنظر می آید

الهمیست کوکب که صلب جنوبی هیده در این شکل نماز باقی می ماند چرا که هر چهار کوکب
 جهان مختلفه و در جهات متفاوت می کنند و حال افانویم حساب کنیم که چند هزاران سال
 باید بگذرد تا این اثر با افانویم یکی از هدی که یک یک در مایه اسوره باشد و اوضاع افشان
 خالیکه امروز دارد مطلع شویم و نیز هم از وقوع افشان و اختلال فیهده افشان
 خود و اگر داریم دوره هزار سال دیگر معرفت وضع کوکب سک و شکار این کوکب در فهرست
 که بهیج صاحب غره ۱۸۳۰ است و آنوقت حرکت خاصه خود می بیند و در اوسط کروی پیش
 افشان مذکور هوست با پد امروزی فصیح و تکمیل شود و از روی فهرستهای حرکات خاصه
 معلومه موسوسون و من نقشه های افشان شایسته داده اند و از آن روی چنین نقشه
 که موسوسون بر این طرح غوره در اینجا چند مثال آوریم برای فیهده افشان که صور فکلیه را طریقی بنشیند
 می موجب در حرکات خاصه در عرض فیهده منطاوله صور می آید و آن الکری و جبار را

در فضا که بی تفاوت حرکت افشان است در فضا عوالم افشان
 غوره ایم در اشکال ۱ تا ۴ و در ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ یک طرف صورت کونی غوره شده و
 طرف دیگر صوری که بعد از سویش هزار سال دیگر خواهد داشت با آنکه حرکات خاصه
 کوکب و فیهده آن صورت را بحدت ۳۰ مایه اختلاف دست ندهد از جهت افشان و بارش
 که بعد از ۳۰۰ سال غوره ایم و فیهده این نکته لازم بود و موسوسون با بار صای که در فیهده
 از ۳۰ سال فیهده فیهده است با آنکه در جهات خاصه کوکب ۳۰۰ اگر در فیهده تفاوت فیهده

۵۷۶

طیغی ن ق م	۴۴۴	کوکب برابری	طیغی ششم	ب غریب
ان ۴۴۴	۴۴۴	بهر صلاحه	ان ۴۴۴	و ی شاکر
		ی حوا		او و بلب
		سخت آکی	طیغی ششم	و ی حوت
		ج اهل حال	ان ۴۴۴	اسک نکات
طیغی ششم		حر اند		بهر قوت
ان ۴۴۴		حر اند		ام شپ
		لحجه	طیغی ششم	که حاف
		ه عوا	ان ۴۴۴	ر شلیاق
		و شیار		و شیب
		۴۴۴		و صاجر
طیغی ششم		ا سبجید		
ان ۴۴۴		ا جان		
		و اکلید		
		ا حونا		
		۴۴۴		

ما لایزالیم که اجتماع دو افتاب در فضاء نکلی از آسمان آفاقا میخواند و نظر ما چنین میباشد
 با آنکه در فضاء آسمان آفاقا دو کوکب است و از ترکیب آنها میان ناایستد و بطریق اولی در کوکب
 باید محض ظاهر باشد و مقتضای دروغا و شعاعی که از سطح منتهی میشود بکوکب غریب مخلوط گردد و آنکه
 میرود بطلب کوکب و تیم در اقصای خیلی دور از آسمان و غیره و تیم هر دو افتاب غریب است فاصله
 واقع باشند از زمین و ظاهر ظاهرشان بر موجب فلك فاصله میانیشان دارند نسبت بیا اما در این
 بنیاد و کوکب در حد بیکر چندی تخلف دارند بر نسبت فلك جوهرشان و با یکدیگر در آن کت در حد
 مرکز فلك منفرکشان بعضی که هائی از آنها موجود است و از بقوی کوکب فلكا در و فلك منفرکشان

۵۷۸

افتاب اصاری و از واقع طبیعی بحسب آنکه احضار دو مؤلف هر دو محسوس و ظاهر باشد
 با واقعیت داشته باشد اجتماع دو افتاب در و درون را بر آنکه اکثر مقدار نصف قطرشان
 است باشد کوکبی شود فلكا موافق معنی که در صورتی که در این شبهه پیش میگویند
 اند مثل هر مثل و سفر و بلند باشد در این از کوه هائی که فاصله افکارشان از کوکب
 اصلی بیشتر است و با وجود آن از واقع طبیعی دارند و هرگاه عدد کوکب مندرجه در و در
 مذکور سه تا باشد و چهار و پنج و بیشتر تا نوبت ترکیب آنها را منکس گویند و مربع و محسوس
 مضرب و با جمع منکس و در میان کوکب فهرست سفر خودش گویند که اگر کوه سه تا
 درختان بود که هر کدام از سه کوکب است بر نیوندند از قدر ششم و در کوه مربع و من بقدر
 ۷ کوکب منکس و منکس مشخص خودم که افلاکی از افکارشان است از قدر ششم و من
 فهرستی از بلب و دم از ۷ کوکب منکس و منکس که اند و فاصله قدر و بخاور خود بود
 باین معنی که در فضاء کوکب هر کدام که در آنها فاصله داشته کوکب سبب باشند و چهار
 که فاصله از کوکب از ۷ باشد و اگر این کوه ها هفتا طبیعی دارند بعضی محسوس و بعضی نیستند
 و انحراف از چند افتاب چنانچه غریب شرح خواهیم داد حاصل آنکه فهرست سفر و در حد ۲۱۱۲
 کوکب منفرک و در حد منکس است ۲۱ کوکب منکس و از این بفرار و در هر ۴ کوکب یکی منکس است

۲۱۱۲ کوکب منکس است و در هر ۴ کوکب یکی منکس است و از این بفرار و در هر ۴ کوکب یکی منکس است
 و در هر ۴ کوکب یکی منکس است و از این بفرار و در هر ۴ کوکب یکی منکس است

و از روی منش قدرت اول جان هر شکل که فریب و میل بر هم چه عددی کوکب نشانه دارد (۴۴۳)
چنین تغییر می شود.

۲۷۵	عدد کوکب منقشه
۲۵	مربع
۴۴	عدد کوکب منقشه
۴	مربع
۲	مربع
۱	مربع
۱	مربع

و هر چه در هر کوکب منقشه بشود بعد از قرار یکی در هر ۷ و ۷ کوکب و حال چند تا عدد خبری که
چنین بر کرده های آخرین می آوریم.

کوکب منقشه	کوکب منقشه	کوکب منقشه
۱	۱	۱
۲	۲	۲
۳	۳	۳
۴	۴	۴
۵	۵	۵
۶	۶	۶
۷	۷	۷
۸	۸	۸
۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰
۳۱	۳۱	۳۱
۳۲	۳۲	۳۲
۳۳	۳۳	۳۳
۳۴	۳۴	۳۴
۳۵	۳۵	۳۵
۳۶	۳۶	۳۶
۳۷	۳۷	۳۷
۳۸	۳۸	۳۸
۳۹	۳۹	۳۹
۴۰	۴۰	۴۰
۴۱	۴۱	۴۱
۴۲	۴۲	۴۲
۴۳	۴۳	۴۳
۴۴	۴۴	۴۴
۴۵	۴۵	۴۵
۴۶	۴۶	۴۶
۴۷	۴۷	۴۷
۴۸	۴۸	۴۸
۴۹	۴۹	۴۹
۵۰	۵۰	۵۰
۵۱	۵۱	۵۱
۵۲	۵۲	۵۲
۵۳	۵۳	۵۳
۵۴	۵۴	۵۴
۵۵	۵۵	۵۵
۵۶	۵۶	۵۶
۵۷	۵۷	۵۷
۵۸	۵۸	۵۸
۵۹	۵۹	۵۹
۶۰	۶۰	۶۰
۶۱	۶۱	۶۱
۶۲	۶۲	۶۲
۶۳	۶۳	۶۳
۶۴	۶۴	۶۴
۶۵	۶۵	۶۵
۶۶	۶۶	۶۶
۶۷	۶۷	۶۷
۶۸	۶۸	۶۸
۶۹	۶۹	۶۹
۷۰	۷۰	۷۰
۷۱	۷۱	۷۱
۷۲	۷۲	۷۲
۷۳	۷۳	۷۳
۷۴	۷۴	۷۴
۷۵	۷۵	۷۵
۷۶	۷۶	۷۶
۷۷	۷۷	۷۷
۷۸	۷۸	۷۸
۷۹	۷۹	۷۹
۸۰	۸۰	۸۰
۸۱	۸۱	۸۱
۸۲	۸۲	۸۲
۸۳	۸۳	۸۳
۸۴	۸۴	۸۴
۸۵	۸۵	۸۵
۸۶	۸۶	۸۶
۸۷	۸۷	۸۷
۸۸	۸۸	۸۸
۸۹	۸۹	۸۹
۹۰	۹۰	۹۰
۹۱	۹۱	۹۱
۹۲	۹۲	۹۲
۹۳	۹۳	۹۳
۹۴	۹۴	۹۴
۹۵	۹۵	۹۵
۹۶	۹۶	۹۶
۹۷	۹۷	۹۷
۹۸	۹۸	۹۸
۹۹	۹۹	۹۹
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

بعضی کرده ها کوکب منقشه خیلی معنایه بیانشند اختلاف ضو و قدر و رنگ برای مؤلفه و
تشکیل نشان و وضع نشان در وسط کرده یا در وسط سحابی این جلد با صلاح جان هر شکل و
تخصیصاتی بشود خیلی دقیق و لطیف ولی فایده ندارد و بدین آنکه که منظور و روایطی آن کرده ها

و توانی بدین به آنها و اما اینجا چند مثالی از روی بیانات شخص صادر از آردیم و روح نما شد به
۲۷۲ تا ۲۷۳

در هر کوکب منقشه (۱) در هر کوکب منقشه (۱) در هر کوکب منقشه (۱)
فصل در بیان

در بیان احوال کوکب منقشه و در بیان احوال کوکب منقشه و در بیان احوال کوکب منقشه
سابقه که خودیم که کوکب منقشه را در هر کوکب منقشه خود را در هر کوکب منقشه
از احوال طبیعی این بابین همین با اصطلاح و اخباری است و اگر در هر کوکب منقشه
و وضعی دنیا اسم که فلان منقشه از طیفه اوقات دارد و اینها می دانند و بعد از اینها
اوقات که تعداد کوکب منقشه موجوده معروفه خیلی خیلی بود و بعد از اینها
انقراضات و محض ظاهر و در هر کوکب منقشه خوانند و در هر کوکب منقشه
که میان اکثر عدد چنان کوکب منقشه را به بیاید و در هر کوکب منقشه
جانبی پیش و در هر کوکب منقشه را که چنان و در هر کوکب منقشه
تعداد در هر کوکب منقشه که حکم بشود و در هر کوکب منقشه
اجتماع انصاف و غیره معنوی نشان و در هر کوکب منقشه
از روی همان حساب فایده اند و در هر کوکب منقشه
و بعد از اینها در هر کوکب منقشه و در هر کوکب منقشه
تعداد کوکب منقشه را در هر کوکب منقشه و در هر کوکب منقشه
انقراضات و محض ظاهر و در هر کوکب منقشه
اینها می دانند و در هر کوکب منقشه و در هر کوکب منقشه
در هر کوکب منقشه و در هر کوکب منقشه و در هر کوکب منقشه

نهاد چنانچه بالا دستگاه باشد سراسری و افقی چونکه پنج سانه خرد و بزرگ کند و در یک
 سانه اصلی است اما اصل در این اول و آخر کوکبی در اینجا یافته و از آن نظر طرح چهار دستگاه بنمود
 سیاهی و وقت نام و چنین کرد و هر که محل نظر چنین کرد بدیهه میکند اما با این که حدس قدیم
 هوصلت را فصل بن و تصحیح کنیم گوید روزی نشود که مؤلفات در مدارات خود سیر کنند و علم
 و صحت باید بخواهد تا از کربلای او تا مثل و فکر مهندسی باشد بعضی به بدیهه که و بعد از کتاب
 بیک وقت دور هند بگریزید و بدین اوقات بعضی کوکب ثناء مثل نظایر و چنین التور و در این
 نوام مؤخر که فارسی از قدیم دیار هم بیاید و فاسلشان هر روز و هر روز و هر روز است
 چنین معلوم شد که از جدول از اوج ابعادی بیایند چون که حرکات خاصه مؤلفات شان و فنی
 غیب هند با عطف اسرار و هر حرکت خاصه که بر میباشند و مختلفان همچو مثل حرکت و مؤلفات
 کوکب ثناء فراموش شود و دلیل شوند بر این طبعی و در وجه فربس همچنان بگردند و بدین اوقات
 چهارید و در مرکز فنی مشغول حال را رسیدیم بصفحه معشای که بدلیل قطع میتوان در این
 کوکب از اوج طبعی را شناخت و آن حرکت دوری را ثبت است بگرد کوکب اصلی که در کوکب
 مؤلف زوچی و افق هم بگرد بگرد است و در فاصلشان از عالم شمس ثناء و فنی ندانسته
 باشد و این ابرام بعد ما بیانشان نسبت بقاصده مذکوره که فاسلی باشد در این صورت و در
 آفتاب مجاور باشد هم بگرد بگرد کنند و هر کدام مدار سیر شده و در مرکز فنی مشغول
 به بپایند و اینگونه حرکات را میگویند و از روی تغییر مکان دوری و فنی نسبت به بگرد
 حقیقت چهارده و فاصله هر دور و اکنون هم چند حرکت از این مفول برسد آمده اند اما چون خیلی
 بطی اند زمان محسوس بآید لکن دقیقه آن اختلافات محسوس شوند پس باین زوچی نتوان
 آن نتایج احکام کلیه فرار داد و اول شخصی که وجود این حرکات اشتباه را بدین دست
 دوران را بنظر اربع استخراج نمود هر مثل بود که از سال ۱۱۴۰ تا ۱۲۱۹ مغفول اینگونه ایشا
 کرد و فنی ربع مابین دیگر هم گذشت تا نتوانستند بدین اصول یکی از مدارات را مشخص کنند
 و اول مداری که استخراج شد از کوکب ثناء است بود از دت اکبر مغفول سال ۱۲۱۹ و
 ثناء مغفول است چون از انوی موسوسا وارد در کتاب معرزه الاوقات و انوی سال ۱۲۳۶

موسوسا وارد آورده است فاعه استخراج مدارات کوکب ثناء را از روی چهار و صد
 کامل و بر طبق آن فاعه مدار سه دب اکبر را استخراج نمود و سه سال بعد از سوار و سبع
 انکس استخراج نمود اصول کوکب زوج ۳۰۰ حوالا و بعد بدین پنج مدارات از اوج و جانی علی
 رکبیه و را کامل شمالی و در این نوام مؤخر و حر سبل و و سلطان و آفتاب و در
 استخراج ابعاد از کوکب ثناء جوی چنین و هند سین مثل هر مثل و بدین اوقات
 هند و بنفوق بدین اوقات از روی فواصل بدیهه زحمت کشیدند و اوقات مغفول باشند
 و حال در باب ترکیات و دولتی خیلی معروف و فاسل شرحی ذکر کنیم و بعد در جدول اصول
 مدارات بعضی دیگر را در وجه غنائم

کوکب است دب اکبر از قدیم چهارم است و واقع گشته بر جدول صورت و در دت اکبر اسید و در
 مؤلف یکی قدر چهارم است و دیگر قدر پنجم و مداری که سواره استخراج نمود و معیشت است به
 رصد هر مثل در سنین ۱۱۹۵ و ۱۲۱۸ و ۱۲۳۱ و بیک رصد شد و در سال ۱۲۳۶
 و دت و در ۸ سال شمس و در یکی استخراج شد و بعد از آن مداری و در ۱۲ سال
 با آنرا استخراج نمود و از روی ابعاد جدول و فاسل و بدین چنین یافتند ۳۰ سال
 در ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱

سال این کوکب است از قدیم و در بعضی از قلدرو ۲۰۸ و در سال ۱۲۰۸ و در ۱۲۳۴ عارضه
معنا بوی آن روی داد کوکب مرقبت منکف شد و فرشت حرکت استغالبه خویش میزند و
شعاع کوکب اصلی (این فقره واضح است که اگر کوکب ثناء جن دارد می تواند چیزی رصد نمود
و چون مواضع مختلفه در ... در وقت رانست بگویم اصل هر مرقبتی که اکنون مشخص است
و خط مشکی بر آن گذاشته اند مار مرئی بدست آید و آن تصویر مدار حقیقی باشد بر سطحی عمود بر

بر طرف شعاع بصیری اگر سطح مدار منطبق باشد بر این سطح آنگاه دو مدار مختص متحد میگردانند اما
مگر که غالب استغالبی باشد اگر سطح مدار واقعی نسبت باشد بکوبایل واقع شود این مختص در آن قرار
گرفته در نمودار آنکه مرید مختص بشود و با محمل اگر شعاع بصیر واقع شود در سطح مدار حقیقی با
نزدیک شود با قدر مرئی خطی شود مستقیم که کوکب رقیف در طول آن نوسان کند و در ۲۵
سال از ۱۲۳۴ تا ۱۲۵۷ و در وقت کوکب ثناء فقر ۲۷۶۰ دجاچه هیچ تغییر بی در سطحی واقع
نشد و طراز فاصل ۱۳۶۰ نزدیک شده ۹۰۰ پس هر وقت چنین نوسانی در کوکب دیده شده
فقره بیت باید در هر دوره استغالبه و نوبت بر اصل منطبق شود آنگاه نوبت مغز هر دو خط
مقارنه منطبق و مقارنه حلایست و صد و بیست چنین خدائی نباشد عارض شود آنگاه فقره مختص
برگشتن بعد از آنکه یک شود کوکب اصلی با استعد کوکب با هم مخلوط گردند چنانچه فقره جانی
همین حالت دست داد از سال ۱۲۰۸ تا ۱۲۱۵ و نیز در سال ۱۲۳۵ و هر گاه فقره دجاچه
که هریش در سال ۱۱۹۳ رصدش نمود بود و بیست سال بعد از آن دیگر دیده شد و هرگاه از

۱۲۳۴ از بدین خود و از روی سر ۷۷ ظاهر است که کوکب رقیف در آن تاریخ بجا و حقیقی
بود و کوکب خط حیه و این نظر شود هم چنان کسوف واقع شد سال ۱۲۳۴ نقطه منبر است
بیشتر منکف دست داد از سال ۱۲۹۲ تا از آن هم جدا شد

در سطحی جانی است که بر سطح مدار منطبق شود از آن اصل و باقی
سفر بعد از ذکر این بنام و در جدول صورت در آورده اول آنکه کوکب ثناء مختص و باقیم
بعد چنان نزدیک شوند که اندک مسطیل به بینیم با کوکب فقره و از همین منوال است اطلالی نماید
رجائی و هر اسد و حر اکلیل و حر سنبلیله و کوکب ثناء فقر ۲۱۷۳۰ از فقرت سفر و صورت
دوم آن است که کوکب در ندم فقره بوده و بعد ثناء کوکب با و و مؤلف از همدیگر و در فاصله
و از این فاصله است خط حیه و ۴۴۰ عوا و با محمل صورت سوم آن است که جامع هر دو صورت مایل
باشد و سفر و در ناهید مایل ثناء آورده است یکی رجائی که فرشت بدست شش سال بکلیت
شد و از آن طرف مقابل کوکب اصلی نمایان گشت و کوکب ۴۴۰ کسوفی سی و نوزده سال ۱۲۳۳ تا در سال
بعد از یکسوی بود خدائی از و کوکب کسوفی بود و در سال ۱۲۳۹ فقره شد خدائی در و در سی و یک
۱۰۰۰ از آنکه مکرر و در سال ۱۲۵۷ از منطیل شد و در سه سال بعد و مؤلفش باز از هم
در یکجایند و آن کوکب و اکلیل شمالی از غلظت است و در مؤلفش از غلظت هر دو و در وقت
اش فریب ۳۴ سال است و مدار و مدار و سوسو و هریش و و بیست صورت بدین را استخراج نمود

هست	۱۰
میان	۱۰
مادی	۱۰
هست	۱۰
میان	۱۰
مادی	۱۰
هست	۱۰
میان	۱۰
مادی	۱۰

هوئیک درجه... کوکب ثنائی که از زمان فارغی می باشد معلوم و مشخص شد بود. هم عددی
طبیعی شد بدین آورده بود و بعضی کس از وی حساب احاطا لایست خلی پیش از این بدین
آن داده را جاری کنیم در عدد امری که اندر هکذا گذشت چنانچه سابق ذکر شد البتة نسبت
مربوط شد و در هر یک که بنامی چنین حساب را در حدیث است نگذاریم و در جدول از اوج
اختیار کنیم چرا که اوج و در حدیث است مؤلفات نشان بخاطر پیوسته با حاصل را
بدین در هر سنی از اوج ثنائی که در هر یک در کم از اوج از اوج طبیعی بود که از آن
۱۱۱ عدد در از ترکیب مشخصه اند و ۵۵ عدد در ترکیب مشخصه اند و ۵۵ عدد در
ترکیب ثنائی است و سلطان ۱۵ میان ۵۵ اکلید شمال ۲ قطعه اس و غیر ۳۰ ۲۴
و بر اینها اضافه بشود اس و نام خرب که افلاک ثنائی شناخته اند و در هر سنی که از آن
آن موسس و یسوع و کلدیله ۹۴۴ ترکیب ثنائی سندریج غوره اند و این عدد بطبع است
ثنائی است و در زمان نام بر صمد جدید از ترکیب ثنائی بطبعه اطلاع حاصل شود.
و ضمنا بتوان از وی اختلافات مدت دوران کوکب ثنائی از اختلافات مدارات آنها غوره
اد و بعضی خلی قریب هکذاست یاد و در ستار است و در از آفتاب مثل زحل و اورانوس و مشتری
در در شمار سابق ۳۰ ترکیب ذکر شد که مدت از و در شان از ۲۰۰ سال میگذرد و در بعضی
دیگر بفرهنگ می رسد و از آن و در ستار است خلی میگذرد و از این مقول است اس و نام خرب
و از و حایه و سکه و حرا و در اکلید (شکل) است و در بعضی مدت از و در طولانی

نسب بطور حرکت فوسر و است نسبت یک کوکب اصلی و شامد معتبر در این اشکال در
کوکب و حایه است و در از اول ۳۵۲ سال مشخص شد و بعد ۳۴۲ سال و بعد یک ربع
شد و امروز بعد سغور و و یسوع و یسوع چنان میباشد که حرکت نسبت نشان عوض یکی یک
بایست و در حکم است که این سبب کل سبب سطح مدار و افق باشد و نیز سبب طول مدت دوران
تفاوت دیگر است خلی می بین میان مدارات کوکب ثنائی و مدارات ستار است عالم غیبی و آن که در
فصل خروج مرکز ثنائی است و نسبت خروج مرکز ستار است که بعضی از آنها این خروج مرکز خلی
بطور یک از حقیقت شکل خلی شبیه بشوند مدارات ذوات الاذتاب خروج مرکز مدار این است
۳۵ و ۲۴۷ و طول مدارات ستار است معلوم و متعلق است به جدول ترکیب (۲۵) خروج مرکز
۳۵ و ۲۴۷ است پس از وی جدولی بدین چنین معلوم میشود که در میان مدارات کوکب ثنائی همین
استطاله و در حدیث است که از این است اگر چه باز در از است از مدار خطای و کوکب غریب مدار و
الاذتاب و در وی متعلق است به فای که خروج مرکز ستار است ۵۵ و ۵۵ و خروج مرکز
نسب اکلید این است ۱۵ و ۷ و در چهار مدار مذکور حرا سید الف فطوریس حرا اکلید را
از این حقیقت خلی شبیه اند مدارات ذوات الاذتاب (و این جدول سندریج غوره نام خروج
مرکز و نصف خط طول مدار می و مدت دوره حرکت کوکب ثنائی از آن است و است باریاس غوره

۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

دو قوسی مجاوره آفتاب اینها از شایع خیلی فزون فواحد حلقه است پس بآن فاسوف است
 تسلیم را صافی عالم بخوبی همان کاوی که که لوریه و آدم کرد در رسد عالم نصیب که نسبت
 فاصلها چندان قدری ندارند آن متخیم بر یک شهر کو بیک بر او از روی اختلافات و لغات
 مرصوده در مواضع و در حرکات شعری عیان بی بد و بوج و حرم مشورتی که نا آتوق بلوت
 لک کوپ شواسته بودند یک کشتی و در و این محاط از احرار مطلق می انگاشته از نوع شایع
 پس در سال ۱۲۸۷ پشاز روی نظر بابت تسلیم یعنی نمود در اسرار عددیده شعر و چنین حکم
 استیلا نمود که آن اختلافات دوریه مرصوده و میتوان توجیه نمود با امری که فالل تویم بوجود
 زدی که دوری داشته باشد بجهاد ساله در محیط مداری یعنی شکل که نصف قطر طولی از زمین باشد
 هر چه در بالا شود باز داده شد باز در سال بعد از آن متخیم بیکر نیای موسو کلار که با آن
 پس بآن قوس مدیانه که در ربع و ربع شعرا یافت و زاویه نظر بابت فاصلاتش مواضع
 و این صورت مدلی که فیصل از وقت حساب استخراج نموده بود و یک دو یا بعد از آن که
 موسو بونا که آن در این و لاسل در حالت سویت دیدند که کسب مطلوب را که تسلیم باشد
 خبر وجودش داده بود و معلوم شد که آن حرم منبسط نه منظم که آن متخیم بر یک نظر بعد از آن
 در بلبش نا آتوق ناچار بعد از زده بود شبیه این انگاشته در خصوص شعرا
 اتفاقا خفا و از روی ارضاء عددیده که در اروپا و امریکا در حرکت این کوکب خوش منظر بعد از آن
 و که از روی بعد از تحقیقات زیاد اختلافات موضوع آنرا محیط مدلی دید و پس الاستاد که
 چهل سال غیب از روی مرور ۳۰ سال نصیب تحقیقات این شعرا بی یک در وسطی نمود بر شعرا
 و نصف قطر مداری ساوی باشد با آن که و کوکب در نصف نا آتوق محمول بود و فاشتر یافت
 بعد از آن و اختلافات مرصوده چندی کرد بد نا آتوق شعرا و آنرا متکشف نمود و در سال ۱۲۹۵
 و ۱۲۹۶ رصدش نمودند

اینگونه تحقیقات و امتحانات رسیده به موجود است بانی که نا آتوق محمول بود و فاشتر یافت
 حلقه مانند در وجودشان و بر خفا و از وجودشان امروزه در آنها درجه ششون و
 بیایند جو تکرار و کوششهای تسلیم و پس از او رسیده و منی بودند بر این حدی که فواید اخلاقی

در عالم تواریخ بعین همان قواعد مغروره در عالم شصت است و از این فواید احرار متخیم و در
 دیگر بعد از آن و اینها بی دارند که عواید آن فعل از فواید احرار که در آن بعضی شکل
 مرکز فعل مشرک خود می بیند پس آنچه در باره مدارات سایر کوکب غشاء سابق ذکر نمودیم
 بیایند اینجا لکن اگر کنیم و چنانچه مواضع مشابه مرصوده افشاری که ایند از فریند و بعد
 منکشف کنند موانع ایند با مواضع که بعلم استخراج یافته بودیم معلوم است که در این
 مواضع ایند و مشابیه بود و ناگون چنین توافق جفت مغرور کشته باز عادت حد و لغت
 که این در چنین احوال مغرور مشکله مرکب بشوند پس با این نکات میتوان گفت که آنچه
 ۳۰ سال قبل در ذکر کوکب غشاء امید واری داده ام از نوعی بویسته که که یکد که
 فواید اخلاقی عمومی یا از این انگاشته است که بعد از چندین هزار سال از نوعی بویسته که
 و ما هم خیلی استعداد داریم و این که متخیم فواید این فواید همان متعلق است و متخیم
 نصیب و بعدی نمود و در عالم تواریخ نیز بر این وجهی که صوبت مطلقه دارند و در علم
 پیشتر در جهت زمانی که در آن عصر میتوانند برین غایب که فواید اخلاقی مساوی متخیم
 عالم نصیب است و لغات یک
 در حرکت کوکب تواریخ
 فواید اخلاقی مدبر عالم کوکب
 غشاء و متکشفه با حکم با آن
 بر این مشرب شود این است
 که در صورت داشتن فاصل
 بتوانیم بفکر ما عیاشانند
 در این مرصود و فواید اخلاقی است بد و آنکه حرم و انبساط با آن خوب
 نظر بداند که نا آتوق و در حرم منظم است (است بجا حد) استخراج غایم و در حرم
 که اصول آن استخراج شده باشند و اختلاف منظران متخیم که بد باشند چهار عالم
 شناسم شعرا بیانی او و جابه الف فطور پس در حاکم میتوان متخیم حرم آنها را استخراج

دستور یک جمع دوم و مؤلف نسبت حجم کتاب از اقوی استخوانی است $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$ $\frac{1}{101}$ $\frac{1}{102}$ $\frac{1}{103}$ $\frac{1}{104}$ $\frac{1}{105}$ $\frac{1}{106}$ $\frac{1}{107}$ $\frac{1}{108}$ $\frac{1}{109}$ $\frac{1}{110}$ $\frac{1}{111}$ $\frac{1}{112}$ $\frac{1}{113}$ $\frac{1}{114}$ $\frac{1}{115}$ $\frac{1}{116}$ $\frac{1}{117}$ $\frac{1}{118}$ $\frac{1}{119}$ $\frac{1}{120}$ $\frac{1}{121}$ $\frac{1}{122}$ $\frac{1}{123}$ $\frac{1}{124}$ $\frac{1}{125}$ $\frac{1}{126}$ $\frac{1}{127}$ $\frac{1}{128}$ $\frac{1}{129}$ $\frac{1}{130}$ $\frac{1}{131}$ $\frac{1}{132}$ $\frac{1}{133}$ $\frac{1}{134}$ $\frac{1}{135}$ $\frac{1}{136}$ $\frac{1}{137}$ $\frac{1}{138}$ $\frac{1}{139}$ $\frac{1}{140}$ $\frac{1}{141}$ $\frac{1}{142}$ $\frac{1}{143}$ $\frac{1}{144}$ $\frac{1}{145}$ $\frac{1}{146}$ $\frac{1}{147}$ $\frac{1}{148}$ $\frac{1}{149}$ $\frac{1}{150}$ $\frac{1}{151}$ $\frac{1}{152}$ $\frac{1}{153}$ $\frac{1}{154}$ $\frac{1}{155}$ $\frac{1}{156}$ $\frac{1}{157}$ $\frac{1}{158}$ $\frac{1}{159}$ $\frac{1}{160}$ $\frac{1}{161}$ $\frac{1}{162}$ $\frac{1}{163}$ $\frac{1}{164}$ $\frac{1}{165}$ $\frac{1}{166}$ $\frac{1}{167}$ $\frac{1}{168}$ $\frac{1}{169}$ $\frac{1}{170}$ $\frac{1}{171}$ $\frac{1}{172}$ $\frac{1}{173}$ $\frac{1}{174}$ $\frac{1}{175}$ $\frac{1}{176}$ $\frac{1}{177}$ $\frac{1}{178}$ $\frac{1}{179}$ $\frac{1}{180}$ $\frac{1}{181}$ $\frac{1}{182}$ $\frac{1}{183}$ $\frac{1}{184}$ $\frac{1}{185}$ $\frac{1}{186}$ $\frac{1}{187}$ $\frac{1}{188}$ $\frac{1}{189}$ $\frac{1}{190}$ $\frac{1}{191}$ $\frac{1}{192}$ $\frac{1}{193}$ $\frac{1}{194}$ $\frac{1}{195}$ $\frac{1}{196}$ $\frac{1}{197}$ $\frac{1}{198}$ $\frac{1}{199}$ $\frac{1}{200}$ $\frac{1}{201}$ $\frac{1}{202}$ $\frac{1}{203}$ $\frac{1}{204}$ $\frac{1}{205}$ $\frac{1}{206}$ $\frac{1}{207}$ $\frac{1}{208}$ $\frac{1}{209}$ $\frac{1}{210}$ $\frac{1}{211}$ $\frac{1}{212}$ $\frac{1}{213}$ $\frac{1}{214}$ $\frac{1}{215}$ $\frac{1}{216}$ $\frac{1}{217}$ $\frac{1}{218}$ $\frac{1}{219}$ $\frac{1}{220}$ $\frac{1}{221}$ $\frac{1}{222}$ $\frac{1}{223}$ $\frac{1}{224}$ $\frac{1}{225}$ $\frac{1}{226}$ $\frac{1}{227}$ $\frac{1}{228}$ $\frac{1}{229}$ $\frac{1}{230}$ $\frac{1}{231}$ $\frac{1}{232}$ $\frac{1}{233}$ $\frac{1}{234}$ $\frac{1}{235}$ $\frac{1}{236}$ $\frac{1}{237}$ $\frac{1}{238}$ $\frac{1}{239}$ $\frac{1}{240}$ $\frac{1}{241}$ $\frac{1}{242}$ $\frac{1}{243}$ $\frac{1}{244}$ $\frac{1}{245}$ $\frac{1}{246}$ $\frac{1}{247}$ $\frac{1}{248}$ $\frac{1}{249}$ $\frac{1}{250}$ $\frac{1}{251}$ $\frac{1}{252}$ $\frac{1}{253}$ $\frac{1}{254}$ $\frac{1}{255}$ $\frac{1}{256}$ $\frac{1}{257}$ $\frac{1}{258}$ $\frac{1}{259}$ $\frac{1}{260}$ $\frac{1}{261}$ $\frac{1}{262}$ $\frac{1}{263}$ $\frac{1}{264}$ $\frac{1}{265}$ $\frac{1}{266}$ $\frac{1}{267}$ $\frac{1}{268}$ $\frac{1}{269}$ $\frac{1}{270}$ $\frac{1}{271}$ $\frac{1}{272}$ $\frac{1}{273}$ $\frac{1}{274}$ $\frac{1}{275}$ $\frac{1}{276}$ $\frac{1}{277}$ $\frac{1}{278}$ $\frac{1}{279}$ $\frac{1}{280}$ $\frac{1}{281}$ $\frac{1}{282}$ $\frac{1}{283}$ $\frac{1}{284}$ $\frac{1}{285}$ $\frac{1}{286}$ $\frac{1}{287}$ $\frac{1}{288}$ $\frac{1}{289}$ $\frac{1}{290}$ $\frac{1}{291}$ $\frac{1}{292}$ $\frac{1}{293}$ $\frac{1}{294}$ $\frac{1}{295}$ $\frac{1}{296}$ $\frac{1}{297}$ $\frac{1}{298}$ $\frac{1}{299}$ $\frac{1}{300}$ $\frac{1}{301}$ $\frac{1}{302}$ $\frac{1}{303}$ $\frac{1}{304}$ $\frac{1}{305}$ $\frac{1}{306}$ $\frac{1}{307}$ $\frac{1}{308}$ $\frac{1}{309}$ $\frac{1}{310}$ $\frac{1}{311}$ $\frac{1}{312}$ $\frac{1}{313}$ $\frac{1}{314}$ $\frac{1}{315}$ $\frac{1}{316}$ $\frac{1}{317}$ $\frac{1}{318}$ $\frac{1}{319}$ $\frac{1}{320}$ $\frac{1}{321}$ $\frac{1}{322}$ $\frac{1}{3$

ثَوَانِي مَعِينٌ شَدِيدُ الْمَدْحِ وَحَرَامُ مَا هَبَّتْ

هم روکوکات و ما فیہ اقباب یا

مجموع دو ماہیت افق و زمین را

حساب جنی معلوم دے دو کہ دو کو کب

لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَلَالٍ مِّنَ الْبَالِ

عمر آفتاب (۹۹ ساله) / بنابر اخبار

خلاف نظر اھم سہولت کے لئے

١٢٠. احوال الفرس في بلاد الهند

[illegible][illegible][illegible]

و این کتاب را در تمام مدارس و کتبخانه‌ها توزیع می‌کنیم.

و اما نسبت جرم این باب تا حوالی مصر می شود که در آنجا

۶۴۱) ملازمی و مدارحقیقہ فی سبیل انساب عصاب مستفی

و در حفظ بعل مذکور همان جمع ماهیت و در جم بدست میآید نه قراقرز آنها بی اگر مطلق
مقدار یک باشد آنها باید صورت مدار حقیقی آنها را بدست آورد بعضی ویدار یک گردد و
مرکز نقل شود خود میباید و هارن مابین شد که کایه مدار نسبی قرار داد و در کایه اصلی طلب
کنند و در شعری شای این هر دو مدار معلوم اند و مشخص کرد که کایه اصلی و بدست ۴۵
سال و این طریقی یک نصف قطر در ۸۶ هزاره و فاصله فرس ۳۵ مایه این مقدار است و بیار این
ماهیت حرم شعرا چون ۸۰ فرس کنیم فلذا فرس بشود هفت و بی بلا فان چون اختلاف نظر
صنوع و اوقات جمع و در جم دانست بحجم اکتاف غیاثیم حجت)

میں نے اس کا مہر دیا وہ خاص ہاتھ و سرطان ذکر فرمودہ و در حرکت انرا سابق ذکر

عمود ۲۸۶. ع. ا. ا. ه. صور من مدار مری که فخر السید در کواکب اصلی ملاحظه کند

و اما از جهت دیگر آنکه در این کتاب مواضع بسیاری که بحث

وَأَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ خَلْقٌ مُّشَابِهٌ ۚ وَآيَاتُ الْكِتَابِ تُغَافِرُ لِلْغَافِلِينَ ۚ

و اما در این کتاب که در این کتابخانه است

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۚ لَهُ أَسْمَاءُ مَا دُونِهَا لَا يَخْلُقُ كَمَا يَخْلُقُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ ۚ

[illegible]

فصل اول در بیان احوال و حال

... (بسم الله الرحمن الرحيم) ...

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا لِّعِبَادِنَا إِنَّهُ لَكَنَازٌ

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

فقد وجدنا في هذا الكتاب ما هو منسوخ من كتابنا في الفقه

فان وصالی افسانہ اور وہاں کے عربی جملہ کتب کے

الحسن زاد ولد حال غلبوا على نفس الوقت وكم في باب عودت وكرامات مناجاة

نفت در آن همه بسیارها و خانه های نصیصه چنان مرطوب و آب و صفا و صبح که در آن

فصل چهارم در احوال اجنه های کواکب که بچشم می بینند مثل قریا و دیکرات و آخو و ریتک
کواکب که در آسمان بچشم می بینند غیبا می بینند و تقوی بر صفحه خالق ثوابت بر آید و اوقات شدة
و یا آنکه در میان آنها فی کربطها مریخی جسم نرد با نامند از رباط محو و جشی فی طبعی است که می توان
باین لحاظ از آنها انجینها و محصلها را بپای داشت

این مسائل با مضافی الجمل حد شد و آنجا که صحبت از همان کواکب شد و متکلف بود و عنقریب در آنجا که
مستطوف نفس افتد و نواحی آسمان باشد که در ملک چهارده بدو و آنجا که خواهم غود احوال کواکب
بسیاری از آنها را بگویم
که اوقات بهمان آسمان جهان
عدد و رنگ و کیفیت
کشند و در آنجا که
در آنجا که می بینند
غیبا می بینند که از رباط
و فعلی معنوی شود

که آنها با هم دارند **فصل پنجم** در احوال اجنه های کواکب و قریا و دیکرات

بدان قریا از آنجا که این اجنه ها در عین که در احوال خود در فضا و آسمانها می گردند که آنجا که بچشم
نمی بینند که کواکب متولد آنها بجای جسم نرد است که غیبا می بینند و نرد بدی الزام بود در رابطه
که میان آنها موجود است و از این قریا است انجین قریا و هکذا انجینهای که معرفت اند با هم در این
و آنور و یکسوی می بیند و بر شاوش هه آنها بچشم می بینند و بدی اینا خوب تشخیص میدهد
کواکب مسلک و در این و قریا و یکسوی و از آنجا که در فضا است که کواکب بچشم می بینند و در این
پایان که در درج غود که همگی بچشم می بینند و هکذا ۱۹ کرده ضبط کرده ولی بجز این چند
عدد که ما ذکر نمودیم در تشخیص کواکب سایر کرده ها و دیدهای قوی لازم است و با احوال
آنها در باب کواکب مستحاض ذکر خواهم نمود

فصل ششم در احوال اجنه های کواکب که بچشم می بینند مثل قریا و دیکرات و آخو و ریتک
کواکب که در آسمان بچشم می بینند غیبا می بینند و تقوی بر صفحه خالق ثوابت بر آید و اوقات شدة
و یا آنکه در میان آنها فی کربطها مریخی جسم نرد با نامند از رباط محو و جشی فی طبعی است که می توان
باین لحاظ از آنها انجینها و محصلها را بپای داشت

این مسائل با مضافی الجمل حد شد و آنجا که صحبت از همان کواکب شد و متکلف بود و عنقریب در آنجا که
مستطوف نفس افتد و نواحی آسمان باشد که در ملک چهارده بدو و آنجا که خواهم غود احوال کواکب
بسیاری از آنها را بگویم
که اوقات بهمان آسمان جهان
عدد و رنگ و کیفیت
کشند و در آنجا که
در آنجا که می بینند
غیبا می بینند که از رباط
و فعلی معنوی شود

که آنها با هم دارند **فصل پنجم** در احوال اجنه های کواکب و قریا و دیکرات

بدان قریا از آنجا که این اجنه ها در عین که در احوال خود در فضا و آسمانها می گردند که آنجا که بچشم
نمی بینند که کواکب متولد آنها بجای جسم نرد است که غیبا می بینند و نرد بدی الزام بود در رابطه
که میان آنها موجود است و از این قریا است انجین قریا و هکذا انجینهای که معرفت اند با هم در این
و آنور و یکسوی می بیند و بر شاوش هه آنها بچشم می بینند و بدی اینا خوب تشخیص میدهد
کواکب مسلک و در این و قریا و یکسوی و از آنجا که در فضا است که کواکب بچشم می بینند و در این
پایان که در درج غود که همگی بچشم می بینند و هکذا ۱۹ کرده ضبط کرده ولی بجز این چند
عدد که ما ذکر نمودیم در تشخیص کواکب سایر کرده ها و دیدهای قوی لازم است و با احوال
آنها در باب کواکب مستحاض ذکر خواهم نمود

و ما در ۲۸۴ اول صورت نرد با غودیم و آن منعکس است بصورت خود و در شما الغری جبار کین
النور بخیلی آسان تشخیص دارد بدو و در جلد ششصد کواکب از اجزای قریا انجین (که در این و این
پیشرفت اند) بهر چه در شش کواکبی بی عدد و در بین جنون بچشم می بیند و طبق است که قدیم هفت
عدد در تشخیص پیدا کنند پس ظاهر آنکه از آنها انجین بدی بر باشد و متوقف بر غود یا بکلی می شود

و چشم شده مثل دانه موس و هلیس و فک صفای آسمان ناده حلهش را شخص میبرد و در وقت
 کوکب بن با انصوا السجون از قدر سوم است و الکن و اطلی از قدر چهارم اند و مرپ و شوبان
 از قدر پنجم اند سه کوکب دیگر
 راهم اسم داده اند اگر چه از حد
 بیشتر چشم نیست زاید بلبون و
 کونو و شرب که از قدر ششم
 و هشتم و نهم و دهم و یازدهم
 در درین قوی و با همین
 دور و سببها و مختصر هم بسیار
 از کوکب پنجم داده شوند

فصل ۳۴م غوره ایست از فقه **۲۵۵ کوکب اصلی شرب است**

نیز که موس و ولف که از روی ارساده سال ۱۲۹ و ۹۱ و ۹۲ بدقت رسم غوره در این نقشه
 گنجانده است جمیع کوکب مرپ و در یک کوپ را که به هیچ کوه مانده باشد و آن نقشه را هر کسی
 که جمیع مواضع کوکب نا غنیم فخر فوس و آن مضبوط است و فخر سنی دیگر از ۳۵ کوکب اصلی که
 مذکور موضع همگی مشخص شده با تجلید در این نقشه ۷۱ کوکب غوره شده است از قدر و ست
 تا ۱۳ و اینجا که بحث کنیم از کوکب تغییرات ضوئی از بیاری بسیار است مدت دوره اش پنج روز
 ۳۷ ۳۰ نایب باشد که از سال ۱۱۹۸ بعد و رسید در آنکه و کوکب هر میزان دوره
 تغییر میفرز هر گواه فرات دور و بیست و ۵۱ و فخر و دو کوکب تغییر پذیر دیگر در این یکی
 دیگر کردن و دیگر غوره دوره اقل ۳۰ روز و ۳۸ و فخر باشد و سی ۳۰ روز ۳۳ و ۳۲
 و با تجلید کوکب و عتاب و دو کوکب از فوس دوره تغییر نشان در مدت هفت روز باشد و شرب
 از جمله کوکب تغییر پذیر بطول الدور بدیاج است و آن یکی از چهار کوکب ذرا و بعد
 اصلاح نیز که چهار است دوره اش فریب ۲۰۰ روز بشود و یکی دیگر هر روز و دجابه است
 که تغییرات دوره اش در هر ۴۰ روز واقع بشود و کوکبی در شعاع است که در هر ۹۰ روز

بمقام اقلش عود میکند و سه عدد از هفت کوکب بسیار کمتری دارند که خوب مشخص
 علی بن چندین سال طول کشد مدت اوار کله هر چند باشد در میان کوکب تغییر پذیر در
 تغییر پذیر باشد و بعضی طرف و بعضی خود مریحه اتصال دست دهد و از این نظر با محسوس باشد
 و در بعضی کوکب دیگر تغییر آگاهی باشد و سریع و یاد و ۲۹ و دو مثال برای این نوع
 تغییرات آورده ایم یکی از آن دو شخص غایتش و اعظم دوره کوکب رح احواس که ۳۰
 روز بشود و این از جمله کوکب بطی تغییرات و شخصی دیگر غایتش دوره کوکب ۲۲ حوال
 که مثل راس القول ضوئی را که همان تغییرات در هر ظاهر غوره عدد کوکب که همین تغییر پذیر
 باشند همواره در زمان بدات چون نقشه ها فلکی هر چند کاملش بشوند و نفع تغییر پذیر
 که عارض شود در ضویر با در وضع کوکب فوراً مشخص بشود از قدر اول باشد الی سیزدهم
 از جمله کوکب که ناره تغییر نشان معلوم شده چندین کوکب است از پنجم شربا و این تحقیق منقح
 است به ولف و در فصل سابق که صحبت از انجمن های کوکب بود اشاره شد از کوکب کار و شربا
 هفت کوکب نشان انجمن تغییر مرپ و اطلی تغییر پذیر اند و الکن و کونو و انجنت و بلبون
 تغییر ضوئی یافته اند و اما کوکب بعد از عصر بیاری و قبل از غروب باشند و شرب کوکب
 دیگر انجمن نیز کوکب تغییر پذیر باشد در جمله عام ۱۳۳ عدد کوکب تغییر پذیر که انجنت قبل از غروب

۱۹۰ و مشخصات این تغییرات و کوکب در فصل اول از خواص و اثرات این کوکب

مقدون گفته اند شاید کواکب مختص فی نفسی بدین بوده باشند و اما آنچه در صد مفاصل گفته است
بادور و تزلزل صورتشان

فصل چهارم در بیان حدسهای مختص که برای اسباب نفیس بدین کواکب ^{در} نظر آورده

موسو و یولو در لوحه نفیس پارت ضو کوکب دوری دو قطب (و امکان) چنین فرض
نموده در سال ۱۰۷۸ که از این کوکب هر چه است که در و اعظم سطح منظم باشد و در
دیگر نیز و چنین که در حرکتی باشد خاص بدو محور و کواکب قطعه منبسط مواجیه زمین اند
و کواکب قطعه منظم و باین سبب منظرش تزلزل نماید ((فسی بدویم بر این حدیث است که
کواکب جدید از بدو خلقت عالم در آسمان متکثر شده اند باین آسمان بعضی است که در تمام
وسعت سطوحشان باین ضو نباشد و مثلا نصیحه احرشان مضمی است و وضع منظم و
هر وقت خداوند بخواند خلاصت خرمی با نظار مردم جلوه دهد صغیر منبر را نسبت به این
موجیه سازد و این بر موجب امری که باین کواکب فرموده بآگاه دوران کند و بعضی
همان حرکت از نظایر آنها نباشد و با غفلت هکله ماه اندک اندک صورت تزلزل نماید پس هر چند
امثال این حوادث را در آسمان یافتند این حدس بدو برفته رفته بدین صورت گشت که در حد
پنج سال قبل که حرکت و صبی آفتاب منکشف شد حکم فاسد بود و کواکب جاری ساخته
و اما فقر اختلاف ضو صحائف از فرایض این نوعیه در ستارهاست که اجزای منظم را
محدود مانع تعلیه کلفها فی امثال کلفهای سبب آفتاب و لیکن فسی اختلاف ضو
کوکب مایل را در او و اختلاف از اجزای او و استکمال در نوعیه بر یولو و غافل خدش و بدینکه
آن اختلافات سبب نفیس پارت عارضه باشد در تعداد و در اوضاع کلفها پس و باین نوعیه
این عوارض حرکت مخصوص فرض میکند در فطین دوران کوکب

امروز فرض حرکت وضعیه در کواکب مسلم فاطیه میچین است و افلاک در کواکب که صاحب اول
منکشف اند ولی حدس ممکن متحد بدین یک نسبت و علاقه باین حدس خدشان مطلب است
بفرضی بدست آورد در خصوص طبیعت و باقیات عوارضی که موجب این کواکب نفیس پارت ضو
بخونید بر سطوح اطراف حرم کوکب را بعنوان مختلف الضو فرض نمود و این اختلاف را بدین

ثابت و بر فرض داشت موافق مذهب یولو با آنکه حوافی در لوایح مجبور فی الجمله بر این
باشند سطح منظم کوکب و مثل کلهای آفتاب عوارض شده باشند نفیس بدین و در اینجا
را باید این نظامها و نفیس پارت نسبت و صنعت عارض خود بعضی حجب کواکب نفیس بدین را
افزایا فرض نمود که موجب بد بعضی از اجزای سطوح شان بدو سطح منجمد گردیده باشند
حاصل آنکه آفتابها باشند که غشائی روی آنها را گرفته باشند و بتوان نیز چنین فانی اند که نفیس
ضو ثابت صورت خیلی سطح فرشته صغیر حرم کوکب باشد و این حدس منطوب است
به همین نوعی ولی در اینجا حرکت وضعی سبب مستقیم غشیش و بر نفیس پارت دوریه که در ضو آنها
باقیه و بدو نبوت رسانیده ایم بر نفیس چنین گوید که بعضی کواکب را نظر بر فطینت دوریه که
حول محور خود دارند فرشته ای با وی عارض شده و ستارانی چند در حول این کواکب
طی کنند خیلی خارج از مرکز چنانچه وقت رسیدن بعضی بر موجب اثر الجذب جرمشان در
آن کوکب که بر کانون واقع است بتوانند وضع محور و افش را قدری مختص کنند بطوریکه وجود
تختانی بطریق ما فندقی هفت کوکب از طریق خطوط نصف النهار شریعت ما افتاد و از آنکه
در حد ضو می بینیم و هر وقت که منظر این بر فطینت استواش داشتند محورش متوجه ما شود
کوکب را در آن درجه ضو رؤیت کنیم و واقع این است که چنین مذهب طبق حدسی افکار
دور شود . بعضی اسباب دیگر نیز برای نفیس دوری ضو کوکب نظر آورده اند مثل کوف
کلی با جوی صغیر منبر کوکب باینستار امار منظمه و ستارانی که در حجب عوارض بر کوکب
واقع میشوند بر خط واصل باین مرکز کوکب و زمین در اینجا است دوریه خفا و دوریه
تزلزل و فرضی ضو که مقدم میشوند بر دوریه با مؤخر آنان باید بدین شکل کواکب باشد
از دوریه که کوکب بر یک ضو ثابت و بر فرض میماند و این بعینه حالت واس الغول است که
صلال تزلزلش خیلی کواکب فزات نسبت بشام دوریه نفیس پارت معلوم است و با این
باید فانی باشد با سبک فرض منکشف تمام دوریه اش در مدت قلیل ۳ و ۲۱ ساعت نفیس
شود و این نتیجه در استار از احتمال و بعضی عوارض حرم منظم از قبل ستارانی فطعات
نمای چند فرض نمود و اندک به نوبه حالت بدو در حول و همان آفتابها را میگویند و چون

فقطعاتی باشد صاحب دانه های بلند باشند ضربه و دانه های کائینات حوله عالمی
 پس عوارض مرصوده را توسط آنها جزو بیوان نوجیه نمود تا بواسطه آثار غلطی و عوارض
 کونیم که این نوجیه اخیرا که برای نسیج ضربه کوکب ذکر نمودیم واقعتر مرصوده مؤید شود این است که
 بعضی از کوکب را در اوقات دور و نزدیکان کوکب خیار و مرصوده حاصل دارد ()

حاصل نکات کائنات بیوان در میان این فرجه ها و حدسهای مختلف بکریا انتخاب غریب و غریب
 و در میان شاید که فای بدینجا مختلف صحیح باشد هر کدام در موردی اما انکار و در حقیقت نظر و از
 حرکت وضع نوجیه کند تا هر احوال در آن غلبه کند و در این صورت حد و کد را در آخر فصل بدین
 آوردیم مدت احوال حرکت وضعی چند از این فصل است و مدت پس حرکت دوران بعضی مثل الشمس
 به بر سر سحاب مابین است و در سر حرکت بعضی دیگر سال شجاع هفت مرتبه است و در سحاب
 گفته اند بر مذهب سفرو است و در میان کوکب نسیج بدین بعضی از واضح شایسته نظر است
 سبب که سابق در بعضی حرکت استفاذه ای ذکر نمودیم و کوکب مؤلفش از نسیج ضربه عارض شده و
 انگروشن بر روی بعد از یک سال است مرتبه و کوکب نسیج بدین است و در آن اکثری این نشان است
 و در سر حرکت که از این قبل بسیار دیدیم و کوکب نسیج بدین است که بدین از روی این
 نسیج ضربه کوکب نشان چنین است با طغی که آنها را در و در حوض نشان حرکات وضعی است و از این
 فراوان است و دیگر با ششم مابین دستک چند آثاری و مابین ستارگان خودمان و فرشتگان
 منظره اگر چه از راه دیگر عالم ما مشاهده می کنند انهم که از این نیست حال بجز اجماع مدین
 که با از روی همین وجوه متواتر عوارض کوکب نسیج بدین غیر دوری و کوکب جدید و در مابین
 و کوکب که از سفر آسمان بهمان و عاقبت گفته اند تا قبل خود جواب کوکب که با نظام حرکت وضعی
 تمامی توان این وقایع را نوجیه نمود و باید علاوه بر آن تا قبل است و وجود بعضی نسیج است نشان
 که در خود کوکب عارض میشود و متوجهی برای این فقره خواهیم آورد و بی حاشی
 کوکب منظره و بعضی پارچه های سحاب است که خارج باشند از دست کا کوکب نسیج بدین
 متواتر انداز و نیز صنعت انشائی را نوجیه نمود اما کوکب جدید مثل بلوین سال ۹۰۸ و کوکب
 کبر و ضربه که با گمان طلوع نمودند و نور رسیدند با طوع رجه ضربه عیب خود پس اگر از جهت نسیج

بدین هائیک باشند که در وقت نزل با خواوشی کامل ضویشان خیلی طویل باشند چگونه باید
 تعبیر آنرا که این ضو و چنین طلوع ثاقوی را نوجیه نمود و در کوکب که همان اینها مرصوده است
 در حقیقتی خویش سابق و در طلب نوجیه این واقع را باید بدان این راه که حرکتی فاضل شوند و در کوکب
 خیلی سریع که اندک مدت کمال بعد و غریب را نسبت برین حاصل کنند و همان نوجیهات حدیثه
 این فرجه از هر بدین بدین می چید و بعد الاحتمال است از کوکب در مقام تحقیق این حرکت به
 شوت می رسد که کوکب را اولی را چون خواهم به حقیقت نسیج فاضل برسد و در وقت نظر این
 است که مدت شش سال در وقت نور از ما دور شود یعنی در هر ثانیه ۴۸ هزار فرسخ را در روز و
 آنکه کوکب سال ۹۰۸ در عرض یک ماه باشند رجه نسیج بدین با در سر حرکت سیر می ۷۶ مرتبه
 می زنند از آن باشد بعضی بطور و ویت هزار مرتبه سریع تر از سر حرکات معلومه کوکب
 و معلوم است که چنین فرجهی محال و باطل است بعضی را نوجیه این عوارض چنین
 کرده اند که صخره جرم کوکب را که تا اوقت مظلوم بود ناگهان احتراقی شد و در اشتعال خود
 غبار از دست و دود و بعد پس درج خاموش شود و ضویش نزل نماید تا بکلی منقرض
 شود پس کوکب که از اینگونه معاش و حوادث منتهی خیلی خوب است برای انهدام آن غفلت
 گفت که احرام تصاویر افسانه را باید بر میدارند و تا بیکه نوری الکترونیست و مضاف
 نیز در حالتی در بر و زانیکه حوادث عجیب بوده باشند مذهب هوایات مایهات این
 نوجیه و معارض است با فرشتگان و احوالی واقعی کوکب که خبر می شنیده اند و کوکب جدید
 که ما می بینیم لازم نیست معدوم و فانی گشته باشد و تلون احوال و اوضاع خلقت و فساد و
 ظاهر بل غشوی بر فناء جوهر و نسیج بدین شکیل صورت است که بر موجب نوری
 جدید و چند عارض میشود و کوکب که تا بیکه نوری است و روشن کردند بر موجب نسیج
 همان نور و افعالی که درید و خلقت آنها را نورانی ساخته بود و و شاید نسیج احوال کوکب
 زمانی نیز شکل باشد بجز در حرکت وضعی نوجیه شود چون که مابین وجهه بیابان
 اطراف را خیلی مختلف الضو فرشت خود و با وجود این طلوع ناگهانی و رسیدن نوری با طوع
 ضو قول بلع غشوی و هکذا نسیج اول غیر موجه بهمانند حاصل تا بیکه نسیج است احوال کوکب

هر یک از اجزای آن خود از دو صورتی که بحسب ظاهر از هم ممتاز و مختلف اند یک صورت آن است
 که دوره داشته باشد و یکی منظم و هندسی و یکی با سبب غیر انشائی بتوان توجه نمود و این مختص
 در حرکت باشد مثلاً چه که در دوران وضعی کوکب قسم دیگر بتوان تصور نمود و صورت دیگر
 تغییراتی است که در نظام و غیره در یک کواکب با وجود این در بعضی حالات بازگشتی دارند و در بعضی
 اگر چه وسعت داشته اند و باز دارند پس نمیتوان این عوارض را نسبت داد به سبب منظمی بلکه
 مثلاً هر کوکب را آن سبب محلی را اگر طبعی یکیم یک کواکب باشد تا حوالی و شاید در بعضی
 بعضی عوارض را در سطحی فلسفه کوکب میزنند و خود میگویند چون دانسته ایم که این اشیاء را مثال
 این تغییرات با اختلاف دوره دست دهد چنانچه فلسفه و کسوف و زلزله و سیاحت حرکت و سکون
 عارض شود که در این منظرها که در وقت وجود و عدم کالها و احوالها باشد و در بعضی وقت
 همدارونی پس در مثل انشائی که در عوارض اتفاق افتد در بطون کوکب که تغییرات آنها را
 و بی نظام و در آنها منظر رسیده است و وسعت داشته اند و اینها در است و در وقت و بعضی اوقات
 محلی که فضا و وسط کلی در هر دو عوارض مختلف است و در کمال جلوه بسیار کنند و گاه بکل منظر
 متحول می شود و در سال ۱۲۸۳ کافی بیان کرده است در خصوص اسباب هر یک از کواکب
 جدید و کواکب تغییر پذیر که از نظر اختلاف و تغییر میان این دو قسم حادث می باشد و در بعضی
 و این تغییر بعد از ذکر نشانهات و مختصات آنها گویند که میتوان کواکب جدید را بر این تدوین
 تا محسوس سی و داناد و در کواکب تغییر پذیر و در این مقام بماند اگر چه اینها را نسبت به مثال
 است که انسان اهل اش را در کواکب مختلفه یک مرتبه در نظر ملاحظه کرده ساخته اند و اینها را
 کواکب ثابت الفوق کواکب منظر تغییر و در کواکب مختلفه الدور و کواکب فریب الفضا و در کواکب
 منظر کواکب منقطع التبعیه و در کواکب منقطع التبعیه و تغییرات کالیه پیدا میکنند اما از روی دیگر
 مدت طولانی نیست شوند و یا بحسب کواکب فریب انحرافی که باز روشن میشوند و یا از منظر و
 آن مبادیه میگویند و باز خود میکنند بعضی اوقات با کمالی بهمان میشوند (موسسوفای افلاک)
 کوکب دوری فرض میکنند و در این طلب میباید که نشان از اشعاع آنرا توجه کند از روی آن افلاک
 دوری که موجب جریانی صغیری و نزدیک میشود و در این ماده مشغول پس هر وقت چنین باشد

بالا میروند و بسبب اتصال ساری و جاری باشد میان ماده و خاکی دوری و فضا و در خفا آن
 مقدار اشعاع ثابت و مقرر باشد و هر یک از اینها موجب ثبات غیر بدان مادی و سیاحت و لغزش
 بعد از اشعاع را در نظر و در یک سو به جاری شود و نشان این نورانیها و علم در انقباض و بدهنده
 با در و باز و سال و پنجاه و پنج ساله و یک صد و شصت و پنجاه پس کواکب تغییر پذیر و در
 تغییرات که نشان داده است و در مدتها از یک حرکت و وضعی در مدت و در کیفیت این نشانها
 نجوم و هر یک از این اختلافات در نظام زمانها و در تغییرات و در حلقه زمانها و در تغییرات
 باشد در اقلای منظمی کواکب و اینها صفات کواکب جدید و در مبادیه است با صفات موسسوفای
 و از اینها در عده و فرض حرکت وضعی کواکب و انکشافها و فضا و منظر این هر دو وجه باطل باشد
 و تغییرات حالات کواکب غیر از تغییرات طبیعی باشد در فضا و اینها و بعضی مبادیه اینها را توجه و در
 در وجه سابقین باشند و کواکب با مشکل باشند و ثابت شدن در فلسفه کواکب فضا و در بعضی
 چنان تغییرات سرچشمه است که سالان در او وجود داشته است و در ضوء کواکب [تا بحال که
 در بعضی کواکب هر دو سبب مرکب از این دو قسم است و در بعضی تغییرات آنها خوب توجه
 نمود و آن تغییرات یک مرتبه و وجودی باشند هم بر این عوارض کواکب تغییر پذیر ثابت اند و در وقت
 طبق کواکب زمان که صاحب اول و منقطع می باشند)
 و در فرض بر کواکب دو فرض و در هر صورت این محمول بر حاست که تفاوت منظر اطراف کوکب و در
 دور افش بد و بخور از کجا باشد پس همانطور که سابق گفتیم میتوان چنان فرض نمود که بعضی چیزها
 در وقت متولد باشند و بعضی جوانی با اختلاف پختیده شده باشند و کلفت منظم ولی در تصویر
 کلفت نه زمانی باشند و نه متحرک هم چه کالهای افلاک و الا دور را آن نظامی که با بر صاد جدید
 محله معلوم شده نخواهد بود و افع این است که در طلب اسباب و در این امور میوه و کوشش
 میگویند و خیال را حوالان میدادیم در حدیثات اگر چه تغییرات اینها را در جری غیر اینهم
 در تحقیق احوال احوال کواکب و شایع عوارض را در خلی می نمودیم در حلقه شده مطلوبه و این
 و بسبب تغییرات ششم برده از روی محصلات ماهیت طبیعی و کالیه و کواکب و کونین منقطع
 مایمان این اوصاف است بعنوان باب آمده)

باب ششم در انواع کواکب

تکواکب **مخالفان کواکب** در مادی نظریه کواکب چنانست که در میان سفید رنگ غایب
 و هفت چنانست که کواکبند و نوعی باشند و بنیم که خیلی زود رنگهای کواکب میگردند و البته میدانند
 این عوارض را سبب بجز هوا هیچ چیز نیست و هکذا رنگ فریزی در حوالی هارص میشود و بوی
 میکی توسط طغیان هوای بخار و در غلظت و بر غایت که باعث میزند الوان عارض میشود و در کواکب
 باشند از آنکه آلائش و نظریه و وقت و مذاهب و مواضع و عنوان از این عوارض اتفاق افتد و اینست
 زود معلوم میشود که اگر چه در میان کواکب مرتباً بنیم بسیار شود و ان سفید رنگ است و
 فرایع و طواکب دیگر داریم که رنگ فریزی نیستند مثل مهالک رابع و جبن النور . بعضی از کواکب
 عقین جوانی در کواکب آسمان جن سفید و فریزی رنگی نمی باشند و کواکب رنگین آبی و سبز رنگ
 در این عصر با بعضی آینه اند و امر و کواکب این شعبه و صد را نقری داده اند تمام شده های فریض
 زود و افتاب مایه اند (این مشهور و قیاس و باستعمال و در بین جوانان مشهور است و از نظر
 کواکب و در بخون طیار عمل میباشند و طیار خطاها سبب کفایت و فایده و واضح و صدق
 و همد و لهذا را صدن مختلف هولو موافقت نکند و در پرده رنگ کواکب مشخص را چنانچه در
 باب افاده مشغولی سابق گفته ایم) و این اختلاف شاید از سه جهت بخت دیگر بخت دیگر
 و بعد خویش و دیگر که نیست هوا و سبب کفایت آلات رصد چنانچه فلز آینه ها کمال کوهها
 شعاعی فریزی رنگ منعکس نمایند که معشوش کنند رنگ دانی کواکب موجود را و با اختیار و سوز
 کواکب خلب نند و محسوس است تا فایده بنیم ولی در فیه نه های هر مثل کواکب و این چنانچه
 رنگ باز رنگ انداختن خود و امیرال سمیت کواکب و در محاسن رنگ آبی نند و در چنانچه
 از اضعف کواکب نیکویش (در بعد و کواکب سفید رنگ علاوه بر فرایع اینهاست و خود
 شعاعی بکمال طلبا لاسد ذنب القحطاج **نصائح** **طیور** **الغالب** **میدان**
مسک الاشته

کواکب فریزی معروف مهالک رابع است و جبن النور و قلب العنبر و الف جبار و اسولام
 مقهور و بطیوس در محیط باد کند از جمیع این کواکب بصفت فریزی را بل فریزی و نیز دیگر بنیم

بل بنیاد و کواکب ۱ و حر صلب و دو کواکب تعبیر پذیر و سفید و میان را و هر چند در اعداد
 اش را رنگ از ۷ کواکب تفریق نموده ششم تا دهم که رنگ فریزی را بدو باین صفات بخواند فریزی را
 فریزی خون فریزی زرد و غنی و بعضی سفید رنگ کواکب تعبیر پذیر فریزی است ولی این صفت
 را نباید لازم شمرد و اگر چه در سفید فریزی را نند و اس العول سفید است و شعاعی شایسته
 و جدی و نظایر زرد رنگ اند و سفید اس لوام مقدم با فریض سبز و فریض است و کواکب رنگین
 آبی شاد است و با وجود آن باید گفت که رنگ کواکب آسمان سفید اندک الا و در اوقات صفا
 رنگ و خطیه و فریض میزند در خورشید و راجع و در اینها آینه ها است و مؤلفان اینها را اختلاف
 کلی رنگ و این شد که اگر چه از جهات دیگر بین تفاوت دارند و شرح این الوان را و اگر چه به
 عهد ما و بنیم معروف در باب و بولکوا (که کوبیدند زیاد و احوال کواکب شاد و درخشان
 چنین معلوم شد که فقیر از سفید بسیاری می بینیم که همه الوان میشود جلوه نموده اند هر رنگ کواکب
 اصلی سفید رنگ باشند و رنگ سفید و طرف فریزی و فریض آینه ها بل میشود و بل با صافی
 استثنایک و حال غالب این است که هر کواکب یک رنگ باشند و من در میان ۹ کواکب
 ششاه درخشان چنین یافتیم)

- ۳۷۵ زوج دیدم که مؤلفان بی یک رنگ اند و یک درجه . ۱۰۱ زوج که یک
- رنگ اند و با اختلافی درجه ۱۲۰ زوج که یکی اختلاف رنگ دارند . و در میان کواکب هر
- رنگ کفر عدد سفید و در حیل ۷ کواکب از این قسم چنین یافتیم . ۳۹۵ و ۲۰۰ زوج که
- مؤلف سفید بودند و ۱۱۵ زوج که زود بودند با مایل بفریزی . ۳۰ و ۳۰ زوج که مایل بودند

باب ۱۱
 ما از میان هفت فهرست اول کواکب ششاه هر مثل را انتخاب نمودیم از واجی را که این قسم را دار
 رنگان خود را با رنگ هر کدام از و مؤلف را که اسم رنگش را نداشتند سفید بگنیم عدد
 این از واج شد ۲۹)

حاصل که صورت کواکب نیکو است اولی که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه

والوان آنها را خواه از کواکب اصلی و خواه از و سفید و در جدول ذیل مندرج نمودیم (این جدول را در
 جدول اول جدول یک در فی خورشید و در جدول است اما مطلوب نمودن در است این جدول
 هشتم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 اصلی نشان زود باشد و در بعضی ای ۱۰ است و در بعضی ای ۱۰ است و در بعضی ای ۱۰ است و در بعضی ای ۱۰ است

مشکلات بر سه بوده اولی که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه

الوان آنها
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه

ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه

ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه

ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه

ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه
 ششم و دهم که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه صاحب است و بعد از آن که در مکه

تاریک همان وضع است و همگذاشتن هیدرژن و وجود سدیم و مانین بوم و با احتمال این
 تیره معلوم شده آفتاب و کواکب که تا این مقام با سخنان تجربه در آمده اند و سخنان ایشان را که اوست
 در هیدرژن دیده شده پس فکدان و کهای هیدرژن و از این نظر فکدان خود هیدرژن در وسط
 الف جیاریوب و در وسط جلی نظریات (هوکس) و در وسط این استخوان را بطا و دیگر جلی معتدله
 بنشانند (کوبند) که در جمع کواکب را بدون استخوان این خطوط میوریدند با احتمال و هم که این
 موجودات هوای زمین است ولی حالا که استخوانی پیدا شده معلوم میشود که کهای هیدرژن و
 وجود خارجی دارند در شعاع این اجرام (این نکته و فواید که در سال ۲۸۱ که هنوز وجود
 در آفتاب تجربه زواید از شعاع میوریدند بنامه بود) شعاعی بجای (الف کلباکی) خیاالات این
 کوب در خشان خیلی قوی قوی است ولی در اقلیم ماطل و ارتفاع کوب باعث استکمال رسیده
 رگهای خیلی نازک شده خط مضاعف سدیم و سه رنگ که تا این بوم و در زمین دیده
 مطالعه دارند با خطوط اصلی خیاالات شعاع که ظاهر را می آید این باشد)

در گفته خیاالات فلکی است و کهای اصلی اینها آفتاب و اورت و
 زحل و الاکتاب و جاییها اقل خیاالات منقذ است (انجم جلیه با مع و شعاعی) و
 خیاالات آفتاب سیم خیاالات آفتاب و دانی رگهای استخوانی و جلیه جان (جلیه)
 خیاالات که سوزان است سیم خیاالات ستاره منقذ است (جلیه و کواکب) و سیم
 خیاالات شعاعی همان است و سیم خیاالات جان الثوریات
 (جلیه و کواکب) و سیم خیاالات بد الخواص
 (الف جیاریوب و جلیه) و سیم خیاالات
 کواکب جلیه است (جلیه و کواکب)
 و سیم خیاالات کواکب ۵۲۰ و سیم
 (جلیه و کواکب) و سیم
 خیاالات اکلیل است
 و سیم خیاالات

در زمین خلی است (جلیه و کواکب) و سیم خیاالات ستاره منقذ است (جلیه و کواکب) و سیم
 خیاالات جلیه است

در زمین خلی است (جلیه و کواکب) و سیم خیاالات ستاره منقذ است (جلیه و کواکب) و سیم
 خیاالات جلیه است

کوکب یعنی از این بخار هیدرکایر بوده باشد نه از این بخار هیدرکایر
مختلفه را که وضو کوکب بنظر سبب باید و بطور کلی با ترکیب خیا الانسان دارند و او را جمع کوکب
دروغ هر چه از این بخار است اما قبل از آنکه در فضا عالم منتشر شود لابد بود که از دورین هوا
خیلی غلیظ باشد از اینها بخارهای سبب را حیات را که بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
انحراف آن هواهای شعوس و حیات غایب می باشد و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
محیط و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
وضو و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
چنان اند که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
سپا و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
ان نواحی که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
لهذا از این دو کوکب اولی سبب تاریخی است و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
این کوکب را در فریزر خطوطی است (یعنی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که)

و حال آنکه ناحیه تاریخی خیلی کم است سبب خطوط تاریخی که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
کم باشد و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
چنانست و در تمام وسعت خیا الان و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
کوکب خیا الان و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
باز فضا عارض شده باشد و مثال این واقع و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
اسلی حیات است بطوریکه در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
ند و تاریخی که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
نکته در اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
خیا الان و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
چنانست و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
خیا الان و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که

۶۲۰ خیا الان و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
۶۲۰ خیا الان و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که

تفسیر خیا الان شود کوکب تغییر پذیر از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
بکوکب مفروضه باشد از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
بطوریکه سبب تغییر پذیر از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
بعد از این تغییر پذیر از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
گذرد و از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
امتحان شده و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
است (در اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
ناحیه از کوکب که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
تقریباً شود (که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
غلبت خیا الان و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که
باشد و در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که در بعضی از اینها که

کم باشد و این را فخر خلی معنایه است و اینجا دلیل شود بر این که بعضی ی عین از مشاهده و اسرار الخلی
 و همان فخر خلی است و این را معنایه شمریم و کواکب غیر انجمن بدین غیر منظم الذر و در مثل الف
 جبار و الف جبار و غیره (کواکب یک گونه اند که مثل حلقه دیده داشته باشند) (کوبد این
 ترکیب بندی خیالات چون علامت هواهای وسیع بلند اند و دلیل ما شوند باین حدس که
 شاید بعضی از آنها بر موجب جاذبهائی باشند که در هواهای محلی نشان عارض میشوند) و ما
 را هدا و در مع چند جاذبه طولی و عمودی که در کواکب جدید و مناسبتی بر روی غنای اند و بی وقت
 منظم نداشته اند . طلوع کواکب جدید ۱۲ کلیل شمالی و در این اواخر موقع مساعدی است
 برای اینکه انکشافات و ماهان عبارت خود را صدق از هوکرتن و مبدل اینجا می آوریم ((
 خیالات کواکب انجمن بدین کلیل جبار منظر است که مؤلف با مشاهده و طبع خیالات کس می و هم مشاهده
 اند و در کواکب است از جهل و درختان و در عین شبیه است خیالات شخصی و هر کدام نتیجه تجربه
 داشته اند و شایسته است و هیچ ربط ندارد به شاعری که مولد خیالات دیگر است و خیالاتی که
 محط اند مگر به های و کهای سپاه دلیل باشند بر وجود فلسفه عقلی که با احتمال قوی جالالت
 با مایع و محط است و در کوه های از آنجمله سرور که عواید با مایع خود مولد و همکارهای مکرر است
 تا اینجا ترکیب بندی این کواکب شبیه است با آفتاب و خیالات انسانی و در کواکب درختان این
 مشاهده قوی و بکر است و آن مشاهده باید معانی باشد و معنی علاوه بر آن بدو و در اصل درختان
 این خیالات حین معلوم میشود که این درختان مرکب است حاشیه از هسیدین و منور و پارتان و دلیل
 شود بر این که در این کاز معنی خلی الاثر است از اعراف فلسفه این وقایع را چون نوبت بایستیم اینجا
 تا که این خود کواکب و انفصال سریع شورش بلا واسطه با تزلزل و در شاد و لذت و روز و در نیم
 این جلیل دلیل ما شوند بر این حدس که کواکب را بقدر شعدهای هیدرژن محترق احاطه نموده
 باشد و شاید سطح کواکب مستعد بر و این خلایع شده بدی باشد و البته تصادفات و اختلاط
 بخارج و مخرج اعظم این کار هیدرژن است که ترکیب عنصری دیگر بر سطح کواکب بخونده و این کار
 مشعل شعاعی می افکند که در حلقه خیالات درختان است و خیالات غیره دیگر خود
 کواکب دلیل باشند بر این که بین اختلاط عظیم معانی موجب افزایش حرارت و این فعال متعدد باشد

جامد فلسفه کردیده و چون میدارن بی فید سوخته و غام شد شعدهای فرعی نشند و
 فلسفه شوقی نشان میکند و کواکب خود میکنند احوال اول خوب) سر (مؤکرتن کوبد که این نکته را
 نباید عقل خود که خود عجب کواکب با وجود کمال شعش از حدت معانی طول بکشد تا اگر کواکب با
 در پس این را خلایع عظیم طبیعی که تازه با وارد شدن حادثه است که از نارنج و قویش در خود
 کواکب اکنون بدین است که مشاهده و در سال ۱۸۸۴ که بطور اجداد سالها گذشته از آنوقت
 که باین مصیبت خطی شوقی را در آن محقق شده) این نکته از انجمن عواید و جوارش
 عالم انجمن خطی میگویند و آنقدر که کواکب طالع شده و این با مبر چند سفرهای درازی طی کرده اند
 که سالها و فرما طول کشیده پس ما هرگز استعاضایان طوعی که هستی بدین بلکه باین طوری که
 است در اوقات مختلفه دیده حال نظرها می آید چنانچه را اگر گفته است) که منظر آسمان در
 آنجا که نارنج ندیم کواکب است

در شهر در کواکب جدید سال ۱۸۸۰ و ۱۸۸۳ و کواکب زمانی و شبیه که خطی عجب انجمن بدین است
 جلیل آنها هستند که مثل کواکب کلیل اختلاط شده در آنها روی داده و هیدرژن و هسیدین
 کلی در آن حوائج بوده و این وقایع را بعد از این برای ما در این عالم تصدیق می آید که این است
 از آنوقت که هسیدین در این درختان انکشاف کواکب فلسفه آفتاب را گرفته ۱۰ این فصل
 و فنی نوشتن باشد که واژه تازه معنوی سنگین کرد و ولادت ندیم ما که تصدیق در اوقات و احوال
 در کواکب ما را در کمال فایده عاید شود کواکب در صورت حاجه طالع شد موسوس شست و در
 آتانه انرا در وقت خود معاینه هفتم و نهم ۱۲۹۳۰ در این در یکی کواکب سر از همان صورت
 کواکب جدید خطی در بود آنوقت از در دستم و خطی در فراز در این اعظم و موسوس و در
 آن را در واسطه همان ماه در پاریس رفت خود و در مبدل و مایل به سینی نموده باین رنگ
 پس در ده انبساط موسوس و موسوس کواکب جلیل از آنجمله خودند (که کواکب که
 چند خطی دلیل توانستم خیالات کواکب را در وقت که منظر من حرفه اعظم و وقت بود از خطوط درختان
 و از انظر ظاهر اولی شده بود از بخار یا درختان مشعلی) و این تصویر را در احوال خیالات
 خطی و فنی نارنج دیگر است و آن را در احوال آنها این است (کوبد خیالات کواکب مرکب باشند از

سال ۱۲۸۸ در صورت قطور من یافت و پنجم را که در سال ۱۹۲۲ در من و یک پای شمالی انطون
 یافت و با محمد ششم با هاله در صورت حافی یافت
 ابتدا از این تاریخ انکشافات متعدد یافت لاکای در دماغه اسید واری و سیه و بدوش
 و دایره پاشا و در اسناد ناپدید و یک عدد اما در دایره ماله سیر و همی و اضمحالت و بیایم
 هر شش رسیده ۲۵۰۰ تنجا و امری و خرسا آنها با ده از ۵۰۰۰ حد و است
 اب اگر کوکوا گوی است مثل که از باب کال خوی با از باب انتقا نشان مر و سب کزن فاسد
 با یک سب هر و سب دیدن و فوا آنها ممکن نیست و با این سخا بهما از حفر آن آنچه به
 کوکوا گوی است که سابق شرح داده ام مثل شرا و صراف و در آن و با آنکه در کم و نود و باشد انداخته
 معشوق مثل امری که از خود نورانی باشد مانند سخا بهما ای دولت الا ذناب که منظر بسیار
 نشان با آنها انشای است دارد
 دو حدس در این باب زده شد خیلی مختلف که هر کدام را طر فدا را می است مخالف دیگر پس اگر
 اوصاف و بعضی مورد واقعیه اسباب حل مسائل طریقه نمیکند و تحقیق بی شک و در هیچ
 بشدند و ناجدی قبل نیست تا هب در این باب موافق نبود و نقصان تلک کوکوا را می ممکن
 شد و رفع شبهه نمایند ولی بنقصیل خبا لات خود سخا بهما تاج معبر و در دست آمد و معلوم
 شد که هر دو فرض صحیح است پس ما باب آید و ادق نمودیم بلی ذکر انکشافات جدید این

فاهل بدیده و حال اربعه میکنیم به تلک کوک
 و مثال را سخا ای اختیار میکنیم که هاله در سال ۱۱۲۶ در صورت حافی یافت و اگر چه آن با
 چشم مرئی است و سیه چون ما در بین نظرش خود در فیهش با سیم سخا ای تلک کوک نام میجو
 پس همان تاریخ مثل سخا ای از سلسله غویه بدست آمده از جری که واقعا در حافی طبع است
 یعنی شش احضرات و سر جان و هر شش آنرا در فهرست سال ۱۲۴۹ چنین تعریف کند کوک
 کوک بود خیلی کشا لاجری به شکل خیر منطقی مؤلفا نچید بن هزار کوکب گذر در هم با این هم
 و در نقشه غرق و در ۳۳۰۰ این کوکب خوش منظر را غویه ایم و هکذا در ص ۳۳۰ مکرر از روی
 نقشه فتنک مورس و سونه و نود کوکب و لو موافق نقشه سر جان هر شش در ص ۳۳۰ کوکبا لک کر
 شکلی با سنا از کوکب خرد و چون آنرا با آن انکشاف بر قوت پارس سنون نظر کنیم کوکبا بکل موافق
 باشد از کوکب پیشما اما ممتاز و خوب جدا از همدیگر ۳۳۰۰ دیگر سخا بهما ای چند که با الا
 سنجیده هم چو کله های روشن به هم بنظر می آید چون با تلک کوکهای قوی دیده شوند هکله می
 کزید تلک کوک و با این لحاظ آنها را تلک کات کوکب نام نهاده اند و هر چند بر قوت آلان لات انصار
 افزونند و در آن تلک کات قوی خود و هر و هر شش بسیاری از سخا بهما را که تلک کوکب انکشافات

نیز به خود بدل کات کوکبیه و هکذا با تلک کوکب بود و رسا که من بعد صورتش را خواهم نمود

مصابیهای چند بخبریه شده که آنکه در مذهب و مذهب این مذهب رفته که
 صحیح مصابیها را کانی هستند که کوکی و نظریه بکشتن بعد نشان و بکافت و عوی و آفتابهای اجزای
 هنوز نداشتند اما آنها را بخبریه غایت بگوایک (این از اسناد مذهب و پیام هر شل بل و انالک اندک که
 اصاد خودش نصیب یافت و سال ۱۱۸۵ در یکی از آنکه ها این چنین چندین درسیها است در آنجا
 مثل آنکه این رسید که نه از بعضی کوکب اند) و این بعد این مذهب او را معبر میکنند و همان بنیادیم
 از این مصابیهای کوکبی آنها را که ماده دارند ولی معنوش این مذهب را تا همین اواخر حتی بخبریه
 قابل بودند با وجود اختلافات و آریه که از روی منظر خاص بعضی مصابیهای غیر عقل بنظر رسیده
 مصابیهای عقلی کلیه با شکل منظر اند مستلزم باینصورت و سوره شل از مثل کوکب بنیادیم
 و سال آنکه مصابیهای درشت غیر عقل مثل مصابی حیار حلا و برید انشطای صورت که بختی در آنجا
 احساس میشود و غیر حال کوکب و منظر آنها هیچ حکایت از کوکب نمیکند با آن تفصیل باید این نکته
 را گفت باشد که آن وجه غیر این بنیادین عقلی و مصابیهای لا عقلی اصداری محض است و حاصل
 اختیاری و به خاطر آنکه آنها را که واقعا بخبریه شده اند کوکب ترا کات کوکب بخوانیم و تصدیق این
 طبعی و فقهی و از ... و عدد مصابی است و آنها را که با انالک کوکبیایی بخبریه شده اند و
 بنیم مصابی بخوانیم و این اسم مشتق باشد از این آنها که مصابی اصداری هستند و آنها را که بکشتن
 بیانشند ولی حلا و برید این تفصیل که بر روی منظر بگوایک ممکن است که مصابیها را بوجه دیگر بخبریه
 طبقه بکند که از جهت اختلاف شکل و اختلاف ضو و اختلاف و معنی و اختلاف شکاف چنانچه
 معانی در این نظر به شمول مضایقه مواز حد بد که در غیر منظر و مدوح بنموده همین طور که
 اول منظر با اختلاف صورت و طبقه و طبقه نموده و در طبقه اول قرار داده است آن مصابیها را که طبقه
 با نظام و بطریقه بودند آنکه نشان بتواند خوب بشیریت هند می در آورده و در طبقه دوم مصابیها
 بی نظام و با مدلی شرح احوال آنها هر چه بود و فقهی بدست آمد این این دو طبقه اصلی را آنها را
 اشارت خواهم نمود . ما این نکته را که چند عدد از مصابیها را بعنوان درباری نظر کرده
 گرفت طبعی و این وجه غیر منظر از و فقهی و این که در این فقهی اول در حرکت خاصیت
 خیلی سریع و حال آنکه مصابی اصل ساکن است و بر غیر آنکه حرکت خاصیت داشته باشند چنان بطوریکه

مکان خاصه قنات و مندرج خود و ما من بعد از این مسئله مهمه که خواهم گفت بعضی
 حرکت مصابیها
باب اول در ترا کات کوکب و مصابیهای عقلی
فصل اول در ترا کات کوکب و کوکبی شکل . در جلد ... در مصابی که در ترا کات
 آن تا امر و از خلا ۱۰۰ عددش را که فن باشد لایق آن توسط انالک کوکب بنوانند اند و در ترا کات
 غایت بگوایک) فهرست هوی که هر شل در سال ۱۲۸۱ منتشر خود شامل ۱۰۰ مصابی است که
 با این ترتیب خدمت شده .

ترا کات کوکب که مطلق
 ترا کات کوکب که کوکبی
 ترا کات کوکب که عقلی

مواظق این قسم هم ۵۰ مصابی بگوایک عقلی کشته اند و ۱۰۰ عدد دیگر در حکم عقلی اند و بعضی
 بنموده ۱۰۰۰ عدد که با حقیقت قوی ترا کات کوکب اند با اختلاف درجه کثافت و از این ترا کات
 رسیده است بخمس تمام عدد مصابیها و با حقیقت است که با سیاب قوی اصداری خوان باز بعد از
 از مصابیهای واقعی و تجربه نموده سابق نشان خودیم که در میان این هر گروه عدد فقهی نظر
 بکثرت خود و در روشی حجم که بخشم دیده و شوی و در جمیع آنها کوکب جان بعد بکثرت و بکثرت
 ترا کات حقیقه کوکب و انالکهای واقعی و با آنها بی حس می خوان چنانچه بکثرت و در نظر
 شکل خیلی شبیه اند و از ترا کات و اصداری که ما فوس یا شند بکثرت تفصیلی نواح مختلف
 آسمان در این مورد خیلی دور در فیه مجبورند و در تمام شکل نشان و خاصه نبات و وضعتان
 صفت معتدلت کافی در تفصیل آنها از و از ترا کات . بعضی ترا کات دیگر داریم که
 عدد داخلی کم تر اند و بحد نشان خیلی بی نظام است و عدد کوکب آنها اغلب خیلی کم تر از ترا کات
 کوکبی شکل است و انالک کوکب هم در هر کدام خیلی مختلف باشند بعضی با عدال بر آنکه نکشته
 پس رجوع نمائید بنقشه های (۱ و ۲ و ۳) و ملاحظه کنید که نقاط معین چطور نسبت مرکز
 شکاف کشته اند و فوجیه آن شکاف بر این فرض که شکل حقیقه ترا کات کوکبی باشد آسان شود

امثال کائنات خبیث منظر چون مؤلف بداند از کرم و کواکب منفرقه می توان آنها را کرمی هادان است
که در وجه نشان کرم باشد از کائنات نام تراکات کروی شکل و شاید در حد زمان باین وجه
کشد و هرگاه قوه انجذاب بعضی اجرام مرکز به عظمتش با کرمی از او خارج می شود و آنها را موش می نامند و بعضی
مانند ایشان

فصل دوم در احوال سیاهی های کوچک کرمی از خود متصل گشته اند با خاک بل انحلال پیدا کنند هرگاه قیاس
و دلیل خود سازیم مشکل باشد مسدود و نفوذ در مسایک تراکات کوچک و سیاهی های از سیاهی ها
که هنوز بر روی سطح کوب نواقص ایم و شاید هرگز نتوانیم که اجزای آنها را از هم جدا کنیم اگر قیاس خطی
مشابه را در نظر آن تراکات و عرض با آن سیاهی ها که مشکلات منظم باشند با مسدود با معنی
در مرکز نشان مشکلات کرم بداند مسدود اولی آنرا نقشه های مربعی و بعضی مثلثی و
اندازه این قسم سیاهی های مسدود مشکل که منظرشان شبیه است به تراکات کروی و خبیث متصل

سوم در سیاهی های منظم است مسدود باشد با بعضی بر سطح میان هر سیاهی
و از این قبیل سیاهی ها اکنون در آسمان یافته اند در بعضی کائنات ضمیمه آن محیط به جهت مرکز
است و در بعضی ضمیمه سیاهی بطور بی انصاف روی شکل بدیده و بلکه بی نهایت منتهی الکره بنظر آید
مانند آنها که در فلک توکان (ربط امریکا) ذکر خودیم این مقدار خبیث باشد دیگر است مرآتیه تراکات
کروی متصل با سیاهی ها که جهان اشکال اند و هنوز متصل نگشته اند ولی اینجا ظاهر می شود همین اتصال

داشت باشند به سیاهی های مسدود شکل سیاهی ها و به این اشکال بعضی چمن و باران حاصل
که در شکل موم منظر می رسد بطوریکه از شکل مسدود تمام سه گونه اول بتوان بدید
تا محسوس نقل خود تا صورتی بی دراز و فکله تا خط منقسم و در هر اینها حول مرکز تراکات
شدی است از اینجا که در این لحاظ مشابهت دارند با ترکیب تراکات کوچک کروی شکل

چهارم در سیاهی های خبیث شکل است که در مرکز کائنات گشته اند اول سیاهی قریباً تمام و فکله تمام
در اینها شاهد این شکل می آید و به اول سیاهی معروف است مسدود
در آسمان او اهل این سیاهی را بی کوکب میدانند در هر شکل کوکب که صورتش آن طور که در شکل کوکب
دری دیده میشود بعضی است خیلی مستطیل که با شش گوش بدرجات نامحدود فراف می کنند و بعد
مدان او را خیلی بی عرض دارند فقط مرکز و این فقط اگر چه خیلی روشن تر از ما بطریقت پیشین
کوکب نیست بلکه مثل تمام جرم سیاهی است در کمال تراکات و بعضی کوکب اتفاقاً مربع و بعضی
نصوب می شود تا آنکه کوکب یا شعاع کوکب معق کمره فکله هاله اش باشد باز هیچ کان نمی رود که
آن مؤلف باشد از کوکب (۱۲) در سال ۱۲۰۹ بندر یکی رصد خانه کا میوچ دول متحد بعد
دور بین معروفان محلی که کرده اند هاله اش به بیخبر به نمودان سیاهی را که نا آتوشت خبیث ممکن از انحلال
می شود و تا ۱۰۰ کوکب در آن تصور و اگر چه هسته اش در این سیاهی آید ولی شبیه نیست به سیاهی
از مسدود قیاس تراکات کوکب و از روی مقایسه در شکل ۲۹ و ۳۰ میتوان فهمید که
صورت منظم بعضی مشکل معروفش را در دور بین قوی تر به انقباض و انقباضی تازه عارض میشود

در محای بیضی شکل از وسط است موازی نقشه بند

علایق بر استعدا از غلافش بگوای که صدها طبعی از صداد بند بود بعضی خاصه و بعضی در نقشه افشان شده و در شکاف طویل تار یک جرم محای و از جنس مرکزی جدا ساخته و عوض یک نقطه نکات روشن کرد مرکز باشد چند نقطه دیده میشود که در خارج مرکز و در کنار افتاده اند و گویا که در یک نقشه اند و در نقطه و که ما از روی نگاشتنش نقل نمودیم

پس معلوم شد که در میان ذرات کوکبه محایها بین بافت میشود بصورت خیلی مستطیل که در اینجا روشنائی ممان میشود با وجود آن با ضلوع هر مثل مثلث محایهای بعضی شکل حاصل شده اند خیلی شکل مثلث محایهای گرمی شکل حال اتفاق همین بسند غیبه ای که با این واقعیت ها است که یکبارست با شریکب خاص است و شاید صورت واقعی چنین مثلثات متوجهی باشد با اختلاف فزونی شکل و در سطوح با اختلاف درجه مایل واقع شده باشند و در میان محایها سنگه شکل بعضی دیده اند که هیچ منظر نگاشتنی نداشته اند و با وجود این و با محله محلی که دیده اند اینها را محایهای ستاری گویند و هر مثل این نام را از روی مریخی فوس هائی که در جلفان مریخ شکل و منظر هم گرمی شکل نیست که در صورت ضعیف خارجی روشن گشته باشند در صورت چند قسم از این محای مستعد به شکل آورده ایم و اختلاف اینها از ذرات و محایهای گرمی و با افتاد و در هر صورت است بر تمام صفحه روشن شان و افلاک و فضا نکات ضعیف است و مرکز شان و بعد از آن

محایهای ستاری است میسر می شود از آن جهت که در این حالت و در این محایهای ستاری از مرکز به سمت محیط مایل همین دو عدد و سی می باشد و در محایهای ستاری از مرکز به سمت محیط مایل همین دو عدد و سی می باشد پس معلوم میشود که اینها از ذرات کوکبه گرمی شکل و بیضی حجم نیستند چرا که در این حالت از افلاک مختلف است که در اینها از همان درون ما باید نکات ظاهر می باشد و مرکز هر یک از اینها در حال افتاد که با اینها از افلاک از ذرات کوکبه هستند همین و فرقی نیست که صفت هستند بر شان مواجهه شعاعها ما اشاره با آنکه موازی اعتدال هر شکل کوکبه این محایها شکل صدف گرمی و بیضی شکل گشته اند و با آنکه فوس هواری هستند که ما از روی مریخی بینیم احضار اخیر ضعیف است و با شعاع نلکوبهای خیلی قوی منظر محایهای ستاری را تعیین می کنند عارضه خنود که در هم می افتد و آن حدیهای را که نظر را بخاطر صحنه محای پافتان بودند مثل محای ستاری و با آنکه منظر منظر غشای هر مثل در ۳۰ غم ۲۰ میل ثابته و اعتدال بر آن گشته است و در لکوب لرزه منظر به دیگر گرفته خیلی متفاوت با آن فوس سیدل شده و مایل صاف و بیضی که عارضه دارد و این و در

محایهای ستاری است و لکوب مریخی از آن جهت که در این حالت و در این محایهای ستاری از مرکز به سمت محیط مایل همین دو عدد و سی می باشد و در محایهای ستاری از مرکز به سمت محیط مایل همین دو عدد و سی می باشد

و در مرکز صحای دو قطره بدو منشور خبی شبیه قطره کوکب موه ۳۸ و شاعده دیگر از استیکو تا پیش
صحای ستاری است مجاور (X کا با) که امری مسلسله در دفعه هریشل دو کلاست است
موه ۳۸ و در مرکز کوکب نو در دو منشور حلقه درشتی است موه ۳۸ و در مرکز این حلقه
چند نقطه درختانی است که کوکبا کوکب باشند و بر آن حلقه دیگر حلقه است منعیت شرکها
صحای است

فصل ششم در احوال صحایهای حلقه شکل و کوکب صحای

در میان صحایهای مستند بر شکل با بعضی چند مدوی برینست و شکل مخصوصی بنظر آید
خیلی هم می باشد اما لا شاعده می نماند با اسم صحای ستاری امری مسلسله در گذر نمودیم و منظور صحای
حلقه شکل است که بخوبی و مشغوبتین کوکبش و شاعده معین از این نوع صورت در دنیا است
نزدیک کوکب درختان فراوان صحایند و کوکب و حیرانها صورت حلقه صحای و بعضی هم
احاطه دارد بر فضا تا به آنکه در آنکه منوره بر موه هموارش شبیه باشد از میان خضیع که بر حلقه
کوه باشد این ماده فریب

صحایهای حلقه شکل است که از میان صحایهای مستند بر شکل و بعضی هم می باشد
از موه و موه بدو منشور خبی شبیه قطره کوکب موه ۳۸ و شاعده دیگر از استیکو تا پیش
اولی بنظر آید که موه موه شد موه ۳۸ و بعد بوساطت کوکب نو در دو منشور خبی شبیه

بر طرف درونی و بیرونی حلقه بدو منشور خبی شبیه قطره کوکب اند و بنظر آید که فضا بین
بر شده و اطراف خاریش را آویز و آورده هایت موه ۳۸ و موه ۲ که خیلی شبیه است با صحای
واقع شده و فضا بین دو منشور و حلقه و درونی موه ۳۸ و واقع است در دو منشور و بعضی
شکل حلقه در صحای موه و مخصوص است و از آن معلوم است که با بعضی هم خواهم
باشد و کوکب واقع شده اند در دو منشور و طرف فضا درونی و بیرونی در حلقه
الکلی که مجاور کوکب شکل فعلی حرامر مسلمات موه ۳۸ و حلقه بقایب مستطیل
و طرف طولانی باز آورده و فضا بدو منشور و کوکب نیز در آنجا بقایب واقع شده اند بل این نوع
بل طرف فضا طول درونی بعضی اندازد اند

صحای حلقه شکل بنظر آید که در میان صحایهای مستند بر شکل و بعضی هم می باشد
از هریشل کوکب می توان فرموده و دانست که آن حلقه باشد تا آنکه و مستطیل و خیلی وسیع که
ما موه و موه از آن دیده باشیم با کوکب نو در دو منشور خبی شبیه قطره کوکب موه ۳۸ و شاعده دیگر از استیکو تا پیش
دیگر در موه ۳۸ به شکل خیلی وسیع مستطیل و بر آن فضا طولانی فضا خالی تا آنکه یکی به
قطره پس بد که تمام شکل را بصورت حلقه در آورده و تکلف خیلی با هسته کوکب مرکز موه
بدو منشور و فضا بین خاریش و بیرونی صحای دیگر است و این صفت مخصوص است و در سایر صحایها
خیز و خالی حلقه بر آنکه بسیار خیلی تنگی است

هناك وكم ما أوتاه من قودم نظم معانيها لطيفات اختيارى است وبها ميزان سبوا نهيز مستخرج
كريم ورسلك معانيهاى مستطعم آفتابى وكم حفر ودر شكلى باشد ايار ايلي وشتابه با بعض ذرات الازباب

[illegible]

سید کاظم علی خان صاحب

و هکذا بجهای کوی شکل را که مایع باشد و یا اجزای آن فواید از این علم بخواهیم یا دریم ^{۱۱۵۰} ^{۱۱۵۱}
که در این اشیاء یافت دارند و یا بعضی از اجزای آن کوی که مثل آن فراموش فرموده که همان وضع و جهت و

[Faint handwritten text]

الحمد لله رب العالمين

طراکم جنوبی و آتش سنجی در یک ایستگاه امدادیا و در ۱۴۰۳ کسورک و در بخش غربی است که ایستگاه
دردنوب و در خط جنوبی و در ۱۴۰۳ و در یک ایستگاه امدادیا و در ۱۴۰۳ کسورک و در بخش غربی است که ایستگاه
در ۱۴۰۳ و در یک ایستگاه امدادیا و در ۱۴۰۳ کسورک و در بخش غربی است که ایستگاه

(ف)

فصل پنجم در بیان احوال و عیال و اقارب

در جمع معایب آنکه شرح داده ام غیبه آخری النظام شکل ظاهر آن از وی این فرمایشی که هرگاه بخواهد
محمود را بکارد و جزو مایه ای قسمت نمود و این فرقه محقق شد که هر وقت در دنیا نهاد و پیکار
خیلی نوی و باطنی و اجزای مختلف برای ایاکال الشیخ و توضیح نمائیم که این نظام صورت و
مال آنها هم خود و مشخص نشود و از این انقلاب کلی که بچشم واضحی بیند و هیچ معایب
غیبه شکل که بین معنوی ندارد و اندر واضح و شدید نیست که در معایب سکان شکاری و به بشود
رجوع فاشده شکل ماعدل ۳۵

سر که حلقه که از دستش غشقی و دو پوستره شده سحابی کروی شکلی بی پنجم خیلی درخشان و سحابی خردمند پنجم شکلی بی پنجم متعلق بان درخشان جاذبه فضا که نامی این همان صورت فضا است کاسه و مثل و در فضا است و نامش بی بعد چون هاست بان که کوپ معجزه و درین دریدند

صورۃ خلیل مجیبی بقدر امداد ۳۱ مارچ ۱۹۱۷ء

روحان مختلف العوالم نظر ابد که کوکبیه

آنکه در روزگار و در میان ما، از هر یک از اینها که در بالا

[illegible]

موردی که آمد به ارجاع داده هر چه یافت عاریت

بازن شون و آخر مدد و بکجه، مشرک و محکوم و

و در کهای خارج این مایع عجب گوشتها و کبابها و...

[illegible]

و اما در این باب که از راه خود که بهنگام است و اصل

حکومت مسیحی . و با جلدی موافق از جلدی دیگر که در آنجا آمده است

از یاد دارید با خاچه‌های اصلی سجای . تصویر یاد و خاچه‌های اصلی سجای

فرهنگ که مقام صحابی قابل احوال باشند پای عقل سلطنت و نگاه انداخته که در فانی که عقل کم انوار و روانها

این میریخته ها و آتش های کواکون بظهور می رسد چون از روی فاصله های حدسی و احاطه

وَأَمَّا الْفِرْعَوْنُ فَأَنزَلْنَاهُ سُلَاطِنًا فِي الْأَرْضِ فَكَفَرَ بِآيَاتِنَا فَجَعَلْنَاهُ نَازِلًا مُّذِرًا

[illegible]

عنوان جہ فاعل لہ نواسہ ایم بیوہ نصر علیہ السلام

(11)

()

(ماریجنا)

موضع نظر چنانچه بیست و هفت (نظر شده است)

که از این شکل است که گشتان و بنا بر این شاخه است که از این شاخه است و معلوم است که
به سمت فرش با و در این و نشسته که گشتان شمالی که نیمی از صا در میانه و حقیقه سوهیل است که
کوه و صدها بر این صا با که گشتان این نکه هم از آن روی ظاهر شود که آنچه چنانچه در تمام
جایر شاخه است ماریج از این منطقه شاخه که جدا گشته است از این شاخه و صا که
محل است که کوکب در سینه صه مثل صا چار هیچ آثار فرنگی در شکلش و در محیط

منظور به سد ثوابی که دارد همین است که از این و در هیچ جز و شجلا متاخلا لکوکب و بنا
نشده از میان هر شکل کوکب که در این کوکب نیکاس هفت که قطر این ماره حقیقه را هیچ نشانه
است بعد از متاخلا در هیچ جز و شجلا منظر بر سید و قطعه نکاتش در جوار فضا و حالی صافی
غریبی که در وسط شکل و بنا که نمودار است منظر کثیف نیست و نه مایل است با تمام بر بعد نما
درختانی که بیاضهای نارنگ از هم جدا گشته اند و علامت مبتدئ صا ای حیالند و دلیل
بر متاخلا آن ((و صا ای در صورت سینه و سعلنی که در این یک درجه ربع نیست و واقع
نشده است در نفس که گشتان در همین ناحیه که کوکب بسیار دارد و هر شکل با ده از یک هزار
و در یک عدد به شمار آورده است و در سمت منظر صا ای و طاق کوکب کوکب با صا ای
نشانده و چنین میباشد که همین از دو تصویر شده اند در زمین درختانی و طاق کوکب که صا ای
کوکب در فضا و خالی است منظر و مستطیل با تصویر که از این به سپاه آسمان از دو طرف و طاق آن
و مادر فصل بعد از این جعفر غاشم بل و صا ای بر نشسته صورتی با و سینه و آنچه نام یکم آن را
بلانیم در باب یک طبعی آنها و در خصوص تصویر این که مشخص شده است و در صورت و در وجه حقیقت
و موهما

البته و ششم
فصل اول در احوال صا ای صا ایها
در صا ایها و شش و بیست و هفت

در نفوس که خود هم شرح احوال صا ایها ای را که توابعی دارند از یک کوکب مقیم و متناهی
منظر و در کوکب که چنان تقریبه واقع شده اند در این صا ای که کوکب با جای شد بد و شش بر این
وجود ارتباط واقعی میان آن کوکب و این صا ایها و معلوم است که اینها پنج نهایی هستند طبعی که
با سلوک خاصه و تفاوت و مرکب و بخت نشسته اند و نیز بسیار آسمان میانه که کوکب هم از اینها
مواضع خاصه و در این صا ایها مشرقی نیستند و افتاده اند در خارج صا ای مثل از واقع
چرا که ممکن است که آن اجرام عطیه مؤلفه از کات کوکبه و غیر کوکب را فوت نموده باشند و بنا
که بنویسند آن اجرام خود در داخل صا ای خود نگاه دارند و بکار نماندشان در خارج عطیه با و در
طولانی دیگر کرده و از اینها صا ایها و بنا است از اینها صا ایها کوکب بعضی مؤلفه از اینها و بنا

بنظر مصای کا علی است و مؤلفانی چنان مید بگنند و بانند که بی شبهه اریا طی دارند همان
 ارتباطات فی دورانی و در این اجتماعات معین همان اختلافات ظاهریه و صوریه است که
 در صحایبهای مفرغ بنظر رسیده بعضی مرکب عاید از دور و آنکه در بی شکل که نکات مرکز به شش
 دلیل باشد هم که بخت شکلاتان و هم حدسای بری و مرکز از انجذاب و انقباض شولهای این مرکبات
 در موازی (نموده شده)

سوال ۳۳۳ نظریه جالبی خدایت میسر شد از آنکه در صورتی که در صورتی که
 مکان و مکانی است و در دو جهات مختلف در دو مکان و مکانی است و در دو مکان و مکانی است
 مؤلفان آنها که بکلی تفصل و مختار میباشند و گاه یکی بر دیگری تقدمی قوی و این تعدی باشد
 نظری باشد باقی دور عاوشاید بر پیش رو و انقباض طبیعی باشد مختص آنکه مؤلفی بیان مشکل
 در جمیع ثلوثات کوکب ثناء و فاصلهها و اوضاع و ضو و نسبی شان نظایر شان در صحایبها
 ثناء و بداند که گاه یکی و مؤلف مستند باشد که در حال که دیگر بکلی بعضی مشکل باشد
 و صحایب ۳۳۳ مؤلفان از دور و هم مستند بر شکل که منتهی گشته اند من و اید شعاعی و
 صحایب منتهی که بعد بیکر بنظر گشته اند و همان کل محاط گشته است در فوایدی تاریکی و روشنایی
 قطعات حلقه صحایب شکل

تعداد مرکز از خلق پاد است و گاه من سدا هفت حلد و صحایبهای منگزه که هر شش رسیده
 و علیا غوغا خری از آنها در ۳۳۳ غوغا و آینه ای این انجمن یکی از آن مکان حلیه است که مؤلف

مختصا اعظم بشوند از دو صحایب صغیر و یکی مائل از آن بر خصوصیت بدست میآید که باورث این همه
 صحایب بعضی طریقه در غایت بدین حقیقتی اگر صحایب کل که احاطه بر جمیع دارند که نمیشوند بعضی
 دائرهها و علاقه بر این صحایبهای منگزه اگر با کات کوکبه فرض شوند ارتباط مؤلفان و
 شان بی شبهه هرگز بان وضوح و سهولت مبرهن نشود که در کوکب ثناء نبوده و رسیده که
 در این کوکب ثناء هر کل انشائی شخصی را میدرخش
 دیگر ثلوثیست معلوم کنیم و محسوس غایت از انجذاب که
 با کثرت حاصل شان از انجذاب است برسد و آید اگر چه
 زمان معنی انقباض خود ولی حکم صحایبهای چینی
 اینها چنان در احوال ما مناسبت به نحوه های پادان
 سوال ۳۳۴ صحایب مضاعف است بعد از آنکه آسمان در فواید اند و از نظریه صحایب شکل شان معلوم
 است که حرکت جزوی شان غیر محسوس مانده ولی با بعد از این شاهدی بیاییم بر جایگاه
 در مؤلفان صحایب ثنائی نیست بعد بیکر پس شری که او هر بر تعصب وضع اجرای کلی آنها در نشان
 به از آن سال و بلکه هزاران فرسنگ حدس از دور و فرسنگهای مافزارت بر مؤلفی میفرماید
 میگویند و در دور و راهها از آنها با کتب و افعی عالم ظاهر و هم رساند (خیلی خوب) تمام میکند
 ثلوثی پیش بد از هم تا حواله است یک دفعه بر میزند و نسبت به عالم کلیدت همراه و حکم یک ثناء
 است چنانچه همان مقام ششمی مادر حکم نقطه است نسبت بقضاهامشاهی

فصل در بیان احوال صحایب و احوال آن

چون نظر نکنیم در آن نواحی قبه فلک که در حوالی قطب خوانند لابد نکات مان آید و در
 تضادی که ظاهر است میان انقباضات آن کوکب و استثناءات از نظره و روشی که که کثرت
 کشیده از صورت جبار و سقیمه بنظر می رسد و گذشته است از صلب جوی علی در آن نواحی
 آسمان یک کوکب قد و اول آخر القوسها سید رخسار و آن بقطب جنوب و در زمانه آسمان
 و کوکب در نشان قطب و در صلب ولی همین کیفیت هم خرید بدست و در صحایب مادر وجود
 آن دو کلفت صحایب از نظر جوی ۳۳۳ که کوکب و در بارچه باشند حد گشته از نقطه عظمی

و اینها را در این دو سحاب بگوئیم و در سحاب کبیر هم مثل بعد ۲۸ در کواکب

منقری به نهاد آورد که از آنجا یکی از قدر بچشم است و شش تا از قدر چشم و اگر بنویسد آنها را در صورت کلی نیست به عنوان گفته بود یکی بچشم دیده باشند و بعد از آنها ۲۸ عدد سحابی است و در کواکب که هر کدام انجمنی هستند و بنا بر خصوص خودشان . در سحاب صغیر کواکب منقری به نسبت بیشتر جمع شده اند بعد از شان می رسد به ۲۰ و از آنجا بعد ۳۰ عدد از قدر چشم است

و سحابی اقل بهر چه ۳۰ عدد است و از آن کواکب شش عدد این نورهای مهیبه که جزو اعظم قطعات شان خود معلوم گفته اند از آنجا که مثل مور بر روی هم ریخته اند خال مار را می کشند به جهت بر روی در جمیع سحابهای که ما در این آسمان می بینیم یعنی به جهت کهکشانی که آنجا را محاط می کند از نوع آنها است

مسئله سیم در احوال کهکشان و منظره های آن

بجز از دو سحاب ساز لان و بعضی از کواکب که ما در جمیع سحابهای که تا اینجا شرح میدادیم هم دیده می باشد بچشم و در وجهی مدد کند و در این امر یکی کثرت خردی و سخت ظاهر شدن و دیگری فاصله های فاصله ای که از عالم منقری دارند و فاصله ای که در این عالم معلوم است ضوئ کواکب مؤلفه و ضوئ سحابهای معشوش از شان بی اندازه می رسد

ولی حکم کهکشان چنین نیست ضوئ این منطقه عظیم چنان روشن است و وسعتش که طولاً احاطه نموده است به تمام دور فلک ثوابت و عرضاً هم خیلی است چنان زیاد است که در این منظره شخص بخوبی تشخیص میدهدش همین قدر که بچشم بوی آسمان و در بالای آنها دیده باشند و این امر در هر وقت های سال و در هر آفاق اتفاق می افتد ولی کهکشان هر چند از فضا عرض از افق بیشتر باشد بهر چه دیده میشود معلوم است در این صورت باید در سال بعضی فصول و در شب بعضی ساعات را که اقباب باشند اختیار نمود و منظره ای کهکشان مانند دنیا بود و در اینجا کرد در طول دایره عظیمه فلک بقریب کشیده شده باشند و در نظر اول این فقره معلوم میشود که آن در نصف تمام طولی تقریباً در وسط اصلی تحت شده است و عرضش خیلی مختص باشد که آنجا که چنان شک و پیچیده میشود که از شش هفت برابر قطر ماه میگذرد و کواکب بسیار در چهار برابر آن وسعت از روی منطقه که ما منظره فلک ثوابت را در آنها نموده ایم صورت و منظره کهکشان نیز خوب بدست می آید مشروط بر آنکه این فقره خاطر نشان باشد که بچشم به این صفا و وضو دیده نشود و نه حد و دوش باین وضوح و تفریع باشد شخص نقاش نظر از غرضی که منظور داشته ایم در این دو فقره شکل وضو قدری از آن غنوده و همین نکته را باید در خصوص نقشه ۳۰ و ۳۱ بطور واضح و عاقلانه آنکه مشغول شویم بدانیم

در باب ترکیب و بحث این معانی عظیم می بینیم اول منظر کلی آنرا تعریف کنیم و همگذاشتن رنگها

معروضه را که در نصف هر دو که اندرونشان می کنند و در این شرح باید مجموع خود به نقشه
۳۷ و ۳۸ و ۳۹ که منظر کهکشان است در وقت صغای آسمان با تقسیم آن شکل وضوحی که
شعبه مختلفه آن دارند . نصف شمالی کهکشان آن صورت عذاب و حبه می نماید و آنرا کهکشان
درصد بار شجاع و بجا و در حایل جبار و از اسوار نا بجا به برود و شاخه شود و از کنار نظر

بگذرد و قطع کند جلوه بر صورت کوزه و در صورت سهم و ثعلب را و نیز دایره و جابه موضع
نار یکی بنظر آید ثقیب مانند که از رخت آن شجاع بهر دو تا اواسط دور آسمان در آن می نماید
منظر و شاخه می کشد و به نصف دایره صغیر در صورت قضا و می و در این مکان خیلی نزدیک
نموده بقطب شمال آسمان و بعد از آنجا در صورت یک شاخه نار یکی می کشد از رخت
زبان الکرمی و یکدرد در محله الاشته خیلی نزدیک به عقوب و می کشد از طرف شرقی جوار
و قطب صغیر و ضلع شمالی حیار و قبل از رسیدن باین محل شاخه می بینیم که از صورت بر شاخه
استاد می شود و پیش می رود تا به یک فرس و آنجا مقفولاً از آن می شود و این منطقه کهکشان شمالی
در صورت عذاب و جابه ضویر از هر جای که باشد و در این دایره می کشد و کرکدن از رخت
ضویر کم نداشت . حال در بیان آنرا می کنیم در نصف جنوبی آسمان و می کشیم . بعد از آنکه
دایره معدل را قطع نمود و از کنار شعاعی بمانی گذشت و از آن می شود در صورت سبزه و همی می کشد
می کشد و آنجا بر چند شاخه می کشد و به شکل مربعی می کشد و در این دایره می کشد و یک مربع
باقی و باقی می کشد تا آنکه در دور از همان صورت باز ظاهر شود و این شاخه ها در صورت قطب
و صلیب جنوبی بهر یک متصل می کشد و در این نقطه که در آنجا کهکشان از آنست که فک عرض است و در
آنجا واقع شده است حوال شمال و آن ثقیب نار یکی است صورت کلاهی که از هر طرف منطقه صغای
بر آن احاطه نموده و در آنجا با خیم جن یک ستاره دیده نه شود اگر چه کوچک یک کوی بسیار دارد
خیلی نزدیک به الف قطبوس کهکشان باز برین و شاخه معبر نصف شود بچند شعبه و حبه و این
اشعانی می کشد و در صورت سبزه و عقرب و قوس تا صورت حبه آنوقت هر دو شاخه با آن
دایره معدل را قطع کند و سطحی می کشد بقطب شمالی کهکشان در همان نقطه که از آنجا شروع نمودیم
به شرح و بیان در بحرهای عظیم که به شکل دایره قطبی به تمام فضا فلک حایل را در نموده و شاخه می کشد
اختیار می کشد و در فوق ذکر نمودیم که موضع روشن تر کهکشان شمالی است آنجا که از دور در نظر
و جابه گذار شده و در نصف جنوبی فلک منطقه واقع مابین سبزه است و بحر که بر سایر قطب
دارد ولی در نصف جنوبی فلک خصوصیت است که بر یک کهکشان بسیار آید چنانکه هویت فلک
شمالی و آنجا آوریم منطقه طولی است از کوچک خیلی روشن که در دو کوه صغای باقی می کشد و این منطقه

در صورت طلب اگر از کوکب شعاعی عاری باشد بگوید و بگوید و در آن صورت سبب و بر کوکب فتیله و سبب
 و مقهور و مشرب اند و با اصطلاح کلین بعضی و اسد انکلسون شخص غیر شرف خود ملحق و گاه
 بنوعی از طلوع این قطعه آسمان بر مشتاق هوای هوا و آن بعضی است خیلی جاندار و متذکر طوفان
 شبیه خود و میانی ماه نو) و چون که یک آن در نیکوب فاشا کنیم صوم اجزای آن صوم و بعضی
 کوکب بطنها را که خیلی بعد بکریز و باطل و هم بخلاف تکلف با اندازه دارند و از لحاظ کوکب و صفات
 الاشکال هم مخصوصا در آن میان خیلی یاد دین و بنوعی از لحاظ کوکب و شکل چنان است چنان که بعضی
 برین مواضع خیلی درختان منظر خوبی (هو ملک کوکب که چنانچه در بعضی نواحی که کسان مواضع

در ۹۰ میل شرق که کثرت از خود و است بر سر مدار و هر یک از

به پدید می آید و بر یک ستاره بالا و سطر و عذیبش نواحی دیگر از مشتمل بر اجزای خیلی درختان اند
 اجزای خیلی منظر از کوکب که با همدیگر منترج و مختلط گردانند و بر صفا آسمان مشکیهای نظام
 و مختلفا انصه حادث غوره اند و در بعضی بلی که کثرت باها و بداند شده تا یک که یک کوکب هم بر آن
 نظر از درختی قدری بعد هم و بلیسم پس نظر بر این نواحی مطافا خالی از کوکب اند تا جا بر این
 بدین منبر که در شعاع بصیرت و افعا فضا خالی را طی نموده است از درون تمام سخن برده
 کوکب که اطراف ما را گرفته است) این منظره صحای در مواضع حدیث تا تمام عروج
 مختل که بداند است بگوایک و آن کوکب تصویر میشود بر زمین است با رنگ آسمان به برده
 صحای ولی در نواحی دیگر راه کوکب برده خود مستند رنگی در آن میشود و اینجاها بعضی است
 که مانع صومر شعاع بعضی میشود

در ۹۰ میل شرق که کثرت از خود و است بر سر مدار و هر یک از

نست و بام قضاها آستان ملا و در این فراکات منتظر ابرام خطبه هستند بام کال خیلی مختلفه
 کمال این دانه با کال فرینگی با هر این عالم غوی چنان مقولات از صاحبها آید که بگویند این از
 بدو شکل که در منتظم آنها مندرج با لاف و تار و پود آید که در کال این نظامی و اخلاص اند و با
 سابق با در غور هم بعضی صاحبها را که در دو و سه نهای متوسطه منتظم بنظر می آید و چون با کال
 خیلی غوی بطور کتم صورت خیلی مختلف بگیرند که هیچ شایسته با صوابه ندانند بام کال
 صاحب اثری مسلک که شاهد معتبر است در آن شاهد معتبری دیگر را بنکونه
 اختلافات نظری که ظاهر محض اند از آنچه که محض اختلاف قوه الکت حارس میشوند صاحب
 واقع در صورت ثمالی تعجب و هر شکل که مقدم بر سایر لغت است این تشریح را طریح غوره شکل

۳۳۳ آنرا رو بسک خواند بام کال

انالاک و در زین زود خانه انکله

به نشانه صورت که بآن دارد و این دو

طالع و در این است و روشن که وضع

نشان نظریه واقع شده و دیگر در کال

همه دیگر شکل شده اند و در این جمله

غشاء و معانی و حق بعضی شکل کشید ۳۳۳ **صاحبها و آل ان** در تعجب این صد هر شکل
 شده و صاحب صورت منتظم درستی واقع گشته حال چون صاحب و در نل کوپ بر و در کال
 کرده مانده دارد و علامت کتم ۳۳۵ منظرش بکرم بکرم بشود و در طالع صاحب چنان بجا
 که بسلی شده بدی با خلل کال کوکب اند صاحبان در نل کوپ که ۲۸ کرده مانده دارد کوکب جدید
 در آنها غلبان شده بر سبب معانی و منظر کالی باز بفرشته سابق خود غور و ستاره خدای نظام
 نه آن خدای که بخوان پیغامده و معنوش شوند و ۳۳۶ غایتی که همین صاحبها است اصل
 لاسل صاحبهای نظام کال خیلی معنوش غوره شوند بعضی نشان و با آنها با
 طویل رخای که نشانها در طرفین بین و در با شده و بعضی ابرها با بام کال نظامی و از این
 جمله باشد معانی بجهت سبک فطره بعضی شکل منتهی شده است بدو دنیا که بکلیه منتظم

و از ترکیب آنها صورت شبه این صحن بود (۱۵۸۱) تشکیل شده و در وسط یکی از دو مفصل
 ۳۳۷ و در مرکز روشن است مانند در کال که در شکل و دیگر صورت معنوش بر صاحبها

۳۳۷ منظرهای تعجب است و این نقشه در سبب لاسل

صاحب نور است که در آلک متوسل به بعضی خیلی منظر می آید و در نل کوپ بزرگ در نل
 صاحبها در ۳۳۷ که چنانکه آنها در ستاره خدای چند دانه طولی کوکب است و در وسط کال
 و صاحبها باز لان که از این نشان است که آنها معنوش هستند و با این عدد شری و در با آنها
 گفت بک صاحب واقع شده و صورت معنوش که بخوان آنرا واسطه فرار و در انتقال به صاحبها
 در نل خیلی نظام و آن صاحب صورت (در داد است) که صورت اهر کوکب ۳۳۷ جز و کریم
 مرکب است از سه حرم حلقه شکل درختان و حرم کوکب فرستاده اند و در نل کال شکل است
 و طالعش و با در هالت که صورتان خیلی بزرگ و نل است و کوکب خدای روی آنها بر کال است

در ظاهر اینهاست که در کتب قدسی

در این کتاب که در کتب قدسی

در این کتاب که در کتب قدسی

پاره پاره گردیده باشند و قطعاتی از آنها در میان آسمان و زمین پراکنده
و باران از دشت فرس مانده و بلکه بر سنگها و دریاچه و صخره و حتی در کوهها و
سحابهای مرتفع و نظام و نوع آنهاست و در خود کشتان پادشاه و پادشاهان و پادشاهان
سقف و ناخته های آن محبوب دارند

در این کتاب که در کتب قدسی

و حال در سحاب خیلی معجزات از این قسم را شرح میدهم این هر دو در نصف جنوبی آسمان افتاده
یکی در صورت چتر و دیگری در صورت سقیه آبی و از اینها حاصل است اندامی معدوم و
چنان واقع شده که در صورت حائضهای او و پادشاهان خوب بصورت عنوان احوالش انقضای خود بخوبی
تقریباً واقع شده است و در وسط دوار بعد از این که در کتب و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان
افتاده اند و اما در کتب که در کتب قدسی (بانه) که در شرح حالش در کتب قدسی و کتب قدسی
نقص پیدا می کند و در کتب قدسی با لایق است با این مطلب رجوع خواهیم نمود و در کتب قدسی
با اینها و در کتب قدسی که در کتب قدسی و لایق است با این مطلب رجوع خواهیم نمود و در کتب قدسی
بسیار است و بگوئیم که خودشان یافته که در کتب قدسی و لایق است با این مطلب رجوع خواهیم نمود و در کتب قدسی
موسی و کتب قدسی و لایق است با این مطلب رجوع خواهیم نمود و در کتب قدسی و لایق است با این مطلب رجوع خواهیم نمود و در کتب قدسی

باشند که اگر این را بطبیعی باید بگرداند و ملا و میران کو را که اکثر نفع به مکانی است و
 دارند و اکثرشان کتب میشوند
 بعضی مخالف حرکت نبوت و
 قطعی شان اندک است به شود
 و این حرکت شمالی شرقی میشود
 محسوس باشد در کواکب ناحیه
 شمال شرقی فضا و وجه بعد نجوم
 نامش برسد و بعضی کواکب شرق

مستجاب در حرکت دیگر دارند و در این میان است که اکثر اینها در این میان
 باطلی و بعضی است که کواکب را که حرکت کنند و کواکب را که حرکت کنند
 دارند کواکب بعضی را که در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند
 است که بعضی کواکب را که در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند
 محسوس میشود که اینها در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند
 در زمانه و اینها را که در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند
 حکم را که اینها را که در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند
 نزدیکی را که در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند
 است مانع از تشخیص اینها را که در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند
 بعضی باریدن استارها را که در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند
 و عدم تعلقی آنها به دیگر و چون نظریه کنیم وضع فرما و در میان را در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند
 شوم که این دو انجمن واقع گشته اند بر استقامت شاخه از آن منظره عظیم باین فضا را که در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند
 باینکه آن هر دو کوه متعلق بیا شده باین مریه وسیع کواکب که محسوس است و خود را
 فرجه فضا است در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند

در کتب باینکه کواکب اینها را که در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند

منازل دیگرند و هیچ کواکب در خفا نیست و در آن نزدیکی نیست تا شوش را آسمان بگویند
 و کوه و جبل یکی واقع است در بعضی
 سلطان با اسم آن کوه و معانی دیگرند
 بر شوش هر دو یک چشم دیده میشوند
 احزاب را با فضا و اینها در بعضی
 تشخیص در اینها در بعضی
 منقسم گردند و منقسم در شکل ۲۸
 و ۲۸ در اینها
 که شرح داریم واسطه باشند تا کواکب

در این میان است که اکثر اینها در این میان
 و کوه و جبل یکی واقع است در بعضی
 سلطان با اسم آن کوه و معانی دیگرند
 بر شوش هر دو یک چشم دیده میشوند
 احزاب را با فضا و اینها در بعضی
 تشخیص در اینها در بعضی
 منقسم گردند و منقسم در شکل ۲۸
 و ۲۸ در اینها
 که شرح داریم واسطه باشند تا کواکب

در این میان است که اکثر اینها در این میان
 و کوه و جبل یکی واقع است در بعضی
 سلطان با اسم آن کوه و معانی دیگرند
 بر شوش هر دو یک چشم دیده میشوند
 احزاب را با فضا و اینها در بعضی
 تشخیص در اینها در بعضی
 منقسم گردند و منقسم در شکل ۲۸
 و ۲۸ در اینها
 که شرح داریم واسطه باشند تا کواکب

در کتب باینکه کواکب اینها را که در بعضی کواکب در بعضی کواکب و بعضی کواکب را که حرکت کنند

باب پنجم در کواکب نجیب بدین
فصل اول در کواکب جلیله و مشرقیه و مهبان کشفه

تا اینجا که رسیدیم از شرح احوال کواکب هنوز اطلالی بر احوال طبیعی و ماهیت آنها نداریم چنان
که آنها اجزای هستند پس بالذات بی فاصله بعضی از آنها را هم بدست آورده ایم و هکذا احدی
ابعاد سایرین و دیگر فهمیده ایم که آنها را در احوال فضای اثر حرکت اجرام عالم فضا یا
زیاده تر و یا کمتری که این خصوص و در احوال و اما ماهیت طبیعی با کجای و یا شعبه آفتاب باشد و اگر
نخواهیم بصیرت در این مسئله حاصل کنیم اسباب کاری در این میدان نداریم با آن فاصله
شدیده و عدم قوت و استطاعت تلک که چنانچه اصل که واحد کائنات و آن نور خود کوا
باشند . مدت مدیدی تحقیق با وجود مراتب در احوال آنها نتوانستیم چیزی که علاوه بر
انسان از دردی اختلافی ضوه یا نور طبیعی بواسطه بدست آورند بعضی نکات است و چون
الوان ضوه شان و لیکن تحقیق که معیار بودند بآنها و بطا احوال صور فلکی و کواکب مختلفه
اجزای آنها از آنهاهای طبیعی خردمندان نکرده و تلفیق شده اند که بعضی کواکب را نجیب و نورانی
میدهند و یا بنور انداخته و یا کواکبی را که نا آتوق فضا و عریف و مهبان بوده و هکذا خلفا چه

کواکب دیگر اما تحقیق جلیله از این بیشتر رفته اند و مشخص خود اند که اینگونه تغییرات را که اند
مطلوب و در زمان ادوار بدقت معلوم ساخته اند و حالا در خصوص این نظرات تفصیلی ذکر
کنیم بعضی نوشته اند که سابق دوش با کواکب هفتی مجتم و بدیده شده قبل از حرکت شمس و انوار
و بعد حرکت و باز ظاهر شدند و یا بجزله نامی کشت و شبی یاد میکنند چند کواکب جدید که از
فراتر نقل علیاساس یکی آنها را امری خرد ۷۳۷۷ سال شمس قبل از حرکت دیده و بیستین مهبان
که از حرکت خاصه مشخص بوده و از این نظر بدینک ذوقی بوده کواکبی دیگر در عصرها در این
ظاهر شدند و کواکبی دیگر در صورت عذاب ظاهر شدند و ۳۳۳۳ قبل از حرکت و مثل همین در چند
دیده هفتاد و دو ماهه سم کواکبی بناگاه در صورت عذاب نمایان شدند و در صورت
بود که کواکب بعد از ربع در فر نور داشت و بجزله در سال ۳۳۳۳ و ۳۳۳۳ و تقریباً در یک ضلع
انسان نمایان ذات الکری و انجا اوس دو کواکب دیده شد که نا آتوق مجهول بود و در هر شش
چندین نیز خبر میدهند از چند ظهور ظهوراتی کواکب جدید در سال ۱۴۰۵ نیز در صورت
جلیله کواکب خیلی درخشانی ظاهر و کواکب سنین ۹۸۰ و ۱۰۰۹ و ۱۱۳۰ اکبر کواکب هر یک
از وجودشان خبر دادند و ما من بعد تفصیل نقل خواهیم نمود ما را داشتند و بخلاف
با اعداد جدید کواکب نجیب بدین و کواکب آتافی دوام و ما نیز در احوال اینها ضربه
گفتگو کنیم و از تلک شغل شومیم بگوئیم که در تغییرات ایشان ادوار و نظریه نظر آمده

فصل دوم در احوال کواکب نجیب بدین و در ادب

در صورت قیاس کواکب است که در فضا نمایان حرف یونانی ۵ نموده شده اگر کسی بکین تلفظ
میکند و تحقیق با این اسم یونانی میسر نمی شود شش بعضی کواکب شکستهای فیض
کواکب را در هر ۱۰۰۰۰ سال یکبار بافت و آن نظریه تغییرات دور به دور در صورت
دیده اند بدینهاست معروف و معتابه که در هر دو هزاره ماهها ملاحظه دارند و در
بفصل قبل بدین با اورد و در بعضی سده منهای ضوه و سیاسید و انوارها از فضا در قیاس
محسوب نمود بعد مدت سه ماه ضوهش تنزل میکند تا بکلی مهبان و یا بدین نموده همین
چنین بلکه در درین هم دیده نمود و حسب ادویم از اینکه در اوقات شبی چنانچه

[illegible]

بایست درین روزها پنج عدد () ابن خاضل بنی حالت غوج آن نامه مرکزی را که سر خود و گردن خود
بود از او غود و دور و دفا و و صدش و غار ۲۰ رسیع (الف) ۱۶۰۸۰۰ این حالت را نوشه -
کدام آن نامه را امروز بنظر سطح مانع بدم کرد و از حرکت غوج برچی باشد () حال عبدالمکر
آیا با این غوج ظاهر بعضی کفیات بردهای قوا خاص خودمان است یا چیز دیگر .
حان هر مثل و در اصد و ما عاشق غم سخی طغی غود مشعل ۵۰ کوکب که در نوبت است ایام
بر کند اما این کوکب طالع ۲ عدد غوا و طالع پنجم است و او هم و ما بلی از هم و اجماع هم غوا و بدقت
رسیدگی خود هم از جهه وضو شان و هم از جهه مواضع شان و با یونون و در ۳۰ عدد از آنها و از تعداد
و اصد و خاصه خودش و بند و بنال این اصد و اگر رفت و گذاشتند غام و سعت سجا و کرد و فعال
و صوب و سمن بشود بد و کوکب و () طبع و این طبع و ۱۰ کوکب مندرج شدند و هر یک
این پنجم یکی دنیای و از آن جمله ۱۵۰ عدد بر از غود و بود و ۹۰ عدد فرشت ()
غیر از این حال طلب این تک بود که با و در میان این کوکب بنوعاری که ظاهر است که دارند با شما
مستور و غیب و شوی دست میداد با غیب با شما و با این سه عدد از چهار کوکب عدد و در نوبت و
هر کوکب و در وجه بعد غیبی نسبت کوکب چهارم () ح ح علا و بر آن سر و این حاصل شد
و این که چندین کوکب نامه مرکزی غیبی بدین و این را که سبب بود و غایب کوکب سه و با این
و هر مثل من بعد بنظر و ساند و غیبی و در فقر و غم صد خانه و نو و موس و بل این در برین ط
فروز حالات غیبی بدین و بدست ساند غیبی معلوم دقت که در وری است بای نظام لیکن نظر را با
طبعی که این کوکب و است با این و با این که غافل غیبی و غوج حالات انشای است و بیکناف با این
متوجهش که از وری رسد نایب شد که با غیبی غافل غیبی نظامی بایستد غالب آید .
و دیگر خفای کوکب متفر و سوان از وری حد سها و فریهای شاق و موجب نوبه غود و در
سجای چنین نیست با این که از آلا با هر یک دانیم از کوکب معنای هر که را که غیبی و چه بیوان غالب شد
که غیبی بدین یکی از کوکب هر اوصاف مؤثر غود و جمع از او این و در سر و در یک بنی حاصل شد است
موجود مانده خونی و دیگر آن کوکب غوا و غافل غیبی غافل غیبی غافل غیبی غافل غیبی غافل غیبی
و از آنکه با این فرزند و حواصن ماته آسان فرم طول ننود نام فرزند بخون کوکب ()

فصل در بیان خصال و صفات

اول مصای که با آنک خیال پیدا بخیزد به شده جن و صورت نمین است که هوکزی در سال ۱۲۸۱
 بان اقلام خود خالانش ص ۲ منظر او همین سه رنگ درختان منفر خود و از این رو می شود
 بنویسد که میتوان آنرا از کویا نشان کواکب منقسم بلکه شش و افعالیش فرض کرد مرکب از شش
 که ضعیف باشد یا مشعل و درختان از این سه رنگ هر سه منطبق کشت با فوی نریکهای خالص
 آنست که هوکزی نویسد که وجود این رنگ تنها افتاده مائة است لطیف فلذا از آن منها بویسد و
 آلات و لوازم بخیزد که در دست داریم هنوز متواتر است بهم معرفت بوجود و احوال حاصل می گنیم
 واضح و رکهای خیالات مصای منطبق شود با رنگ سبز هیدرژن و با جلد رنگ واسطه اگر چه کمی
 دور است از رنگ نارنجی و در دست منطبق وجود حالا در سبزه رنگ درختان بند
 رنگینی نیز بنظر آید که خیالات منقسم دارد و خیلی کوچک و هیچ عرض ندارد و مثلا رنگ لوب را یافته
 باشند از نقطه روشنی که واقع باشد در وسط مصای و واقعاً همین مصای که سابق در سبزه
 مصایهای سبزی مندرج شده بود هستند خردی دارد خیلی درختان و هر قدر از آن دوری
 چنین استنباط خود که شاید مائة این هشت حالت و خان نباشد بر خلاف آنچه بر آن محیط
 و آنرا بصورت کرد بادی گرفته مرکب از زرات جامه یا مایع مشعل

این فاسل بهر جهت هفتاد مصای را عرض امتحان آورده و فریب یک رنگ آنها را مایه شیه است
 به شش این چون که خیالات منقسم خود در یک با چند رنگ درختان و سایر خیالات منقسم
 حاضر شده پس نیست تعداد مصایهای و خانی و مصایهای کوچک که نصف یکیم کو با نیا به
 باشد از آنچه بر آید اما امتحان بخیزد به خیال بیانی کل مصایها چون که مویس و هوکزی مصایها را
 که انتخاب نمود موضوع امتحانی خصوصاً آنگاه بودند که از جهت شکل و رنگ بیاید با شفا
 او رنگ و خای داشته باشند

از جمله مصایهای و خانی طبع که خیالات از سه رنگ درختان باشد یک مصای خردی از
 صورت و او فاشا و دریم که در رنگ کوچک و در سه رنگ که منقسم به جلد با یک جلد
 شده باشد همان منظر یک در جلد است در هکذاش و بعد مصای دیگر همان رخت جز آنکه جلد

از مویه و جرم و منقح احاطه داشت و مصای دیگر به شکل مایع و رنگ درختان تولید خود و
 مصای حلقه شکل شلیاف و هکذا و در سبزه که مصای معروف صورت فعلیات هر دو
 خیالات یک رنگ درختان است خیلی فواید از سه رنگ است

با جلد مصای سبزه رنگ (نشان) ح جبار که منظر سبزه رنگ آبی مایل به سبز من شبیه است
 به مصایهای مذکور از آنهم خیالات ص ۲۴۰ مرکب از چهار رنگ درختان این رنگها
 خوب منفتح اند و فاصله هایشان یکی نارنگ و رنگ درختان رنگ نارنگی که در سبزه
 منطبق شود پس یکی از دو مؤلف رنگ مضاعف از ف و رنگ و بعضی شاید خطی از آن باشد
 و در رنگ دیگر دست منطبق اند و در نقطه ۴۰۰ و ۴۰۰ از هیدرژن پس مصای جبار نیز شش
 دخی و این رنگ را شاید خطی نمود که در رس در شش حلقه شکل شلیاف و در رنگ
 سبزه فاطمه درختانی چند بنظر آورد و با آنکه کوچک فوی اش بر سبزه مصای جبار کوچک
 دیدیم غیر رنگ (رنگ) باشد باز تصادف بود (وضیف از این بودند که خیالات سبزه تولید
 کشته پس اگر هر کب و افعالی این اجرام غلیظه در دست باشد نباید افلاک منقسم خال از رنگ
 این امر مهم معنی منگنه کرد و از تر دیدیم و آنکه حدس و بیایم هر شش بر وجود
 مائة و خانی طبع شش که بنوع خود روشن باشد حکم است و ثابت

مصای از سه سلسله که پیش غرض اینهاست خیالات منقسم در رنگهای درختان منقسم است
 بند منبری تولید که شش و طفاض را بر معنوی که در خرد و از تاریخی بانی باشند و نظایر آنکه
 کوچک و اغلب است و مصایها رنگ با یک کوپ مفاطه درختان نشان منقسم شده آنگاه هر دو من
 خیالات منقسم تولید کند هکذا از آنکه کوکی جانی نیز همان خیالی تولید کند این بلخ خوب و قوی بود
 با ارساد که مصای از سه سلسله و از آنکه بخیزد به خود ند و نا... آکوکب منشا در آن سبزه و
 شمره هکذا و در فواید منقسم خود

حاصل آنکه در شش مصای که هوکزی خود را از شش به فواید حد در خیالات منقسم
 و از این جمله ۲۰ عدد در آن که کوکی هستند ۵۰ مصای دیگر و همچنین فواید انحلال و آنکه کوچک
 و همچنین از آنکه خیالات منقسم در رنگهای درختان است که با آنکه کوچک منقسم در رنگ

و نه بوجه رسیده تا ما بشناسیم پس در این مسئله باید علی الحساب عدد من و احتشال تابع شد و قبل از این
که آنرا حاصله حسابها را با هم جمع کنیم و با آنکه خیلی دور از فاصله اند این اگر آن نسبتی که
در یکی از اجزای سابقه فرج خود هم میان اعداد و فاصله ها همین جا هم شد فرج هم آنوقت در آنجا
کو که احتشال تا آن خطی که در میان این ملاحظاتی حاصل شد از مسئله بگذرد و بر این کو که
نعم استخراج شده و در این فرج بود که آنجا هم فرج خارج شود تا وصل شود به تمام مانده از جمله هر سال
طول کند

و میتوان مسئله اعداد حسابها را بوجه دیگر نیز بدست شد چنانچه هر سال تمام غوره و معلوم شود که آنرا
در بعضی حالات با فاصله ها مناسبتی نیست با فاصله کو که عدد معتدلی این مهم معروض بود
اعظم و احتشال از آنرا بفریب کردی فرض خود و فطر مرقی آنرا که فریب ۳۰ درجه است ملاحظه
داریم و استنباط شود که بخش آن حساب بعضی فصل بعد از هر عددش از هر فرجش بدست
از این هفت عدد و بطوریکه فاصله مرکز برش باشد از آنرا (کویدین نام این) بسیار اختلاف حاصل
سایدها و تفاوت کلی با آن دو شود و در هر طرف محسوس شود و ضو امای نزدیک تر باشد و فاصله
از اجزای دور تر زیاد و ضیف کرد و لیکن در و در این فضا که می شکل من زیاد از آن شد صد که
بطور هضم و هضم و هم و فریب ۳۰۰ عدد حساب و فزاکان کردی و ضیف کردی و جمیع درجا
اضلال پذیرد و هر که کو که فرج بدست آمد از جمیع افلاک است از آن فاصله هم تا آنجا که از آن فاصله
مجموع یک کند و اختلاف ناپذیر حساب را و تمام این فصل پر کرده است و در دست چند درجه
پس اگر محسبات از یک فرج بود از آنجا آن حساب و بعددی در میان خود بدست علی الظاهر قابل
شد و باید که در وقت ظاهرش همین بود و جیانش با وضو و کونا و دکتکی است و حال آنکه در واقع اختلاف
فاصله کلی است میان اجزای اجزای و اجزای اعدادش ولی چنین ترتیب بعد الاحتمال را حق و در حالت
انقلاب باید بود و خود آنوقت که منظور و متفق باشند پس این امر باید همین شخص کو که فاصله هم
و هشتم هم موجودند با حسابهای اختلاف ناپذیر در دو فاصله که بتوان بر نسبت آیند و در دو
و اگر گفت ((این سه مان عقلی جمیع است ولی منظرها کو با بعضی نگیرد و کو که بر آنکه و حسابها
منفرته سبب نواحی آسمان جز آنکه آنها اجزای یک است و فرج هم همین طوری که کو که فزاکان

و حسابهای دو فاصله را با آن را فرض خودیم
حال رجوع میکنیم حرکت حسابها و میکنیم و بدید که از چند عدد آنرا کو که از واحد ثابت شود و به
از واحد کو که و حسابها بدست کرد و در این صورت باید باشد و شواهد آنها را به خود رسانند و
تحرکات شفاشته آنها بدست بیایند ولی هنوز هیچ عددی از این حسابها بدست نرفته و هر شفاشته
(۹۱۹۰) که هر سال از سال ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۲ مراد صد غوره ممکن است شامدی باشد که
خاسته و بگذرد حرکت شفاشته

در شواهد چنانکه این هر دو به
شکل بعضی سطل آنوقت به
موضعی بودند که در فاصله ۱۲
متر غوره ۱۰۰ و بعد از سال ۱۲۴۲
تا ۱۲۷۸ مگر با آن کو که
از این و صد عدد و در فاصله

در حرکت شفاشته و در حسابها شفاشته (۱۱۹۰) است شفاشته و در فاصله
در حرکت شفاشته و در حسابها شفاشته (۱۱۹۰) است شفاشته و در فاصله
سال ۱۲۴۲ مگر با آن کو که در فاصله ۱۲۷۸ مگر با آن کو که
عوض آنکه در خط شفاشته و در حسابها شفاشته (۱۱۹۰) است شفاشته و در فاصله
۱۲۷۸ و در محسبات حالت نواری خارج شده و زاویه فریب در درجه احدی خود بودند و در
مرد ۱۲۴۲ مگر با آن کو که در فاصله ۱۲۷۸ مگر با آن کو که
و از آنکه در حرکت شفاشته و در حسابها شفاشته (۱۱۹۰) است شفاشته و در فاصله
است که با آن کو که در فاصله ۱۲۷۸ مگر با آن کو که
تعلق دارند و با شفاشته و در حسابها شفاشته (۱۱۹۰) است شفاشته و در فاصله
خط خود باشد دلیل شود بر حرکت و در فاصله ۱۲۷۸ مگر با آن کو که
در دست و در فاصله ۱۲۷۸ مگر با آن کو که در فاصله ۱۲۷۸ مگر با آن کو که

۶۹۷

فاصله میل ثوبتک وضع انقسام ۸۴۸ کوکب دوازده اقل تا هفتم و باقیمانده کوکب هستند
که آن شخص در فاصله فلک ارض مواضع هکلی را مشخص نموده (

میدان و بعد کوکب

و در روی شکل ۳۳۷ خوب واضح میشود که در دو نصف کره آن نواحی که کوکب ارض از هر دو قطب است

در ۳۳۷ وضع انقسام کوکب که در فاصله ثوبتک و اقل تا هفتم و باقیمانده کوکب هستند
که در دو نصف کره ارض مواضع هکلی را مشخص نموده و باقیمانده کوکب هستند
که آن شخص در فاصله فلک ارض مواضع هکلی را مشخص نموده (

۶۹۸

تعیینات عدد کوکب مرتبه پنجم است و این منظره و آن روی و این انقسام کوکب خوب واضح
میشود و این هر شل و در سال را حد و معادله افق درج نموده است و این منظره و آن روی و این انقسام کوکب خوب واضح
انقسام کوکب افکار مختلفه اما نه محجب (

در ۳۳۷ وضع انقسام کوکب که در فاصله ثوبتک و اقل تا هفتم و باقیمانده کوکب هستند
که آن شخص در فاصله فلک ارض مواضع هکلی را مشخص نموده و باقیمانده کوکب هستند
که آن شخص در فاصله فلک ارض مواضع هکلی را مشخص نموده (

بعد بخوبی بلکه محجب فاصله که کوکب راست از ابرو ثوبتک و اقل تا هفتم و باقیمانده کوکب هستند
که آن شخص در فاصله فلک ارض مواضع هکلی را مشخص نموده و باقیمانده کوکب هستند
که آن شخص در فاصله فلک ارض مواضع هکلی را مشخص نموده (

ایراد است از این انقسام کوکب که در فاصله ثوبتک و اقل تا هفتم و باقیمانده کوکب هستند
که آن شخص در فاصله فلک ارض مواضع هکلی را مشخص نموده و باقیمانده کوکب هستند
که آن شخص در فاصله فلک ارض مواضع هکلی را مشخص نموده (

میدان و بعد کوکب

حقا که معنوی بنظر من سید و در نظریه خوبی که کشا مل که کشان است بعضی ها از خطب
 خوب به بحث و این حد کوکب بر نظام منی فیکند و هکذا از طرف اتصال هم بهین تفریح قانونی
 است و از تعداد نفوس ساکنان آن که خوب بر آید که کوکب بر شمع چشم در که کشان
 بشماران اند و ما غی اصال ولی بهین فکند است که تعداد آنها از دو خطب شعری تا حدود
 اتصال و خوبی نظریه منی بنا بر دو دو در بل بیان میکنیم که بر خلاف مذکور در کوکب خیر
 این فاعله نکات نظم و محسوس است و هر چند پیش رویم در افکار و پند و اندیشه و واضح شود

فصل دوم در انقسام کوکب و تفسیر آن

در سر ۳۳ خود ام وضع انقسام کوکب را تا قدری شرح بجا احاطه بخوبی باز و نظریه
 که تا حدی در هر طرف معتدل شد شود و از روی همان تحقیقات موسس و مشهور و تحقیق
 در صورتی که تمام برای جمع کوکب تفسیر می شود از اول تا هم پس از روی مفاد به این
 خطوط و تحقیق بهین معلوم میشود که نکات در دروازه و خطب معبر که کشان خیلی بنا
 و تفاوت در همین یک فقر است که نقاط اکثر حدود متفاوت میشوند در مکان و این مکان اکثر
 عدد برای کوکب بر شمع چشم باز و ساعت پنجم است و فوزه هم و برای کوکب نه عدد از باز
 ساعت است و اگر از هر جای پیش کوکب جمع شده و از هر جای که کشان و در هر کدام خوب
 واضح است و ولی اگر همانطور که در جهان هر مثل گرفته و سطح و این شعری را معتدل
 کوکب بکیریم و بر اینهم در طلب قانون انقسام کوکب در مناطق که موازی باشند با آن دایره و
 پیش رو ندارد و قطب که کشان اوقات انضباط قانون خیلی پیش بدست آید و در فصل این
 ذکر نمیکند که ما دام که منظور شما در هم که کوکب بر شمع چشم و بلکه کوکب هفت عدد از اول تا قانون
 نکات و محسوس است ولی بهین فکند که تعدادی کنیم بکوکب خود طرفیت سهام کوکب
 مناطق و در که کشان خیلی بهین محسوس و واضح میشود

هر مثل گوید که در کوکب قدری هم و هم افزای حدود اگر چه برای منطقه که در دو طرف
 که کشان تا ۳۰ درجه عرض بود و مسلم است امتداد آن و فوکی ندارد ولی با انقسام کوکب از
 باز هم فاعله افزای هم و محسوس شود و آنکه هنوز جفا است اگر چه از این طریق

افزایش معکونی که کوکب ما درون خود چرا که این کوکب با اندازه خطب تمام کوکب بشود که
 منطقه ۳۰ درجه مذکور
 و اما اصل است و در این
 انبروی و در نتیجه بدست آورد
 اولاً آنکه کوکب در جهان است
 و اما عاقلانه و با آنکه کوکب
 خود در آن حد کوکب در

در بیایست و بقرایندها
 در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است
 آنکه انضمام کوکب ۷ عدد است که کوکب قدری هم کوکب آن نواحی است که منظور
 ما باشد و از این قرار که کشان
 در بیایست کوکب قدری از این قرار است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است
 برده کوکب که کشان باستند از معبر خوب بهین بر این فاعله کوکب قدری است
 تا عدد هم و بهین بخوار که فاعله کوکب قدری هم حاصل آنکه از بیایست و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است
 مذکور چنین تفسیر میشود که تمام کوکب بر شمع چشم و اکثر کوکب است و تا قدری از این فاعله کوکب است
 نه صفت و بر آن که کشان است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است
 خاصه این و آن مستدرج است و اما الجمله این که هر چه در این فاعله کوکب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است
 که هر از این فاعله کوکب است و اما الجمله این که هر چه در این فاعله کوکب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است
 غرض از آنکه کشان و با آنها هم را بهین فاعله کوکب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است

فصل ششم در انقسام قواکات و تفسیر آنها

حالا منظور باقی وضع انقسام صحایب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است
 معین موسس و کلون آیه و تفسیر آن خود بهین فاعله کوکب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است
 این فاعله کوکب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است و در ۳۳ خود ام انقسام کوکب است

واحد و دویم نمودن قوت الکتریکی که برای معیار اختیار نمودند و با مقیاس الکتریکی که در ابتدا در
 همان سال ۱۹۹۹ میلادی در یک خیا لاتی را منطبق ساختند سال ۲۰۰۳م غنی شد و در حقیقت در ابتدا
 عددی و با بدیهه ها که در ابتدا در آن خیا لاتی یافت می شد ساختن آنرا که یکی از مصادیق آن بود
 که داشت و در همین دنیا طبعی از اوج کواکب معلوم شد و بعد از آن کواکب را که در آنجا بود
 خود که در آن زمان کواکب که در آنجا بودند که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 تا ۲۰۰۳ میلادی کواکب که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 طبق کواکب غیر مکرر شدند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 دیگر باره نداد که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 شد و این که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند

انوقت هر شش سالی یکبار در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 و آن سالی و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 نسبت کواکب در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 حاصل اختلافی در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 داشت که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند

که آفتاب ما و جرم کواکب در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 لایه هست از میان آن)) سابق ذکر کردیم که در آنجا بودند و در آنجا بودند
 از آن وقت که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 معلوم و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 هر شش سالی در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 اختلافی در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 معلوم خود سابق اشاره شد که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند

آفتاب در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 خیزش ۱۹۹۹ خیزش کواکب در هشتام با ۲۱ خیزش کواکب در هشتام با ۲۱ خیزش کواکب در هشتام با ۲۱
 معادل میشود با ۲۰۰۳ میلادی در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند

ما اینجا گفتیم که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 از آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 کال شد و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 باحوالی که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 بوجهی که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند

در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 این در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند

و علاوه بر آن که در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند
 از آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند و در آنجا بودند

بالا حرکت کند و در شش ساعت ظهر ظاهر آن افتد و در قطب و در بک افق چون هر کواکب
 حرکتی بجای می آید هر چه در معلوم است که او متعادلان نسبت به یکدیگر تغییر نکند و انکار آنجا
 بک حالت باقی ماند و این نکند که در اینجا با وجود هم تا هر جا نظر نماید در شش ساعت بک
 معرب حرکت و با ارتفاع و با کبر و با ذوق و تحب و اینها و صلا از قطب و در همین ساعت همین فصل
 می بینیم از شش کواکب که در عهد دشت از قدر و تیم است و در آن از قدر و تیم و در آن از قدر و تیم
 صورت ذات الکرمی کوکب (چون خطی از کواکب و خطی از کواکب ضعیف تر از هر هشتاد و یک
 جودی و همین اندازه از غیب است و در همین شش کواکب (ریشا) ب ذات الکرمی (بر صحت
 شامل به کواکب مرئی هجتم است و در عهد هجتم (۱۲۸) و از شش کواکب که در عهد و در شش
 معکوس در کواکب شود و آن موضوع است که هرگاه یک مرتبه شاخه شود دیگر اشتباه نشود
 مابین و با کواکب و ذات الکرمی صورت در آن ساعات و جودی کواکب در شش است و از عهد
 ۲۷ کواکب که در عهد و در شش (هجتم نام ۲۷ شمره) هفت کواکب صورت نکند که در شش
 صورت و با کواکب و در شش کواکب و چهار کواکب مابین صورت و در شش صورت و در شش
 در عهد و کواکب که در عهد و تیم است و یکی در عهد و تیم و چهار عدد دیگر که در عهد و تیم
 و در عهد و تیم و در شش کواکب است به شکل مابین که می کشد تا در عهد و تیم و در شش
 است و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 مرئی هجتم (۲۲ شمره) یکی از قدر و تیم است و ۹ تا از قدر و تیم و در شش و در شش
 سه صورت دیگر هستند و در شش که جمعا صاحب ۲۱ کواکب مرئی هجتم اند (۲۸ شمره)
 اولی و این است مابین و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 در عهد و تیم و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 و چهارم در میان جمیع کواکب که در افق و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 باسم صورتی و آن حرف صورتی است و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 است و آن را با این چنانچه در عهد و تیم است و چون خط واصل مابین دو کواکب در عهد و تیم
 اگر یک کواکب در عهد و تیم است و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش

فرد و تیم و چهار کواکب که در عهد و تیم است و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 تمام و در شش سال تمام با شش و کواکب که در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 را باید مدبر و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 نمودیم و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 هجتم و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 چهارم و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 و از آن دور و زمان کواکب که در عهد و تیم و در شش و در شش و در شش و در شش
 کواکب که در عهد و تیم و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 اولی و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 از شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 با شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 مثل ذات الکرمی که در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 صورتی و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش

فرد و تیم	فرد و تیم	فرد و تیم
فرد و تیم	فرد و تیم	فرد و تیم
فرد و تیم	فرد و تیم	فرد و تیم
فرد و تیم	فرد و تیم	فرد و تیم

و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش
 و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش

تبهای کنجته داشت و قد لطفه و در هر سه فاضل صاحب باشد و از این چهار وضع
جدول سابقه در همان توضیح در چون اینجا باز و هم قطره در فاضل و صاحب دیگر است که

شیخ افشار	افشار	افشار سلطان	افشار
صوبه	صوبه	صوبه	صوبه
افشار	افشار	افشار	افشار
صوبه	صوبه	صوبه	صوبه
افشار	افشار	افشار	افشار

فصل دوم در احوال صورت ملک که در جویباری باشد و جهت نشیند و احوال کواکب منطقه است
مالا از مجموع ممکن به در جویباری کواکب مرئی که خودمان با اینج شهاب جدیدی

نظر کند بنفشه ۳۵ و آن منظر به جنوب شرقی فاصله است همانطور که می بینیم سایر نکات
کنیم به سمت کواکب بدیال که در کوه و این منطقه عظیم تحقیق با حالت که در جهت دایره ای که
ما بین مشرق و مغرب کشیده شده و گذشته است بنقطه جنوب و ارتفاعش سه و نایه از دیات است
الاس و این خط را برای صورت فاضل و کواکب در خفاست از آسمان است و یکی که گمان می یارند
صورت یار کوه و یار نظریا در وسط این و بعضا افکاره و آن در بار مشرق است منطقه که
بست با لاکتید و در مرکزش سه کواکب قدیم موضع مایل به مشرق شده اند و خطی مستقیم و آن
عوارض کوه و سلاطین نایه و عطای به جنوب و حایل و در عدد از کواکب در بار بعد شده
نیز که از فاصله که با حایل و در حال کواکب افق و خطی به سمت مشرق کشیده و خطی به مشرق
معرفه گشته چهار صاحب ۱۱۵ کواکب مرئی چنان است از بعد ۱۳۵ و علاوه بر آن در
عدد در نشان چهار کواکب قدیم و در ۳۵ و در ۳۵ و در ۳۵ و در ۳۵ و در ۳۵ و در ۳۵ و در ۳۵
سه کواکب حایل را به سمت شمال قرار داده و هم می گذارند از این دیات کواکب خورشید را در آن که
چون التور و در آن کوبندش و آن روشن در ستاره صورت نور است و واقع شده است در وسط
انجمن کواکب خورشید که آنرا بهار و در آن کوبندش و در همان است که دانند و در آن شهاب است

و آن نظر خصوصیت شکل و در آسمان چنان آورند صفحه است که از شش کواکب مرئی چنان
کواکب که در آن ۱۳۱ باشد (و بعد همین ۱۸۸) یکی از فدا و یکی از فدا و در ۳۵ و از فدا
ستم و ۱۱۵ چهارم و حال چون است در هم به سمت جنوب شرقی و خطی که در شمال غربی
و در آن است و در آن در آن بود و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است
بلای که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است
نور و شهابی که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است
و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است

در سمت مغرب و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است
شعاری و این از فدا و فدا است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است
شد که از کواکب بدیال و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است
و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است
و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است
و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است

سومین فصل در آسمان افق یا در آن است و منظره است که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است
بطریق غریب و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است و در آن که در آن است

بر موجب حرکت انتقالی زمین است و در عالم خود **فصل سیم** و در شرح منطبق حول قطب جنوبی
 و کوکبا بدیهه الحظامه صغیر فی دایره یارین . از صفت شمالی زمین که احوال فراطی که گفته
 بودیم برای نشانای خلائق فضل میگیم به صفت جنوب و مکان خیار و میگیم که با صلواتی از اوج
 استخوانیست بر این صفت مقام اول ما باشد بعضی واقع باشند بدین نقطه و ظاهر یارین فرقی میکنیم
 فراطی که بر این صفت است تا کوفی مثل فراطی که در صفت جنوب امریکا و جنوبی آنجا جمع کوکبا که در منطقه
 احوال فراطی شمالی واقع بودند و در عالم یارین هرگز فرقی نداشتند با احوال الحظامه و هرگز طلیح
 نمیکند و چون طلیح کنیم به صفت استخوانی به صفت شمالی یارین که جمیع صور منطقه است و این
 مشعر حدیث و در عرض یکسان از این طلیح میگردد و ظاهر این کوکبا نسبت باقی میگردد از قطب و طلیح شد
 چنانچه آن کوکبا در اوج الاصل است و در اینجه که متناوب یارین بر یک صفت شمالی بود و الاصل الحظامه
 صفت است و در اینجه که در صفت شمالی بر یک صفت جنوبی است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه
 از اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است
 صفت جنوبی کوکبا که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است
 بود و قطب شمالی و اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است
 چون این منطقه حدیث کوکبا هم باشد که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است

و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است

باشد که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است
 و احوال صغیر یارین به شیار و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است
 که کثرت در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است
 طریقی و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است
 که کثرت در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است
 و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است
 با شکار و طلیح که است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است

و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است
 و آن نیز از اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است و در اینجه که در اینجه است

در این قطعه و طرفی از اعداد زیاد و از کواکب جلد رسوم و جلد چهارم و باده بشود که
شکل آن اندک بشود و سطح و شاخه که از کله کشان جدا گشته است بصورت را قطع کند و برود تا
در ضرب بشود و چند کواکب از این شش طرف در این سطح و جهه و از این بالا آید

مجموعه و مثل جنین در طول کله کشان جدا گشته اند و با الارضه اند به سمت قطب و اینها
معتد به نیست تا مشرق و هم و بعد در ای صلبه شش می شود بصورت شکوه سفت
و اینجا کواکب در بخشان در حول قطب منظمه هستند بری شکل خود اند و اینها منظر
بناشکوهی در یک دانه و بعد که سابقا بعد از تعریفی بانی روشن ترین کواکب آسمان
میدانست و کواکب دیگر از همین صورت سفت چند ریشه افروخته اند و در این
نزدیک است به سمت آریس و کواکب در نصف النهار افتاده و در فوق الف صلبه کواکب در سفت
واقع شده و آن تا چند سال قبل از قمر شکوه شش چشم را خیره می نمود

از سفت چون خارج شویم با هیچ صورتی ملاقاتمان نمیشد تا حوت طیار و حوت احمر
و بعد به رسم بصورت نمیکند سابقا در این جزو و بخش را دیدیم و در طرف این صورت
که خیلی نزدیک است به قطب کواکب را از هم جدا شده و آن سلسله فشانک در سفتی است از
اول در طرف راست آخر انهر کواکب دیده میشود یکی در دو نیم و در فاصله و رسم که در این
صورت فشانک شکل میشود و از دریا می آید چون با آن که در نیم و نصف النهار چند صورت
دیگر داریم نوکان (قطر امیرکلی) و گرم (رگرم) و هند و طاروس و در این صورت و کواکب فله
روم است و چند عدد در رسم که با این نشانها نمیشد و علامه بر آن اند و در
سوره ۳ و ۳۵۳ وضع آنها خیلی خوب است باید در این نشانها این صورت و کواکب جنوب
به هیچ وجه در کواکب نزدیک قطب نبودیم و در این نکته واضح است چون هیچ کواکب
الذکر و در آن سبانه نیست و ضلالت کواکب به شجاع و هیچ کدام پیدا نمی شود و از این فراموشان
خیلی کواکب نیست مانند کواکب که در این قطعه می خوانند و نشان و ریشه آن باشند و اینها از آثار انوار
در وقت بعد و در کواکب احاطه دارند و تمام منظمه جنوب و علامه بر آن در منابع کله کشان و در
نواحی که منظمه چند جهه است و از این کواکب و نشانها و از آن که سابقا در این شرح داده ایم

در این قطعه و طرفی از اعداد زیاد و از کواکب جلد رسوم و جلد چهارم و باده بشود که

شکل آن اندک بشود و سطح و شاخه که از کله کشان جدا گشته است بصورت را قطع کند و برود تا

در ضرب بشود و چند کواکب از این شش طرف در این سطح و جهه و از این بالا آید

مجموعه و مثل جنین در طول کله کشان جدا گشته اند و با الارضه اند به سمت قطب و اینها

معتد به نیست تا مشرق و هم و بعد در ای صلبه شش می شود بصورت شکوه سفت
و اینجا کواکب در بخشان در حول قطب منظمه هستند بری شکل خود اند و اینها منظر
بناشکوهی در یک دانه و بعد که سابقا بعد از تعریفی بانی روشن ترین کواکب آسمان
میدانست و کواکب دیگر از همین صورت سفت چند ریشه افروخته اند و در این
نزدیک است به سمت آریس و کواکب در نصف النهار افتاده و در فوق الف صلبه کواکب در سفت
واقع شده و آن تا چند سال قبل از قمر شکوه شش چشم را خیره می نمود
از سفت چون خارج شویم با هیچ صورتی ملاقاتمان نمیشد تا حوت طیار و حوت احمر
و بعد به رسم بصورت نمیکند سابقا در این جزو و بخش را دیدیم و در طرف این صورت
که خیلی نزدیک است به قطب کواکب را از هم جدا شده و آن سلسله فشانک در سفتی است از
اول در طرف راست آخر انهر کواکب دیده میشود یکی در دو نیم و در فاصله و رسم که در این
صورت فشانک شکل میشود و از دریا می آید چون با آن که در نیم و نصف النهار چند صورت
دیگر داریم نوکان (قطر امیرکلی) و گرم (رگرم) و هند و طاروس و در این صورت و کواکب فله
روم است و چند عدد در رسم که با این نشانها نمیشد و علامه بر آن اند و در
سوره ۳ و ۳۵۳ وضع آنها خیلی خوب است باید در این نشانها این صورت و کواکب جنوب
به هیچ وجه در کواکب نزدیک قطب نبودیم و در این نکته واضح است چون هیچ کواکب
الذکر و در آن سبانه نیست و ضلالت کواکب به شجاع و هیچ کدام پیدا نمی شود و از این فراموشان
خیلی کواکب نیست مانند کواکب که در این قطعه می خوانند و نشان و ریشه آن باشند و اینها از آثار انوار
در وقت بعد و در کواکب احاطه دارند و تمام منظمه جنوب و علامه بر آن در منابع کله کشان و در
نواحی که منظمه چند جهه است و از این کواکب و نشانها و از آن که سابقا در این شرح داده ایم

و این حال درین صنف است بعضی در همان منطقه از صوفی که در کوف واقع باشند و آن شخص است
برای بهر حال اما آنکه در سطح کان زمین ماء صنف بیرونه ظاهر باشد همیشه نیز خوف ماء است
نظر شخصی که ساکن باشند و این صنف مانده و درین است که خوف آفتاب باشد
خسوف و کسوف را بدانند و چون در میان غور و زمین و ماء و دریم اندک در پی و کشند و هرگاه
مستقر از هر کدام باشد آفتاب بیشتر باشد و صوفی بکرم ظلم و دریم مستقر از آب است که آب خلیج است
میان آفتاب و دریم ماء و زمین علاوه بر آنکه همیشه صوفی از هر کدام است و در اول خود به بعضی
آفتاب را از آنکه خود در شکل کمال و محض است و آب که است و صاف است و در وسط دریم مستقر از آب
عالم و دریم این صنف طلال افند بعضی چنانند که آن صنف هیچ ششایی از آفتاب را بکشد و در
آن صنف را بر این صورت ظاهر و ظاهر است و آب آفتاب صورتش هرگاه در آنکه آب است و طلال افند
راست و خطه مسیری به پدید که در این صنف طلال افند که آب است و در این صنف و در این صنف

٣٣٣ نوبه: قول المؤلف و انك لا تسمع له و قد ايقن انك قد

[illegible]

مفید است باید که در توجیه و افسه کوف و خوف ایجاد کرد بعد هم چنان سهل و مختصر است که اکثر
هر کس ملذذ بشود و ما نظریه سهل و فصلی در این باب آورده ایم و در این مورد مفید دانستیم
چون بطریق دیگر به سهولت این تک و نیز در معلوم بشود که کوف و آفتاب همواره در اوقات
اجتماع و هارانه و شجاعت واقع شود بعضی در آغوش و خوف ماه ممکن شود و در اوقات استیفا
در نیمه ماه باشد و قمر حاکم بدر و در سایر مقامات ماه بعضی در اوقات استیفا و بکثر محظوظ
ظلمت و رضاء میبند و نیز در این بین و محظوظ ظلمت از این فرستاده بعضی هر دو محظوظ واقع شد
باشد و این حکم مطابق است با احوال کوف و خوف و طاری این می باشد چنان چه بعد کرد
هر یک در اوقات فراخ و کوف و آفتاب است و در این احوال و احوال است چنان که اگر بماند
زین دور و آفتاب و در ماه بدر و زین هر دو در سطحی واقع شده بودند هر آینه در هر ماه
هلالی با کوف و آفتاب و بیک کوف و آفتاب واقع میشد چونکه آفتاب هر سه مرکز این احوال در سطحی
استقیم می افتاد چه در استیفا و چه در اجتماع و از اوقات فصلی است و میباید که در
واقع چنین نیست و در این راه را نسبت به سطحی منظره البروج میباید چنانچه در اوقات
اجتماع محظوظ ظلمت ماه میبند بشود و در کوف یا در بخش زین و هکذا هر ماه در اوقات استیفا
منظره یا بکدر و خارج سطحی منظره البروج افتاده عبور کش از ایالاتی محظوظ ظلمت زین افتاده
گاه از این زمان و هر وقت وضع زین باشد نه خوفی واقع شود و نه کوفی پس باید فهمید که کوف
لازم در محظوظ و خوف یا کوف چیست

[illegible]

مروحة صورت کشف حلقہ الترامہ

اولاً من حکم علم است در خصوص مواضعی که وقت و نوع کسوف از به و ناحتم آفتاب درینا نوشتا باشد و همین طو است در باب انزال و دریکم آنکه وقت کسوف آفتاب دریا الیا نوشتا ظاهر است و موجب این فقره بعد فهم می کن است ما و چون اختیار می کنیم که چند حالت به شکل هم نامند آنرا ()

ماه اول قطری است قریب یک ربع فطرین پس بخروج طحلل از در آنجا که هر روز باشد خیلی باریک
شده آن است که بخواند بر مقام زمین احاطه کند و در حرکت خود جانبی دهد و در حوالی اواس و در حرکت
اشد غلبه است که بر بخور زمین احاطه نکند مگر باران را و بر آن تاریکی که منتهای وسعت فطرین است
فریضه باشد پس کوفتگی یک سربه واقع شود و در فطرین از زمین که پوست ملکان است باریک
و حرکت بویست و انقباض زمین با حرکت انقباض ماه چنین اتفاق افتد که بخور طحلل در طول زمان
سجود و شطف و تحنن تاریکی بر بخور زمین غلبه نماید طول بخور طحلل ماه در فضا و عالم
مختلف شود از راه همین نصف فطرین تا ۹۰ و از آن طرف دید بداند که در مسلمانین دور و نزدیک زمین

و باد مختلف شود از بهر بار بار یافتن قطره بن تا هم برآید صدم مرکز ماه از آن بر نفاط و بعضی بن
عده بار یافتن قطره بن شود هم و از آن نظر بر محوطه ظل خالص شود برسد بعضی بن بر هر نقطه
از آن صدم که نسبت ماء افشان و آنوقت در آنجا ها کوف کلی باشد و اگر برسد صدمه برین کوف
حلقه القوس شود و نیز بدینور که همین شبهه ظلالها برین برسد و خود محوطه ظل را اندیش
از بالا یا برین بگذرند و در فضا در اینصورت کوف جزئی باشد و قد مکان منطبق است
آنچه قبل از این حالت به نگذرد و هم ناما و شبهه ظلال بر بعضی بگذرد و از آن نظر بحسب اختلاف و سطح
نسبت با آفتاب و باد کوف بدینور که در با جوی و یا خرس سبز آفتاب ماس شود تا گذارد پس
عظمه ماه و هیچ کوف واقع نشود . امروز حرکت ماه و بن چنان معسوط است و بعد
علیه تجوی چنانکه هم در تمام و بعضی بن باشد با کمال وقت قبل از وقت خورشید و هم از آنکه به حواف
در حدوده همین از و در واقع خورشید در کمره ساعت در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
و اما از جمیع آنکه در وی برین و بلکه گفته ها هر که در سوره سوره است استخراج نماید که نقطه بن به نشود
مکان احاطه قضا که کوف در آنجا ها بدینور که در سوره سوره است استخراج نماید که نقطه بن به نشود

منه انشأ على آفاناب من روافد فينيقي و ١٧٠٠ سنة قبل الميلاد في جنوب فلسطين

فصل چهارم در خصوص افکار مشرقی

سابقه خودیم که ستاره مشرقی را چهار فرات کرد و حرکت انتقالی بدو را آفتاب با او هم اند و باد و آلودگی و حوش بگردند و سطوح ملایم این اجرام خورشید منطبق شوند بر سطح خود مشرقی و چون مشرقی جری است کثیف و غلیظ مقابل آفتاب خورشید طلی افک را بخورد و این شود بر سطح مارکوکب پس این نزدیک خبلا افشا کند که افقاری در طی حرکات مخالفه خود بدو کوب مرکز در جبهه انتقالشان وارد شوند و این محو خط طل و معلوم است در وقت سپردن طل نوبی که از آفتاب کب میگردند منقطع شود و حالت خسوف آنها را دست دهد ()

خسوفات افکار مشرقی خاصه آن سه حد در اکثر خلیج بین دلفان در مرکز زبا و واقع بشود و از ادوی زمین با دوری منوطی خیلی آسان اوقات دخول و خروج آنها در طل طولان درست کنیم هر وقت هم مستقر فرجه حرکت انتقالیه این در حواله کوب وارد شود در محوطه طلای منوقت منقطع بشود و اینجا افک را احجاب فرجه نوبت افق و در بین طل نوبی دارد و این کد از طرف دیگر پس در شود و با آن کتاب نور کند و این حالت را انکشاف و اخلاقی فرگویند و این هر دو را فصل را در هر خسوف دو فرات که جبهه نوبت را بدین توان از روی زمین وقت نمود چون که این هر دو فرات بطرف جوارشان کام و وقت احجاب و کام و وقت انکشاف در و به جرم کثیف خود مشرقی پنهان اند ()

علاوه بر این این دو فصل را مجموعی می توان در اوقات اجتماع و استقبال مشرقی و زمین نمود چرا که آنوقت محوطه طل یکی پنهان است و در و به فرس مشرقی و این نگه از روی شکل ۳۵۵ خوب واضح بشود و میگذارد فرات از زمان اجتماع تا استقبال مابعدش پس اینجا با باید گفت که در مابعد آن استقبال تا اجتماع مابعد انکشافات () و زمان جد سیم مشرقی در مابعدش موازات با جهز سیم زمین و هر کشت خیلی بی از اوست پس زمین را فرض میکنیم بر حده و مشرق بر سطح و در استقبال شعاع مد سید اینجا اناجتماع است و این از این وضع چون زمین فوسل را در و طلی کند و این

سوره ۳۸ صورت خسوفات افکار مشرقی است ()

نوبی کوچک در در و خود مخصوصا طرما فاند بر جبهه محوطه طل مشرقی و اینجا اجتماعات فرات تواند رفت نمود و این وضع بر مابعد افان افق که زمین برسد بر جد و مشرقی بر سطح دلفان و شعاع و در وقت مقابل افکار اینجا استقبال است آنوقت بر موجب هر دو حرکت زمین و مشرقی کوب اول می باشد و پس از محوطه طل نوبی و از اینجا انکشافات فرات تواند رفت خود تا اوقات اجتماع تا فرات صورت که در و این سر فته شود تا حکم و فوسل و در و مشرقی طرما سید و در سطح دلفان از منطقه العوج با انقطاع کثیف بعد زمان از کوب بنوا هم با در هر وقت هم احجاب را در وقت کتب هم و انکشاف ()

باب بیستم در عوین عطارد و هر از وی فوسل آفتاب ()

فصل اول در احوال عوین ستاره عطارد و این آفتاب ()

عوین عبارتست از خزه کوه که در آفتاب که یک ربع نیمه بدو شوند و حالت منوقت بدو

و هیچ سببیم علی الحساب همین قدر گوئیم که موسوسش در نزد کوه و افشاندن اش بعنوان لغزش
 ماهیت و ریخت و نشاندن عالم شصت این مسئله را خیلی خوب از جهت برآوردن و تحسینات وانی غوره
 چون عینال فیهل را لایرویم و در فزون منطاوله نامرسم بعضی که خیلی از ما دور افتاده
 و پیچیم که تمام عالم منحصی بعضی تمام ماده که امری از قولها از او و کار خاجانش را غوره و در آن پنج
 دکان خالص بوده و بیارن اخی را شش هفتی و ده بنایند و در هر رفته و و خوشی که هیچ آثار کافی
 در آن مشاهده نمیشود و در چنین حالتی ذرات صحای آنقدر از هم دور و افتاده اند که قوه
 را در حد که در فضا نشان هست بکافی و بی اثره و شاید قوه جاذبه را که در صورت خداوند

مراد من تشکیل عالم است از آن آفتاب و مناطق صحای که تولید است از قوه اند

موجب کشش آنها بود و جهت هم بکرا آنها و دسته ها از آن ما آن لب کند ولی فرها کنش
 تا شش موجب اتصال هر رفتی در فضا و اندک اندک سر شد و اثر قوه را در حد منصف
 و اثر جذب رفته رفته افزوده و افزای مختلفه شش مغشوش را نکات داد و نیزه پاک نمودند
 یک با چند مرکز پس صحای شصت عجم کم کم مآل حالت کشش بنظر هسته شصت که تا فاصله
 زیاده و مایه و خانی بر آن احاطه داشته باشند بصورتی که در هر فضا عالم کوکب شش

دی بینم و با هم انداختن این اخلال ناپذیرند یکواک و با بهمان منطقی که آفتابهای مفرق و بیثباته
 و دیگره را می بینیم که شش و افقی بر آنها احاطه دارد و آن صحای با دانا مستطرات و با مستطرات
 وضو کوکب مرکز شش آفتاب در این دوره تشکیل امش هنوز منفرست و بسیار
 با اختراشان در دین هوا مغشوش و در هم مانده اند ولی جرم تمام و حرکت وضعیه هست که
 یک جهه می کشند ذرات هسته مرکزی و ذرات صحای را پس در وقتی معین حدود
 خارج این صحای یک یک فکلی بوده با فاصله که در آنجا قوه را در حد مولد از حرکت وضعیه
 تعادل مینموده با قوه جاذبه مرکزی و این حدود خود تغییر می پذیرفته و لا بد از یک باشد
 است بر مرکز بر موی جاذبه بد آن سالی که لازم است از شش ل حجم صحای بوده پس آن وقت موقع این
 شده که منطقی را نکات فاصله از حد و مذکور اول و ماکند و محاک خود بیندازد
 اندک اندک هوای صحای و بر بهمان شش منطقی شد که رشته از مناطق بخار را که هم مرکز یک
 نراند بپایند و در همان سطح استوای صوری بوده اند بعضی در آنجا و وی
 که حرکت حرکت وضعیه را قوه را در حد طبعی خالی بوده این مناطق هم آنها هستند
 که تولید غوده اند بسیار و منفرقه و انجمهای بسیار و انشاء بسیار و در هر طایفه
 تغییر عمل خیزان شود و مناطق منفرقه از صحای کل باقی میمانند در صورت حلقه شش
 بر دور مرکز آفتاب این بوده که حالت تعادل نام و کاملی همواره برقرار میماند میان ذرات مختلفه
 که آن مناطق را تألیف نموده اند ولی با اصطلاح لا بد از این واقعیتها تا تفاوت نادره بر تفاوت
 (پس مناطق منقسم و مجزای شدند و پاره ها در شش نمود کشیدند و مجذب غودند سابق را و
 مرکز را ناز و هسته های صحای از نوع شکل ساختند و چیزی که با بدایضا ملحق شدن است
 که هر یک از آنها را لازم شد که یک سرنیه صاحب و حرکت باشند بیک حرکت وضعیه بد و مرکز
 حاضر خودش و دیگر که شش شش بد و مرکز شش یک کل و چون این و حرکت همان بد را در شش کش
 صوری سابق است جهتشان موافق باشند با جهت حرکت وضعیه همان کل که هسته شصت باشند
 همین قدر که بسیار از شش کشند این نکات را و انشاء بسیار منقسم شد که این صحایهای و چیه
 که هر کدام مشابه اند با صحای کل بطور تولید غودند با جرم ناز را که میل کنند به جهت هم آنها و بدین



بگویند و این بیان نشان افشار است . لایلا می آید و رسد و فوج به این فترت می آید که این افشار
چراغها را افشار نماند و فوج و چراغ این ابرام فروخته را همواره یک و در نشان به سمت راست است که به
میگویند چنین گویند که فوج فاسل چون موجب این شد که فوج انجذاب ستاره خیلی خفیه که در این
افشار که هنوز بجای سبلان باقی بود و در سطلال بافتند به سمت مرکز ستاره خودشان و لازمه
این وضع آن شد که حرکت وضعی آنها را مدتی دست و مدخلی فریاد یک بعد حرکت انتقال به
شان و بعد از چند نورانی است و مدت دست برآید کنند -

آنچه در این چند کلمه مختصر بیان نمودیم حاصل حدس بلند است خلاصه فطر بات و فوجی که لایلا
بعالم علم رسیده و داشت غوره با جان احبابی که معلوم بشود و چند را این شخص را یک رجالت غوره است
احکام امور تحقیق و در همه را که در سلسله علم مستحکم است بن سدرج کشته اند و چنین بگو در باره حکم
لایلا می آید بگویم همین است که کل موافقت دارد با قوانین جهان انشالی هوایی و با واقع و در سلسله
و طبعی با آنکه در این موضوع زیاده میان بحث جابن انصار هم این نکته بگویم که نمیشود شخص را
صیقل دست ندانند و فوج عالم زحل با این خال این شخص بن یک جابج خود را و این شخص
پافشاری گویند . که انقسام منظم ماده مناطق زحل بدو مرکزش و در سطح است و این
طبع و جویا لایلا می آید و این ثواب فوج نه پذیرند و این مناطق بعقب من و لا بلک
کواکمان ثابت و معتبره مستحکم است و اینها را که در غایت فوج و فوج این عالم موازنه
دارد بوده و مجرد مورد تعجب و تفکر است و هر چه می آید از این کز به است و الا سلام ختم خود بدین
و قد عرفت من ثواب فی سلسله شنبه هم و جیل لایلا فوج نه ۱۳۱۴

